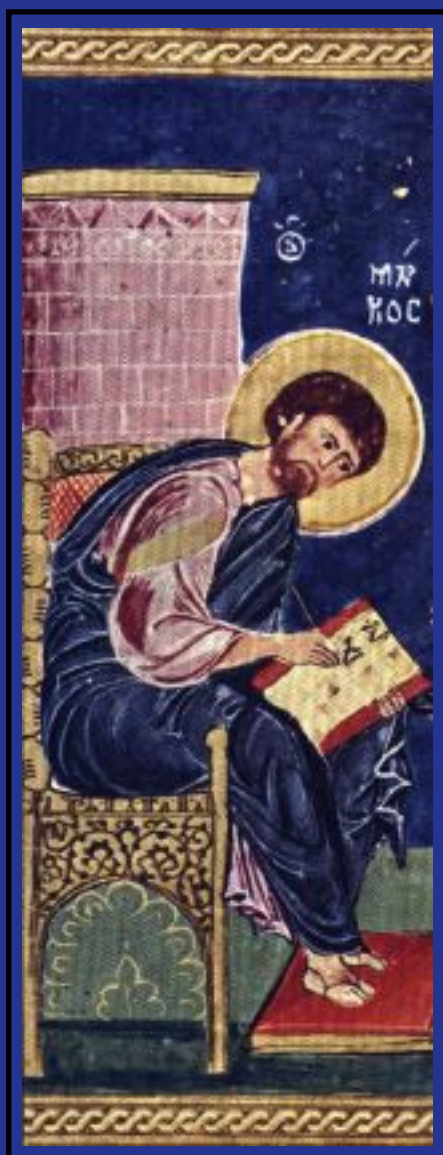


انجیل مرقس چه می گوید؟



انجیل مرقس چه می گوید؟

این کتاب ترجمه ای است از :

La Bible et son Message

numeros 126 à 134

مشخصات

نام کتاب : انجیل مرقس چه می گوید؟
سطح عالی

فهرست مندرجات

۹

پیشگفتار

فصل اول: مرقس کیست؟

۱۱ مرقس کیست؟
۱۵ جغرافیای اماکن مقدسه
۲۱ چرا مرقس انجیل خود را نوشت؟
۲۴ شیوه نگارش مرقس
۲۶ منابع و سرچشمه های انجیل مرقس

فصل دوم: مژده ملکوت

۳۰ تعمید مسیح
۳۳ وسوسه عیسی
۳۶ فرمانروایی خدا و ملکوت او
۳۸ دعوت از چهار نفر، دعوت از دوازده نفر
۴۱ کفرناحوم
۴۲ مخالفتها پدیدار می شوند

فصل سوم: مگر این پسر نجار نیست؟

۴۵ مگر این پسر نجار نیست؟
۴۶ پسر نجار
۴۷ خویشاوندان عیسی
۵۱ چهار معجزه
۵۴ راز ملکوت خدا
۵۷ مثلها در عهد قدیم و مثلها در انجیل
۶۰ مثلهای ربیبان یهود

فصل چهارم: باز شو

۶۲ باز شو
۶۳ مأموریت دوازده رسول
۶۶ شرح دو معجزه تکثیر نانها مطابق انجیل مرقس

۷۰ نمادگرایی و رازهای کلیسا در انجیل مرقس
۷۲ عیسی و زن فنیقی
۷۶ پاک و ناپاک
۷۸ سرزمین جلیل از هم گسسته
۸۰ انسانی که از دریا برآمد

فصل پنجم: در پی عیسی

۸۲ اقرار ایمان پطرس
۸۵ در پی عیسی
۸۹ تجلی مسیح
۹۱ مسیح سه بار مرگ خود را اعلام می کند
۹۴ مانند کودکان خردسال مرقس
۹۵ بارتیمائوس

فصل ششم: در مقابل معبد

۹۹ عیسی به اورشلیم وارد می شود
۱۰۲ عیسی درخت انجیر بی بار را نفرین می کند
۱۰۵ بیرون راندن سوداگران از معبد
۱۰۷ معبد در زمان عیسی
۱۱۲ «پسر انسان»
۱۱۲ از جلال تا صلیب
۱۱۵ دعای ملی یهودیان

فصل هفتم: دیگر کسی جرأت نمی کرد از او سؤال کند

۱۱۷ معبد و کوه زیتون
۱۱۷ بحث و مجادلات در معبد
۱۲۰ اقتدار عیسی
۱۲۲ مثل رزبانان قاتل
۱۲۵ «... به قیصر رد کنید»
۱۲۸ چگونه می توان مخالفان را ساکت نمود؟
۱۳۰ آیا پایان جهان فردا خواهد بود؟

فصل هشتم: هفته واپسین

۱۳۳ سه تصمیم
۱۳۴ یهودای اسخریوطی، همان که عیسی را به دشمنان تسلیم کرد
۱۳۷ تدهین در بیت عنیا
۱۴۰ عید گذر یهودیان
۱۴۵ بنیانگذاری، مراسم سپاسگزاری
۱۴۸ خائن و انکار کننده

فصل نهم: مرگ و رستاخیز

۱۵۱ پسر خدا
۱۵۱ مکاشفه راز رنج و مرگ عیسی طبق انجیل مرقس
۱۵۵ عیسی انسان ناتوان
۱۵۹ شورای عالی یهود
۱۶۰ تصلیب
۱۶۲ مقبره عیسی
۱۶۳ زنان بر سر سفره
۱۶۸ پایان انجیل مرقس

فصل دهم: پطرس رسول در اناجیل

۱۷۱ مقدمه
۱۷۲ پطرس در قیصریه
۱۷۴ پطرس در برابر تبدیل هیئت یافته
۱۷۵ راز پطرس
۱۷۷ پطرس انکار می کند
۱۷۸ صیادی که شبان می شود
۱۸۰ پطرس در اعمال رسولان
۱۸۲ پطرس، یوحنا، یهودا و دیگران
۱۸۴ به من پطرس می گویند

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	1	پید
Exode	Exodus	خروج	1	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	1	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	1	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنیه	1	تث
Josue	Joshua	یوشع	1	یوشع
Juges	Judges	داوران	1	داور
Ruth	Ruth	روت	1	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	1	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	1	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	1	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	1	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	1	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	1	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	1	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	1	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	1	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	1	یهودیه
Esther	Esther	استر	1	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکابیان	1	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکابیان	1	۲-مک
Job	Job	ایوب	1	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	1	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	1	امت
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	1	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	1	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	1	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سبیراخ	1	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	1	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	1	ار
Lamentations	Lamentations	مراتی	1	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	1	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	1	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	1	دان
Osee	Hosea	هوشع	1	هو
Joel	Joel	یوئیل	1	یول
Amos	Amos	عاموس	1	عا

مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبدیا	1	عو
Jonas	Jonah	یونس	1	یون
Michee	Mikah	میکاه	1	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	1	نا
Habacuc	Habakkuk	حقوق	1	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	1	صف
Aggee	Haggai	حجی	1	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	1	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	1	ملا
Matthieu	Matthew	متی	1	مت
Marc	Mark	مرقس	1	مر
luc	Luke	لوقا	1	لو
Jean	John	یوحنا	1	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	1	اع
Romains	Romans	رومیان	1	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	1	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	1	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	1	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	1	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	1	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	1	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	1	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	1	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	1	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	1	۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس	1	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	1	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	1	عبر
Jacques	James	یعقوب	1	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	1	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	1	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	1	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	1	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	1	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	1	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	1	مکا

پیشگفتار

برای درک هر یک از انجیل و هر نوع تفسیر آنها خواننده بهتر است نکات زیر را در نظر داشته باشد:

۱- انجیل سرگذشت یا شرح زندگی عیسی که توسط خبرنگاری به نگارش درآمده است، نمی باشد.

۲- ما بین مژده ای که عیسی اعلام کرد و آن را به تحقق رسانید و زمان نگارش عهد جدید چندین سال فاصله وجود داشته که در این فاصله کلیسا ایمان خود را رشد داده و آن را عمیق تر ساخته است: «روح القدس شما را به حقیقت کامل خواهد رساند» (یو ۱۶:۱۳، ر.ک. یو ۱۴:۲۶).

۳- کتاب انجیل تعمق جمعیت مسیحیان را به ما منتقل می سازد، جمعیتی که در دعای خود، شهادت خود و در مشکلاتی که با آن برخورد می کند شناختن راز عیسی را عمیق تر ساخته است. البته این تعمق در درجه اول بر اتفاقات زندگی عیسی که بوسیله شهادت رسولان و دیگر شاگردان عیسی به ایشان نقل شده بود و در درجه دوم بر خواندن عهد قدیم که ظهور عیسی را آماده می ساخت، استوار بود. بنابراین اگر تصمیم نگرفته ایم تا بوسیله شهادت در زندگی، راز عیسی را کشف کنیم و دنبال او برویم، خواندن انجیل بیهوده است. علاوه بر این آشنا شدن با عهد قدیم بسیار مفید می باشد.

۴- پیش از نگارش انجیل، کلیسا شهادت شفاهی می داد و خلاصه های نوشته شده را در اختیار کسانی قرار می داد که مسئولیت تعلیم نسبت به تعمید خواستگان یا غیره را به عهده داشتند. انجیل نگاران بعدها از این دو روایت شفاهی و کتبی استفاده خواهند کرد.

۵- رستاخیز عیسی اتفاق مرکزی و محوری است که به شاگردان اجازه داد تا راز عیسی را بفهمند. بنابراین لازم است که از بلندای رستاخیز، تمامی انجیل را بنگریم چون انجیل نگار هر عمل یا گفتار عیسی را در نور رستاخیز به نگارش درآورده است.

۶- روح القدس الهام گر هر چهار انجیل نگار بوده، اما هر کدام از آنها با شخصیت خاص خود در آغوش یک کلیسا و در خدمت یک کلیسا می نوشت و بوسیله تعمق ویژه خود درباره راز عیسی کوشش می کرد تا به سؤالات و مشکلات این کلیسا پاسخ دهد. بنابراین هر انجیل نگار دیدگاه خاصی دارد و لازم است که به این تعمق ویژه پی ببریم مبادا در این خطر بیفتیم که چهار انجیل را با هم مخلوط کرده و حاصلی بی ربط و نامفهوم بدست آوریم. البته این چهار تعمق مکمل یکدیگر هستند که اگر هر انجیل را با ویژگی خودش تعمق کنیم با هدایت روح القدس به عمق راز عیسی پی خواهیم برد.

۷- اناجیل در آغوش اجتماع مسیحیان نوشته شدند و کلیسا به عنوان نوشته ای الهام شده از روح القدس و شاهدان حقیقی ایمان خود آن را پذیرفت. همین کلیسا چندین متون دیگر که نویسنده اش آن را به عنوان انجیل معرفی کرده بود، رد کرده است و اینها را انجیل تحریفی می نامد. بنابراین انجیل می باید در آغوش کلیسا به عنوان بیان والای ایمان خوانده شود و در ارتباط با سنت آیین مذهبی و روایات پدران کلیسا و تفسیرهای آنها درک شود. قبل از زمان نگارش انجیل، کلیسای خداوند ما وجود داشته و با قدرت روح القدس که بر آن کلیسا قرار داشت شهادت می داد و این شهادت منشأ انجیل گشت.

۸- تفسیری که در این کتاب می دهیم بهترین و آخرین تفسیر درباره انجیل مرقس نمی باشد. این کتاب نسبتاً ساده است و فقط خلاصه ای از کاوش متخصصین را بازگو می کند، این کاوشها ادامه خواهند داشت و روح القدس نیز تعمق و دعای ایمانداران در تمدن های مختلف را عمیق تر خواهد ساخت تا پرتو جدیدی از انجیل مرقس را برایمان به ارمغان آورد. ما امیدواریم که این تفسیر گام جدیدی با راهنمایی روح القدس به سوی شناختن خداوند ما باشد که بعد از این گام، گام دیگری برداریم تا روزی که با هم او را بشناسیم، همان طور که او ما را می شناسد و بالأخره او را روبه رو خواهیم دید (۲- قرن ۳: ۱۷-۱۸).

هدف از انتشار این مجموعه، کمک به مسیحیان در خواندن متن کتاب مقدس است که در دست دارند. به همین دلیل هنگام گفتگو درباره انجیل مرقس به نظر ما طبیعی می آید که بابهای این انجیل را به ترتیب دنبال کنیم. ما شما را به خواندن متنی به پیوست دعوت می کنیم. سعی ما بر این خواهد بود که اطلاعاتی را ارائه دهیم که امکان عمیق تر ساختن آگاهی شما نسبت به کلام مسیح را با روایات انجیل مرقس میسر می سازد.

مرقس کیست؟

در میان شخصیت‌های عهد جدید، مرقس انجیل‌نگار یکی از شناخته شده‌ترین افراد است. به آسانی می‌توان رد پای روایتی را دنبال کرد که پولس رسول ذکر کرده و در اعمال رسولان نیز به آن اشاره گردیده و مرقس را پسرعموی برنابا معرفی می‌کند.

یهودی و لاتین

مرقس دو نام داشته که یکی «یوحنا» نامی یهودی می‌باشد و دیگری «مرقس» که نامی لاتین است. اصولاً در قرن اول میلادی داشتن دو نام خیلی نادر بوده مگر در مواردی که شخصی مانند پولس مقدس عنوان شهروند رومی داشته باشد، در صورتی که دلیلی در دست نیست که مرقس از چنین امتیازی برخوردار بوده. بنابراین توضیح دیگری نمی‌توان داد جز اینکه تصور کنیم مرقس از فرزندان شخصی یهودی بوده که به اسارت رومیان درآمده و سپس آزاد شده و طبق رسوم متداول آن زمان ارباب رومی نام خود را به برده آزاد شده داده باشد.

از این موضوع نیاستی نتیجه گرفت که خانواده مرقس فقیر بوده اند. بردگانی که آزاد می‌شدند به سبب خدماتی که برای ارباب خود انجام داده بودند آزادی خود را بازمی‌یافتند و اینها معمولاً اشخاصی بوده‌اند که به راحتی توانایی بالا بردن سطح رفاه خانواده خود را داشتند. در امپراتوری روم این‌گونه افراد طبقه‌ای در حال ترقی و پیشرفت را تشکیل می‌دادند.

خانواده مسیحی

می‌دانیم که مادر یوحنا - مرقس در اورشلیم خانه‌ای وسیع داشته و کلیسا در خانه او تشکیل می‌شده و این امر نشانه آن است که خانواده او در نعمت و رفاه به سر می‌برده‌اند (اع ۱۲:۱۲).

اصولاً در سالهای ۳۰ تا ۴۰ میلادی اورشلیم شهری در اوج ترقی بوده و پدر و مادر یوحنا - مرقس به سبب ایمان و عقاید مذهبی خود در این شهر اقامت گزیده بودند، در عین حال این اقامت از نظر مادی نیز بی‌فایده نبوده. لازم به یادآوری است خانواده‌های دیگری که همین وضع خانواده مرقس را داشتند در اورشلیم سکونت اختیار می‌کرده‌اند زیرا می‌دانیم در آن شهر کنیسه‌ای وجود داشته که مختص بردگان آزاد شده بوده است (اع ۹:۶). مرقس زبان یونانی را تا حدودی می‌دانسته و چون در اورشلیم سکونت داشته و خانواده وی از یک یا دو نسل قبل در آنجا مستقر شده بودند، او

یقیناً زبان آرامی را نیز می دانسته و با زبان عبری هم آشنا بوده. بطوری که قبلاً ملاحظه کردیم مریم مادر یوحنا- مرقس مسیحی بوده و شکی نیست که طبق رسوم کلیسای اولیه کلیه افراد خانواده با یکدیگر تعمید یافته بودند (ر.ک. اع ۱۰:۲، ۱۴:۱۱). ارتباط مرقس با عیسی رابطه ای ساده و بی آرایش بوده که عمیق و وسیع تر شدن محبت اجدادش نسبت به خدای موسی می باشد.

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا مرقس عیسی را قبل از شکنجه ها و مصلوب شدن وی می شناخته یا نه؟ بعضی از مفسران زبده انجیل برآنند که مرقس خاطره شخصی خود را در ماجرای پسر جوانی یادآور شده که کوشش کرد از جتسیمانی تا خانه کاهن اعظم به دنبال عیسی برود. اما چون محافظان خواستند او را بگیرند وی فرار نموده و تنها پارچه ای که او به دور خود پیچیده بود در دست آنان باقی ماند (مر ۱۴:۵۱). اگر این جوان خود مرقس بوده باشد، پس انجیل نگار عیسی را در زمان حیاتش می شناخته. در حقیقت این گزارش مختصر همچون امضایی است ولی نمی توان با اطمینان کامل گفت امضای مرقس است یا امضای کسی که این واقعه را برای او نقل کرده.

در خدمت مژده نجات

مرقس که به علت خاستگاه خانواده اش به دو زبان تکلم می کرده و در خانواده ای یهودی و پرهیزکار به دنیا آمده بود که همگی به مسیح گرویده بودند، در موقعیتی قرار داشت که به خوبی می توانست در امر شهادت به مسیح و توسعه کلیسا شرکت نماید. به طوری که در اعمال رسولان مشاهده می کنیم در حدود سالهای ۴۳ یا ۴۴ میلادی به اتفاق پولس و برنابا به انطاکیه رفته است (اع ۱۲:۲۵).

اندکی بعد آن دو را که به اولین مأموریت رسولی شان می رفته اند همراهی کرده و با آنان در جزیره قبرس اقامت گزیده است. سپس به آسیای صغیر رفته ولی ناگهان از عزیمت با آنان به درون منطقه کوهستانی آسیای صغیر سر باز زده و به اورشلیم مراجعت نموده است (اع ۱۳:۱۳). آیا از سختی ها و وقایع غیرمنتظره این مأموریت می ترسیده؟ یا فکر می کرده که چون مردم آسیای صغیر یکی از دو زبانی را که او می داند، یعنی زبان آرامی را نمی دانستند وجودش بی فایده خواهد بود؟ بالأخره آیا فقط می خواسته مجدداً به کلیسای مادر در اورشلیم بازگردد؟ به هر صورت پاسخ قطعی این سؤالها را هرگز نخواهیم دانست.

فقط می دانیم که در نتیجه این واقعه در سال ۵۰ میلادی، برخورد شدیدی بین پولس و برنابا بر سر جریان مرقس رخ داد. برنابا حق به جانب پسر عموی خود داده از همراهی کردن با پولس سرباز زده و با مرقس به جزیره قبرس رفت (اع ۱۵:۳۶-۴۰). پولس کس دیگری را برای همراهی در دومین مأموریت خود پیدا کرده و با او تا قرن تنس مسافرت نموده است. بنابراین مرقس لحظات پرشور و هیجان و اوقات نومیددی و دلسردی پولس را ندیده و در ساعات خوشی و مسرت و جدال و کشمکش های دومین مأموریت رسولی پولس با او همراهی نکرده، و بالأخره شاهد نوشتن نامه های مهم پولس در سالهای ۵۲ تا ۵۸ میلادی نبوده است.

شاگرد رسولان

پس مرقس در زمان دومین مأموریت پولس به چه کاری مشغول بوده؟ در این باره فقط می توانیم حدس بزنیم. بر اساس یک روایت مرقس شاگرد پطرس بوده و نزد وی اقامت داشته است. به احتمال قوی این روایت درباره همان سالهاست. هر وقت پطرس از محیطی که مردم آن به زبان آرامی سخن می گفتند خارج می شد و می بایست مطالبی بگوید که اندکی دشوار بود نیاز به مترجم پیدا می کرد و طبق نوشته نویسندگان مسیحی قرن دوم میلادی این امر برعهده مرقس قرار داشت. در این اوقات بود که مرقس ترجمه خاطرات پطرس به زبان یونانی را به ذهن می سپرد و احتمالاً در همین دوره نیز شروع به نوشتن آنها نمود. در انجیل مرقس می بینیم که زبان یونانی انجیل نگار، تحت تأثیر طرز بیان پراز احساس پطرس، لحنی پرشور دارد ولی از نظر قواعد دستوری چندان درست نبوده، متأثر از زبان آرامی پطرس می باشد.

با این همه مرقس بالأخره به پولس پیوست و در این زمان پولس با یعقوب مصالحه کرده بود. در نامه هایی که پولس در دوران اسارت خود در روم فرستاده از مرقس یاد کرده است (کول ۴: ۱۰؛ فی ۲۴). البته نباید فراموش کرد که کلیسای روم بوسیله اشخاصی پایه گذاری شده که ناشناس مانده اند و مستقیماً از مشرق آمده بودند زیرا همه چیز و همه راهها بالأخره به پایتخت امپراتوری منتهی می شد. بر اساس یک روایت بسیار معتبر پطرس کمی بعد در سال ۶۴ میلادی به روم آمده و در رساله وی بار دیگر از مرقس یاد شده است (۱- پطر ۵: ۱۳). چندان نامعقول نیست که تصور کنیم مرقس با توجه به علاقه ای که به خاطرات خود در اورشلیم داشته مسافرت حواری کهن سال را به شهر روم فراهم ساخته است. ولی چندی بعد در سال ۶۴ میلادی نرون تعقیب و شکنجه مسیحیان را در روم آغاز کرد و پطرس برای آخرین بار به خداوند خود عیسی شهادت داده و شهید گردید. دلایلی وجود دارد بر اینکه مرقس کتاب خود را در روم نوشته و اطلاعاتی که قبلاً گرد آورده بوده در این جا مرتب و منظم ساخته است. سپس برابر طرح و روشی ادبی که در آن اوقات جنبه «نوآوری» داشته به گردآوری خاطرات یک قهرمان (یعنی مسیح) در گزارشی مهیج و آموزنده پرداخته است.

برابر یک روایت پطرس که در نزدیکی مرقس در زندان بوده، به مرقس دسترسی نداشته اما بوسیله روح القدس اطلاع یافته و این تصمیم مرقس را تصویب کرد. طبق روایت دیگری که مبنایی محکم تر دارد پطرس مرقس را در این اقدام آزاد گذاشت اما از اقتدار خود برای مداخله در این امر استفاده نکرد. اصولاً دلیلی نداشت که او در اشتغال خاطر ادبی مترجم خود دخالت بکند یا اینکه هنر او را در ترتیب و تنظیم مطالب بپذیرد. ما می توانیم چنین مجسم کنیم که او چیزی شبیه این گفته باشد: «در حقیقت مطالب پیچیده تر از اینها بوده ولی من درست به خاطر ندارم. به هر صورت چه اهمیتی دارد؟»

نخستین اسقف شهر اسکندریه

اکنون ببینیم سرنوشت مرقس پس از آن که مهمترین کار زندگی خود را انجام داد به کجا منتهی شد. برابر یک روایت، وی کلیسای شهر اسکندریه را در مصر تأسیس کرده و یا این که نخستین اسقف این کلیسا بوده است. اما این اتفاق در چه تاریخی رخ داده است؟ بنا به نوشته یوسیبوس که تاریخ کلیسای قدیم را نگاشته است این موضوع پیش از سال ۶۲ میلادی، یعنی قبل از آمدن او به روم، صورت گرفته است. به این ترتیب می توان چنین توضیح داد که مطالب انجیل مرقس فقط متکی به پطرس نبوده و در نوشتن آن از چندین منبع بسیار قدیمی نیز استفاده شده است. باری برای مسافرت از سوریه به مصر لازم بوده از فلسطین عبور نمایند و طبعاً مرقس در فلسطین کلیساهایی را ملاقات کرده که روایات مخصوص خود را داشته اند و این روایات در انجیل وی تأثیر نموده است.

افسانه قدیس مرقس

برای پی بردن به این که در شهر ونیز کلیسای مجللی از عهد بیزانس در وقف مرقس قدیس، «حامی شهر ونیز» وجود دارد، لازم نیست که انسان در قایق تفریحی نشسته، در کانالهای این شهر به گردش بپردازد. اما منشأ این «حمایت» از کجاست؟ مرقس قدیس با شهر ونیز چه کار دارد؟ شور و حرارت ایمان مسیحی همواره در پی آن بوده که زندگی قدیسین را با داستانهایی آرایش دهد، تا این مقدسین، لااقل افرادی باشند که بتوان بر مزارشان به دعا پرداخت.

بر اساس یک افسانه، روزی پطرس به مرقس مأموریت داد تا به اسکندریه رفته، کلیسای محلی آنجا را تأسیس نماید و نخستین اسقف این شهر بزرگ بشود. در آن شهر مرقس کفشهای خود را برای تعویض کف آن به کفاشی به نام آنیان داد. آنیان در حین کار دست خود را با درفش کفاشی زخمی کرد. مرقس قدیس بلافاصله او را شفا داد و چنین شد که کفاش به مسیحیت گروید. همچنین در اسکندریه مرقس از سوی مقامات رومی به جادوگری متهم شد. در روز عید گذر وی را در حین مراسم عشای ربانی دستگیر نمودند. در زندان، مسیح بر وی ظاهر گردید. سپس او را با طنابی برگردن، کشان به محل مجازات بردند. اما او قبل از سنگسار شدن با ضربه چماق از پای درآمد. جسد وی را بر توده ای از هیزم مشتعل انداختند، ولی بارانی سیل آسا آتش را خاموش کرد و شهر را سیل فراگرفت. مسیحیان او را در گوری که در صخره ای کنده شده بود دفن نمودند و در آنجا مردم به زیارت مزار او می آمدند. در سال ۸۲۸ دو تاجر ونیزی، که قصد داشتند زادگاهشان را با بقایای جسد یک قدیس تشخیص ببخشند تابوت وی را دزدیده، در سبیدی مخفی نمودند و در حالی که برای دور ساختن افراد غیرمسیحی فریاد می زدند «گوشت خوک» آن را برکشتی سوار نمودند. در سال ۸۲۹ این بقایا با تشریفات پرشکوه، در ونیز مورد استقبال قرار گرفت و از آن هنگام تا کنون مورد ستایش می باشد. مرقس قدیس را حامی نامه نگاران عمومی می دانند (زیرا او «منشی» پطرس قدیس بوده). همچنین حامی کفاشان (به سبب شفا دادن آنیان کفاش در اسکندریه)، شیشه گران، نقاشان روی

شیشه، عینک سازان (زیرا صنعت شیشه سازی از صنایع اصلی مردم ونیز بوده) و بالأخره حامی صنف سبد بافان می دانند (به سبب این که او را در داخل سبد به کشتی برده بودند). در شهر ونیز در روز جشن مرقس قدیس یک شاخه گل سرخ به دختران جوان هدیه می دادند.

جغرافیای اماکن مقدسه

غالباً متوجه شده اند که مرقس انجیل خود را بر طبق نظم و ترتیب جغرافیایی به شرح زیر تنظیم نموده است:

- در صحرای اردن: یحیی تعمید دهنده و عیسی ۱:۱-۱۳.
- در جلیل و در پیرامون دریاچه: عیسی، مردم و شاگردان ۱:۱۴-۷:۲۳.
- در خارج از سرزمین موعود: عیسی، شاگردان و بت پرستان ۷:۲۴-۹:۲۹.
- در حرکت به سوی یهودیه: عیسی و شاگردانش ۹:۳۰-۱۰:۳۱.
- عزیمت به سوی اورشلیم: عیسی و مردم ۱۰:۳۲-۱۱:۱۰.
- در پیرامون معبد: عیسی، شاگردان و بزرگان و سران قوم ۱۱:۱۱-۱۳:۳۷.
- در داخل شهر و در اطراف آن: ۱۴-۱۶.

شکی نیست که فعالیت عیسی در منطقه بین جلیل و اورشلیم انجام شده و مسلماً عیسی آزادانه در این ناحیه رفت و آمد می کرده است، ولی انجیل نگار به منظور تسهیل و اختصار، این رفت و آمدها را نادیده گرفته.

مرقس گزارشهای کتاب خود را از جلیل آغاز کرده زیرا این ناحیه را به خوبی می شناخته و مردم این ناحیه جهت فرا رسیدن مسیح موعود نسبتاً آمادگی داشته و حتی شایق و علاقمند بوده اند. ضمناً عیسی در این ناحیه دوازده شاگرد خود را برگزیده است. موضوع دخالت کاتبان و منشیان دانشمند بعداً و پس از آن که عیسی موفقیت‌هایی حاصل کرده بود، مطرح گردیده (۶:۲) و موضوع فریسیان بعد از آن (۱۶:۲) آمده است. لازم به یادآوری است در این ناحیه مردم در دهات پراکنده بودند و عیسی به نوبت از این دهات بازدید نموده است (۳۸:۱).

کفرناحوم منطقه ای مسکونی بوده زیرا در آنجا منزل شمعون پطرس در اختیار عیسی قرار داشته است (۲۹:۱). وانگهی آب و هوای معتدل کناره دریاچه اجازه می داده شب را در هوای آزاد بگذرانند و به این ترتیب آزادی بیشتری برای آمد و رفت داشته باشند. برای خارج شدن از قلمرو آنتیپاس و رفتن به منطقه هیروودیس یا به شهرهای یونانی دیکاپولیس تنها کافی بود با قایق از دریاچه عبور کرد (توضیح آن که دیکاپولیس اتحادیه ده شهر در ناحیه فلسطین و در مشرق اردن بوده که یک قرن پیش از میلاد مسیح تشکیل شده بود و تا دو قرن پس از میلاد نیز ادامه داشته است).

رفتن به نواحی دورتر مانند منطقه صور و صیدا (جنوب لبنان امروزی) یا قسمت‌های شرقی ترآن، یعنی مناطق پرآشوبی که امروزه جولان یا گولان نامیده می‌شود، کمی دشوارتر بود. تمام این شرایط برای فعالیت پیامبری که همچون یک سرباز زندگی می‌کرد و می‌خواست بدون تکلف و آزادانه به هر سو برود مناسب بود. پیامبری که گاهی می‌خواست با مردمان ملاقات نموده و زمانی وقت خود را به گروه کوچکی از شاگردانش تخصیص می‌داد.

وضع اورشلیم کاملاً متفاوت بود زیرا این شهر مدت پنج قرن مرکز دولتی مذهبی بشمار می‌رفت. در ضمن تقریباً تمام نقاط حومه و اطراف جزء شهر بشمار می‌آمدند. عیسی و شاگردانش در اریحا متوقف نشده و فقط از آنجا عبور نمودند (مر ۱۰: ۴۶-۵۲). در بیت‌عینیا دوستی سکونت داشت که عیسی در منزل او استراحت می‌کرد، ولی مردم به آنجا وارد نشدند (مر ۱۱: ۱۱، ۱۴: ۳). کوه زیتون در راهی که به معبد منتهی می‌شد قرار داشت. بنظر می‌رسد که معبد تمام شهر را فراگرفته بود (ر. ک. ۱۱: ۱۱). در معبد بلافاصله کاهنان و منشیان دخالت کرده و آخرین مباحثه‌ها و جدلها را براه انداختند (۱۸: ۱۱-۳۷۱)، عیسی مستقیماً با دستگاه مذهبی و قانونی که کاملاً متشکل و سازمان یافته بود به مقابله پرداخت.

اما عیسی به چه دلیل با این دستگاه تا پای جان به مقابله پرداخت؟ این سؤال ضروری و اجتناب ناپذیر، ما را وادار می‌کند در امر دیگری تعمق کنیم. بدین معنی که جغرافیای سرزمین موعود، جغرافیای اماکن مقدسه است. قسمت‌های مختلف کشور یکسان و برابر نیستند و کلیه وقایع در همه جا به یکسان نمی‌گذرد.

مثلاً متوجه شده‌اند که در احادیث یهودیان دستورات مذهبی درباره روز شنبه، مقررات تغذیه و غیره، هرچقدر یهودیان به شهر اورشلیم نزدیکتر باشند بایستی بیشتر رعایت گردد. در انجیل چنین دستورات و مقرراتی وجود ندارد ولی نوعی مناسب بین محل رویدادها و آنچه در آنجا انجام می‌شود وجود دارد. حتی امروزه هم کارهایی هست که بایستی در روم یا شهر مذهبی دیگری یا در کلیساهای بزرگ انجام گردد در صورتی که کارهای دیگری هست که اگر در سالن سینما یا در محلهای عمومی انجام شود بهتر خواهد بود.

مرقس که در اورشلیم زاده شده بود بطور حتم چنین نکاتی را احساس می‌کرده چنانکه پطرس و عیسی نیز این مطالب را می‌دانسته‌اند. انجیل نگاران دیگر این نکات را توضیح داده‌اند در صورتی که مرقس نیازی به توضیح آنها احساس نمی‌کرده است.

بدین سبب در ملاحظاتی که ذیلاً توضیح می‌دهیم از نظر واقعیت تاریخی شک و تردیدی وجود ندارد و نحوه اعمال و گفتارهای عیسی ممکن است از خود او ناشی شده و یا لاقلاً شاگردانش چنین ارائه کرده باشند. اکنون ببینیم رنگ مذهبی نواحی مختلفی که وقایع انجیل در آنجا به وقوع پیوسته چه بوده است؟

رودخانه اردن و صحرای اردن

رودخانه اردن مرز سرزمین موعود است. هنگامی که یحیی گناهکاران را در این رودخانه تعمید می داده بدو آنان را به این مرز می آورد و بدین سان نشان می داد که گناهکاران در باطن از خدا و سرزمین او دور شده اند. سپس در رودخانه غوطه ور می ساخت. (در اینجا آب رودخانه شکافته نمی شد تا به آنان جای بدهد ضمناً آنان را در خود فرو نبرده و نابود نمی کرد) و بدینگونه گناهکاران جسماً و روحاً به سرزمین خدای خود بازمی گشتند (مر ۱: ۹-۱۰).

با نظر به اینکه رودخانه اردن در وسط یک صحرا جریان دارد نماد و رمز دیگری بر رمز اولی افزوده شده و آن رمز، راه پیمایی طولانی است که نیاکان آنها پیش از رسیدن به سرزمین موعود انجام داده بودند. بدین سان خیلی خوب بود مرحله ای از صحرا وجود داشته باشد تا پس از عبور از آن به رودخانه برسند و مرحله دیگری برای اینکه از آنجا باز گردند. این امر آن قدر خوب بود که عیسی بازگشت خود را از آنجا طولانی کرده و چهل روز را در انزوا به سر برد به این طریق پیش از آنکه با مردم آغاز به سخن کند همان تجربه و آزمایش اجداد خود را تکرار کرد.

جلیل سرزمین امتهها

نام کامل این منطقه «جلیل سرزمین امتهها» است و به خوبی می رساند که سرزمینی مختلط است. البته عده یهودیان این منطقه خیلی زیاد و مردمانی پر شور و حرارت بودند ولی از بت پرستان جدا نبوده و امکان نداشته بین آنان خط مرزی طبیعی تعیین نمود. بنابراین هرچه در میان یهودیان می گذشته به خارج منعکس می گردیده است و انجیل نگار به ما نشان داده چگونه انبوه مردمان مختلف در پیرامون عیسی گرد می آمده اند (مر ۷: ۳-۱۲؛ ر.ک. متی ۴: ۱۲-۱۶).

دریاچه جلیل

این دریاچه قبل از هرچیز وسیله امرار معاش پطرس، آندریاس، یعقوب و یوحنا بوده است و عیسی در کنار این دریاچه از آنان دعوت نمود تا صیاد مردم شوند (مر ۱: ۱۶-۲۰). ولی این دریاچه خطرناک بوده و بادهای شدیدی که در آنجا می وزیده به قایقهای کهنه ماهیگیری آسیب می رسانده است. چوبی که برای عمق یابی بکار می بردند به ته دریاچه نمی رسید. لذا در نوشته های ادبی آن دوران قعر دریاچه را با هاویه یعنی محل اقامت مردگان مربوط می ساختند (ر.ک. مکا ۲۰: ۱۳). دو معجزه ای که عیسی در اینجا انجام داده نشان می دهند که وی فرمانروای طبیعت است و لاقفل اطرافیان او متوجه خواهند شد که وی حتی بر مرگ فرمان می راند (مر ۵: ۳۵-۴۱، ۴۵: ۶-۵۲).

این دریاچه نیز به مانند رودخانه اردن خط مرزی بشمار می رفت و هرگاه واقعه ای در یک سویا سوی دیگر دریاچه، در اسرائیل یا سرزمین بیگانه رخ می داد مفهوم آن تفاوت می کرد. معجزه ازدیاد

نانها دوبار به وقوع پیوسته و هربار در یک طرف دریاچه رخ داده بود (۶: ۳۰-۴۴، ۸: ۱-۱۰). موضوع دیگری که به تفصیل بیان شده دفع ارواح پلید از مردی بت پرست از اهالی سرزمین جدریان است که بعد از بهبود یافتن باید شفای خود را به برادران بت پرست خود اعلام نموده و در میان امتهای به مسیح شهادت دهد (۵: ۱-۲۰).

کوهستان

کوههای این منطقه با وجود این که چندان مرتفع نمی باشند بر مناظر اطراف مشرف هستند و کسی که پس از زحمت و کوشش برفراز آنها می رسد از هوای جانبخش و لطیف برخوردار شده و آرامش و سکون و تنهایی را احساس می نماید. البته مدتی دراز بود که قوم اسرائیل به نقاط مرتفع بالا نمی رفتند تا بر رب النوعهایی چون بعل و عشتاروت نماز بگذارند اما انسانی اهل دعا مانند عیسی برفراز «کوه» رفت تا در آنجا گروه دوازده نفری حواریون را بخواند (۳: ۱۳) و در انزوا و تنهایی به سر برد (۶: ۴۶) و نیز گروه برگزیده سه نفری از حواریون را به آنجا برد تا مکاشفه مهمتری را برای آنان عرضه کند (۹: ۲).

سرزمین بیگانه و منطقه امتهای

البته هر چه در خارج از سرزمین موعود است طنین و آهنگ مخصوصی دارد. معجزه ها نشان می دهند که فرا رسیدن ملکوت خدا تنها منحصر به یک ملت نمی باشد (مر ۷: ۲۴-۳۷، ۸: ۲۲-۲۶، ۹: ۱۴-۲۹؛ ر.ک. لو ۴: ۲۵-۲۷)، و این مطلب بدان سبب روشن و آشکار است که این معجزات در انجیل مرقس بلافاصله پس از عدم موفقیت عیسی در ناصره ذکر شده است (مر ۶: ۱-۶). ولی در سرزمین بیگانه مسئله دیگری نیز بود به این شکل که بساط شرک و بت پرستی را بی شرمانه گسترده بودند. در شهر قیصریه فیلیپس کاخ کوچکی برای پادشاه وجود داشت در صورتی که برای رب النوع طبیعت که به یونانی «پان» نامیده می شد معبد بزرگی برپا کرده بودند. امروزه ما غار عظیمی را که یکی از سرچشمه های رودخانه اردن از آنجا فوران می کند بانظر تحسین و اعجاب می نگریم و به آثار و بقایای تزئیناتی که از بت پرستان برجا مانده علاقمند هستیم، در صورتی که در نظر معاصران انجیل اینها ساخته ها و آثار خدا بودند که بوسیله شیطان تصرف شده، تغییر شکل یافته و مورد سوء استفاده قرار می گرفتند.

بی سبب نیست که بیان ایمان پطرس وقتی گفته بود: «تو مسیح هستی» در چنین محیط بت پرستی اظهار شده باشد و سپس عیسی اولین پیشگویی را درباره مرگ خودش بیان نماید (۸: ۲۷-۳۳). این اسرار و رموز با اخراج ارواح پلید و شیاطین و بت پرستانی که بعداً به مسیحیت گرویدند، ارتباط دارد.

تجلی مسیح نیز در چنین محیط طبیعی یعنی برفراز کوهی بلند انجام شده که می بایستی در دامنه کوه هرمون یعنی یکی از کوههای مقدس سرحدی اسرائیل به وقوع پیوسته باشد (تث ۳:۸؛ مز ۴۲:۷، ۱۳۳:۳).

اریحا

اریحا اولین شهر و نخستین توقفگاه بین راه در مسافرت عیسی به سوی اورشلیم بوده چنانکه وقتی داود تخت سلطنت خود را باز می گرفت نیز همین شهر اولین توقفگاه او بوده است (۲- سمو ۱۹:۱۶). و در انجیل مرقس می خوانیم در آنجا برای نخستین بار با فریاد شوق و تحسین، راز مسیح را اعلام کرده و فریاد برمی آوردند: «عیسی پسر داود!» (مر ۱۰:۴۶).

معبد

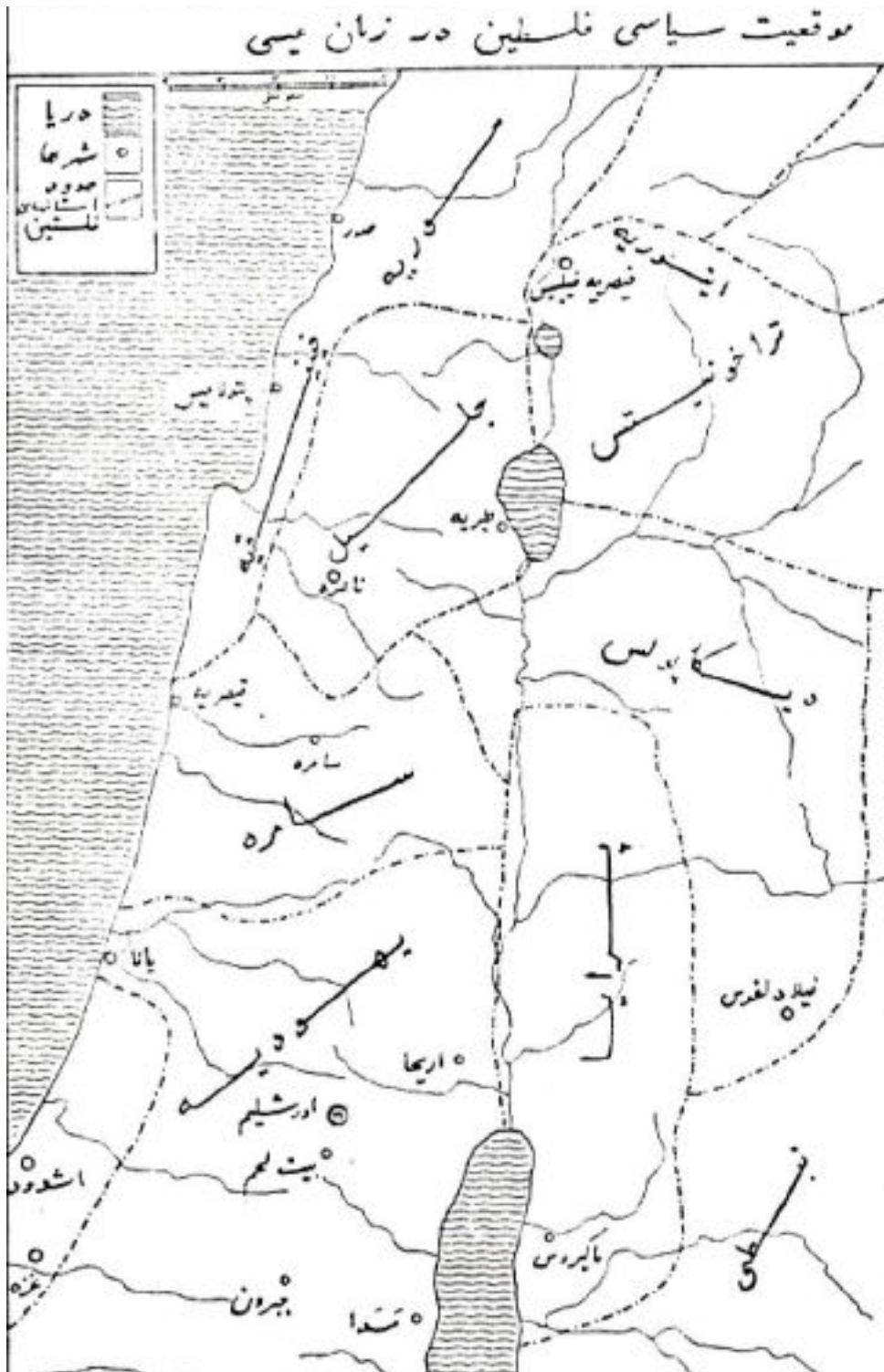
معبد محل اجتماع مردمان است و در آنجا مهمترین سخنان بیان می شود (مر ۱۱:۲۷-۱۲:۴۴؛ ر.ک. ار ۱۹:۱۴-۱۶). اریحا محل انجام قربانی ها و عرصه کارزار مخصوص خداست. بنابراین شایسته نیست که یک پیامبر درجایی غیر از اورشلیم بمیرد (لو ۱۳:۳۳).

کوه زیتون

این کوه بیش از آنکه محلی برای تماشای مناظر باشد برای پیروان انبیاء جایگاه قضاوت و داوری آینده خداست (زک ۱۴:۴). بنابراین کاملاً طبیعی است پیشگویی درباره انهدام اورشلیم و آخر زمان در اینجا ایراد شود (مر ۱۳).

بیرون از شهر

همان گونه که مهمترین اظهارات عیسی در خارج از سرزمین موعود و در منطقه بت پرستان انجام شده قربانی شدن مسیح نیز بیرون از شهر مقدس و به دست بت پرستان انجام گردیده است. و اگر مرقس ظاهر شدن های عیسی را پس از رستاخیزش تعریف نکرده است - کسی چه می داند؟ شاید بدین سبب است که میل نداشته بار دیگر محل معینی را تقدیس کرده باشد.



چرا مرقس انجیل خود را نوشت؟

تاریخ نگارش انجیل مرقس با تغییر مهمی در تاریخ اوایل کلیسا همزمان است. در این تاریخ، دوران منابع و ریشه های مسیحیت در حال سپری شدن بود. اعلام مژده عیسی به نواحی و سرزمین های تازه ای رسیده و در میان فرهنگهای دیگری ریشه می دوانید. در روم جمعیتی پیرامون پطرس تشکیل شده بود. بیشتر اعضای این جمعیت بت پرستانی بودند که به عیسی می گرویدند. انجیل مرقس خطاب به این مسیحیان است. بنابراین سؤالی پیش می آید: در زمانی که انجیل با فرهنگهای بیگانه روبه رو می شود آیا بهتر نیست تماس با منابع و مبانی اولیه را بیشتر و نزدیکتر کرد؟ یکی از مفسران انجیل چنین نوشته است: «البته دیگر دوران نخستین که مرقس می خواست توصیف نماید گذشته بود ولی قصد و نیت اصلی مرقس این بود که به آن دوران بازگردد، وضع آن دوران را توصیف کرده و همان شدت و حرارتی را که در رفتار و سخنان عیسی وجود داشت مجسم نماید.»

بدین منظور انجیل نگار ما احادیث و یادبودها و خاطره ها را جمع کرده و انجیل را به صورت زندگی نامه عیسی درآورده است.

روم و فلسطین

اولین خط انجیل مرقس چنین است: «آغاز مژده». البته این مژده و کتاب انجیل مرقس در محیط بت پرستان در روم ریشه دوانیده بود ولی آیا بهتر نیست که ما آن را از ابتدا از فلسطین یعنی جایی که سخنان عیسی طنین انداز گردید مطالعه کنیم؟ مرقس تمام انجیل خود را برمحور راز عیسی متمرکز کرده است. در سرتاسر کتاب او همه می پرسند: «این مرد کیست؟» و بالأخره تمام این انجیل برای پاسخ گفتن به همین سؤال است. پطرس که یکی از شخصیت های برجسته انجیل است در اوائل انجیل اعلام می کند: «تو مسیح هستی» (۸: ۲۹). ولی مخصوصاً یک افسر رومی اقرار کرده و می گوید: «این مرد واقعاً پسر خدا بود» (۱۵: ۳۹). (باید توجه داشت که اقرار این شخصیت نیز به اندازه شهادت پطرس در نظر انجیل نگار اهمیت داشت زیرا مرقس مطالب خود را به بت پرستان رومی خطاب می کرد که به مسیحیت گرویده بودند). کسی که در آن روزگار انجیل مرقس را می خواند فردی مسیحی بود که در نیمه دوم قرن اول میلادی در سرزمین بت پرستان می زیست و در این اقرار افسر رومی نمونه ایمان خود را می یافت، اقرار ایمان کسی که از بت پرستی به عیسی روی آورده بود.

طبق روایتی که پایاس نقل کرده مرقس «تأویل کننده» گفته ها و نیت پطرس بوده است. البته برای کلمه «تأویل کننده» معانی مختلفی می توان قائل شد مثلاً تصور نمود که مرقس سخنان و مطالب پطرس را به زبان یونانی ترجمه می کرده است. به هر صورت می توان مرقس را به عنوان واسطه ای شناخت که آنچه را پطرس دیده و شنیده بود منتقل می کرد. او دوران اوایل مسیحیت را که پطرس گواه و شاهد برجسته آن زمان بود به کسانی پیوند داده، مرتبط می کرد که نسبت به آن زمان

دور بودند. او به مسیحیانی که اکثراً هرگز به فلسطین قدم نمی گذاشتند توصیه می کرد که با شخص مسیح ملاقات و دیدار کنند. او به تمامی در یک نقش واسطه بودن قرار داشت. با چنین تماسی با آغاز مسیحیت خواننده انجیل مرقس می توانست راز ایمان کنونی خود را عمیق تر بررسی کند. باید گفت که مرقس همچون پطرس، یعقوب یا پولس شخصیت مهم و بزرگی از کلیسای اولیه نبود ولی برای نقشی که او بعنوان واسطه بر عهده داشت کاملاً مناسب بوده است زیرا نقشی از این شگفت انگیزتر برای او نمی توان مجسم کرد که در خدمت برادرانش باشد.

رجوع به منابع و سرچشمه های مسیحیت

مرقس اوضاع و وقایع اولیه مسیحیت را با توجه و علاقه به جزئیات توصیف کرده و با تماس مستقیم با پطرس وقایعی را که پطرس شخصاً شاهد آنها بوده بهتر از هر کس دیگری نقل نموده است. با این همه این مطالب منحصر به تعریف و ذکر وقایع نیست و هرگاه تصور کنیم که او تنها یک راوی حوادث گذشته است، در این صورت مرقس را درک نکرده ایم. مرقس به قهرمان و شخصیت کتاب خود ایمان دارد و به خواننده کمک می کند تا راز عیسی را درک نماید و بدین سان بهتر بتواند عیسی را در زندگی روزمره خود وارد سازد.

در انجیل مرقس بارها احساس می شود بین فلسطین، که در آنجا مژده نجات برای اولین بار طنین انداز شده و سرزمین بت پرستان، که در آنجا خوانندگان انجیل مرقس زندگی می کنند فاصله ای طولانی وجود دارد. انجیل نگار مدتی دراز کوشش نموده عادات و رسوم یهودیان را به ایماندارانی که از این رسوم بی اطلاع بوده و قبلاً بت پرست بوده اند توضیح دهد (۳:۷-۴، ۱۲:۱۴، ۱۵:۴۲). وی بر مباحثه و مشاجره عیسی و کاتبان یهودی چندان تأکید نکرده زیرا این افراد به فرهنگ و رسومی تعلق داشتند که غیر از فرهنگ و رسوم خوانندگان او بود. همچنین برخلاف متی موضوع تحقق یافتن پیشگویی های گذشته را چندان تشریح نکرده است زیرا مخاطبان و خوانندگان متی مسیحیانی بودند که قبلاً یهودی بوده اند.

وقتی که مرقس درباره جغرافیا سخن می گوید در نوشته های او جغرافیا بیشتر از جنبه الهیات مورد توجه قرار گرفته تا اینکه از نظر جهانگردی تشریح گردد. مثلاً اختلافی که بنظر او بین جلیل و اورشلیم، بین دو ساحل دریاچه وجود دارد، معانی و مفاهیم زیادی دارند. مژده انجیل پس از مرگ عیسی در اورشلیم، از جلیل امتهای شروع به تبلیغ و اشاعه در میان امتهای غیریهودی گردید. در ساحل دریاچه و در آن سو که خدانشناسان قرار داشتند عیسی معجزه هایی انجام داده در صورتی که در ساحل مقابل که یهودیان می زیستند عیسی با عدم تفاهم مواجه بوده است (ر. ک باب های ۴ و ۵). مسیحیان روم چنین جغرافیایی را به راحتی درک می کردند، زیرا معنی انجیل را در صورت اصلی اش به آنان نشان می داد، انجیلی که رفته رفته و بیش از پیش در زمان و دوران خودشان ریشه می دوانید.

بعد از تعقیب و شکنجه مسیحیان

در ورای گزارشهایی که آغاز و اوایل مژده عیسی را در فلسطین توصیف می کنند حضور همین مژده عیسی مشاهده می شود که بوسیله جامعه مسیحیان روم به سرزمین خدانشناسان رسیده و همین جامعه است که مخاطب مرقس بوده. این جامعه برای پیشرفت و توسعه خود نیاز داشته است با مبادی و مبانی مسیحیت ارتباط و وابستگی حاصل کند. در اینجا است که تاریخ با حقیقت بی ترحم خود نمایان می گردد. اگر بطوری که معمولاً تصور می رود تحریر نهایی مرقس در حدود سال ۶۷ میلادی به پایان رسیده باشد، بنابراین به مسیحیانی خطاب شده است که به تازگی مورد تعقیب و شکنجه های نرون امپراتور روم قرار گرفته بودند و پطرس، چهره برجسته این جامعه، در طی این وقایع به شهادت رسید. مسیحیان می دانستند که مقامات سیاسی و آراء عمومی با آنان موافقتی ندارند و ممکن است دوران تعقیب و شکنجه های دیگری فرا رسد. معلوم است که در چنین وضعیتی اعلام مصائب و شکنجه های مسیح (۸: ۳۱-۳۳) جنبه کنونی و موضوع روز را داشته و به همین سبب دعوت شده است در مورد تعقیب شکنجه ها از مسیح پیروی نمایند (۸: ۳۴-۳۸). بعضی از مفسران، این خطوط را مهمترین موضوع و برای مسیحیان شکنجه شده روم مناسب ترین نکات انجیل دوم بشمار می آورند. آنچه مسلم است در سالهای ۶۵ تا ۷۰ میلادی جمعیت مسیحیان به هیچ وجه امنیت و تأمین نداشته و حتی شدیداً صدمه دیده بود. عده زیادی اعدام شده و گاهی افراد و اعضای یک خانواده یکدیگر را لو داده و افشاء می کردند (۱۳: ۱۲) و این وقایع هنوز از خاطره ها محو نشده بود. ضمناً اخبار مربوط به شورش یهودیان فلسطین بر ضد رومیان حتماً به گوش مسیحیان ساکن روم رسیده بود و امکان داشت این وقایع برای مسیحیان تهدید خطرات نامعلوم و مبهمی دربر داشته باشد زیرا رومیان بت پرست هنوز به درستی مسیحیان را از یهودیان تشخیص نمی داده اند. تولد جمعیت های مسیحی با درد همراه بود و دوران خوشی و سعادت که ما معمولاً در بنیانگذاری ها و پایه گذاری ها تصور می کنیم وجود نداشت.

مرقس به این پیروان که در مبارزات تاریخ درگیر شده بودند آغاز مژده عیسی را نشان می داد و ایمانداران در این گزارشها، بنیانگذاری را نمی دیدند که به طرز معجزه آسا از حقایق دشوار گریخته باشد. آنها یاد می گرفتند که همراه با ایمان، راز پیامبری را بخوانند که مورد تمسخر قرار گرفته مصلوب گردیده و تردیدی به خود راه نداده که فریاد برآورد: «خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟» این مرد پسر خدا بود. تصویر بزرگ آنکه به صلیب کشیده شده بر دورانهای اولیه مسیحیت در پرواز بود و از ایماندارانی که به این تصویر می نگریستند دعوت می کرد راز آن مرگ و زندگی ای را که به شرکت در آن دعوت شده بودند، دریابند.

شیوه نگارش مرقس

آنچه مسلم است مرقس نویسنده زبردستی در زبان یونانی نیست. متخصصان به آسانی در می یابند که او فاقد قدرت بیان بوده و در نویسندگی ناتوان است. ولی باید توجه داشت که آیا او واقعاً قصد داشت اثری ادبی بوجود آورد و آیا شیوه نگارش او را با معیارهای دستور زبان باید داوری کرد؟

متخصصان ادبیات یونان

البته شیوه بیانی که مرقس در نویسندگی بکار برده محدود است. مثلاً کلمات محدود و معینی بکار برده است. اصولاً با افعال ساده ای مثل «داشتن»، «خواستن»، «کردن» و «توانستن» که وی مکرراً بکار برده نمی توان جمله بندیهای متنوع ایجاد نمود. عبارات در کنار یکدیگر قرار داده شده بدون اینکه ارتباط بین آنها معین باشد و برخواننده است که این ارتباط را حدس زده و دریابد! عبارات های دیگری که پشت سر هم آمده، فقط با حرف ربط «و» به یکدیگر متصل شده اند و این حرف گاهی معانی مختلف دارد «می توان گفت که در انجیل مرقس تورم «و» بوجود آمده است. به قول یک متخصص، بسیاری از گزارشهای مرقس «به اندازه ای خشک هستند که آدم را به گریه می اندازند» و تمام آنها به شکل و طرح واحدی کپی شده اند.

مواردی که مرقس در شیوه نگارش ناشیگری کرده خیلی زیاد است. مثلاً در نوشته های خود مرتباً کلمات «و فوراً» یا «و دوباره» را تکرار کرده بدون اینکه این کلمات از نظر تعیین زمان یا ترتیب توالی وقایع کوچکترین ارزشی داشته باشند. در جاهای مختلف انجیل مرقس کلماتی تکرار شده که هر نویسنده ای سعی می کند از این تکرارها خودداری نماید. مثلاً: «نوشته ای نوشته شده بود...» (۲۶:۱۵). گاهی انجیل نگار در پایان دادن به مطالب خود عجله کرده و لذا استدلال خود را به جلو انداخته بطوری که نحوه استدلال او را نمی توان به خوبی درک نمود (ر.ک. ۱۱:۳۲).

به این ترتیب می توان گفت که مرقس نویسنده کم مایه ای در زبان یونانی بشمار می رود ولی در این باره دلایل و توجیهاتی دارد. یکی اینکه زبان یونانی زبان مادری او نبوده، «معایبی» که در نوشته های او هست، مثلاً تکرار بعضی از کلمات یا بکار بردن بیش از اندازه «و» ممکن است از ترجمه مطالب از زبان آرامی به زبان یونانی بوجود آمده باشد. به علاوه امکان دارد این لغزشها در مدارکی که انجیل نگار از آنها استفاده کرده وجود داشته باشد.

يك نقال و داستان سرای عمومی

هر گاه بپذیریم که مرقس به هیچ وجه قصد نداشته که در ادبیات وارد شود، شدت انتقاداتی که بر او وارد می شود خیلی کمتر خواهد شد. هدف او این بود که خوانندگان را متقاعد سازد و بدین منظور

مطالب خود را به همان گونه که صحبت می کرده نوشته است. مثل این است که برای اعلام «مژده عیسی مسیح، پسر خدا» (۱:۱)، مرقس از فن تقالان و داستانسرایان الهام گرفته باشد. به این ترتیب آنچه در شیوه نگارش مرقس ناتوانی و بی مایگی بنظر می آمده بصورت باروری و غنا جلوه می نماید. بنابراین بهتر آن است که دومین انجیل را با صدای بلند بخوانیم زیرا نحوه بیان مطالب به سخن گفتن و محاوره نزدیک تر است.

مرقس از بکار بردن هرگونه زبان پیچیده، دوری ورزیده و به نوشته خود روش و هنجار زنده ای داده است بطوری که گوئی شنونده شخصاً شاهد صحنه ای است که تعریف می شود. گزارشهای مرقس خیلی طبیعی و ساده و حتی ساده لوحانه بنظر می آیند در صورتی که با دقت و ظرافت تهیه شده اند. هیچ یک از جزئیات محسوس آن تصادفی نیستند بلکه جزئی از ارائه کلی مطالب می باشند. مثلاً در داستان زنی که سالها به خونریزی مبتلا بوده مرقس تنها کسی است که ذکر کرده: «به سبب مراجعه به پزشکان بسیار، رنج زیادی کشیده و هرچه داشته خرج کرده بود بدون آنکه بهبودی حاصل گردد بلکه بالعکس حال او بدتر شده بود» (۵:۲۶). این اطلاعات نقش و ارزش دقیق و معینی دارند زیرا تأکید می کنند که ایمان به عیسی تا چه اندازه نجات بخش است، حتی وقتی که وضع وخیم و نومید کننده جلوه نماید. همچنین در انجیل مرقس (۶:۳۹) ذکر «غلف سبز» تنها نکته ای جزئی نیست که وضعیت را بطرز طبیعی نشان داده، بلکه یادآور زمزمور ۲۳ می باشد که در آن گفته شده خداوند قوم خود را بسوی «چمن های سبز» هدایت می کند.

مرقس دیده و آنچه دیده نشان داده است

چنین می نماید که راوی، وقایع را «به خوبی دیده» است و در نظر او اهمیتی نداشته که قواعد صحیح دستور زبان را رعایت نماید و گاهگاهی اصطلاحات و واژه هائی را که یک نویسنده زبردست کنار می گذارد در شرح گزارش خود بیاورد. بطوری که قبلاً متوجه شده اید مرقس خود را در قید مقررات ادبی محصور نکرده و در نوشته های او اصطلاحاتی دیده می شود که یک نویسنده یونانی معمولاً بکار نمی برده است، مثلاً کلمه ای که در انجیل مرقس (۲:۱۱) آمده و به فارسی آن را «بستر» ترجمه کرده اند اصولاً در زبان یونانی کلمه ای است که نویسندگان یونانی بکار نمی برده اند.

انجیل نگار همانند نویسندگان داستانهای عامه پسند، رفتار و احساسات اشخاص را به خوبی تشریح می کند. واقعه مرد جوان ثروتمندی که مرقس تعریف کرده به خوبی این نکته را نشان می دهد در جایی که نوشته شده: «عیسی برا او نگریسته و او را محبت نمود» (۱۰:۲۱).

طی مدت های طولانی سادگی طرح گزارشهای مرقس موجب شگفتی شده بود زیرا وقایع مختلفی را بصورت یکنواخت و با طرحی یکسان و ساده ذکر کرده و ممکن است پرسیده شود آیا این روش برای تسهیل در بخاطر سپردن مطالب نمی باشد؟ این طرز نگارش مخصوصاً در گزارش معجزه ها که در

انجیل مرقس تعداد آنها زیاد است دیده می شود، زیرا معجزه ها نشانه پیام نیکوئی است که در وجود عیسی ظاهر گشته و بنابراین اهمیت دارد که آنها را بارها بگویند و تکرار کنند. در این باره می توان شفای کر و لال در انجیل مرقس (۷: ۳۲ - ۳۴) و شفای نابینائی را که در همین انجیل (۸: ۲۲-۲۳) ذکر شده ملاحظه کرد که هر دو گزارش از روی یک نمونه و الگو نوشته شده است.

بدین سان هنر داستانسرایی در هر یک از صفحه های انجیل مرقس به چشم می خورد و آنچه در نخستین قرائت این کتاب نقص می نماید در حقیقت مهارتی است که در خدمت بیان نظرات و عقاید مذهبی بکار رفته است. مرقس به اندازه ای در این اقدام توفیق یافته که اکثراً پنداشته اند گزارش او مانند گزارش یک شاهد عینی است که جزئیات را بطرز طبیعی و زنده توصیف کرده است. در این صورت آیا انجیل مرقس نوعی «انجیل عکاسی شده» است؟ به هیچ وجه چنین نیست و امروزه بیش از پیش متوجه می شوند که تا چه اندازه مرقس مانند انجیل نگاران دیگر بر روی انجیل خود زحمت کشیده و کار کرده است.

بطوریکه می دانیم بیشتر کلیساهائی که به سبک معماری گوتیک در قرون وسطی بنا شده اند صحن ها و رواق های عظیم و مجلل دارند ولی برخی از دوستانان هنر به جای این بناهای مجلل، زیبایی ساده و بی پیرایه کلیساهائی را می پسندند که به سبک معماری رومی و لاتینی ساخته شده اند و اصولاً نبایستی زیبایی یک بنا را با وسعت و عظمت بنا یا مقدار مصالحی که در آن بکار رفته است سنجید. در کسی که با چشم بصیرت می نگرد انجیل مرقس بجای آنکه عظمت و درخشش ساختمانهای سبک گوتیک را به یاد بیاورد، ما را به یاد ساختمانهای سبک رومی و سادگی آنها می اندازد.

منابع و سرچشمه های انجیل مرقس

می دانیم که مرقس جزء شاگردان عیسی نبوده. بنابراین به دنبال او نمی رفته و سخنانش را نشنیده بود. با این همه چگونه از وقایع و گفتارهایی که در انجیل خود ذکر کرده، اطلاع حاصل نموده است؟ به عبارت دیگر منبع و منشاء اطلاعات او از کجاست؟

پاسخ پدران کلیسا

در کلیه روایات پاسخی که به این سؤال داده شده یکسان است بدین معنی که مطابق روایات مذکور مرقس فقط تعلیمات مذهبی پطرس رسول را به رشته تحریر درآورده است. در بین این پاسخ ها دو گواهی جالب تر و مشروح تر است: یکی گواهی پایاس اسقف شهر هیروپولیس می باشد که در حدود سال ۱۱۰ میلادی زندگی می کرده و قبلاً نام او را ذکر کرده ایم. دیگری گفته کلمنت متفکر

کلیسای شهر اسکندریه است که در حدود سال ۲۰۰ میلادی می زیسته. اکنون گواهی پاپیاس را که قدیمی تر است نقل می کنیم:

این مرد مذهبی معمولاً چنین می گفت: «مرقس که مترجم پطرس بود هرچه از سخنان یا کارهای خداوندگار را به یاد می آورد عیناً می نوشت ولی نه به ترتیب. زیرا خودش از خداوند نشنیده بود و به همراه او نرفته بود بلکه بعداً همانطور که گفتم پطرس را پیروی کرده بود. پطرس تعلیمات خودش را برحسب احتیاجات زمان می داد بدون اینکه مجموعه منظمی از سخنان خداوند بوجود آورد. بدین سبب مرقس در نوشتن بعضی از آنها هیچگونه اشتباهی مرتکب نگردید زیرا فقط یک فکر در سر داشت و آن اینکه چیزی از آنچه شنیده است فراموش نکند و یا نکته ای به دروغ نگوید».

اما درباره گواهی کلمنت متفکر کلیسای شهر اسکندریه لازم به یادآوری است که این گواهی را یوسیبوس اسقف قیصریه دو بار در کتاب «تاریخ کلیسا» آورده ولی دو نوشته مذکور کاملاً با یکدیگر تطبیق نمی کنند. در نوشته پائین که تاریخ نویسان صحیح تر می دانند چنین آمده است:

«پطرس در مجامع و محافل عمومی روم اصول مسیحیت را موعظه کرده و مژده عیسی را بوسیله روح القدس ارائه می نمود. شنوندگان او که بسیار زیاد بودند مرقس را تشویق کردند آنچه را که پطرس گفته بود بنویسد، چون مدتی دراز به همراه پطرس بوده و سخنان او را به یاد داشت. مرقس چنین کرد و انجیل را برای کسانی که تقاضا کرده بودند به رشته تحریر در آورد. هنگامی که پطرس از این موضوع اطلاع حاصل کرد چیزی نگفت تا او را مانع شود و یا اینکه او را به این کار تشویق نماید».

لحن این نوشته آهنگ صداقت و درستی دارد. زیرا خودداری و عدم دخالت پطرس موجب شگفتی است و به اندازه ای که یوسیبوس در جای دیگری رویه پطرس را بدین گونه تعدیل کرده است: «بطوری که می گویند رسول این موضوع را بوسیله الهام از روح القدس دریافت و از اینکه مردمان ابراز علاقه کرده بودند خوشوقت شد و تأیید کرد که کتاب را در جمعیت ها قرائت نمایند».

در بین این دو گواهی فقط یک اختلاف مهم به چشم می خورد. زیرا چنین بنظر می آید که پاپیاس گفته است مرقس انجیل خود را پس از مرگ پطرس نوشته است (ایرنه مقدس نیز چنین تشخیص داده و حتی افزوده است که این انجیل را پس از مرگ پولس نگاشته است) در صورتی که بنظر کلمنت اهل اسکندریه مرقس «در دوران حیات پطرس» انجیل خود را نوشته است. این اختلاف فرعی بوده و درباره اظهارات اصلی و متفق القول پدران کلیسا بحثی وجود ندارد. بدین معنی که تنها منبع اطلاعات مرقس اظهارات پطرس بوده است.

پاسخ تاریخ نویسان

انجیل دوم امضائی ندارد و فقط بر طبق احادیث، منسوب به مرقس می باشد که شاگرد پطرس و پولس بوده است. تاریخ نویس جدید دلیل مهمی در دست ندارد که در این باره شکی داشته باشد. در مقابل از خود می پرسد آیا منبع اطلاعات مرقس فقط پطرس بوده است یا خیر؟ اصولاً از نظر روش

علمی و منطقی هر تاریخ نویس بایستی دیر باور بوده و هیچگونه گواهی را نپذیرد مگر آنکه آن را بررسی و آزمایش کرده و صحت آن را دریافته باشد. بنابراین هر تاریخ نویس دو سؤال زیر را مطرح می‌سازد:

۱- آیا اظهارات و گواهی‌های پاپیاس و سایر پدران کلیسا در این مورد ارزشی دارند؟

یقیناً اظهارات پاپیاس بسیار قدیمی است با این همه مربوط به حدود پنجاه سال پس از تألیف انجیل می‌باشد، مضافاً بر این که پاپیاس هرگز مسافرتی به روم نکرده بود. وانگهی چنین می‌نماید که پاپیاس روحیه انتقادی نداشته و لذا نمی‌توان پیشاپیش به اظهارات او کاملاً اعتماد کرد. درباره اظهارات سایر پدران کلیسا نیز می‌توان به همین گونه بدگمان بود زیرا اینان برای مبارزه با کفر و بدعت‌های طرفداران علوم پنهانی سعی می‌کردند انجیلها را در آخرین مرحله به حواریون نسبت دهند، چنانکه از همان ابتدای قرن دوم میلادی انجیل لوقا را بعنوان انجیل پولس معرفی کرده بودند. به این ترتیب در مورد گفته‌های پدران کلیسا بایستی جانب احتیاط رعایت گردد.

۲- تجزیه و تحلیل انجیل دوم چه جوابی می‌دهد؟

با توضیحات بالا پاسخ صریح و قطعی نمی‌توان داد مگر اینکه انجیل و مطالب آن را بررسی و تجزیه و تحلیل نمائیم. باید گفت که در این بررسی روش اقدامات تاریخ نویس پیچیده و دشوار است. در مرحله اول بایستی جستجو کند آیا در مطالب انجیل نشانه‌هایی از پطرس رسول وجود دارد. به عبارت دیگر آیا نشان می‌دهد که بعضی از متون فقط بایستی از پطرس نقل قول شده باشد. تا اینجا نتایجی که بدست آمده قطعی نیستند. البته پطرس مقام والاّی در انجیل دوم دارد ولی این مقام پائین تر از مقامی است که در انجیل متی برای او قائل شده‌اند و نمی‌توان توضیح داد به چه سبب مرقس بعضی از مطالب مربوط به پطرس را حذف نموده در صورتی که متی و لوقا وقایع مزبور را گزارش کرده‌اند. در مرحله دوم تاریخ نویس فهرست تمام مصالحتی را که انجیل نگار بکار برده است تهیه می‌نماید و این کار را یا فقط بر مبنای انجیل دوم انجام می‌دهد یا اینکه دو انجیل جامع دیگر را نیز در نظر می‌گیرد. باری بررسی و تجزیه و تحلیل انجیل مرقس به تنهایی نشان می‌دهد مصالحتی که در این انجیل بکار برده شده مرحله‌ای از تکامل روایات بوده و تنها از یک منبع ناشی نمی‌شوند. هنگامی که گزارش شفای مرد مفلوج و بخشایش او را بررسی و تجزیه و تحلیل کنیم این موضوع را نشان خواهیم داد (این گزارش مسلماً قبل از مرحله قبلی روایت بطور جداگانه وجود داشته است). همچنین گزارش شفای زنی که خونریزی داشته یا زنده شدن دختر یایروس که این دو معجزه کاملاً پیوسته به هم می‌باشند. از سوی دیگر شرح وقایعی که به صورت مضاعف انجام شده‌اند، مثلاً روایت مربوط به ازدیاد نانها ما را به این گمان وامی‌دارد که گزارشهای مذکور از دو منبع مختلف و متمایز ناشی شده باشند و غیره.

از سوی دیگر با مقایسه اناجیل نظیر و تجزیه و تحلیل آنها چنین برمی آید که مرقس از مدارک قدیمی تر که از منابع مختلف اخذ گردیده اند استفاده نموده. به هر تقدیر هیچ راه حلی مورد قبول همه متخصصان نیست. در این مورد هرگاه نظریه کشیش بوامار را بپذیریم وی معتقد است مرقس ابزار و مصالح مختلف خود را از سه منبع مهم گرفته و این ابزار و مصالح عبارت از مدارک و نوشته هائی بوده که مرقس آنها را بر مبنای موضوعهای کاملاً معینی ترتیب و سازمان داده است و احتمالاً برای کامل کردن آنها تردیدی به خود راه نمی داد تا موضوعات مورد نظر را بهتر و روشن تر نمایان سازد.

خلاصه تاریخ نویس معاصر هر راه حلی که برای مسئله اناجیل نظیر در نظر بگیرد، یقین دارد که منشأ اناجیل، شهادت رسولان و مخصوصاً شهادت پطرس می باشد. ولی ما به این شهادت ها تنها توسط وسائل غیرمستقیم دست می یابیم که عبارت از روایت شفاهی از منابع مختلف و مدارک کتبی می باشند.

مژده ملکوت

تعمید مسیح (مرقس ۱: ۹-۱۱)

تعمید مسیح واقعه‌ای است که در جریان اشاعه کلام خدا اهمیت زیادی دارد تا بدان جا که میل داریم گزارشهای مربوط به این واقعه را به دقت خوانده، تفاوت‌هایی را هم که در آنها هست از نظر دور نداریم. در این بررسی نوشته مرقس را به عنوان راهنما برگزیده و اختلافات مهمی را که در انجیل‌های دیگر وجود دارد یادآوری می‌کنیم.

یحیای تعمید دهند

موضوع با یحیای تعمید دهنده آغاز می‌شود که موعظه می‌کرد و مردمان را به توبه از گناهان دعوت می‌نمود. این مطلب از اطلاعاتی است که در کلیه روایات ما آمده است. بطوری که ظاهراً او را ترسیم و توصیف کرده‌اند، لباسی مانند پیامبران کهن بر تن داشته (مر ۱: ۶؛ متی ۳: ۴) و از نظر روحانی موعظه‌های او به شیوه‌ای هشداردهنده در اناجیل متی و لوقا توصیف شده است (متی ۳: ۷-۱۰؛ لوقا ۳: ۷-۹) در صورتی که اندرزهای ملی او لحنی ملایم‌تر دارند و این نکته را فقط لوقا گزارش نموده است (لوقا ۳: ۱۰-۱۴). با این وجود انجیل نگاران همه متفق القول می‌باشند که یحیی آمدن «شخص دیگری» را اعلام می‌کرده که بسیار بزرگتر می‌باشد و در روح القدس تعمید خواهد داد (مر ۱: ۷-۸؛ متی ۳: ۱۱-۱۲؛ لوقا ۳: ۱۵-۱۸).

سپس عیسی می‌آید تا از او تعمید یابد. خواننده در ذهن خود شگفت زده می‌شود از اینکه عیسی در میان گناهکاران جای می‌گیرد. متی که گوئی این واکنش خوانندگان را پیش بینی کرده گفتگوی کوتاهی را بین یحیی و عیسی نقل می‌کند (متی ۳: ۱۴-۱۵). ولی برای ما آسان‌تر است که مانند چهارمین انجیل نگار (یوحنا) تصور کنیم که یحیای تعمید دهنده عیسی را (جز از راه دور) نمی‌شناخته و بعداً پی برده که او کیست (یو ۱: ۳۱).

آمدن روح القدس

سپس واقعه الهام بخشی رخ داده که همه چیز را روشن و آشکار می‌کند و آن فرود آمدن روح القدس است. مرقس بطور واضح گوشزد می‌کند که این واقعه فقط مربوط به عیسی بوده و هم او تنها دیده که آسمانها شکافته شده- که این نشانه ارتباط بین خدا و انسانها می‌باشد- (اش ۶۳: ۱۹) و هم او دیده که روح القدس «مانند کبوتری» بر او (در او) فرود آمده و کلام آسمانی «تو پسر منی» به او خطاب شده است.

یوحنا ۱	لوقا ۳	مرقس ۱	متی ۳
	وقتی همه قوم تعمید یافته بود، و عیسی تعمید یافته و نیایش کنان،	و او تعمید یافت در رود اردن توسط یحیی.	۱۶- تعمید یافته،
	که آسمان گشوده گشت	۱۰- و همان دم با برآمدن از آب آسمانهای شکافته را دید	عیسی همان دم از آب برآمد و اینک: آسمانها گشوده گشت و فرود آمدن روح خدا را دید
۳۲- روح را دیدم که از آسمان چون کبوتری به شکل بدن بر وی فرود آمد	۲۲- و روح القدس چون کبوتری به شکل بدن بر وی فرود آمد	و روح را که چون کبوتری به سوی او فرود آمد	روح خدا را دید چون کبوتری که بر وی آمد و بر او ماند

طبق انجیل متی این کلام در عین حال به یحیی، تماشاچیان احتمالی و همچنین خوانندگان خطاب شده است که: «این پسر من است...»

بنا بر گزارش لوقا قومی نیز در آنجا بوده اند که می توان پنداشت از این مکاشفه بهره مند شده اند (۲۱:۳) و این مردمان دیده اند که آسمان شکافته شده و صدائی را که به عیسی خطاب شده شنیده اند. خواننده مسیحی بلافاصله و بی اختیار خود را جزء این افراد بشمار می آورد. بنابراین لوقا چنین گوشزد می کند که روح القدس «در قالب جسم مانند کبوتری» دیده شده است.

طبق انجیل یوحنا یحیی است که گواهی می دهد: «دیدم که روح القدس از آسمان فرود آمده و مانند کبوتری بر وی قرار گرفت» (یو ۱:۳۲). مطالب انجیل مرقس را در این باره می توان به نحو دیگری درک کرد بدین معنا که روح القدس به سوی عیسی یا در او آمده همچون کبوتر نامه بری که به لانه خود می آید یعنی با اطمینان، ملایمت و آرامی. باید دانست پیشینیان نیز مانند ما این پرنده را می شناختند و آن را همچون یک نماد بکار می بردند (هو ۱۱:۱۱؛ اش ۶۰:۸). بنابراین در انجیل مرقس تعمید عیسی موقعیتی برای یک پدیده عرفانی و شخصی است که می توان آن را با دعوت یک پیامبر از جانب خدا و مخصوصاً دعوت حزقیال نبی مقایسه کرد (حزق ۱:۱-۳، ۲:۱-۳). طبق

انجیل لوقا نزول روح القدس مورد توجه مردم قرار گرفته زیرا شنیده اند که عیسی به عنوان پسر خدا اعلام شده و دیده اند که روح القدس در او جای گرفته است. انجیل متی درباره این موضوع حالتی بینابین دارد. بررسی بقیه مطالب اناجیل ما را به این فکر می اندازد که لوقا انجیل خود را برای مسیحیان نوشته در صورتی که انجیل مرقس بیشتر به صورت زندگی نامه است، یعنی به صورتی که اگر ما بودیم آنطور می نوشتیم.

پسر خدا

اکنون می توانیم معنی کلام آسمانی را با توجه به صورتهای مختلف آن بررسی کنیم. برای عنوان پسر خدا که عنصر اصلی تمام گواهی هاست چه معنی و مفهومی می تواند شامل تمام قوم یهود باشد (خروج ۴: ۲۲)، علیرغم خطاهائی که مرتکب شده است (تث ۳۲: ۵ - ۶)؟ هنگامی که این عنوان به جانشین داود اطلاق می شود معنی دیگری در بر ندارد (۲ سمو ۷: ۱۴).

در انجیل های مرقس و متی و بیشتر دست نوشته های انجیل لوقا کلام آسمانی چنین ادامه می یابد: «پسر محبوب من که از تو (که از او) خوشنودم». صفت «محبوب» که در اینجا آمده مقام عیسی را بالاتر از هر کس که می توان عنوان پسر بر او نهاد قرا می دهد. حتی متوجه شده اند که این توصیف در عبارتی که از عبری به یونانی ترجمه شده است اکثراً مفهوم «یگانه پسر» را دارد. این کلمه ما را دقیقاً به یاد اسحاق می اندازد که پسر یگانه و پسر محبوب ابراهیم بود (پید ۲۲: ۲). عیسی نسبت به خدا مانند اسحاق نسبت به پدرش خواهد بود بدین معنا که تا لحظه مرگ اطاعت خواهد کرد (ر. ک. به فی ۸: ۲). ضمناً خدمتگزاری است که خدا از او خوشنود است و روح القدس را بر او می فرستد (ر. ک. به اش ۴۲: ۱، که در متی ۱۸: ۱۲ - نیز نقل شده است). بدین گونه خط مشی روحانی زندگی عیسی ترسیم می گردد.

در پاره ای از دست نوشته های انجیل لوقا نکته متفاوتی نسبت به آنچه ذکر شد می خوانیم: ... «پسر من، امروز تو را ایجاد کرده ام». این عبارت که از مزمو ۷: ۲ نقل شده بسیاری از مسیحیان را حتی در این اواخر ناراحت کرده است زیرا تصور می کردند که با مکاشفه راز مسیح آن گونه که در لوقا (۳۵: ۱) آمده مغایرت دارد. ولی در حقیقت به طوری که از محتوای جملات برمی آید، در اینجا فقط بر کرسی نشانیدن عیسی به عنوان مسیح موعود در برابر قومش مطرح است. در زبانهای شرقی قاعده بر این است که فعلی که بیانگر انجام یک عمل است (در اینجا ایجاد کردن) ممکن است به معنی فعل اعلام یک عمل، فهمیده شود (اعلام کردن عیسی به عنوان پسر یعنی مسیح یا پادشاه). اما هرگز کسی در پنهانی پادشاه نمی شود بلکه یک فرد هنگامی پادشاه می شود که قبلاً او را رسماً به این سمت اعلام نمایند. در اینجا لازم به یادآوری است که چگونه مسیحیان اولیه با خواندن این مزمو راز مسیح را تعمق می کردند. از دیدگاه رستاخیز مسیح است که آنان راز او را مکشوف ساخته تمام اتفاقات زندگی او را درک می کردند.

این شیوه تعمق را در اعمال رسولان می بینیم: (۱۳:۳۲-۳۳؛ ر.ک. عبر ۱:۳-۵، ۵:۵-۱۰) بنابراین بر کرسی نشاندن عیسی به عنوان مسیح موعود در برابر قومش اصولاً در روز رستاخیز او تحقق یافت. اما این راز که در روز تعمید عیسی از قبل اعلام شده بود (لو ۳:۲۲)، از همان لحظه قرار گرفتن او در رحم مریم مقدس، در حقیقت پنهان شخص او، وجود داشته است (لو ۱:۳۵). هرگاه مسیح را در راز کامل او بنگریم متوجه می شویم که او پسر خدا (در معنای مطلق آن) و به طور مطلق مطیع و فرمانبردار می باشد (ر.ک. یو ۵:۱۹) و این اطاعت و هماهنگی با اراده پدر، او را به عنوان پسر، تصویر و کلام پدر معرفی می کند (ر.ک. کول ۱:۱۵؛ یو ۱:۱). او مأموریت مسیح را به خود نگرفت و در برابر مردم شروع به اجرای این وظیفه نکرد مگر پس از دریافت فرمان: «با اینکه پسر بود اطاعت آموخت» (عبر ۵:۸)

وسوسه عیسی

(مرقس ۱:۱۲-۱۳)

مرقس گزارش وسوسه عیسی را بلافاصله بعد از تعمید عیسی آورده است. این گزارش، بسیار کوتاه بوده و منحصر به دو آیه است در صورتی که در انجیل متی، ۱۱ آیه و در انجیل مرقس به شرح زیر است:

آیه ۱۲- و بی درنگ روح او را به بیابان می برد.

آیه ۱۳- و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می کرد و با وحوش بسر می برد و فرشتگان او را پرستاری می نمودند.

خصوصیات روایت مرقس

آنچه در انجیل دوم آمده است نه تنها از لحاظ طولانی بودن آن با روایات متی و لوقا تفاوت دارد، بلکه شامل اختلافات دیگری نیز هست که مهمترین آنها به شرح زیر می باشند:

۱) در انجیلهای متی و لوقا وسوسه پس از گذشتن چهل روز انجام شده در صورتی که طبق انجیل مرقس در تمام مدتی که عیسی در بیابان اقامت داشته وسوسه ادامه یافته است.

۲) متی و لوقا موضوع چهل روز روزه گرفتن عیسی را به وضوح و با تأکید ذکر کرده و آن را مقدمه بر اولین تجربه مسیح قید نموده اند در صورتی که در انجیل مرقس روزه گرفتن مطرح نشده زیرا فرشتگان احتیاجات عیسی را برآورده می کردند.

۳) کاملاً آشکار است که گزارشهای متی و لوقا از فصل هشتم کتاب تثنیه الهام گرفته شده و معنی و مفهوم آنها واضح و روشن می باشد. نویسنده ای بنام «ژی دوین» این مطلب را بخوبی توضیح داده است:

«عیسی در مدت اقامت خود در صحرا و سوسه هائی را که قوم اسرائیل هنگام عبور از صحرای سینا آزمایش کرده بود گذرانیده و بدین وسیله در درون خود سرگذشت قوم اسرائیل را پذیرفته بود تا آن را با وفاداری خود نسبت به اراده الهی بطور کامل به انجام رساند.» بالعکس هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد مرقس به مطالب کتاب تثنیه اشاره نموده است بدین سان معنی گزارش او تا اندازه ای مبهم و مرموز باقی می ماند.

۴) بالاخره تنها مرقس ذکر کرده که عیسی «با حیوانات وحشی بوده است».

مفهوم گزارش انجیل مرقس

در وضع کنونی چنین بنظر می رسد که نوشته مرقس دو نکته را برجسته نشان می دهد:

۱) وسوسه شیطان و پیروزی عیسی

روح القدس عیسی را به صحرا «می برد»، اما به چه منظوری؟ برابر روایتی که مربوط به کتاب مقدس است بیابان محل اقامت ارواح شریر و مکان وسوسه ها می باشد (ر. ک. خروج و تثنیه). بنابراین اگر روح القدس عیسی را به بیابان می برد آیا منظور این نبوده که در آنجا با شیطان مقابله نماید؟ اینگونه تعبیر و تفسیر با مجموعه مطالب انجیل دوم تطبیق داشته و منطقی بنظر می رسد زیرا بنظر مرقس یکی از جنبه های اساسی مأموریت پسر خدا مبارزه او با شیطان است و به همین سبب مأموریت او با اخراج ارواح پلید در کفرناحوم آغاز می شود و در این نخستین برخورد، شیطان به او می گوید: «آمده ای مارا نابود کنی؟» (مر ۱: ۲۴). به هر صورت مرقس به صراحت نگفته است که عیسی به صحرا فرستاده شد تا بر شیطان در مأموریت خود پیروز گردد بلکه فقط برای اینکه در آنجا مورد وسوسه قرار گیرد. کشیشی بنام «ملیت دوتیلِس» تصور می کند که مرقس می خواسته اشاره نماید پیروزی بر شیطان فقط در هنگام مرگ عیسی بر روی صلیب قطعی خواهد شد و ممکن است این نظریه صحیح باشد ولی هر بار که مسئله ای مسکوت می ماند تفسیر آن دقیق و مشکل خواهد بود. فقط بایستی متوجه باشیم که انجیل به این نکته اشاره ای نکرده است.

۲) برقراری مجدد بهشت

در این گزارش بایستی به سه کلمه توجه داشته باشیم که عبارت از صحرا، حیوانهای وحشی و خدمت فرشتگان می باشد.

باید دانست که صحرا فقط محل اقامت ارواح پلید نیست بلکه برابر روایت دیگری از منبع کتاب مقدس مفهومی نمادین از آخرت دارد زیرا مسیح موعود بایستی از جانب صحرا بیاید (اش ۴۰: ۳) و نیز به این علت که خدا در صحرا دوباره با قوم عهد خواهد بست (و یا بهتر بگوئیم نامزدی خواهد کرد) چنانکه در کتاب هوشع نبی آمده است: «بدین سبب او را مجذوب و مفتون می کنم و به صحرا هدایت نموده و به دل او سخن می گویم...» (هو ۲: ۱۶-۱۸).

باری در کتاب هوشع نبی وعده نامزدی مجدد همراه با وعده دیگری که عبارت از برقراری مجدد بهشت است و نوشته است: «در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهم بست» (هو ۲: ۲۰) و این مطلقاً مربوط به آمدن مسیح موعود می باشد: (اش ۹۶: ۱۱-۹۷: ۶۵ که در ۲۵: ۶۵ مجدداً ذکر شده)، ۳۵: ۵-۱۰؛ حزق ۲۳: ۳۴-۲۸؛ تث ۳۲: ۱۰). با آمدن مسیح بایستی هماهنگی و سازش بین انسان و سایر آفریدگان مجدداً برقرار شده و شرایط زندگی بهشتی ایجاد گردد. همین موضوع در نوشته های همزمان با نوشتن انجیل مرقس نیز وجود دارد مثلاً در کتاب «وصیت نامه های دوازده جد قوم برگزیده» مخصوصاً در وصیت نامه نفتالی و لاوی نیز ذکر شده است. در وصیت نامه اول چنین آمده است: «اگر نیکوئی کنید... شیطان از شما گریزان خواهد شد، حیوانهای وحشی از شما خواهند ترسید، خداوند شما را دوست خواهد داشت و فرشتگان به شما علاقمند خواهند شد...» بنابراین در انجیل مرقس که از حیوانهای وحشی یاد شده، یادآوری است بر اینکه عیسی آخرین مرحله زمان، یعنی زمان مسیحائی را که پیامبران آن را پیشگوئی کرده بودند افتتاح کرده و مجدداً درب بهشت را باز نموده است.

موضوع یادآوری خدمت فرشتگان نیز این تفسیر را تأیید می کند. شاید مرقس به زمزمور ۹۱: ۱۱-۱۳ که زمزمور مسیحایی است اشاره نموده که می گوید: «به فرشتگان خود دستور داده است تا در تمام راههایت تو را حفظ کنند.» مفسری به نام «ژی. ژرمیاس» متوجه شده که این موضوع قسمتی از آن چیزی است که درباره بهشت زمینی تصور می کردند. طبق کتاب تفسیر و دستورات عملی یهود (میدراش) آدم ابوالبشر در بهشت زمینی از غذای فرشتگان تغذیه می کرده است. در انجیل مرقس همچنین فرشتگان غذای عیسی را به وی تقدیم می کردند و بدین طریق سفره فرشتگان همچون نمادی است که نشان می دهد همبستگی بین خدا و انسان دوباره برقرار گردیده است.

بنابراین قسمت کوتاهی که مرقس در این باره نوشته به این معناست: عیسی در هنگام تعمید خود رسماً به مقام مسیح موعود نائل شده و در شخص خود ارتباط بین خدا و انسان و سایر آفریدگان را آنگونه که در بهشت بوده احیا نموده است. عیسی در مدت اقامتش در بیابان بر آنچه که وضعیت شاگردانش در آخرت خواهد بود پیشی جست. به این ترتیب دورنمایی که این دو خط ارائه می دهند اساساً مربوط به آخرت می باشد.



آوازی از آسمان در
رسید که «تو پسر
حبیب من هستی که
از تو خوشنودم.»



روایت مرقس درباره وسوسه مسیح

گزارشی که در انجیل مرقس درباره وسوسه مسیح آمده چه از نظر ادبی و چه از نظر مذهبی آنقدر با گزارشهای متی و لوقا تفاوت دارد که معلوم می شود از روایتی مستقل از منبع گزارشهای متی و لوقا گرفته شده است. این موضوع یکی از مواردی است که اگر اناجیل را به دقت مقایسه کنیم متوجه می شویم که در ورای شباهت ظاهری، در معنی تفاوت‌هایی بین اناجیل وجود دارد که در نگاه اول آن را درک نمی کردیم

فرمانروائی خدا و ملکوت او

بعد از گرفتاری یحیی عیسی به جلیل آمده مژده خدا را اعلام کرده می گفت: «وقت به اتمام

رسید و فرمانروائی خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به مژده ایمان بیاورید» (مر ۱: ۱۴-۱۵)

در انجیل مرقس، نخستین سخنان عیسی درباره فرمانروائی و ملکوت خداست. در دو انجیل دیگر نیز که با انجیل مرقس همگونه و نظیرند اهمیت این موضوع تأیید شده است. باید گفت که عیسی در آغاز موعظه های خود از فرمانروایی خدا سخن می گفت و پیش از آنکه مربی حکمت یا شفا دهنده ای باشد و یا همچون «استاد حقوق» بخواهد قوانینی برای مردم وضع نماید، پیامبر فرمانروائی خدا بود. جنبه های مختلف شخصیت او در این نقش متمرکز شده است.

مسئله ای مورد بحث

بنابراین تصادفی نیست که اصطلاح «فرمانروائی خدا» از ابتدای انجیل بر زبان عیسی جاری شده باشد. این واژه کلیدی است که ۱۴ بار در انجیل مرقس، ۵۰ بار در انجیل متی و ۳۹ بار در انجیل لوقا آمده است. هرگاه به این اصطلاح توجه نشود محتوای تعالیم مسیح را نمی توان درک کرد. سؤالات بسیاری در این باره مطرح می شود. ما بدون اینکه در جزئیات امر وارد شویم فقط به ذکر نکات زیر می پردازیم:

الف) فرمانروائی خدا که فرا می رسد: در مورد کلمه ای که در انجیل مرقس (۱: ۱۵) برای بیان فرا رسیدن فرمانروائی خدا آمده، تفاسیر متفاوتی از جانب مفسرین صورت گرفته است. این امر واقعاً می تواند باعث تردید شود: «فرمانروائی خدا نزدیک شده است»، بدین معنی که هم اکنون این دوران فرارسیده، در صورتی که کسان دیگری ترجیح می دهند ترجمه کنند: «فرمانروائی خدا نزدیک است» و به این ترتیب استنباط شود که بین دوران فرمانروائی خدا و زمان حاضر فاصله ای وجود دارد. و اما مفسر انگلیسی زبانی به نام «سی.اچ. د» در این باره از نظریه اولی نیز فراتر رفته و

طوری ترجمه کرده است که هم اکنون فرمانروائی خدا در اینجا است: «فرمانروائی خدا هم اکنون فرارسیده است». ما همچون بعضی از مفسرین ترجیح می دهیم که تفسیر شود هنوز تا فرا رسیدن فرمانروائی خدا مدتی باقی است. عیسی اعلام کرده فرمانروائی خدا نزدیک است و بنابراین بایستی توبه کرد. بیانات او نظیر سنت پیامبران بزرگ است چنانکه یحییای تعمید دهنده نیز همین گفتار را با کلماتی مؤثر که جنبه مکاشفه ای داشت بیان می کرد (متی ۳:۷) و می گفت آمدن خداوندگار نزدیک است و بایستی سریعاً توبه کنید.

مرقس در قسمت دیگری از نوشته های خود به وضوح نشان داده که عیسی موضوع نزدیک شدن فرمانروائی خدا را در موعظه های خود مطرح می کرد. در انجیل مرقس (۱:۹) می گوید: «در بین کسانی که در اینجا هستند بعضی خواهند مرد پیش از آنکه فرمانروائی خدا را که در کمال قدرت خود آمده ببینند». در این گفته فرارسیدن فرمانروائی خدا خیلی نزدیک نیست زیرا فقط بعضی از آنان که در اینجا هستند آن را خواهند دید. با این همه فرمانروائی خدا در افق پدیدار شده و عیسی از شنوندگان دعوت می کند بلادرنگ توبه نمایند.

لازم است روی این مسئله تأکید کنیم: تأکید عیسی بیشتر به منظور آماده ساختن اذهان و دعوت به زندگی با توبه ای هر چه سریعتر است تا تعلیم درباره مراحل مختلف تاریخ پیش از فرارسیدن پایان جهان. بنابراین موضوع پیشگوئی و مکاشفه درباره نزدیک شدن فرمانروائی خدا به منظور ابلاغ پیام درباره توبه است.

ب) فرمانروائی خدا هم اکنون رسیده است: آنچه تا کنون گفته شد برای توصیف موعظه های عیسی کافی نیست و بطور حتم کسانی این مطلب را بخوبی درک می کنند که متن انجیل مرقس (۱۵:۱) را بدین شکل ترجمه می نمایند که سرتاسر انجیل اختلاف بین عیسی و یحیی تعمید دهنده را در مورد فرمانروائی خدا نشان می دهد. لازم به یادآوری است هنگامی که عیسی به جلیل آمده و موعظه می کرد یحییای تعمید دهنده زندانی شده بود (مر ۱:۱۴). به این ترتیب بنظر می رسد صفحه ای از تاریخ ورق خورده باشد. مأموریت کسی که در آب تعمید می داد به پایان رسیده و کسی که در روح القدس تعمید می داد وارد صحنه شده مأموریت خود را آغاز می کند (مر ۱:۸). زمان به انجام رسیده است (مر ۱:۱۵). مرقس نیز همچون متی و لوقا معتقد است که موضع عیسی درباره زمان انجام با موضع یحیی تعمید دهنده متفاوت است. عیسی است که زمان تعیین شده از جانب خدا را برای انجام وعده هایش آغاز کرده است.

یحیی اعلام می کرد خشم خدا داشت نزدیک می شد و وقت آن رسیده که ثمرات توبه را بیاورند. در صورتی که عیسی می گفت: فرمانروائی خدا نزدیک شده است و بایستی رفتاری شایسته این نزدیکی داشته باشند. با حضور عیسی فرمانروائی خدا نزدیک شده و اکنون با ما تماس یافته است. همین مطلب است که عیسی در انجیل متی و لوقا اظهار نموده می گوید: «اگر با روح خدا شیاطین را

بیرون می‌کنم در این صورت فرمانروائی خدا هم اکنون به شما رسیده است». (متی ۱۲:۲۸؛ لو ۱۱:۲۰). فعلی که در این جمله در زبان یونانی بکار رفته کاملاً با همان فعل در انجیل مرقس ۱:۱۵ متفاوت است. در اینجا فعل کاملاً به معنی حضور ملکوت در زمان حاضر می‌باشد و تنهابه مفهوم نزدیک شدن فرمانروائی خدا نیست. آنچه که عیسی انجام می‌داد، بخصوص اخراج دیوها نشانه‌ای است بر اینکه چیزی در وضعیت قطعاً عوض شده. بدین معنی که فرمانروائی خدا فقط چیزی در حال آمدن و حتی چیزی که خیلی نزدیک باشد نیست بلکه از هم اکنون چیزی از فرمانروائی خدا داده شده و با آنچه عیسی گفته و انجام داده است ارتباط دارد و این اعتقاد و یقین را در سرتاسر انجیل باز خواهیم یافت.

فرمانروائی خدا و مژده

به جمله‌ای که مرقس بکار برده توجه کرده ایم: «او مژده خدا را با این عبارات اعلام می‌کرد: فرمانروائی خدا نزدیک شده است پس توبه کنید و به مژده ایمان بیاورید» (۱۴:۱-۱۵). اصطلاح مژده خدا در نخستین جمعیت‌های مسیحی خیلی بکار می‌رفته. پولس مژده او را اعلام می‌کند (غلا ۱:۶ و ۸ و ۱۱) و طبق نامه اول به تسالونیکیان اعلام مژده خدا وظیفه‌ای است که بر عهده حواریون گذاشته شده است (۱-تسا ۲:۲ و ۸ و ۹). در نظر نخستین مسیحیان اعلام مژده عبارت از اعلام رستگاری در عیسی می‌باشد که مرده و از مردگان رستاخیز نموده است. وقتی که مرقس اظهار می‌نماید که عیسی مژده به خدا را اعلام می‌کرد نشان می‌دهد که معتقد است موعظه نخستین مسیحیان کاملاً در ادامه اعلام ملکوت توسط عیسی است. متی بهتر دیده این دو اصطلاح را در یک عبارت جمع کند: او عیسی را در حال اعلام «مژده ملکوت خدا» نشان می‌دهد (متی ۴:۲۳). و بدین گونه عیسی را که واعظ فرمانروائی خدا می‌باشد مبنائی می‌داند که بر آن مسیحیانی که مژده را اعلام می‌کنند تکیه دارند

دعوت از چهار نفر، دعوت از دوازده نفر

مطابق انجیل مرقس تشکیل گروه حواریون در سه مرحله انجام پذیرفت. ابتدا «در کنار، دریاچه جلیل» شمعون و آندریاس و سپس یعقوب و یوحنا دعوت شدند (۱۶:۱-۲۰). آنگاه از لای پسر حلفی بطور جداگانه در محل اخذ مالیات کفرناحوم دعوت انجام شد (۲:۱۳-۱۷) و بالاخره «بر فراز کوه» عیسی گروه دوازده نفری را تشکیل داد (۳:۱۳-۱۹). این سه متن در آن واحد ابتکار عمل عیسی را بگونه‌ای برجسته نشان داده است، که: «هر که را می‌خواست» به نزد خود خواند (۳:۱۳) و نیز اختیار شاگردان را که بی‌درنگ به دعوت او پاسخ مثبت دادند. ولی هر یک از این روایات،

دعوت نمودن عیسی را تحت شرایط خاص نشان می دهد. اکنون هریک از این موارد را جداگانه بررسی می کنیم.

دعوت در کنار دریاچه (۱: ۱۶-۲۰)

مرقس هم اکنون محتوای پیام عیسی را یادآوری نمود: «زمان به انجام رسیده است، فرمانروائی خدا نزدیک است، پس توبه کنید و به مژده ایمان بیاورید» (۱: ۱۴-۱۵). عیسی بلافاصله به چهارده ماهیگیر دریاچه شیوه ای عملی را برای به اجرا گذاردن این دگرگونی و این ایمان پیشنهاد نمود: «بیائید و بدنال من حرکت کنید!» پیروی کردن عیسی بدو بدان معنی بود که آنها می بایست در تمام مسافرتها که برای موعظه انجام می داد به همراه او باشند. ولی «پیروی کردن عیسی» با دیدی عمیق تر بدان مفهوم بود که وارد همبستگی و پیوند با زندگی استاد شده، تعلیمات او، رهنمودهای وی، و دستورات کلی اش را بپذیرند و در فعالیت مأموریت وی سهیم باشند.

وانگهی عیسی برای شمعون و آندریاس تصریح کرده که وقتی به خدمت او در آیند چه چیزی از آنان انتظار دارد. «من شما را صیاد مردم خواهم ساخت» (۱: ۱۷). بنابراین در زندگی آنان پیوستگی و گسیختگی وجود خواهد داشت. پیوستگی، از آن رو که عیسی استعداد آنان را بکار خواهد گرفت، گسیختگی زیرا شاگردان پس از این در سطحی دیگر و مستقیماً به دستور او و به سود فرمانروائی خدا کار خواهند کرد. بنابراین پیروی از عیسی برای آنان همواره مستلزم آن خواهد بود که در آنچه برای شخص انجام می دهند و در بکارگیری روشهای موفقیت، از خود گذشتگی داشته باشند چنانکه مرقس نوشته است: «بلادرنگ تورهای ماهیگیری خود را رها کردند» (۱: ۲۰) و به همین سان از نظر عواطف شخصی و دلبستگی های خودشان: «پدر خود و مزدوران را در قایق رها کرده و به همراه او رفتند» (۱: ۲۰).

ادامه نوشته مرقس کمتر بر عمق فداکاریها تأکید ورزیده و بیشتر بر فرصت بی نظیر دعوت شدن از سوی خداوند در همراهی با مسیح، با وجود تجربیات سخت و امکان مرگ، زندگی پر معنائی یافته و علاوه بر این خدا صدها برابر به آنان پاداش خواهد داد (۸: ۳۵ و ۳۶، ۱۰: ۲۱-۲۹)

لاوی بر باجگاه خود (۲: ۱۴)

دعوت از لاوی - متی بخش تازه ای را در موضوع گناه و بخشایش گشوده است بدین معنی که عیسی برای دعوت عادلان نیامده، بلکه برای گناهکاران (۱: ۱۵-۱۷) و این نکته رنگ تازه ای به گزارش جدید دعوت الهی می دهد. ظاهراً این بار نیز همه چیز مانند جریان کنار دریاچه گذشته است و «عیسی هنگامی که می رفت لاوی پسر حلفی را دید، که بر باجگاه خود نشسته بود و به او گفت: درپی من بیا!» نکته تازه درباره این مأموریت این است که لاوی مأمور دریافت باج، از طرف دشمنان رومی بوده و بدین سبب گروه ایمانداران شایسته احترام و تکریم، وی را ناپاک دانسته، طرد

می کردند. بنابراین دعوت از لاوی سرشار از بخشایش و رحمت بود: انتخاب مردی بود از جانب عیسی که جامعه وی را مطرود می شمرد. در اینجا، دیگر بار، آزادی عمل عیسی می درخشد.

دعوت بر فراز کوه (۱۳:۳-۱۹)

با دعوت از دوازده نفر، زمینه کاملاً دگرگون می شود. این بار صحنه واقعه بر فراز کوهی است که نام آن برده نشده ولی مرقس ارزش نمادین فراوانی برای آن قائل می شود. کوه محلی برای دعاست (۴۶:۶) که آدمی را به خدا نزدیکتر می کند (ر.ک ۲:۹). عیسی در عین حال «کسانی را که می خواست» فراخواند، آنان را با خود به خلوتگاهی برد، درست همانگونه که بعدها پطرس، یعقوب و یوحنا را بر فراز کوه بلندی برد تا شاهد تجلی او شده، صدای خدا را بشنوند که رسماً بر او گواهی می دهد (۲:۹).



مسیح با دوازده رسول. در بالا پدر قدوس آنها را برکت داده و از ایشان پذیرائی می کند

انتخاب عدد دوازده نیز نمادین می باشد. انتخاب دوازده شاگرد، در واقع انتخاب دوازده سبط است که نماینده تمام قوم مقدس جدید می باشند که عیسی آن را فراخوانده و گرد هم آورد. اما به چه منظوری؟ مرقس بلافاصله توضیح می دهد: «دوازده تن برقرار نمود تا با او باشند و برای اینکه آنان را بفرستد تا مژده را اعلام کنند» (۱۴:۳). پس نکته اول و اساسی این است که عیسی یک گروه ثابت را فرامی خواند تا با او در زندگی، در عکس العمل ها و نقشه و طرح برای آینده، مشارکت و پیوند داشته باشند. اما این پیوند به مأموریتی منجر می شود و مسئولیتی که عیسی به حواریونش واگذار می کند تنها فعالیت دوگانه خود اوست که در انجیل مرقس اینگونه مشخص شده است: «اعلام مژده» و «اخراج دیوها» به نشانه فرود آمدن فرمانروائی خدا در این دنیا (۱:۲۷-۳۹). در این هنگام عیسی فقط گروه حواریون را تشکیل می دهد. اعزام آنان بعداً انجام خواهد شد (۶:۷-۱۳). هنگامی که عیسی از میان شاگردان خود، دوازده نفر را بعنوان رسول انتخاب می کرد پروائی نداشت بین آنان تفاوتی وجود داشته باشد. همراه با شمعون سرپرست یک دسته از ماهیگیران دریاجه، عیسی

از برادر وی آندریاس، همچنین از یعقوب و یوحنا «پسران صاعقه» یعنی فرزندان پر جوش و خروش زبدی نیز دعوت کرده بود (ر.ک. لو ۹:۵۴). سپس متی باجگیر را انتخاب نمود که علیرغم میل خویش با نیروی اشغالگر رومیان همکاری می کرد، یهودا مسئول امور مالی بود که البته به منافع خود خیلی توجه داشت و شمعون غیور یکی از افراد مقاومت که با کماندوهائی که علیه رومی ها مبارزه می کردند در ارتباط بود و بالاخره پنج نفر دیگر که تصویرشان در انجیل مرقس چندان واضح و روشن نیست. نکته قابل توجه اینکه مرقس بدون اینکه تردید به خود راه دهد فهرست اسامی شاگردان عیسی را با نام یهودای اسخربوطی پایان داده یعنی «همان کسی که عیسی را تسلیم کرد» بدین سان با یادآوری فاجعه آن خیانت که به بهای جان مسیح خدا تمام شد، مرقس ما را به احساس راز تاریکی وامی دارد که جمعیتی که بر دوازده نفر بنا گردیده همواره با این راز برخورد خواهد کرد

کفرناحوم

(مرقس ۱: ۲۱)

کلمه کفرناحوم به زبان آرامی به معنی روستای ناحوم می باشد که در عهد قدیم نامی از آن برده نشده. بدون تردید این روستا پس از مراجعت یهودیان از تبعید به جلیل بنا گردیده و اصولاً معلوم نیست در چه اوضاع و احوالی ساخته شده است (ر.ک. ۱-مک ۵: ۹-۱۶).

فلاویوس ژوزف آن را دهکده ای توصیف کرده که بین رودخانه کوچک اردن و دشت جنیسارت قرار دارد. انجیلهایی که معمولاً از این دهکده نام می برند جائی را نشان می دهند که محل سکونت ماهیگیران و کشاورزان بوده و در کنار دریاچه قرار داشته است (یو ۶: ۱۷). وجود نیروی انتظامات محلی و یک پایگاه دریافت گمرک و عوارض در آنجا معلوم می نماید که آنجا در مجاورت مرز بین قلمرو هیرودیس آنتی پاس و فیلیپس قرار داشته است.

وضع کفرناحوم پس از دومین فاجعه اورشلیم (سال ۱۳۵ ق.م) هنگامی که معلمان یهودی زندگی مذهبی خود را به ناحیه جلیل منتقل کردند کاملاً تغییر یافت. بسیاری از یهودیان که صنعتگر یا سوداگر بودند به ناچار در پی آنان به جلیل آمدند. می دانیم که در کفرناحوم کارگاه بزرگی برای پرداختن سنگ مرمر سیاه که کالای آن محل بوده وجود داشته که برای فروش در نقاط دور دست بسیار مناسب بوده است. بعلاوه در این تاریخ تمام متصرفات شرقی روم در حال گسترش بود، بازرگانی، صنعت و خوشگذرانی در همه جا انتشار می یافت و دریاچه جلیل در حال تبدیل شدن به یک مرکز معاملات تجاری بود. در چنین شرایطی بود که کنیسه زیبای کفرناحوم که ویرانه های امروز مشرف بر مناظر اطراف می باشد، ساخته شد.

با وجود این در یکی از محلات فقیرنشین که در نزدیکی ساحل بود یک جمعیت مسیحی بوجود می آمد. این جمعیت وارث دهکده ای بود که نامش در انجیل آمده است. در قرن پنجم میلادی مسیحیان که آزادی عمل یافته بودند به دور خانه پطرس کلیسایی به شکل هشت ضلعی بنا کردند که پایه های آن امروز نیز به خوبی دیده می شود.

مفسران قدیمی انجیل تنها یکبار و فقط در این مورد با علمای یهود هم عقیده شده همواره کفرناحوم را در قرن خود شهری بازرگانی و جهانگردی توصیف نموده اند.

مخالفتها پدیدار می شوند

از آغاز فصل دوم انجیل مرقس شخصیت های تازه ای پاورچین پاورچین وارد گزارش مرقس می شوند و با عیسی مخالفت می کنند. این افراد از همان ابتدا چهره واقعی خود را نشان نمی دهند، بلکه در پشت نقاب علم و آداب شریعت پنهان می شوند. اما خیلی زود نقاب از چهره آنان برداشته شده، طرد می گردند (مر ۳: ۶) و چهره حقیقی شان بدان گونه که بوده اند آشکار می شود، یعنی نه به صورت مدافعین درستکار سنتها، بلکه به شکل دشمنان صد درصد و هولناک شناخته می شوند. از همین برخورد اولیه می توان برخورد نهائی را که به صلیب منجر خواهد شد پیش بینی کرد.

چهار بحث و مجادله

برای نشان دادن مخالفتی که بر ضد فعالیت عیسی ایجاد می شد انجیل نگار مجموعه ای از پنج گزارش بکار برده که به صورت «مباحثه و جدل» می باشد و نشانه های واضح و آشکاری وجود دارد که اصلاحاتی در آنها به عمل آمده است. عیسی با مخاطبانش در مورد مسئله بخشایش گناهان (۱۲: ۱-۲)، معاشرت با گناهکاران (۲۲: ۱۳-۱۷)، مسئله روزه (۲۲: ۱۸-۲۲) و بالاخره در مورد رعایت مقررات روز شنبه (سبت) (۲۳: ۲-۲۸، ۳: ۱-۶) مخالفت دارد.

از نظر مخالفتی که در این گزارشها با عیسی نشان داده شده یک نوع افزایش تدریجی به چشم می خورد. در ابتدا فقط «بعضی از کاتبان» از اظهار عیسی مبنی بر اینکه قدرت بخشش گناهان را دارد مورد اهانت قرار می گرفتند. این افراد کنش آشکاری انجام نمی دادند و تنها به این اکتفا می کردند که «در دل خود استدلال کنند» با وجود این عکس العمل خاموش آنها که «او کفر می گوید» همان اتهامی است که در جریان محاکمه عیسی در شورای یهود بر وی وارد خواهند کرد (مر ۱۴: ۶۴)، این دلیل محکومیت او به مرگ می شود. بدین وسیله مرقس یادآوری می کند که همین کاتبان بعداً محکوم کنندگان او خواهند شد. این کاتبان موقتاً از صحنه خارج شده و گذاشته اند عیسی حرف آخر را بزند.

سپس «کاتبان فریسی» آمدند تا شاگردان را ببینند زیرا آن کاتبان بر اثر رفتار عیسی که به قوانین مذهبی احترام نمی گذاشت لغزش می خوردند. آنجا نیز به محض اینکه عیسی سخن گفت خود را کنار کشیدند. در گزارش بعدی مجدداً پیدا شده اما این بار رفتار شاگردان عیسی دچار شگفتی شده و به عیسی مراجعه کردند. در این مورد بدون اینکه بحثی صورت گیرد موضوع با گفتار عیسی پایان می یابد. بالاخره همین صحنه در چهارمین گزارش با «فریسیان» تکرار می شود.

از شگفتی تا محکومیت

به آسانی می توان دریافت که در این چهار متن نوعی طرح سازی کوتاه وجود دارد. همه چیز طوری طراحی شده که پاسخ عیسی را کاملاً برجسته نمایان کند. در حقیقت از سوی کسانی که از عیسی

سؤال می کنند نشانه ای از دشمنی وجود ندارد. مسئله تنها نوعی بهت زدگی و حتی لرزشی در مقابل آن اعمالی است که بنظر می رسد مخالف قوانین، آئین ها یا مسائل شرعی رایج و معتبر است. اکثر مخاطبان به عنوان فریسی شناخته شده اند. در ضمن این را هم می توان در نظر داشت که آنها هرگز مستقیماً از فرد یا افرادی که رفتارشانم ورد انتقاد است بازخواست نمی کردند. در عوض، در آخرین گزارش که مربوط به کسی است که دستش خشک شده بود و عیسی در کنیسه او را شفا داد مخالفت آشکار گردیده و روی این مسئله سه بار تأکید شده است. فریسیان به کنیسه می آمدند تا عیسی را «متهم کنند» (۲:۳)، و برای او دام بگسترانند. ولی این متهم کنندگان خود به صورت متهم درآمدند زیرا عیسی آنان را بخاطر «سنگدلی» شان سرزنش می نمود. بالاخره فریسیان با یک دسته از دشمنان (هیرودیان) پیمان بستند تا کسی را که می آمد تا «زندگی بخشد و نجات دهد» از بین ببرند. در گزارشهای قبلی شک و تردید می توانست قابل قبول باشد و امکان داشت تصور کنیم مخاطبان عیسی حسن نیت داشته و ضامن اجرای شریعت یهود باشند، ولی از این پس با تصمیمی غیرشرعی که در روز شنبه (سبت) به عنوان روزی که نجات می دهد، اتخاذ کرده بودند که مرتکب قتل شوند خود را به صورت یاغی نمایان کردند. مرقس با این پنج رویداد که در مرحله آخر به حکم مرگ عیسی منتهی می شود، تمام فاجعه انجیل را از نظر گذرانده، ترسیم می کند. آن کسی که آمده تا حیات ببخشد به شکلی تناقض آمیز باید راه مرگ را بپوید!

از کنیسه به کلیسا

انجیل مرقس در ماورای وقایعی که روایت نموده، ایمان جمعیت های مسیحی را منعکس کرده است و نباید اهمیت مباحثات را محدود به این کنیم که عیسی مخالفان را مجاب کرده است. بخشایش گناهان، برداشتن مرز مشخصی که گناهکاران و نیکوکاران را از هم متمایز می ساخت، حذف و الغاء روزه و مقررات روز شنبه همه عناصری هستند که از خواننده دعوت می کنند عیسی را به عنوان حامل نعمت های مسیحائی بشناسند. اینها نشانه هائی هستند بر اینکه «فرمانروائی خدا نزدیک شده است» (۱:۱۵). نویسنده وجود نقاط گسستگی بین کلیسای مسیحی و کنیسه را در هنگام نوشتن کتاب به خواننده نشان می دهد. در اینجا نیز همان گونه که سایر اناجیل غالباً ذکر می کنند، مشاهده می شود که فریسیان نقش منفی ایفا می کنند. سختگیری اناجیل در این باره، از هر لحاظ غیرعادلانه است و دلایلی نیز برای سختگیری وجود دارد که مهمترین آن محبت شکست خورده می باشد: برای مسیحیان دشوار بود بپذیرند فریسیانی که بنابر ملاحظات بسیاری با آنان قرابت داشتند، پیام مژده را قبول نکنند.

آخرین نکته ای که بطور آشکار قابل توجه می باشد این است که این گزارشات مربوط به بحث و مشاجره مجالی است برای مشاهده بهتر رفتار عیسای ناصری. این گزارشها نشان می دهند که عیسی در برابر قوانین یهود آزادی عمل داشته و نمی توان گفت که این موضوع زائیده تصورات کلیساها یا

انجیل نگاران است. وقتی که عیسی در برابر شورای یهود ادعا کرد توجهی به تصمیمات دادگاه از جنبه مسائل عملی ندارد و خودش در این مورد تصمیم می‌گیرد بخوبی نشان می‌دهد که از نظر تاریخی عیسی رو در روی آئین یهود زمان خود بوده. در این رفتار عیسی با بعضی جنبشها که در اقلیت بودند هم آهنگ بوده است.



پطرس

در شهر رم



مرقس

مگر این پسر نجار نیست؟

شخصی به نام دیمتری مرژکوفسکی در کتابی به نام «عیسی ناشناخته» چنین نوشته است: یک کلمه مورد علاقه مرقس می باشد که حتی توجه خواننده سطحی را نیز جلب می نماید و این کلمه کوچک را می توان «بی درنگ» یا «بلافاصله» ترجمه کرد. این کلمه به مانند تکیه کلامی از فصل اول تا فصل آخر مرتباً بکار برده شده، بارها و بارها به صورت یکنواخت و سنج تکرار گردیده اعم از اینکه شایسته و به جا یا بی موقع و بی جا باشد. گوئی به صورت حرکت خود به خود و غیر ارادی درآمده است و نمی توان گفت این واژه را بایستی به مرقس یا پطرس منسوب کرد یا اینکه به هر دوی آنها نسبت داد. شاید نظریه اخیر صحیح تر بوده و شاگرد آن را از استاد خود گرفته باشد. شاید در این کلمه که ضمن دویدن و نفس زنان با مسیح، و تنها به سوی او یعنی به سوی مسیح بر زبان جاری شده است و دوستی و محبت بین شاگرد و استاد برای همیشه ایجاد گردیده است. زیرا شمعون پطرس همچون تیری که از کمان خداوندگار پرتاب شده باشد مسیر خود را به سوی هدف با هیجان و بی درنگ طی کرده است.

پطرس شنید: «در پی من بیا!» و بی درنگ تور ماهیگیری خود را رها کرده در پی او روان شد. او را دید که بر روی آبها قدم برمی دارد و بی درنگ خواست به مانند او گام بردارد. احساس کرد مانند بر فراز کوه تجلی مسیح «نیکوست» و بی درنگ اظهار کرد: «در اینجا سه سایبان بر پا کنیم». در باغ جتسیمانی مشاهده کرد که اوضاع برگشته و به درگیری انجامیده، بی درنگ شمشیر را بیرون کشیده و گوش ملوک را قطع کرد. دید که موضوع مصلوب شدن مطرح است و بی درنگ گفت: «من این مرد رانمی شناسم». شنید که مقبره خالی است و بی درنگ دوید اما در این کار یوحنا سریع تر دویده، بر او پیشی گرفت...

می توان گفت پطرس جالب ترین، خودمانی ترین، مردمی ترین، مقصرت ترین رسولان است! چنین می نماید که تمام شخصیت او کاملاً در این کلمه شتاب آلود «بی درنگ»، جای دارد، کلمه و مفهومی که بدون آن نه پطرس و نه مسیحیت وجود می داشت.

پسر نجار

در سرتاسر انجیل مشاهده می شود کسانی که به عیسی برمی خوردند از خود می پرسیدند: «آخر این مرد کیست؟» و مرقس به این سؤال با عباراتی که بتدریج و یکی پس از دیگری آمده پاسخ داده است. پیش از آنکه در ملاء عام از ملکوت خدا سخن گوید می شناختند، چه کسی بوده است.

به راستی او چه کسی بوده؟ یک صنعتگر روستایی، یک نجار که پدرش نیز نجار بوده ولی واکنش خانواده اش پس از اینکه او اعلام مژده را آغاز کرد، چه بوده است؟ مرقس با کلماتی منقلب کننده چنین نوشته است:

«خویشان و بستگانش آمدند تا او را ببرند چونکه می گفتند حواسش را از دست داده»
(۲۱:۳).

مرقس سه بار بر شگفت زدگی و مهمتر از آن عدم درک خویشان عیسی و مردم ناصره تأکید نموده: «آیا او همان نجار، پسر مریم نیست؟» مرقس در پایان انجیل خود نتیجه گیری می کند که عیسی پسر خداست، ولی هرگز نبایستی فراموش کرد که انجیل نگار در ابتدا به روشنی نشان داده که عیسی یک انسان بوده، با اصل و نسبی در یک روستا، در یک خانواده و در یک حرفه.

در فصلهایی که این باره مطالعه خواهیم کرد (۳: ۲۰-۶: ۶)، خواهیم دید که عیسی چگونه مأموریت خود را، بی توجه به آنچه دیگران درباره او می گفتند، دنبال می نمود. اما معجزاتی که انجام می داد رفته رفته نمودار کرد که این نجار فرستاده ای از سوی خداست. داستانها و مثلها ئی که تعریف می نمود توجه شنوندگان را به شدت به خود جلب می کرد و نشان می داد که او استاد حکمت است که آدمیان را به راز ملکوت خدا وارد می کند



خویشاوندان عیسی

(مرقس ۳: ۲۰-۲۱ و ۳۱-۳۵، ۶: ۱-۶)

این بخش از انجیل مرقس که بین ۳: ۲۰ و ۶: ۶ قرار دارد با دو متن نسبتاً مشابه آغاز شده و پایان می یابد بدین معنی که عیسی با عدم تفاهم نزدیکان خود مواجه می شود. در ابتدای این قسمت (مرقس ۳: ۲۰-۲۱ و ۳۱-۳۵)، تنها خانواده عیسی دخالت می کند اما قسمت پایانی این بخش حاکی از آن است که عیسی پس از سفر به جلیل و دیکاپولیس چون به زادگاه اصلی خود یعنی ناصره مراجعت می کند، در آنجا تمام اهالی ده دخالت می نمایند (مرقس ۶: ۱-۶). به هر صورت خویشاوندان عیسی و اهالی ده رفتار جدید عیسی را به خوبی درک نمی کردند، زیرا وی مدت سی سال بطور عادی در میان آنان زندگی کرده بود، بدون اینکه توجه سایرین را به خود جلب کند.

این دو بخش از انجیل مرقس جالب توجه می باشد و هر چند که همین موضوع در دو انجیل نظیر نیز وجود دارد ولی در انجیل مرقس از ظرافت خاصی برخوردار است.

مرقس ۳: ۲۰-۲۱ و ۳۱-۳۵: يك مورد «جمله انضمامی»

در دو رویداد کوتاهی که مرقس در آیات ۳: ۲۰-۲۱ و ۳۱-۳۵ نقل کرده مباحثه مختصری بین عیسی و کاتبان وجود دارد که آن را جمله انضمامی (به ضمیمه صفحه ۵۰ مراجعه شود) می نامند. در متن میانی (مرقس ۳: ۲۲-۳۰) مانند دو قسمتی که آن را دربر گرفته اند، عیسی مورد مخالفت و اعتراض قرار گرفته است: کاتبان و منشیان که به دانش خود مغرور بودند، به نظر تحقیر در او نگریسته و مدعی بودند که او دیو دارد، در صورتی که افراد خانواده اش با لحن عوامانه تری می گفتند: «حواشش را از دست داده». ظاهراً نخستین نشانه های ملکوت خدا که در بابهای ۱ و ۲ انجیل مرقس ذکر شده و نوع روابطی که عیسی با همه مردم از هر طبقه داشته سؤالات بسیاری را برانگیخته بود.

طبق روال معمول در جمله «جمله انضمامی» بایستی دو قسمت همسان انجیل مرقس ۳: ۲۰-۲۱ و ۳: ۳۱-۳۵ را با یکدیگر خواند. همچنین می توان آنها را با قسمتهای نظیر در انجیل متی (۱۲: ۴۶-۵۰) و انجیل لوقا (۸: ۱۹-۲۱) مقایسه نمود تا شباهت ها و اختلافات آنها آشکار گشته و بدین سان مفهوم آنچه در انجیل دوم آمده است بهتر درک شود.

پس دو نکته حاصل می شود:

- انجیل مرقس ۳: ۲۰-۲۱ در انجیل های همگونه متن نظیر ندارد و بی شک چون متی و لوقا احترامی آمیخته به تشریفات نسبت به عیسی و بستگانش قائل بوده اند، نخواستند از قول آنان بگویند عیسی حواشش را از دست داده.

- بالعکس واقعه ای که در مرقس ۳: ۳۱-۳۵ گزارش شده بطور خلاصه و مختصر در انجیل های متی و لوقا نیز آمده است. در هنگامی که عیسی در داخل مشغول تعلیم و آموزش بوده مادر و برادرانش

درخواست کرده بودند او را صدا کنند. به هر حال تفاوت لحن و آهنگ کلام بین مرقس و سایر انجیل کاملاً آشکار است.

«جمله انضمامی» چیست؟

در انجیل مرقس قسمتی که مشتمل بر آیات ۳: ۲۰-۳۵ است از نظر نگارش، ساختار ویژه ای دارد، بدین معنی که چنین می نماید در آیات ۲۰-۲۱ و ۳۱-۳۵ موضوع در دنبال هم قرار دارد و در این میان مشاجره با کاتبان (آیات ۲۲-۳۰)، بین این دو قسمت قرار گرفته و رشته مطلب را قطع کرده باشد. این شیوه تنظیم مطالب، به صورت الف-۱-ب-الف ۲ در نوشته های زبانهای سامی بسیار متداول بوده است و بارها در عهد قدیم و نوشته های پولس رسول دیده می شود. می توان آن را «جمله انضمامی» نامید و در حقیقت قرار دادن مطلبی را در داخل موضوع دیگر، به شکل «ساندویچ» تشبیه نمود.

مرقس این روش را غالباً بکار برده. دست کم در پنج مورد واقعه ای را در درون واقعه ای دیگر جای داده و به اصطلاح «جاسازی» کرده است:

الف ۱	ب	الف ۲
۲۰:۲۱-۳	۲۲:۳-۳۰	۳۱:۳-۳۵
۲۱:۵-۲۴	۲۴:۵-۲۵	۳۵:۵-۴۳
۷:۱۳-۶	۱۴:۶-۲۹	۳۰:۶-۳۳
۱۲:۱۴-۱۴	۱۵:۱۱-۱۹	۲۰:۱۱-۲۵
۱:۱۴-۲	۳:۱۴-۹	۱۰:۱۴-۱۱

در نوشته های پولس رسول یا در پیشگوئی های پیامبران این روش، بکاررفته تا قسمتی که در داخل دو قسمت دیگر و کلید استدلال یا نقطه اصلی پیشگوئی باشد در صورتی که در نوشته های مرقس چنین نیست و وی این روش را فقط بر حسب عادت بکار برده است. به هر صورت این روش، گزارش را جالب تر ساخته و اجازه می دهد که سوالات با تأکید بیشتری مطرح شوند.

سهم مرقس

بطوریکه در انجیل های متی و لوقا آمده است افراد خانواده عیسی آهسته و بی سروصدا آمده بودند. متی می گوید: «می خواستند با او صحبت کنند» و لوقا ترجیح می دهد بگوید: «می خواستند او را ببینند». تقریباً مثل اینکه از یک کشیش محترم خواهش کنند که به اطاق ملاقات تشریف بیاورد. عیسی در پاسخ، خویشاوندی معنوی و روحی را به جای خویشاوندی طبیعی قرار داده است، اما متی سعی در تصریح این امر کرده که منظور عیسی رابطه ای است که با شاگردان برقرار شده (ر.ک. متی ۱۲:۴۹). منظور از خویشاوندی معنوی، ارتباط با جماعتی غیر مشخص نمی باشد.

مفهوم نوشته مرقس غیر از این است. او قبلاً در انجیل خود (۳: ۲۰-۲۱)، که در انجیل‌های متی و لوقا وجود ندارد وضعیت را چنین توصیف کرده: خانواده عیسی می‌خواستند او را در اختیار گیرند و همراه خود به خانه برگردانند، زیرا چنین بنظر می‌رسید که حواسش را از دست داده است. و وقتی فرستادگان خانواده مذکور به کفرناحوم رسیدند فقط می‌خواستند او را پیدا کنند (ر. ک. مر ۳: ۳۲). این نوشته به اندازه‌ای کوتاه است که نمی‌توان نکته دیگری از آن دریافت. مثلاً آیا این افراد تنها مجری یک تصمیم بزرگ خانوادگی برای برگرداندن عیسی به ناصره بودند؟ یا فقط می‌خواستند به عیسی هشدار دهند که به افراد قوم و قبیله خود اعتماد نکنند؟ یا اینکه خود مرقس با گزارش این رویداد می‌خواسته درباره خانواده زمینی عیسی عدم اعتماد خود را نشان دهد؟ زیرا بطوریکه می‌دانیم خانواده عیسی مدت‌ها برجسته‌ترین مقام را در کلیسای اورشلیم داشته است (اع ۱۷: ۱۲، ۱۳: ۱۵-۲۱، ۱۸: ۲۱ و ۱۹؛ غلا ۱۹: ۱۹، ۱۲: ۲، و تاریخ کلیسا به قلم اوزیبوس قیصریه ۱: ۲، ۱۱: ۳، ۳۲: ۲۳). به هر صورت روشن و آشکار است که زمینه روابط او با بستگانش به وضوح تیره بوده و در چنین محیطی عیسی موضوع ارتباط خویشاوندی را تغییر داده و خود را برادر یا فرزند «کسی خوانده که اراده خدا را انجام می‌دهد» (مر ۳: ۳۵). او با قاطعیت هرگونه ارتباط خویشاوندی را که برخلاف ملکوت خدا باشد، قطع کرده است.

مرقس ۶: ۱-۶ : در ناصره

وضعیتی که در انجیل مرقس ۶: ۱-۶ تشریح شده غیر از این است. در اینجا عیسی به میل خود در ناصره اقامت داشته و اگرچه اهالی ده آموزش او را نپذیرفتند در عین حال هیچ شدت عملی نیز علیه او صورت نگرفت. این رویداد همچنین در انجیل متی ۱۳: ۵۴-۵۸ با اختلاف کوچکی نسبت به متن مرقس، ذکر گردیده. لوقا قسمتهائی از آن را در ۴: ۱۶-۳۰ آورده ولی تاریخ وقوعش را مربوط به اوایل مأموریت عیسی دانسته و آن را تقریباً به عنوان آغاز رسمی مأموریت عیسی بشمار آورده است. در انجیل مرقس سؤالات اهالی ناصره با عباراتی بیان شده که نشان می‌دهد با عیسی رابطه‌ای خودمانی داشته‌اند، مثلاً: آیا این همان پسر نجار نیست؟ و آیا همان پسر مریم نیست؟ و غیره. سایر سؤالات تکرار خاص، و ناشی از شگفتی عمومی مردم است که در سرتاسر قسمت قبلی مرتباً به چشم می‌خورد که می‌پرسند: «این مرد کیست؟» (مر ۴: ۴۱، ر. ک. ۵: ۲۰-۴۲). این سؤالات روایت را مهیج می‌سازند: عیسی پس از آنکه همه مردمان را به شگفت آورد، اینک خود دچار شگفتی می‌شود که چرا نمی‌تواند بستگان و خویشاوندان خود را به مژده بشارت دهد (ر. ک. مر ۶: ۶). و این مسئله باعث شد که او موعظه خود را درباره ملکوت خدا در حد قابل ملاحظه‌ای گسترش دهد.

سنگینی قیود خانوادگی

بالاخره در این قسمت از انجیل مرقس ۳: ۲۰-۶: ۶ بین دو واقعه درباره روابط عیسی و اطرافیان‌ش قرار گرفته، وضعیت بطور محسوسی تغییر یافته است: عیسی که در آغاز به علت قیود

خانوادگی در محظور بود، موفق گردید خود را از این بندها رها ساخته و در مقابل قوم و قبیله خویش، استقلال واقعی خود را به دست آورد. عیسی توانست از «برادران، خواهران، مادر و پدر و غیره» دوری گزیده تا روابط مشابهی را با کسانی دیگر آغاز کند که عاری از قید و بندهای طبیعی و اجتماعی باشد و سپس آنچه را که خود تجربه کرده بود به شاگردانش پیشنهاد نماید (ر.ک مر ۱۰:۲۸-۳۰)

برادران عیسی

در نوشته های عهد جدید چندین بار از برادران و خواهران عیسی سخن به میان آمده است (ر. ک. به متی ۱۲:۶۴-۵۰، ۱۳:۵۴-۵۶، ۲۸:۱۰؛ اع ۱:۱۴؛ ۱-قرن ۹:۵). ضمناً در نوشته های پولس رسول از یک نفر به نام یعقوب از اهالی اورشلیم نام برده شده و برای اینکه از کسان دیگری که همین نام را داشته اند متمایز باشد با عنوان «برادر خداوند» مشخص گردیده است (ر. ک. غلا ۱:۱۹). اکنون ببینیم موضوع از چه قرار است.

آنچه مسلم است دانستن معنی واقعی این کلمه از نظر علم الهیات بی نتیجه نیست بیشتر مفسران مسیحی کتاب مقدس از زمان قدیم تا کنون توضیحاتی در این باره داده اند.

- امکان دارد کسانی را که برادر و خواهر عیسی معرفی کرده اند فرزندان یوسف باشند که از ازدواج قبلی او به دنیا آمده اند و در کلام خدا مطلبی وجود ندارد که این فرضیه را تأیید یا رد نماید. این فرضیه با یک روایت مسیحی تطبیق می کند، مخصوصاً در تصویر سازی غالباً یوسف بسیار مسن تر از مریم نشان داده شده است.

- بعضی از مفسران محدودترین معنی کلمه «برادر» را در نظر گرفته اند. در این صورت منظور فرزندان است که از مریم و یوسف به دنیا آمده اند یعنی برادران کوچکتر عیسی. این فرضیه اغلب از سوی مفسرین پروتستان، از نظر جنبه های مهم مباحثه ای مورد دفاع قرار گرفته است. البته باید یادآوری کرد که فرضیه مذکور با اعتقاد به اینکه مریم «همواره عذرا» است مغایرت دارد.

- راه حلی که معمولاً بیشتر مورد قبول است و مفسران کاتولیک معاصر نیز آن را پذیرفته اند، این است که منظور از برادران عیسی، خویشاوندان نزدیک عیسی مثلاً پسر عموهای او هستند و بکار بردن کلمه «برادر» در مفهوم گسترده آن، هم در زمان گذشته و هم امروزه در تمام خاور نزدیک مورد تأیید می باشد.

برای اطلاع بیشتر خوانندگان می توان این را نیز اضافه نمود که درباره عبارت «برادران عیسی» که در انجیل آمده است. باید دانست که ابتدا اناجیل در کلیسا نوشته شده، یعنی جریان به این شکل نیست که نخست انجیل نوشته شده و پس از آن کلیسا بوجود آمده باشد. بنابراین برای تفسیر صحیح انجیل باید ببینیم که از ابتدا کلیسا چگونه با نور روح القدس آن را می فهمیده و به ویژه راز حضرت مریم را چگونه مورد تعمق قرار داده و نیز خود کلیسا، عبارت «برادران عیسی» را از ابتدا به چه

شکلی تفسیر نموده است. در این کنکاش می بینیم که در ابلاغ ایمان و در مجامع اسقفان، حضرت مریم را مادر نجات دهنده ما نیز «عذرای همیشه» شناخته اند که تنها یک بار و با قدرت روح القدس بارور گردیده و عیسی را که پسر یگانه خداست به دنیا آورده است. به همین شکل، همسان با این راز بارور شدن باکره توسط روح القدس، کلیسا نیز راز خود را تعمق نموده و بعنوان «عروسی بره» که کاملاً از هر نوع بت پرستی پاک می باشد، توسط روح القدس فرزندان خدا را با شهادتش و راز تعمید به دنیا می آورد. در مورد بکارت حضرت مریم، قرآن نیز در قرن ششم میلادی به ایمان کلیسا های معاصر خود اشاره کرده و بکارت حضرت مریم را اعلام می نماید.

علاوه بر این هرچند که این موضوع باعث تعصب بعضی از خوانندگان می شود ولی باید یادآور شد که بنیانگذاران کلیسای پروتستان هم مطابق روایات تمام کلیساهای قدیم، بر این عقیده بوده اند که حضرت مریم «همواره عذرا» بوده، هم قبل از تولد عیسی و هم بعد از آن. لوتر در روز دوم فوریه ۱۵۴۶ به مناسبت عید تقدیم مسیح در معبد، در موعظه خود گفت: حضرت مریم که پیش از بارداری و تولد عیسی عذرا بوده، در زمان تولد و بعد از آن نیز همانطور عذرا باقی مانده است». زوینگلی به نوبه خود در ژانویه ۱۵۲۸ در شهر برن اذعان داشت: من ایمان کلیسای مقدس زوریخ و تمام نوشته های خود را به شهادت می گیرم به این اعتراف که مریم «همیشه عذرا» و مقدس بوده و هست. و بالاخره کالوین هم به ضد کسانی که فکر می کردند مریم بعد از تولد معجزه آمیز عیسی، چند بچه دیگر از یوسف داشته، برخاست و اعلام کرد که این عقیده نشانه «فقدان عقل» است. اما دو قرن بعد و احتمالاً بخاطر اینکه پروتستان ها معنی راز باروری کلیسا توسط روح القدس را از دست داده بودند، راز بکارت حضرت مریم را نیز از کف دادند.

چهار معجزه

آیا ما امروز آنقدر از دوران عیسی دور هستیم که نتوانیم شرایط آن زمان را درک کنیم؟ برای پاسخ به این سؤال باید به یاد داشت که امروزه علوم به رشته های مختلفی از دانش تقسیم شده و هر رشته به قسمت مخصوصی از وجود انسان و دنیای او اختصاص یافته است. مثلاً علوم روانی، روان-تنی، اجتماعی، سیاسی و غیره. در دوران عیسی راز آدمی بر عهده شبکه های مختلف دانش بود. مسلماً خدا آفریننده حیات و زندگی است ولی یک سلسله از دیوها یا ارواح ناپاک بر آدمی، بر جسم و روان او نفوذ و تسلط داشته اند. مثلاً یک بیماری، ناراحتی روانی یا رفتار مختل و آشفته بی شک نشان دهنده تأثیر نفوذ شوم روحی پلید بوده است. این مطالب ممکن است باعث تعجب ما شود، ولی در برابر نادانی مردمان آن دوران که عصر ظلمت نام دارد. اتخاذ رفتار متکبرانه علم گرائی، بی فایده است. درک اوضاع دورانی که با دوران ما متفاوت است، مستلزم آن می باشد که به دیگران با نظر احترام بنگریم. بایستی مدتی دراز در نوشته ها غور و بررسی کنیم، بی آنکه درباره آنان

قضاوت نمائیم. در این صورت می توان امیدوار بود آن منطق پنهانی را کشف کنیم که قوه ارتباط مردم آن زمان را با دنیا و خدا تشکیل می داده است.

«می دانستند او کیست»

این موضوع که عیسی معجزاتی انجام می داده و شیاطین را اخراج می کرد از جانب مرقس به عنوان چیزی که به خودی خود عجیب و شگفت آور باشد، ارائه نگردیده. کسان دیگری نیز در زمان عیسی نیروی شفا دادن و اخراج ارواح پلید را داشتند. آنچه در نظر مرقس اهمیت داشته، این بوده که نشان دهد قدرت انجام معجزه ها و اخراج ارواح پلید در مأموریت عیسی چه معنی و مفهومی دارد.

مرقس از اوایل انجیل خود گوشزد کرده که عیسی بیماران بسیاری را شفا می داد و شیاطین زیادی را اخراج می کرد (۱:۳۲). ضمناً بهبودی بیماران و اخراج ارواح پلید به تعداد زیاد در برابر انبوه مردمان، کنار دروازه شهر انجام می شد. آیا این وقایع نشانه آن نبود که حادثه ای قطعی روی داده و دیگر نبایستی در انتظار آمدن مسیح موعود باشند بلکه مسیح آمده و در اینجاست؟ مرقس بعضی از شفاها و اخراج دیوها را بطور مشروح تر و با ذکر جزئیات نقل کرده بطوریکه نظریه بالا را تأیید می نماید. این وقایع طوری گزارش شده اند تا توجه به راز کسی که این شفاها را انجام می دهد معطوف گردد.

شیاطین می دانستند او کیست (۱:۳۴) چنانکه جن زده ای از سرزمین جدریان فریاد می زد: «ای عیسی پسر خدای تعالی از من چه می خواهی؟ تو را به خدا سوگند می دهم که مرا آزار ندهی!» (۵:۷) و جن زده دیگری در کفرناحوم فریاد می زد: «می دانم تو که هستی: قدوس خدا» (۱:۲۴). بدین سان آنچه را که مردمان پس از مدتها متوجه می شدند شیاطین از قبل می دانستند. کاهن بزرگ نیز با کلمات و عباراتی نظیر گفتار جن زدگان پرسیده بود: «آیا تو مسیح، پسر آن متبارک هستی؟» ولی این مطالب مربوط به پایان انجیل مرقس می باشد (۱۴:۶۱). پس از تمام وقایعی که در انجیل مرقس ذکر شده، می توان دانست عیسی چه کسی است. بنابراین به روشنی به کاهن بزرگ پاسخ داده و هویت خود را گفته بود در صورتی که قبلاً یعنی در فصلهای اولیه انجیل هنگام سخن گفتن با اشخاص جن زده آنان را وادار به سکوت می کرد. اخراج شیاطین همانند معجزات دیگر کم کم بشر را به مکاشفه راز صلیب در زمان مصلوب شدن می رساند. ولی این مراحل بایستی یکی پس از دیگری انجام شود. هنوز ساعت مکاشفه کامل فرا نرسیده است. معجزه ها و اخراج ارواح پلید نکاتی را بیان می کردند که پس از مصلوب شدن، معنی و مفهوم آنها روشن می گردید.

اخراج ارواح پلید و سه معجزه

اکنون قسمتی از انجیل مرقس را بررسی می کنیم که در آن سه معجزه و یک اخراج ارواح پلید نقل شده است (۴:۳۵-۵:۴۳). در این مورد شخصی از جدریان که روح شریب، تسخیرش کرده بود

به خوبی می دانست عیسی کیست. ولی به چه دلیل عیسی به مانند موارد مشابه او را وادار به سکوت نکرد؟ پاسخ به این سؤال تا اندازه ای دشوار است. به هر صورت باید توجه داشته باشیم که این شخص پس از بهبودی، مأموریت داشته است اعلام کند خداوند با لطف و رحمت خود چه عملی برای او انجام داده است (۱۹:۵)، و بلافاصله چنین توضیح داده شده است: «این شخص رفته و در دیکاپولیس آنچه را عیسی برای او انجام داده بود اعلام می کرد» (۲۰:۵). این دیوانه که شفا یافته بود نمی گفت عیسی پسر خداست چنانکه وقتی هنوز تحت تأثیر ارواح پلید بود اعلام می کرد، بلکه از همان وقت از عیسی در سرزمین بت پرستان سخن می گفت. عکس عمل مردم این ناحیه تغییر کرد: آنان قبلاً رویه ای احتیاط آمیز داشتند (چنانکه از عیسی درخواست می کردند از سرزمین آنها برود (۱۷:۵)، اما بعد شگفت زده شدند (۲۰:۵). می توان پرسید این وضعیت مانند داستانی تمثیلی یا طرح مقدماتی نیست که پس از رستاخیز عیسی به صورت تصویری کامل و عملی درآید یعنی عیسی به عنوان پسر خدا در سرزمین بت پرستان اعلام گردد؟ البته نیایستی فراموش کرد خوانندگان انجیل مرقس بیشتر مسیحیانی بودند که قبلاً بت پرست بوده اند و حال با وضعیتی که در سرزمین مشرکان به عنوان ایماندار داشتند همان طرحی را که در مورد دیوانه جدری می خوانند به تحقق می رسانند.

«بالاخره این مرد کیست؟»

آنچه را که مرد جن زده می دانست، ولی پس از بهبودی اظهار نمی کرد شاگردان عیسی نمی دانستند. شاگردان هنوز در مرحله شگفت زدگی نسبت به آنچه جن زده می دانست بودند. با عیسی به دریا می رفتند و مشاهده می کردند که او بر عناصر سرکش طبیعت فرمان می راند. ترسی که آنان را فرا می گرفت نشانه آن بود که چیزی ژرف و ماورای طبیعت را احساس می کنند! از خود می پرسیدند: بالاخره این مرد کیست» (۴:۴۱)؟ ولی ایمان ایشان هنوز تا آن حد گسترش نیافته بود که بتوانند پاسخی دریافت کنند. هنوز وقت صلیب فرا نرسیده بود. مدتی بعد پطرس اعلام خواهد کرد که عیسی مسیح است (۸:۲۹). بالاخره برای آن افسر رومی در پای صلیب مشکلی درباره هویت عیسی باقی نمانده بود (۱۵:۳۹). بعد از آن برای رسولان زمانی فرا خواهد رسید که خودشان کشتی را به ساحل مشرکان و بت پرستان برسانند بدون اینکه کوچکترین ترس و واهمه ای از طوفانها داشته باشد.

نیروی عیسی

کسانی که در هنگام زنده شدن دختر یایروس حاضر بوده و این واقعه را دیده بودند، حق نداشتند در این باره صحبتی بکنند (۵:۴۳)، زیرا هنوز خیلی زود بود. ولی نیروی عیسی آنان را به شگفتی و حیرت آورده بود. در او به اندازه ای نیروی حیات و زندگی وجود داشت که با بودن او دنیای مسیحائی موعود می بایست فرا رسیده باشد. ولی بیان این مطلب هنوز خیلی زود بود. در آن لحظه بایستی فقط با حیرت و تحسین می نگریستند که چگونه دو زن دوباره به زندگی بازگشته اند. اولین

نفرزنی نسبتاً مسن بود که با اطمینان کامل عیسی را لمس کرده بود و البته نه بدان گونه که انبوه جمعیت، از هرسو فشار می آورد. ایمان این زن او را شفا بخشید و او توانست در صلح و آرامش به راه خود ادامه دهد چرا که جسم او عاقبت سلامتی را بازیافته بود. دیگری دختر جوانی بود که با اقدام سرشار از اطمینان پدرش، در برابر چشم بستگان خود و نزدیکان عیسی، دوباره به زندگی بازگشته بود. این دو معجزه درهم آمیخته اند زیرا درست در هنگامی که عیسی به سوی خانه یاپروس می رفت واقعه زنی که دچار بیماری خونریزی بوده است روی داد. ضمناً عدد دوازده این دو واقعه را باز بیشتر به هم مربوط می سازد: زن بیمار مدت دوازده سال دچار خونریزی بوده و دختری که مرده بود دوازده سال داشته. هر دو به زندگی بازگشته اند یکی برای اینکه آن را آغاز نماید.

نیروئی که از عیسی ساطع می شد، هویت او را بطور مبهم ولی مطمئن و حتمی نشان می داد. شگفتی و حیرت مردمان خیلی زیاد بود و هنگامی که هویت عیسی روشن و آشکار گردد شگفتی و تعجب نسبت به آنچه که تا کنون هست در بالاترین درجه خواهد بود. ضمناً اعتماد و اطمینان یاپروس و ایمان و اعتقاد زن بیمار نسبت به عیسی همچون طرح و مقدمه ایمانی است که بعد از رستخیز نجات دهنده ما بطور کامل شکوه و جلال عیسی را به عنوان مسیح و پسر خدا ادراک خواهیم کرد.

واژه یونانی که اکثراً مرقس بکار برده تا از معجزه های عیسی سخن بگوید می توانیم به فارسی نیرو ترجمه کنیم. این «نیرو» یا توانائی عیسی ابداً ارتباطی با آیت های آسمانی ندارد که فریسیان از او درخواست می کردند ولی هرگز به آنان داده نشد (۸:۱۱). نیروهای عیسی در ژرفای وجود انسان نفوذ کرده زندگی را به فعالیت در می آورند، زیرا عمق هویت عیسی را آشکار می کردند. وی همان مسیحی است که می میرد تا آدمیان زندگی نمایند

راز ملکوت خدا

در آغاز باب چهارم انجیل مرقس به مجموعه برگزیده ای از داستانهای تمثیلی می رسیم (۳۴-۱:۴). به استثنای آیات ۱۱ و ۱۲ که دشواری مخصوصی دارند خواندن و مرور این قسمتها آسان است. اکنون به آیات ۱۱ و ۱۲ می پردازیم:

۱۱ - «عیسی به آنان می گفت: راز فرمانروائی خدا به شما داده شده است اما به آنانی که بیرونند همه چیز به مثلها بیان می شود».

۱۲ - «تا نگاه کنند و نبینند، تا بشنوند ولی نفهمند، شگفت زده و متحیر می گردند. تعجب می کنند زیرا عیسی اظهار نموده بوسیله داستانهای تمثیلی سخن می گوید تا مفهوم آن درک نشود، در صورتی که انسان بی اختیار فکر می کند داستان تمثیلی یک وسیله آموزشی است تا معنی و مفهوم مطالب درک شود. چگونه ممکن است آدمی از این مسئله حیرت نکند که اراده خدا قطعاً و صراحتاً بر

این باشد که «آنان که در خارج هستند» بازگشت نکنند و گناهان آمرزیده نشود؟ اکنون پیش از آنکه محورهای اصلی این مجموعه را بررسی کنیم به این مشکلات می پردازیم.

«اما به آنانی که بیرونند همه چیز به مثلها بیان می شود...»

مثل نوعی تشبیه است که گسترش و تعمیم داده شده و برای هر ذهن و اندیشه ای حتی برای کسانی که به طرز سخن گفتن انتزاعی آشنا نباشند مفهوم و قابل درک است. به همین سبب، درست برعکس آنچه مرقس در انجیل خود نوشته و نیز در متون نظیر متی و لوقا، در واقع مثلثاتی که عیسی بیان می نمود روشن و ساده بوده و کسانی که می شنیدند به آسانی آن را درک می کردند. با این همه خود مرقس نیز در خط ۳۳ آن را تأیید می کند: «عیسی بوسیله مثلثاتی متعددی از این نوع، کلام خدا را به آنان اعلام می کرد البته تا جائی که می توانستند بفهمند». قدری جلوتر در باب ۱۲ انجیل مرقس آمده است شنوندگان به خوبی معنی و مفهوم رزبانان قاتل را درک کرده اند. عیسی به مانند واعظان زمان خود به کمک جنبه های عادی زندگی، تشبیهاتی بکار برده و ایجاد نموده است تا پیام خود را مورد تأکید قرار داده، تقویت کند.

پس از رستاخیز عیسی که به تدریج اولین مجموعه های «سخنان» عیسی تشکیل می یافت، بعضی از داستانهای تمثیلی هنگامی که در سرزمین های دیگر توسط مسیحیان شنیده می شد به علت تفاوت فرهنگ و فضای فکری مردم آن سامان، در نظر مسیحیان اولیه مبهم و نامفهوم جلوه می کردند. بعضی دیگر از این داستانها بر اثر تغییر شرایط زندگی تغییر معنی یافته و ارزش و شدت خود را از دست دادند. در آن ایام اینگونه «ابهام ها» را از نظر مذهبی چنین توضیح می دادند که به علت آنکه خویشان عیسی پیام او را درک نمی کردند، و این که بیشتر همشهریان عیسی او را نپذیرفته و انکار کرده بودند برای کلیساهای اولیه یک سؤال بشمار می رفت و چنین نتیجه می گرفتند که عیسی جزء سلسله پیامبرانی است که موعظه و پیامشان با شکست مواجه شده است (ر. ک. نقل قول اشع ۹:۶ - که در ۱۲:۴ انجیل مرقس آمده است). از آن پس «ابهام و مفهوم نبودن» داستانهای تمثیلی را یکی از علل این فاجعه بشمار می آورند.

در مورد داستانهای تمثیلی که معنی و مفهوم آنها مبهم و نا معلوم بود کلیسا تنها به نوشتن آنها اکتفا نکرد، بلکه آنها را به سوی مفاهیم تازه ای جهت داده و با این کار به صورت موضوع روز درآوردند. اصولاً بکار بردن تشبیه و استعاره این مزیت را دارد که می توان حقایق متعددی از آن استنباط نمود. بدین ترتیب تصاویری که در داستانهای تمثیلی بکار برده شده بود دوباره بکار می آمد. مثل بذرافشان نمونه خوبی برای نشان دادن این موضوع است: در این داستان تمثیلی که در ۳:۴ - ۹ انجیل مرقس آمده است تأکید درباره این نکته است که هیچ عاملی نمی تواند از به ثمر رسیدن محصول جلوگیری کند و دانه علی رغم دشمنی ها ثمر خواهد داد زیرا در زمین خوب رشد خواهد کرد. ولی در توضیحاتی که در خطوط ۱۴ تا ۲۰ داده شده موضوع در درجه اول موفقیت

محصولی که به دست خواهد آمد نیست بلکه مسئولیت قلبها یا زمین هائی است که این بذر را می پذیرند. بدین ترتیب مثلی که در ابتدا هدف آن پیرامون موفقیت کلام عیسی بود که با وجود دشمنی ها به هدف خود می رسد تغییر یافته و به صورت تشویقی برای مردمان و شنوندگان در آمده است که بایستی به مانند زمینی مساعد و خوب بوده و بتوانند کلام را به ثمر برسانند. مرقس داستان تمثیلی را برای توضیح علت نپذیرفتن عیسی بکار برده ضمناً آن را با معنی مناسب روز ارائه نموده است چنانکه پیش از او نیز در این باره نظریات مشابهی ابراز شده بود.

«.....مبادا بازگشت کرده گناهان آنان آمرزیده شود.....»

مرقس تنها انجیل نگاری است که بطور قاطع اعلام نموده است امکان ندارد مفهوم داستانهای تمثیلی را درک کرد. بنابراین اراده و مشیت الهی بر این است که مفهوم مثلها مبهم باقی بمانند! بنظر متی عدم موفقیت عیسی در موعظه های خود به علت نیت بد شنوندگان بوده در صورتی که مرقس معتقد است این موضوع یکی از مراحل ضروری نقشه خدا می باشد. ما تمام منطق انجیل مرقس را در همین نکته می یابیم. اگر چه عیسی آمده است «تا راز فرمانروائی خدا را عطا کند» ولی این راز تا فرارسیدن مرحله صلیب، که تنها واقعه ای است که هویت عیسی را آشکار می سازد، نا مفهوم می ماند. تا به هنگام فرارسیدن مرحله صلیب، ظلمت فرمانروائی داشته و حتی شاگردان نیز نمی توانستند معنی اتفاقات را درک نمایند. در این جا نظریه مذهبی مرقس که «راز مسیحائی» نام دارد باز شناخته می شود بدین معنی که پیام نیکو و مژده عیسی که مسیح موعود است برای ایمانداران آشکار نگردید مگر پس از آنکه بر صلیب قربانی شد. لازم به یادآوری است که در انجیل مرقس داستان تمثیلی فصل چهارم که ضمن یک موعظه آمده، تنها موعظه عیسی در برابر عموم می باشد. آیه ۱۲ نشان می دهد که موعظه عمداً به صورتی ایراد شده که مفهوم نباشد. بدین وسیله مرقس از خوانندگان خود دعوت کرده است تمام انجیل او را از نقطه نظر رستاخیز عیسی و با نور آن بخوانند.

«...هر که گوش شنوا دارد بشنود...»

ارزش مجموعه مثلهای انجیل مرقس را (۱:۴-۳۴) نبایستی فقط به دو آیه ۱۱ و ۱۲ محدود نمود. مرقس در این مجموعه، مدارک و اسناد را در ساختاری با هم ترکیب کرده که مفهوم دارد. این موعظه که به صورت مثلها بیان گردیده، بر محور عیسی در حال تعلیم دادن متمرکز شده است. مرقس در مقدمه این موعظه (آیه ۲۰۱) بر این تصویر مسیح که در حال اعلام کلام است تأکید نموده. بنابراین عیسی آن پیامبر بوده که آمده تا کلام خدا را به مردم برساند. سرتاسر انجیل چنین می فهماند که عیسی خود کلام خداست آن کسی است که آمده تا «فرمانروائی خدا» را افتتاح و آغاز نماید. مأموریت او سرشار از موفقیت خواهد بود حتی اگر دشمنان بی شمار باشند. بذر افشانه خواهد شد (مر ۴:۴-۹) و نبایستی به سبب نتایج اولیه که ناچیز می باشد تحت تاثیر قرار گرفت (ر.

ک. به مثل دانه خردل (۴: ۳۰-۳۲). ضمناً برای بنای ملکوت خود به کمک ما نیازی ندارد (ر. ک. به مثل دانه ای که خود می روید ۴: ۲۶-۲۹).

به احتمال قوی مرقس مطالب خود را به مسیحیانی خطاب می نمود که بدون تردید نیاز به یادآوری این امید داشتند. تعقیب و شکنجه ها، خستگی و ملال آنان را وسوسه می کرد تا ایمان خود را ترک کنند. پس انجیل نگار آنان را تشویق می کرد زمین های باروری باشند تا بذر پیام نیکو را در خود پذیرفته آن را به ثمر برسانند. البته پیش از مرگ و رستاخیز عیسی همه چیز مبهم و تاریک بود، ولی اکنون «هیچ چیز پنهانی وجود ندارد که آشکار نشود» (ر. ک. به مثل چراغ ۴: ۲۱-۲۴). اما بعد از مرگ و رستاخیز عیسی شاگردانش به راز فرمانروائی خدا دسترسی دارند بنابراین رفتارشان باید پذیرفتن و گوش دادن باشد و مرقس با تکرار این کلمات شدیداً «تأکید کرده است: «هر که گوش شنوا دارد بشنود!» (ر. ک. به ۴: ۹ و ۲۳). مقصود «گوش دادن» است. (ر. ک. ۴: ۳) و گوش دادن بدون حد و اندازه (ر. ک. به مثل میزان ۴: ۲۴-۲۵).

و بالاخره منظور از آوردن مثل این است که فرمانروائی خدا بر همگان آشکار شود چه آنانی که در داخل هستند، و چه در خارج. فرمانروائی خدا که در عیسی وجود دارد و بوسیله صلیب آشکار می شود. این مجموعه مثلها که نه برای ایجاد شگفتی است و نه آزرده ساختن، خلاصه ای است از تعمق مرقس درباره ملکوت خدا

مثلها در عهد قدیم و مثلها در اناجیل

موقعی که عیسی در سخن گفتن خود مثل بکار می برد این امر کاملاً تازگی نداشت و این طرز بیان در کتب عهد قدیم نسبتاً رایج می باشد و حتی مشکل بتوان حدود آن را تعیین نمود، زیرا فقط یک کلمه عبری به معنی یک داستان تمثیلی، یک ضرب المثل یا یک معما بکار می رود. نمونه هائی که در اینجا ذکر می کنیم فهرست کامل آنها نیست بلکه آنها را انتخاب کرده ایم تا نشان دهیم چگونه تمثیلی می تواند در آموزش و تعلیم بکار آید، یا هیجان و تأثیر ایجاد کند و یا در شنوندگان مؤثر باشد.

برای آموزش

در ساده ترین نوع داستان تمثیلی، معمولاً از موضوعی که همه آن را می دانند آغاز می کنند و از آن، موضوعی درباره عمل خدا و آنچه مردم باید بدان امیدوار بوده و یا بیم و هراس داشته باشند نتیجه گیری می کنند. در این مورد می توان گفت از داستان تمثیلی مستقیماً نتیجه گیری می شود. کشاورزی در مزرعه خود کار می کند و در موسم خود در آن بذر می افشاند. وی در آن زمین بذرهای مختلفی می کارد بطوریکه بتواند محصولات مختلف را یکی پس از دیگری برداشت کند بدون اینکه چیزی از بین برود. سپس محصول را با ابزارهای سبک و سنگین که مناسب هر کدام

است می‌گوید (اش ۲۸:۲۳-۲۹) به همین ترتیب خداوند نیز که در مشیت خود برای انسانها و مردمان نهایت فرزاندگی و خرد را دارد به همین گونه رفتار می‌نماید و این رفتار، نمونه و سرمشقی است برای رؤسای اقوام و نیز سرچشمه‌ای است برای اعتماد و اطمینان همگان. ولی نتیجه‌گیری‌ها همواره به این روشنی و وضوح نیست. زرگر فلزگرانها را در کوره‌ای تصفیه می‌کند. اما در پایان کار چه اندازه‌ای طلا، نقره، سرب یا مواد زائد خواهد یافت بعداً معلوم خواهد شد. ارمیای نبی یک روز که بسیار نومید شده بود نوشت: خداوند نیز ملت خود را تصفیه می‌کند و درمی‌یابد که در آن هیچ چیز خوبی نیست (ار ۶:۲۷-۳۰). اما پیامبران دیگری که پس از او آمدند، به اندازه او بدبین نبوده‌اند (حزق ۲۲:۱۸-۳۲؛ ملا ۳:۲-۳).

برای ایجاد هیجان

اکنون مثلی را بررسی می‌کنیم که فقط برای ایجاد هیجان ساخته شده است. یکی از پیغمبران میل داشت مردم سخنان او را بشنوند و نوشته‌هایش را ببلعند. او همچون فروشنده دوره‌گردی در بازار فریاد می‌زد (اش ۱:۵۵-۲). او می‌خواست قوم خدا را نسبت به شنیدن کلام خدا گرسنه و تشنه گرداند (ر. ک. عا ۸:۱۱).

بعضی از شنوندگان تحت تاثیر قرار می‌گیرند. بدین ترتیب مثلی که یک روز گفته شده به صورت موضوعی ادبی درمی‌آید که خردمندان آن را توضیح داده و تشریح می‌نمایند (امث ۹:۱-۶) که در تورات انعکاس می‌یابد (تث ۸:۳) و بالاخره همین داستان به صورت مبنای موعظه‌ای در می‌آید که در انجیل آمده و درباره نان زندگی می‌باشد (یو ۶).

داود درك می‌کند

یک مثل می‌تواند شروع یک گفتگوی دشوار و یا خطرناک را میسر سازد. داود زنی به نام بتشع را به خانه خود برد و شوهر قانونی او را به کشتن داد. پیامبری که در دربار بود پادشاه را به سبب این گناه رها نکرد ولی چگونه می‌توانست به آن کار پردازد؟ او داستانی برای پادشاه حکایت کرد بدین شرح که مردی ثروتمند بره شخصی مستمند را می‌دزدد. خون پادشاه از شنیدن این داستان به جوش می‌آید: «این مرد مستحق مرگ است!» پیامبر به او گفت: «آن مرد تو هستی!» داود قبول کرد که کارش شبیه شخصی مجرم بوده و پشیمان شده، توبه نمود. داستان تمثیلی حس اخلاقی و وجدان داود را بیدار کرده بطوریکه از نظر روانی از خود دفاع ننمود. البته نتیجه این اقدام از آغاز امر معلوم نبوده و پیامبر با این کار خود را به خطر انداخته بود (۲- سمو ۱۲، ر. ک. ۲- سمو ۱۴).

همواره این چنین نیست

چنین بنظر می‌رسد که اگر داستان تمثیلی خیلی روشن و آشکار باشد و یا به سرعت بیان شود، تأثیر زیادی نخواهد داشت. مثلاً وقتی اهالی شکیم شخص بی‌سروپا و فاسدی را به ریاست برگزیده

بودند داستان شیرین درختان که می خواستند پادشاهی برای خود انتخاب کنند، اما جز بوته خار داوطلبی نیافتند برایشان گفته شد. ولی این داستان تمثیلی آنان را متوجه اشتباه خود نکرد (داور ۹). بسیار ناگوار است که انسان در ردیف ابلهان قرار گیرد.

از تاك تا رزبانان

هنگامی که اشعیای نبی خاندان بنی اسرائیل را به تاکستانی بی ثمر تشبیه کرد که صاحبش بزودی آن را ترک خواهد کرد، از این تشبیه نتیجه کوچکی به دست آورد (اش ۵). اما اینک نمونه جدیدی در دست داریم که رفته رفته به صورت تشبیهی رایج در می آید. چنانکه ارمیای نبی به آن اشاره کرده (ار ۲:۲۱، ۵:۱۰، ۱۲:۱۰)، حزقیال نبی آن را بسط می دهد (حزق ۱۵:۱-۱۶، ۱۹:۱۰-۱۴). هنگامی که عاقبت دل مردمان تغییر یافت همین مثل تاکستان به صورت وعده خدا در آمد (اش ۲۷:۲-۵) و یکی از سراینندگان مزامیر در دعای خود با بکار بردن واژه ای از این مثل، به آن اشاره کرده است (مز ۸۰:۹-۱۸). در اینجا تصویری که همه می شناختند، به شیوه ای جدید ارائه شده است. مثل تاکستان در بیان عیسی، به صورت مثل رزبانان درمی آید. در این داستان دیگر موضوع مردم در کار نیست بلکه مسئله پیشوایان مردم است. اینان معنی مثل را درک می کنند ولی نمی پذیرند، زیرا نمی خواهند به دزدان آدمکش تشبیه شوند (مر ۱۲:۱-۱۲)، در صورتی که داود چنین تشبیهی را قبول کرده بود.

این نکته شایان تفکر و تعمق است

برعکس ممکن است مثلی را که استادی بیان می کند بپذیرند بدون اینکه معنی آن را دریافته باشند. بعداً درباره آن می اندیشند و یا توضیح بیشتری می خواهند (ر. ک. مر ۴:۳۴). این بیشتر در موردی است که داستان تمثیلی با آنچه معمولاً مشاهده می شود اختلاف داشته باشند. مثلاً کدام برزگر است که گندم پربهای خود را میان سنگلاخها و خارها بپاشد و تلف کند؟ (مر ۴)، (هرگاه مقدار گندمی که به هدر رفته واقعاً ناچیز باشد داستان تمثیلی بذر افشان بکلی معنای خود را از دست می دهد). این چه نوع بذری است که آن را بدینگونه در معرض وزش باد، بر زمین می پاشند؟ این قبیل داستانهای تمثیلی اغلب با این جمله خاتمه پیدا می کند: «هر که گوش شنوا دارد بشنود». باید اقرار کرد اگر ما تفسیر آن را از حفظ نمی داشتیم متحیر می ماندیم... در اینجا منظور از بذر و برزگر اعلام فرمانروائی خدا و کسی است که کلام خدا را انتشار و اشاعه می نماید و امور خدائی همواره با حسابهای ما جور در نمی آید. بنابراین باید مثلها را به دقت خوانده و به خصوص در پی آن نباشیم که برای آنها توضیح و تفسیری یکنواخت ارائه دهیم.

مثل‌های ربیان یهود

یهودیان هرگز روش ادبی مثل را ترک نکرده‌اند. آنچه مسلم است در پایان سده اول میلادی این روش اهمیت و قوت بیشتری گرفت. می‌گویند یک ربی به نام مایر معروف به «نورانی شده» بیش از سیصد مثل، ضرب‌المثل و معما می‌دانسته است. رواج داستانهای تمثیلی در نوشته‌های یهودیان به اندازه‌ای است که عبارت نمونه و یکنواختی برای آغاز هر مقایسه بکار می‌رفت که چنین است: «می‌خواهم مثلی برایت بگویم، بنظر تو این به چه شباهت دارد؟»

در اینجا چند داستان تمثیلی از ربیان برایتان تعریف کنیم که از حیث ظاهر نزدیک به اناجیل ولی از نظر پیام با آنها متفاوت هستند. این نکته جای شگفتی ندارد، هنگامی که نوشته‌های عهد قدیم را از نظر می‌گذرانیم مشاهده کردیم که به آسانی می‌توان یک داستان تمثیلی را به یک معنی و یا معنی دیگری درآورد. ذیلاً فقط به یک نمونه اکتفا می‌کنیم که مربوط به اوایل قرن دوم میلادی است. مردی غیر یهودی به نام تینئوس روفوس که مایل بود اطلاعاتی کسب کند و معلوماتی به دست آورد از ربی معروف آقیبا سؤال کرده بود:

- اگر خدای شما بینوایان را دوست دارد پس چرا به آنان خوراک نمی‌دهد؟

- برای اینکه ما به آنان صدقه بدهیم و بدین وسیله خود را از عذاب جهنم برهانیم.

روفوس پاسخ داد:

- به هیچ وجه چنین نیست. زیرا از این قرار شما محکوم به عذاب جهنم هستید. اکنون من مثلی برایت می‌گویم، به نظر تو این به چه شباهت دارد؟ پادشاهی بر یکی از بردگان خود خشم گرفت و او را به زندان انداخت و قدغن کرد کسی به او نان و آب بدهد ولی یک نفر آمد و به او آب و نان داد. آیا اگر پادشاه از این ماجرا آگاه شود براو خشم نمی‌گیرد؟ زیرا شما برده هستید. این در کتاب تورات شما آمده است: «پسران من بنی اسرائیل بردگان من نامیده شده‌اند» (لاو ۲۵:۵۵).

آقیبا پاسخ داد:

- اکنون من داستانی به تو خواهم گفت. بنظر تو این به چه شباهت دارد؟ پادشاهی بر یکی از بردگان خود خشم گرفت. او را به زندان انداخت و قدغن کرد کسی به او نان و آب بدهد ولی یک نفر آمد و به او آب و نان داد. آیا وقتی پادشاه از این ماجرا آگاه شود تحفه زیبایی به او نمی‌دهد؟ زیرا ما را فرزندان خود نامیده و در تورات آمده است: «شما پسران خداوند، خدای خود هستید» (تث ۱۴:۱).

روفوس چنین نتیجه گرفت:

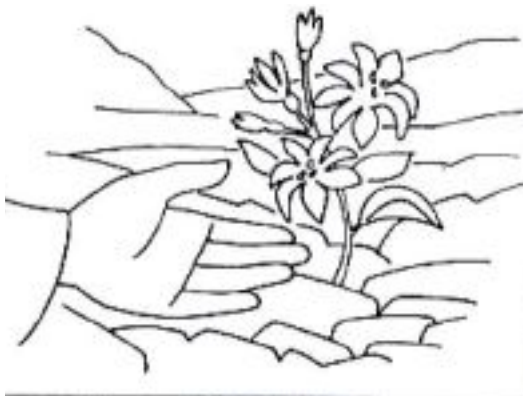
- بطوری که می‌بینیم شما گاهی فرزند و گاهی برده نامیده می‌شوید. هنگامی که اراده خدا را بجا می‌آورید فرزند هستید و موقعی که اراده او را انجام نمی‌دهید برده بشمار می‌آید زیرا خداوند گفته است: «روزه واقعی آن است که نان خود را بین گرسنگان تقسیم کنی و بینوایان سرگردان را در خانه خود مسکن دهی» (اش ۵۸).

درباره اصل مطلب ما با روش استدلال آقیا موافقت داریم، ولی در این مباحثه ملاحظاتی درباره شیوه بیان وجود دارد:

۱- از دو داستان تمثیلی که متضاد هم هستند داستانی که کمتر به حقیقت نزدیک است بهتر است زیرا راههای خدا غیر از راههای آدمیان می باشد (اش ۵۵: ۸-۱۱). ضمناً آنچه در عهد قدیم دیده بودیم در داستانهای ربیان نیز تأیید می شود و حتی امکان دارد در انجیلهای نیز ادامه یافته باشد، یعنی معنی و مفهوم یک داستان تمثیلی همواره با عقل سلیم تطبیق نمی کند و شاید همین جنبه غیر عادی داستان به ما نشان دهد که بایستی از خدا بترسیم و به خدا امیدوار باشیم.

۲- داستان تمثیلی ممکن است وسیله ای برای بحث و کاوش باشد: چه شباهت و مقایسه ای مسئله ای را که مطرح شده است روشن می نماید؟ در غالب موارد هر طرحی جنبه های مختلفی دارد که می تواند اشکال مختلف یک واقعیت را نشان دهد. همین امر ممکن است در انجیلهای نیز واقعیت داشته باشد. مثلاً در برابر داستان تمثیلی که مرقس درباره دانه ای که کاشته شده و بدون آنکه کسی از آن مراقبت کند می روید ذکر کرده (۴: ۲۶-۲۹). متی در انجیل خود داستان تمثیلی کرکاسی را آورده است که نبایستی بدون احتیاط آنها را از زمین کند (متی ۱۳: ۲۴-۳۰). در نمونه اولی فقط جنبه مثبت داستان مورد توجه قرار دارد بدین معنی که وقتی ملکوت خدا برقرار شد خود به خود انتشار و توسعه خواهد یافت چنانکه پولس رسول هم گفته است مژده، قدرت و نیروی الهی است، در صورتی که متی پاسخ داده است آری ولی دشمن هم وجود دارد و اشتباه و خطا را با هم می آمیزد و چون آدمیان هرگز در این مورد داوران خوبی نخواهند بود بهتر است در این مورد اقدامی ننمایند.

۲- اکنون به داستان آقیا و روفوس بازگردیم. هریک از داستانهای مذکور آن چنان به همراه جمله ای از نوشته های تورات ذکر شده است که موضوع مورد بررسی بدین شکل درمی آید: کدام یک از نوشته های موسی بهتر و شایسته تر به سوالی که درباره فقیران مطرح شده پاسخگو می باشد. روفوس با این حقیقت الهی که رحمت و بخشایش اوست همراه و موافق می باشد و از سخنان پیامبری نکاتی دریافته که کفه ترازو را در استدلال او سنگین تر می کند.



در سخنانی که عیسی در انجیل گفته کمتر به نوشته های مقدس تکیه کرده، ولی یک نمونه وجود دارد که در آن داستان تمثیلی با نقل قولی از عهد قدیم پایان یافته است (مر ۱۲: ۱-۱۲). همان گونه که در داستانهای تمثیلی ربیان ملاحظه کردیم مواردی دیگر را می توان یافت که در آنها دو عامل یعنی نوشته های کهن و مثلهای نو انعطاف بیشتری داشته با هم سازگار و هماهنگ باشند

باز شو

«باز شو»

قسمتی از انجیل مرقس که در این فصل از کتاب معرفی می شود، با دعوت رسولان برای قبول مأموریت آغاز می گردد.

در این بخش ضرورت اعلام مژده و شتاب در اشاعه آن احساس می شود:

«عیسی در دهات آن حوالی گشته تعلیم همی داد» (مر ۶: ۶). نباید وقت را از دست داد. در همین موقع است که عیسی دوازده رسول را «دو نفر به دو نفر» به مأموریت می فرستد. گزارش به طور ناگهانی در (۱۳: ۶) قطع شده، از (۳۰: ۶) مجدداً ادامه پیدا می کند و این امر همانطوریکه در باب سوم دیدیم و باز در این باب از کتاب تحت عنوان «جمله انضمامی» چیست خواهیم دید، اتفاقی نیست.

بازگشت رسولان (مر ۳۳۰: ۳۴) در چند خط نقل می شود که در آنها بازتاب هیجان رسولان به چشم می خورد چرا که آنان دگر بار به دور استاد جمع می شوند... آنها میلند گزارش کار خود را به استاد بدهند... اما جمعیت بسیار زیاد است: «آمد و رفت چنان بود که فرصت نان خوردن نیز پیدا نکردند». آنگاه عیسی می خواهد برای یک گفتگوی خومانی با آنها تنها باشد:

«شما به خلوت به جای ویران بیائید و اندکی استراحت نمائید». اما این کار بی فایده است: جمعیت زودتر به جایی که رسولان امیدوار بودند برای مدتی در آنجا استراحت کنند، می رسد.

شرح وقایع با داستان جان سپردن یحییای تعمید دهنده (مر ۱۴: ۶-۲۹)، قطع می شود. خوشحالی حاصله از اولین مأموریت با یک اتفاق غم انگیز همزمان می گردد. یحیی پیشگام عیسی بود و قتل فاجعه آمیز وی علامتی مبنی بر مرگ عیسی می باشد.

در حقیقت امر مخالفت با عیسی تأیید می گردد (مر ۱: ۷-۲۳، ۸: ۱۱-۱۳). اما مسئله از این هم بدتر

است: علی رغم هیجان اولین مأموریت، رسولان نمی توانند تعلیمات استاد خود را درک کنند (۵۲: ۶، ۱۸: ۷، ۱۷: ۸ و ۲۱). آنچه که عیسی در ضمن شفا دادن به شخص کر و لال می گوید (۳۱: ۷-۳۴) در عین حال خطاب به رسولان و تمام خوانندگان انجیل نیز می باشد. او می گوید: «باز شو».

با این حال اعلام مژده ادامه می یابد. اصولاً دو مسئله باید توجه ما را به خود جلب نماید: از یک سو تکثیر نانه که نماد آئین شکرگزاری است و از سوی دیگر مسافرت به خارج از جلیل و دورنماهای جهانی که با این سفر آغاز می شود.

مأموریت دوازده رسول

مرقس ۶: ۷-۱۳؛ متی ۱۰: ۱-۲۲،

لوقا ۹: ۱-۶، ۱۰: ۱-۱۶

در سه انجیل نظیر (متی، مرقس و لوقا) این مطلب آمده است که عیسی آن دوازده نفر را به نقاط مختلف استان جلیل فرستاد تا در مسیر خود بیماران را شفا دهند و موعظه نمایند. لوقا افزوده است که عیسی هفتاد و دو نفر دیگر از شاگردان را نیز به نقاط مختلف استان سامره فرستاده است. به این ترتیب ما چهار گزارش در مورد اعزام رسولان در دست داریم که کمابیش مشروح می باشند. اطلاعاتی که مرقس داده اکثراً مختصر و کوتاه هستند در صورتی که در بیشتر موارد لوقا و مخصوصاً متی اندرزهایی به این اطلاعات افزوده اند و این اندرزها و نصایح را از منبع روایات مسیح گرفته اند. در بین توصیه هایی که به شاگردان شده همواره سه دستور وجود دارد: یکی اینکه پول و توشه ای با خود برندارند (مر ۸: ۶-۹)، اگر در محلی آنان را به خوبی پذیرفتند در آنجا بمانند (مر ۶: ۱۰) و هرگاه در جایی آنها را به خوبی نپذیرفتند هنگام ترک آن محل، «خاک پاهای خود را بپفشانند»، عملی که از آغاز تاریخ میلادی تا این زمان در مشرق زمین نشانه گسیختن و بریدن بوده است (مر ۶: ۱۱). این مطالب اطلاعاتی است که در هر سه انجیل نظیر وجود دارد. ولی مرقس به آنها رنگ و بوی مخصوص داده که سبک خاص خود اوست و ما را وادار می کند انجیل مرقس را بخاطر خود او خوانده و باز بخوانیم.

يك مبارزه جوئی

مرقس انجام مأموریت رسولان را ضمن دادن شرح حال و با لحنی سریع یکی پس از دیگری به شرح زیر گزارش کرده است:

- عیسی در کفرناحوم موعظه می کرد بدون اینکه با مخالفتی روبه رو شود (مر ۱۴: ۱-۳۴).
 - سپس حوزه فعالیت خود را توسعه داد و آنگاه کشمکش ها آغاز گردید (مر ۱: ۳۵-۳: ۱۲).
 - با گرد آوردن دوازده رسول عیسی به عنوان بانی مکتب عمل نمود (مر ۳: ۱۳-۱۹).
 - خانواده خودش و فریسیان به شدت به مخالفت برخاستند (مر ۳: ۲۰-۲۵).
 - عیسی تفسیر مثلهای خود و توفیق مشاهده بزرگترین معجزاتش را به شاگردانش اختصاص می داد (مر ۴: ۱، ۵: ۴۳).
 - به ناصره آمد و در آنجا او را نپذیرفتند (مر ۶: ۱-۶).
 - دوازده رسول را به مأموریت اعزام نمود (مر ۶: ۷-۱۳).
- در این هنگام بود که عکس العمل خطرناک هیروودیس را که قبلاً یحیای تعمید دهنده را کشته بود، نسبت به عیسی می بینیم (مر ۶: ۱۴-۲۸). اندکی بعد عیسی، شاگردانش را از رنجهها و

شکنجه ها و مرگ و رستاخیز خود آگاه ساخت (مر ۸: ۳۱-۳۲)، ولی شاگردانش این راز را درک نمودند مگر پس از آنکه به انجام رسیده و عملی گردید. در نتیجه، فعالیت عیسی در جلیل همچون یک رشته مبارزه طلبی نسبت به مخالفانش بود. مأموریت دوازده رسول نیز در ابتدای کار از همین دورنما صورت می گرفت.

مرحله ای در آموزش شاگردان

ولی همین مأموریت در عین حال یک مرحله آموزشی برای شاگردان بود. زیرا تعلیم و آموزش شاگردان آهنگ و هنجار مخصوصی داشته، گاهی با لحظات بحرانی یا درک مطالب همراه بوده (مر ۸: ۳۲، ۹: ۳۲) و زمانی دچار لغزش شده (مر ۱۴: ۲۷). البته برنامه کار بلافاصله پس از گرد آمدن دوازده رسول اعلام گردید که عبارت از همراهی با عیسی و موعظه کردن بود (مر ۳: ۱۴)، ولی این برنامه به یکباره عملی نشد.

در این قسمت از انجیل مرقس هنوز دوازده رسول چیزی درباره مکاشفه کامل راز استاد خود نشنیده و چیزی از آن درک نکرده بودند. بنابراین می توانیم مأموریت آنان را از روی گزارش مرقس بخوانیم بدون اینکه در این بررسی آنچه را هنوز نگفته است وارد کنیم مخصوصاً آنچه را که دو انجیل نگار دیگر گفته اند.

بدین سان مشاهده می شود مأموریت آنان «اخراج ارواح ناپاک» (مر ۶: ۷) بوده است. کار آنان این بود، یعنی ضمن دور کردن ارواح پلید بیماران را نیز به همان گونه که در آن زمان مرسوم بود درمان می کردند (مر ۶: ۱۳). به اضافه موعظه می کردند که مردم توبه نمایند و ایمان بیاورند (مر ۶: ۱۲). این اقدامات شامل تمام پیام عیسی چنانکه قبلاً مشخص شده بود نمی گردید (مر ۱: ۱۵) و فاقد اطلاعات مثبت بود که عبارت از: پایان انتظار و مژده فرمانروائی خدا که فرا می رسید.

البته خواننده انجیل به خوبی می داند که شفا یافتن ممکن است نشانه امکان بخشایش باشد (مر ۲: ۷-۱۲) و طرد ارواح پلید نشان می دهد که فرمانروائی شیطان فرو ریخته است (مر ۳: ۲۲-۳۰). دوازده رسول اعمال و اقدامات مسیح را تقلید می کردند بدون اینکه تمام سخنان او را تکرار نمایند، شاید بدین سبب که خودشان هنوز تمام این سخنان را نشنیده یا نفهمیده بودند. هنگامی که این عمل انجام شود، یعنی سخنان او را کاملاً درک نمایند دستورات دیگری از خداوند دریافت می کنند تا هنگام شهادت دادن در برابر همه ملتها آنها را حفظ نموده و اشاعه دهند (مر ۱۳: ۹-۱۳).

چشم انداز انجیلهای متی و لوقا متفاوت است

انجیلهای متی و لوقا برعکس مرقس موعظه های رسولان را با همان عبارات و اصطلاحاتی که عیسی در موعظه های خود بکار می برد، نقل کرده اند: اعلام ملکوت آسمانها یا ملکوت خدا و مژده

دادن بر اینکه این ملکوت به زودی فرا می رسد و نزدیک شده است (متی ۱۰:۷؛ لوقا ۹:۲-۶ و ۱۰:۹). متی در متنی که پیرامون دریافت مأموریت رسولان نقل نموده به روشنی یک قسمت از تعلیمات عیسی را درباره دورانه‌های آینده ذکر نموده، در صورتی که مرقس این موضوع را در جای دیگری آورده است (متی ۱:۱۷-۲۲؛ مرقس ۱:۳ و ۱۳).

مرحله‌ای از بشارت

چشم انداز انجیل مرقس شایان توجه است: اگر شاگردان عیسی (همچنین ما) در مأموریت خود نشانه‌های فرا رسیدن ملکوت خدا را نشان دهند، حتی اگر تمام پیام آن را اعلام ننمایند، باز مأموریت مسیح را که به عهده ماست انجام داده اند. هرگاه شفا دهیم، تعلیم دهیم، رهائی بخشیم و با اعمال یا برخی از گفته‌هایمان قلبها را تحت تأثیر قرار دهیم و مردم را به نیکوکاری تشویق کنیم، با این اعمال، کارهای مسیحی را انجام داده ایم. یعنی کارهایی که توسط آن، مأموریت خاص رسولان و نیز کلیسا را که اعلام کامل و واضح راز مسیح می باشد کم کم آماده ساخته ایم.



یحیی به صورت فرشته، چون پیشاپیش مسیح فرستاده شده.
سرش را بریدند ولی او چون در مرگ مسیح شریک شده همیشه زنده است.
شمایل کلیسای روس، قرن ۱۷

شرح دو معجزه تکثیر نانها مطابق انجیل مرقس

هر چهار انجیل نگار از معجزه تکثیر نانها سخن گفته اند. لازم به یادآوری است که برای یوحنا رسول، این گزارش که در فصل ششم آمده، فرصتی بوده تا بطور مشروح درباره نان زندگی توضیح دهد.

متی و مرقس ماجرای دوبار تکثیر نانها را گزارش کرده اند. ذیلاً این دو مورد گزارش را بطوریکه مرقس نوشته است مقایسه و بررسی می نمائیم.

آنچه در این دو گزارش مشترک است وجود افرادی است که در این گزارشها ذکر شده و عبارت از عیسی، شاگردان و انبوه جمعیت می باشد. مرقس شاگردان و انبوه مردم را به صورت گروهی متجانس نشان داده که واکنش آنان در برابر عمل عیسی یکسان است. ضمناً دو عامل دیگر در این گزارشها وجود دارد: یکی محل وقوع رویداد و دیگری آنچه که گزارش شده است.

عیسی

در این گزارشها پایه رفتار عیسی نسبت به مردم بر مبنای ترحم و شفقت است. یادآوری این نکته در انجیلهای تازگی نداشته و استثنائی نیست ولی در اینجا این ترحم، عیسی را به دو گونه رفتار متفاوت رهنمون می سازد:

طبق اولین متن (مر ۶: ۳۰-۴۴): به مردم تعلیم و آموزش می دهد و شاگردان به او یادآوری می کنند که مردم به خوراک هم نیاز دارند.

و در دومین متن (مر ۸: ۱-۱۰): بلافاصله فکر می کند که به مردم خوراک بدهد.

عیسی پس از گفتگو با شاگردان دستور می دهد هرچه موجود است بیاورند. سپس آن را به دست گرفته و به سوی آسمان نگریسته (حرکتی که معمولاً به هنگام دعا کردن انجام می داده است. ر. ک. به لو ۱۳: ۱۸؛ یو ۱: ۱۷)، برکت داد یا سپاسگزاری نمود که این کلمه اخیر (Eucharistein) به معنی سپاسگزاری از همان قرن اول در کلیسا به معنی عشای ربانی به کار گرفته شده است. سپس نان را تکه کرده و به آنان می دهد. در شام آخر نیز ترتیب توالی کارهایی که انجام داده به همین گونه است (مر ۱۴: ۲۲) و این امر نشان می دهد که معنی این دو گزارش در ارتباط با عشای ربانی می باشد و این موضوع را در ادامه این بحث دوباره خواهیم دید.

به هر صورت عیسی بلافاصله مردم را مرخص نمود و شاگردان را از یک سوی دریاچه به کنار دیگر فرستاد.

مقایسه دو گزارش مرقس درباره معجزه تکثیر نانها

مرقس ۱:۸-۱۰	نکات مشترک	مرقس ۶:۳۰-۴۴	
۳۱:۷ دیکاپولیس		۴۵:۶ جلیل	استان رویداد
۴:۸	نزدیک دریاچه	۳۲	
۱:۸	انبوهی از مردمان	۳۴:۶	مهمانان
۲	دلسوزی و ترحم	۳۴:۶	رفتار عیسی
عیسی		-آموزش و تعلیم	عمل عیسی
موضوع خوراک را		۳۶-۳۵ درباره خوراک	شاگردان
۳ مطرح نموده است		سؤال کرده اند	
		۳۷ الف به آنان بدهید!	پاسخ عیسی
۴	چه بکنیم؟	۳۷ ب	پاسخ شاگردان
۵ الف	چه چیزی دارید؟	۳۸ الف	سؤال عیسی
۵ ب هفت نان		۳۸ ب پنج نان و دو ماهی	پاسخ شاگردان
۶ الف به مردم که بنشینند		۳۹-۴۰ به شاگردان که مردم را بنشانند	دستور عیسی
۶ ب	هفت چیز را برگرفته	۴۱	عمل عیسی
سپاسگزاری کرده		به سوی آسمان نگر بسته دعای برکت بر زبان آورده	
	نان را تکه کرده و به شاگردان داده تا توزیع کنند		
۷ با چند ماهی		با ماهی ها	
۸	همه به اندازه کافی خورده اند و بقیه آن را جمع آوری کرده اند	۴۲	نتیجه
۷ سید		۴۳ ۱۲ سید	
۹ چهار هزار مرد		۴۴ پنج هزار مرد	مهمانان
		۴۵ ۱۲ رسول را فرستاده	عمل عیسی
	مردمان را فرستاده		
۱۰ باشاگردان رفته است		۴۶ بسوی کوه رفته است	

شاگردان

در اینجا شاگردان عیسی نقش مهمی بر عهده دارند که از همه گزارشهای مربوط به سایر معجزات مهمتر است. این موضوع توجه ما را به سوی کلیسا جلب می کند زیرا شاگردان بایستی زندگی استاد خود را وارد زندگی جماعت ایمانداران کنند. ضمناً چون عشای ربانی و کلیسا جدائی ناپذیرند این نکته نظریه قبلی را تأیید می کند.

قبل از هر چیز گفتگو بین عیسی و شاگردان توجه انسان را به عظمت وقایعی که روی خواهد داد جلب می کند. این گفتگوها با اعتراف شاگردان به ناتوانی خود پایان می یابد در عین حال آنان کورکورانه دستورات استاد خود را اطاعت کرده و مقدر ناچیزی که داشتند آورده اند. بدین سان شاگردان مأمور توزیع آنچه که باید به مردم داده شود گردیدند. پس از این مرحله استاد آنان را از بقیه مردم جدا نمود، نکته ای که ما را به تفکر و تعمق وامی دارد.

در متن اول تأکید بیشتری روی نقش شاگردان شده است، یعنی آنان بودند که توجه عیسی را به موضوع گرسنگی مردم جلب کرده اند. در اینجا مذاکره و گفتگو طولانی تر است. دستوری که دریافت کرده اند: «به آنان خوراک بدهید» مخصوصاً آورده شده و شاگردان مردم را وادار به نشستن کرده اند و وقتی همه چیز به پایان رسید هریک از دوازده رسول سبدی پراز نان در دست داشت. حال هر کدام از آنان به اندازه کافی دارد که بدهد و هر چه را می دهد از سوی خداوند می باشد. ولی عیسی رسولان را «وادار کرد» از مردم و از خود او جدا شوند چنانکه گوئی پس از اینکه نقش آنان تعیین شد لازم بوده موقتاً دور شده و جدا گردند. آیا این نکته بی اهمیت است که عیسی با راه رفتن روی آب به آنان ملحق شود، همانطور که با مرگش موقتاً از آنان جدا شده اما با پیروزی بر هاویه به آنان ملحق خواهد شد و در اتحاد با آنان تا به ابد خواهد ماند؟

هفت شیء

در هر دو گزارش شاگردان برای عیسی هفت چیز آورده اند و هفت، عدد مقدسی است که نشان می دهد مرقس در تعمق خویش بر تکثیر نان هفت راز کلیسائی را در نظر دارد. حال متن دوم روشن تر است: در آغاز هفت نان وجود داشته و در پایان نیز هفت سبد وجود دارد. آنچه از این پس و در طول ایام، به مردم توزیع خواهند کرد به همان اندازه خجسته و مقدس می باشد که نانی که از دست خداوند اعطا شده تقدس داشت. در واقع آنچه خواهند داد از او سرچشمه می گیرد و آنان فقط واسطه هائی صدیق و امین خواهند بود.

ولی به چه سبب در متن دوم از ماهی هائی سخن رفته که بر حسب حسن تصادف وجود داشته و تعداد آنها معلوم نیست؟ البته اشکالی ندارد که این نکته جزئی را ضمن تاریخ زندگانی عیسی بخوانیم زیرا می دانیم دریاچه خیلی ماهی داشته است ولی به چه سبب اهمیتی برای آن قائل شده اند؟ شاید بدین دلیل است که نشان داده شود موضوع منحصر به مراسم عشای ربانی نبوده و خوراکی است

که گرسنگی جسمی آدمیان را نیز مرتفع می کند. خوراکی نیست که تقدیس شده باشد (و ارتباطی با شام آخر ندارد) ولی با این همه متبرک می باشد. به هر صورت چون از روشهای معمول در کلیساهای اولیه اطلاعی نداریم می توانیم لااقل چنین تصویری بکنیم.

شاگردان مسیح بودند که نان تقدیس شده و ماهی تبرک گردیده را به مردم توزیع نمودند. اما این امر را هنگامی انجام دادند که به دستور استاد خود تمام آذوقه سفر خویش را تقدیم نمودند.

توضیح متن اول مشکل تر است. بدواً و در درجه اول عیسی به مردم تعلیم و آموزش می داده سپس به سبب احتیاج مردم و تقاضای شاگردانش از تعلیم منصرف شده است. ضمناً این نکته که در بین هفت شیء مقدس دو ماهی وجود دارد ما را به این فکر می اندازد که متن اول وضع کلیسای اولیه را نشان داده، یعنی در آن کلیسا، راز شام آخر از بقیه مراسم صرف خوراک، مشخص و متمایز نبوده است و به سبب دوستی و شور و هیجان حاکم بر این کلیسا، این تمایز لازم و ضروری نبوده است. به این ترتیب چنین می نماید که متن اول از روی طرح تجمع کلیسای قدیم ساخته شده باشد که مشتمل بر تعلیم و آموزش، عشای ربانی و صرف غذاست (اع ۲:۴۲-۴۶، ۲۰:۷-۱۱).

مهمانان این سفره

هر طور که تفسیر کنیم مهمانان این سفره انبوه مردمی بودند که تا آن اندازه به کلام و شخص مسیح اهمیت می دادند که رنج و زحمت این را بر خود هموار نمودند تا در صحرا به دنبال او رفته، گرما و گرسنگی را تحمل کنند.

این نکته برای ما حائز اهمیت بیشتری خواهد بود هرگاه بدانیم که متن اول در ادامه مأموریت دوازده رسول در جلیل آمده است، اما متن دوم در ادامه گزارش سفر عیسی به خارج قید شده. و بالاخره در متن اول، در نتیجه تکثیر نان پر می کنند که این عدد نشانگر تمام قوم برگزیده با دوازده قبایل آن می باشد (پید ۱:۴۹-۲۸). اما در متن دوم هفت سبد پر می شود که این عدد معمولاً نشانگر تعداد امتهای می باشد (تث ۷:۱؛ یوشع ۳:۱۰، ۱۱:۲۴؛ اع ۱۳:۱۹، ۱۶:۱-۶).

هنگامی که وقایع پایان یافت، عیسی مردم را روانه کرده و از شاگردانش جدا نمود. بطوریکه از متن اول برمی آید عیسی از طغیان افکار و احساسات مردم که خواهان پادشاه یهود و مسیح موعود بوده اند بیمناک بوده (ر.ک. یو ۶:۱۵) ولی مرقس این نکته را ذکر نکرده و در متن دوم نیز به این موضوع اشاره ای نشده است.

مکانها

دریاچه جلیل یکی از معمولی ترین نقاطی است که در انجیل از آن یاد شده و جزء نقاطی است که اکثراً در شرح زندگانی عیسی نام برده شده است. ولی در اینجا به عنوان مرز و سرحدی نشان داده شده (و در بررسی تاریخی واقعاً سرحد بوده است) که مرتباً بایستی از یک سو به سوی دیگر آن گذشت.

تعداد نقاط غیر مسکون در کنار دریاچه و مخصوصاً در نیمه جنوبی آن زیاد بوده و ذکر آنها در شرح زندگانی عیسی هیچ مشکلی ایجاد نمی کند ولی می توان پنداشت که یادآوری آنها فقط به منظور گزارش رویدادی واقعی و کوچک نبوده است، بلکه اصولاً در کتاب مقدس صحرا محل ملاقات خدا با قوم خویش است و ذکر نقاط غیر مسکون و صحرائی در اینجا بی سبب نمی باشد (خروج ۱۶-۱۹؛ هو ۲:۱۶؛ اعد ۱۱-۱۴) و این قوم عطای مسیح را در شرایط دشواری دریافت می نماید



۵۰۰۰ مرد سیر شدند و ۱۲

سیدباقی ماند.



شمایل تناول قربانی مقدس
کیو قرن XXL

نمادگرایی و رازهای کلیسا در انجیل مرقس

بیشتر اوقات گفته می شود گرچه انجیل مرقس از زندگی کلیسای محلی سرچشمه گرفته با این همه کمتر از انجیل‌های دیگر تحت تأثیر زندگی کلیسا بوده و هیچگونه نظریه مخصوصی درباره رازهای کلیسا در آن وجود ندارد. یکی از مفسران معاصر چنین نوشته است: «در انجیل مرقس جسته و گریخته اوضاع و احوالی را که زندگی کلیسا ایجاد می نمود می توان دریافت ولی آموزش درباره عوامل اساسی و بنیادین کلیسا به معنی دقیق در آن وجود ندارد». این بخش از انجیل مرقس ۶:۶ تا ۲۶:۸ نظریه بالارا تا حدی تعدیل می کند.

در سرتاسر این قسمت از انجیل، موضوع عدم درک شاگردان جای مهمی را اشغال نموده، مثلاً نوشته است: «آنان هیچ چیز درک نکردند» (مر ۶:۵۲). یا اینکه عیسی دوباره سؤال نمود: «آیا درک نمی کنید؟» (مر ۸:۱۷-۲۱) و تعجب می کرد که دل‌هایشان بسته مانده است. نکته قابل توجه در انجیل مرقس این است که چیزهایی به عنوان رمز و نماد مثل نان، خمیرمایه و روشنائی بکار رفته تا مشکل شاگردان را در درک رفتار و آموزش عیسی نشان دهد.

نانها

هرکه متن مربوط به معجزه تکثیر نانها را می خواند حیرت می کند از اینکه اعمالی که عیسی برای غذا دادن به مردم انجام می دهد از پیش به شام آخر و بنیان گذاری مراسم سپاسگزاری کلیسا اشاره می کند: تبرک یا سپاسگزاری و تقسیم نان عملاً اجرای مراسم و اعمال مذهبی است (مر ۶: ۴۱، ۸: ۶). آموزش و تعلیماتی که پیش از توزیع غذا داده شده (ر. ک. مر ۶: ۳۴) نوعی اجرای مراسم اعلام کلام خدا در هنگام نماز کلیساست و این نکته که در هر دو مورد شاگردان مأمور بودند نان و ماهی را به جمعیت حاضر بدهند نقش کشیشان را در جمعیت حاضر مسیحی به یاد می آورد (ر. ک. مر ۶: ۴۱، ۸: ۶). ولی پس از راه رفتن عیسی بر روی آب انجیل نگار درباره شگفتی و تعجب شاگردان سخن گفته و نوشته است: «آنان هیچ چیز از موضوع نانها درک نکرده بودند» (مر ۶: ۵۲). چند سطر پائین تر عیسی سعی نمود معنی و مفهوم آنچه را که انجام داده بود بر آنان آشکار کند و اظهار نمود که از خمیرمایه فریسیان و هیروودیس برحذر باشند و از نانهائی یاد کرد که انبوه جمعیت را سیر نموده بود (ر. ک. مر ۸: ۱۴-۲۱). همچنین وقتی موضوع شفای دختری از اهالی فنیقیه سوریه به میان آمد باز هم عیسی با کلمات و اصطلاحات نان و خرده نان با آن زن صحبت نمود (ر. ک. مر ۷: ۲۷-۲۸).

تکرار موضوع نان در این گفتارها تصادفی نیست زیرا نان که مبنای خوراک آدمیان است، نماد معجزاتی می باشد که همراه با کلمه و مفهوم نان رخ می دهد، نشانه انتشار کلام خداست و آنچه در تغذیه و خوراک عادی ارزش دارد به طریق اولی برای نان غذایی سپاسگزاری دارای ارزش است، غذائی که در آن شاگردان نقشی بر عهده خواهند داشت با اینکه مفهوم آن ماورای درک ایشان باشد.

کلام و نور

می توان درباره این دو معجزه که مختص انجیل مرقس است و در این قسمت آمده، یعنی شفای مرد کر و لال (مر ۷: ۳۱-۳۷) و شفای نابینا در شهر بیت صیدا (مر ۸: ۲۲-۲۶) تفسیر مشابهی ارائه دهیم.

هر دو گزارش به شیوه ای قدیمی و کهن می باشد و مفسران مخصوصاً بر مسئله سادگی اعمال عیسی در این مورد تأکید می کنند که با مالیدن آب دهان خود، بیمار را شفا بخشیده است (ر. ک. مر ۷: ۳۲، ۸: ۲۳). در هر مورد باز یافتن سلامتی مستلزم زحمت و کوشش می باشد چنانکه گوئی انجام این کار برای عیسی دشوار بوده و حتی در مورد مرد کور دوبار عمل نموده است.

اکنون می توان این سؤال را مطرح ساخت که آیا یکی از معانی این دشواری این نیست که روش شفای دو نفر بیمار و علیل مذکور نشانه ای از شاگردان می باشد زیرا آنچه را می بینند و می شنوند به آسانی درک نمی کنند؟

عیسی مرد کر و لال را «دور از جمعیت» برد چنانکه همین اقدام را در جای دیگری در مورد شاگردان انجام داده بود. سپس در آنجا آن مرد را به شنیدن کلامی که گفته می شد و کلامی که شنیده

می شد زنده کرد. در کلیسای اولیه، ایمانداران مفهوم نمادین لمس کردن زبان و گوش را به خوبی درک کرده و می دانستند کنایه از چیست و بدین سبب این آئین را در گامی از راز تعمید وارد کرده بودند و در عین حال دعا می کردند که تعمید خواسته کلام مسیح را درک کرده، جلال او را ببینند. در مورد مرد کور نیز عیسی به همین ترتیب عمل کرد، بدین معنی که او را به بیرون از روستا برده و بتدریج و تقریباً با دشواری موفق شده وی را از نعمت روشنائی بهره مند سازد. در نظر پدران کلیسا و به احتمال قوی حتی برای پولس رسول نیز (افس ۵: ۱۴) منور ساختن یکی از جنبه های اصلی تعمید بوده است. با ذکر مطالبی که گذشت چنین می نماید که به راز سپاسگزاری و همچنین تعمید و ورود به مسیحیت از طریق نماد در قسمت ۶: ۷-۸: ۲۶ انجیل مرقس اشاره غیر مستقیم شده باشد. آیا تمام نکاتی که یاد کردیم در انجیل مرقس مندرج است؟ البته وقتی انجیل را می خوانیم قرائت و بررسی ما تحت تأثیر این نکته قرار دارد که از زندگی بعدی و آینده کلیسا آگاهی داریم با این همه آثار و نشانه هائی که گردآورده ایم ما را به یک نتیجه می رسانند. ورود سخت شاگردان به فهمیدن راز ملکوت اشاره دارد، با وارد شدن ایماندار در راز کلیسا توسط گامهای مختلف راز تعمید. همچنین شاگردان به پذیرفتن نان مرموز که معنی آن را خوب درک نمی کردند دعوت شده بودند تا آن را تقسیم نموده بین مردم پخش کنند: این نکته را باید از دورنمای نان مقدس فهمید. به این ترتیب بدون اینکه بخواهیم نوشته مرقس را تغییر دهیم می توان گفت که به نظر وی به احتمال قوی شاگردان مسیح به صورت الگو و نشانه کلیسایی که بعداً خواهد آمد می باشند و کلیسا بوسیله رازها و تمام اعمال و رفتار و زندگی خود در پی آن است که راز مسیح را عمیقاً درک کرده و ضمناً گواه بر آن باشد.

نماد در کلیسا



عیسی و زن فنیقی

(مرقس ۷: ۲۴-۳۰)

باید قبول کرد که این گزارش امروزه مشکلی ایجاد کرده است زیرا رفتار عیسی را در برابر این زن فنیقی به خوبی درک نمی کنیم. کاملاً روشن است که زن فنیقی در نهایت فقر و فلاکت بوده و ضمناً نشان داده که ایمانی تحسین برانگیز دارد. ضمناً از کلمه توهین آمیز «سگها» که عیسی در مورد

امتها بکار برده است متحیر می شویم. البته بعضی ها اظهار کرده اند که عیسی کلمه «سگها» را نگفته بلکه کلمه «توله سگها» را بکار برده است. به هر صورت اختلاف معنی این دو کلمه خیلی مختصر است و مسلماً عیسی کلمه «سگها» را بکار برده زیرا در زبان آرامی برای کلمه سگ کلمه مصغری چنانکه در فارسی «توله سگ» می گوئیم وجود ندارد. وانگهی این گزارش موجب رنجش مسیحیان یونانی تبار شده بود که در سده اول میلادی از بت پرستی به مسیحیت گرویده بودند. زیرا می بینیم که این کلمه در انجیل سوم که لوقا بعداً نوشته است وجود ندارد و مسلماً لوقا تعمداً این کلمه را حذف کرده است. بعلاوه لازم به یادآوری است که گزارش مشابه متی در این باره (۱۵: ۲۱-۲۸) خیلی شدیدتر و تندتر از گزارش مرقس می باشد.

يك گزارش معجزه

در اینجا این رویداد به صورت معجزه ای به ما ارائه شده است و نظیر معجزه های بسیار دیگری است که در انجیلها ذکر شده مخصوصاً خیلی شبیه به گزارشی است که درباره شفای خدمتگزار افسر رومی در کفرناحوم آورده شده است (متی ۸: ۵-۷). در هر دو مورد اولاً کسی که تقاضای بهبودی و شفا کرده فردی بت پرست و بی ایمان می باشد، ثانیاً این تقاضا را برای کسی غیر از خودش نموده و ثالثاً عیسی معجزه را از راه دور انجام داده است.

گفتگو

به هر صورت موضوع زنی بت پرست می باشد که از عیسی تقاضای شفای دخترش را نموده است. ولی نوع بیماری تصریح نگردیده و فقط گفته شده که این دختر، روحی پلید و ناپاک دارد و کافی است بدانیم که آن دختر روح پلیدی داشته، اعتماد این زن نسبت به عیسی قابل تحسین و شگفت انگیز است. با این همه عیسی توجهی نکرده و حتی به او پاسخ منفی داده است. این پاسخ در گزارش متی تندتر و شدیدتر است و متی حتی پیش از آنکه گفتگوی بین این زن و عیسی را بیاورد کمی ناشیانه گفتگوی بین عیسی و شاگردانش را نقل کرده است. متی تأکید کرده که در برابر تقاضای آن زن عیسی «یک کلمه پاسخ نداد» و وقتی شاگردان از سرو صدا و فریاد زن مستأصل شده و درخواست کردند که عیسی به او رحم کند، پاسخ داده بود: «من فقط بخاطر بره های گم شده خاندان اسرائیل فرستاده شده ام» (متی ۱۵: ۲۳-۲۴).

در انجیل مرقس و حتی انجیل متی گفته شده که عیسی در برابر تقاضای زن مقایسه ای بکار برده که مفهوم آن چنین است: «به همانگونه که از خوراک فرزندان نیاستی بریده و به سگها داد نیاستی از خوراک اسرائیل به بت پرستان بپردازم.» و این پاسخ به معنی امتناع و رد کردن می باشد. با این همه زن به عدم موفقیت خود اعتراف نکرده و با اینکه امتیاز و برتری اسرائیل را پذیرفته پرسیده است آیا بت پرستان نمی توانند پس از یهودیان از محبت خدا برخوردار شوند. مرقس نوشته است عیسی «به سبب همین گفتار» تقاضای او را پذیرفته است. متی از قول عیسی چنین نوشته است: «ای زن ایمان

تو عظیم است». در نظر هر دو انجیل نگار «ایمان» این زن عبارت از آن است که تقدم اسرائیل را شناخته و متوجه شده است که عیسی معجزه گر و شفا دهنده عادی نیست بلکه مأمور اجرای اراده ای خدائی است که قبل از هر چیز به نجات و شفای قوم برگزیده علاقمند می باشد.

معنی ایمان زن فنیقی در گزارش مرقس آیه ۲۴ ب توضیح داده شده و کاملاً معلوم است که این توضیح به قلم و انشاء مرقس می باشد (آیات ۳۰:۹، ۴۴:۱، ۴۳:۵، ۳۶:۷ و غیره را با هم مقایسه کنید). مرقس در این خط به موضوع راز مسیحایی اشاره می کند. اما این معجزه مستقیماً با این موضوع در ارتباط نبوده و ظاهراً در حضور دوازده رسول انجام شده و امکان بیان و افشای این راز به طور صریح وجود نداشته. اکنون می توان پرسید که مرقس با طرح موضوع در اینجا آیا نخواسته است کلید تفسیر این متن را بدهد؟ یعنی کسی را که زن بت پرست شناخته آیا همان مسیح موعود اسرائیل نمی باشد؟ اما متی موضوع آیه ۲۴ ب مرقس را نیاورده بلکه ترجیح داده است در اعتراف به ایمان زن کنعانی آن را اظهار کند یعنی در جائی که از قول او می گوید: «خداوندگارا! ای پسر داود!» (۲۲:۱۵).

مفهوم این متن

پاسخی که عیسی به زن فنیقی داده است در انجیل متی و مرقس یکی و همانند است. با این همه مرقس این کلمات را نقل کرده است: «بگذارید اول فرزندان سیر شوند». همین چند کلمه اهمیت خاصی دارند زیرا نه تنها از شدت و تندی پاسخ عیسی کاسته و تا اندازه ای به زن امیدواری داده، بلکه نشان می دهد که در نظر مرقس حق ویژه اسرائیل تنها امتیازی موقتی و محدود به زمان معینی است. عیسی بایستی ابتدا نجات را به یهودیان عرضه کند و آنگاه، بعد از آن نوبت و زمان امتها فرا خواهد رسید و خدا محبت و بخشایش خود را به رایگان به آنان عطا می فرماید. مرقس با افزودن این آیه نشان داده که در مهر عیسی و کار او برای این زن بت پرست نشانه ای می بیند که رستگاری و نجات امتها را در آینده نزدیک اعلام می کند.

اینگونه تفسیر منحصر و مختص به مرقس نبوده بلکه تفسیر کلیسای اولیه و لوقا و پطرس نیز به همین گونه است و شایان توجه است که لوقا در کتاب اعمال رسولان و پولس مخصوصاً در نامه به رومیان امتیازات تاریخی اسرائیل را پذیرفته اند. در نظر هر دوی آنها تقدم با قوم برگزیده است (اع ۲۶:۳، ۴۶:۱۳، روم ۱:۱۶، ۲:۹-۱۰). و به همین سبب شایسته آن است که کلام رستگاری ابتدا به یهودیان خطاب گردد (اع ۵:۱۳، ۱۴:۱۳، ۱۳:۱۶، ۱۷:۱۰-۱۷، ۱۸:۴-۱۹، ۸:۲۸-۲۳) و تنها پس از اینکه آنان از پذیرفتن امتناع کردند رسولان به سوی امتها روی خواهند آورد (اع ۱۳:۴۶، ۱۸:۶، ۲۸:۲۸). در این هنگام است که زمان نجات و رستگاری تمام ملتها فرارسیده است.



هم یهودیان (سمت راست، توسط پطرس) و هم بت پرستان (سمت چپ، با ستاره مجوسیان و پولس) با هم به سوی مسیح می آیند.

حکاکی روی سنگ قبر در قبرستان زیرزمینی قدیم رم.

عیسی و مأموریت در نزد امتها

بنا بر آنچه گذشت مرقس شفای دختر زن فنیقی را به عنوان پیشگوئی اینکه امتها در آینده به نجات و رستگاری دست خواهند یافت تفسیر نموده است و در روایاتی هم که لوقا و پولس این موضوع را منعکس ساخته اند به همین گونه تفسیر شده است. ولی آیا این در نظر خود عیسی نیز همین معنی را داشته است؟

بایستی اقرار کرد: عیسی ظاهراً مأموریت خود را فقط به یهودیان محدود ساخته بود بطوریکه دیدیم متی این نکته را تأیید نموده و این سخنان را از عیسی نقل کرده بود: «من فقط به خاطر بره های گمشده اسرائیل فرستاده شده ام» (متی ۱۵: ۲۴، همچنین به ۵: ۱۰ مراجعه شود). این گفتار با طرز عمل و رفتار عیسی نیز تطبیق می نماید زیرا در انجیلها اطلاعاتی که درباره فعالیت عیسی در میان امتها داده شده منحصر به شفای دختر زن فنیقی، شفای خدمتگزار افسر رومی و شاید شخصی از اهالی جرجیسان است که گرفتار ارواح پلید بوده است و بطوریکه مشاهده می شود این تعداد چندان زیاد نیست.

تاریخ بعدی کلیسا نیز این نکته را تأیید می نماید. زیرا اگر رسولان می توانستند به موردی از مأموریت عیسی در بین امتها اشاره کنند، هرگز مأموریت در بین آنان یا پذیرش امتها در کلیسا با این

همه مسائل مواجه نمی‌گشت. به این نکته توجه کنیم که پطرس پس از تعمید کرنیلیوس برای توجیه عمل ابتکاری خود نزد رسولان دیگر، فقط نتوانست به معجزه نزول روح القدس اشاره کند (اع ۱۱:۱۷).

همچنین پولس در نامه ای به رومیان نوشته است برای اینکه ثابت کند که یهودیان و امتهای در رستگاری و نجات برابر می‌باشند به آسانی از رفتار عیسی نسبت به یهودیان یاد کرده و نوشته است: «خود را خدمتگزار ختنه‌شدگان ساخت تا وعده‌هایی که به پدران داده شده انجام گردد» (روم ۸:۱۵)، در صورتی که درباره بت پرستان فقط به نوشته‌های عهد قدیم استناد نموده است و درباره رفتار مسیح نسبت به آنان چیزی نمی‌گوید (روم ۹:۱۵-۱۱) و کاملاً روشن است که پولس هیچگونه روایتی درباره مأموریت عیسی دریافت نکرده بود تا بتواند مبنای استدلال خود درباره برابری یهودیان و امتهای نسبت به نجات را بر پایه آن قرار دهد.

عیسی سهیم بودن امتهای را در نجات و رستگاری در نظر داشته. در اینجا فقط یک نوشته از متی را نقل می‌کنیم که در ۸:۱۱-۱۳ آمده است: «کسان بسیاری از مشرق و مغرب خواهند آمد تا در ملکوت آسمان در ضیافت ابراهیم و ... شرکت نمایند... و غیره». ولی او این شرکت امتهای را در فرمانروائی و ملکوت خدا فقط در زمانهای آخر در نظر گرفته است. بنابراین رسولان که نجات را به امتهای و بت پرستان عرضه نموده بودند آیا نسبت به عیسی غیر مؤمن بوده‌اند؟ مطمئناً نه! بارها نشان داده‌ایم که به نظر نخستین شاگردان عیسی، مرگ و رستخیز استادشان دقیقاً افتتاح آخرین دوران زمان هست، دورانی که در آن نجات به همه یعنی یهودیان و امتهای ارائه شده. مرقس این نکته را به گونه‌ای با رمز و اشاره ابراز نموده در جائی که نوشته است: به هنگام جای دادن عیسی بر روی صلیب پرده معبد اورشلیم پاره شده بود. بدین معنی که از این پس راه بسوی پدر برای همه باز است. علاوه بر این به آن افسر رومی که بت پرست بوده اشاره می‌کند که در برابر صلیب عیسی فریاد زد: واقعاً این مرد پسر خدا بود. یعنی نوبر و نماینده همه امتهائی که به عیسی ایمان خواهند آورد (مر ۱۵:۳۸ و ۳۹).

پاک و ناپاک

(مرقس ۷:۱۴-۲۳)

موضوع پاک و ناپاک در بین یهودیان دوران عیسی نقش مهمی داشته است و نه تنها فریسیان بلکه اسنیان و صدوقیان نیز به این موضوع توجه داشته‌اند.

وجه مشخصه فریسیان این بود که نه تنها طبق شریعت مکتوب در تورات رفتار می‌کردند بلکه شریعت شفاهی را که «روایات پیشینیان» می‌نامیدند نیز دقیقاً رعایت می‌نمودند. فریسیان برای این روایات احترام زیادی قائل بودند زیرا فکر می‌کردند که موسی علاوه بر تورات این روایات یعنی شریعت شفاهی را از خدا دریافته است و روایات مذکور شفاهاً از استاد به شاگرد منتقل می‌گردید.

هر فرد فریسی هنجار زندگی و روزهای خود را با اجرای تورات و روایات پیشینیان هماهنگ می کرد و اعتقاد و یقین داشت خدمت به خدا بوسیله اجرای احکام تورات انجام می شود و این احکام را بایستی به عنوان عطیه الهی دوست داشته باشد.

مقررات مربوط به پاکی و طهارت در تورات مندرج است (مثلاً بابهای ۱۱ تا ۱۶ کتاب لایوان) و همچنین در روایات پیشینیان وجود داشت. مثلاً فریسیان موقعی که از «خرید بازار» برمی گشتند دستهای خود را می شستند زیرا امکان داشت در آنجا با گناهکاران و بت پرستان برخورد کرده باشند. هرگز بر سفره نمی نشستند مگر اینکه قبلاً وضوی لازم را برای پاکی انجام داده باشند. البته هر فرد فریسی واقعاً غم و پروای رستگاری و نجات خداشناسان را داشت ولی هرگز بخاطرش خطور نمی کرد که با او بر سر یک سفره غذا بخورد. در این باره لازم به یادآوری است که جمعیت قمران جمعیتی بوده که ورود و پذیرش در آن خیلی دشوار بوده و در موضوع پاکی و ناپاکی بی اندازه دقیق و مواظب بودند. مثلاً عضو جدید پیش از آنکه حق داشته باشد با دیگران بر سر یک سفره بنشیند لازم بود دوران مقدماتی سختی را بگذرانند. علاوه بر این افراد این جمعیت هر روزه شستشویهای مختلف و متعددی انجام می دادند و معاشرت با افراد بی ایمان را بکلی ممنوع می دانستند.

با آمدن عیسی کم کم رفتار دیگری نسبت به تورات برقرار شد. آنچه را که فریسیان به عنوان روایات پیشینیان گرامی داشته و رعایت می کردند، به نام «روایات ساخته و پرداخته انسان» نامید (مر ۸:۷). عیسی در مخالفت با روایات پیشینیان، تورات را قرار داد و آن را دستور خدا نامید (مر ۸:۷). بدین سان کسی که پیش از صرف غذا دستهای خود را نمی شست دیگر عمل او انکار شریعتی نبود که از سوی خدا و بوسیله موسی رسیده است چون این سنت از دیدگاه عیسی مربوط به رسم و عادات انسانی بشمار می رفت. بدین طریق عیسی عمل فریسیان را که تصور می کردند از این راه اعمال خود را با اراده خدا هماهنگ ساخته اند بی ارزش و بی اعتبار دانست.

از این پس چگونه مردم می توانستند از اراده خدا تبعیت و پیروی نمایند؟ بنظر عیسی کافی بود از صمیم قلب به ملکوت خدا که او موعظه می کرد بپیوندند. قلب آدمی تنها جائی است که در آن رفتارهای پاک و ناپاک تعیین می گردد. اعمال ناپاک یعنی گناهان همچون رفتار ناشایست، دزدیها، قتلها و... همه از دل آدمی سرچشمه می گیرند. با آمدن عیسی شرایط ورود به ملکوت خدا دگرگون شده و کافی است که از این پس از کلام خدا تغذیه نمایند. این خوراکی پاک و طهارت است که ما را از سایر مقررات پاکی ظاهری معاف می دارد. او «قدوس خدا» است (مر ۱:۲۴) که قادر است گناهان ما را بیخشد (مر ۲:۱۰).

به این ترتیب همه چیز حتی غذا خوردن بر سر یک سفره با گناهکاران و غیر یهودیان ممکن می شود. البته بحث و مجادله در میان مسیحیان اولیه درباره غذا خوردن بر سر یک سفره با غیر یهودیان وجود داشته، چنانکه بین پطرس و پولس مشاهده می شود (غلا ۲: ۱۱-۱۳). ولی این مشکل تنها با اتحاد بین یهودیان و غیر یهودیان بر سر یک سفره می توانست حل شود. زیرا با آمدن عیسی

شرایط ورود به ملکوت خدا دگرگون شده بود و همین امر در مسئله پاکی و ناپاکی بر سر سفره باعث تغییر می شد. دیگر پاکی، در شستن دستها نیست بلکه کسی پاک است که قلب خود را به روی ملکوت خدا بگشاید. خواه یهودی باشد خواه غیر یهودی می تواند بر سر یک سفره با دیگر ایمانداران بنشیند

سرزمین جلیل از هم گسسته

مرقس همانند دیگر انجیل نگاران در شناسائی نقشه جغرافیائی مهارت زیادی نداشته و با اطلاعات جغرافیائی که داده است مفسران به زحمت می توانند نقشه دقیق و به هم پیوسته ای از مسافرت های عیسی تهیه کنند. مخصوصاً در دورانی که عیسی در سرزمین جلیل مأموریت خود را انجام می داد. از روی اطلاعات جغرافیائی که مرقس داده است چنین استنباط می شود که عیسی شاگردان خود را بسته به اوضاع و احوال به هر سو می کشیده و برنامه معینی در این مسافرتها نداشته است. ولی همه می دانند که انجیل نگاران هرگز در صدد نبوده اند مسیرهایی را که عیسی ناصری طی کرده دقیقاً تعیین کنند. در حقیقت جغرافیای مناطق، مورد توجه آنان نبوده مگر موقعی که برای پشتیبانی پیام مژده ضرورت داشته است. در قسمت ۶:۷-۸:۲۶ انجیل مرقس که درباره مسافرت عیسی به خارج از سرزمین جلیل است نمونه بارزی از این جغرافیا را می توان یافت زیرا واژه «جغرافیا» پیش از آنکه به معنی واقعی کلمه باشد جنبه «مذهبی و دینی» دارد.

جلیل

مرقس در آغاز انجیل خود جلیل را به صورت سرزمین اعلام مژده نشان داده است (۱:۱۴). عیسی با شاگردانش سرتاسر این منطقه را طی کرده و نمی خواسته است در جای معینی اقامت گزیند (۱:۳۸، ۶:۶). البته این سرزمین جلیل محیط بسته ای نبوده زیرا «از سرزمین یهودا، از اورشلیم، از ادمیه، از ماورای اردن، از کشور صور و صیدا انبوه مردم به سوی عیسی می آمدند چون اعمال او را شنیده بودند» (۳:۷-۸). و بدین سان در سرزمین یهودیان، غیر یهودیان می توانستند به یهودیان پیوسته و با هم از موعظه های عیسی بهره گیرند.

با این همه چنین استنباط می شود که در نظر مرقس اعلام مژده در سرزمین جلیل در تنگنا قرار داشته و بایستی از مرزها فراتر برود و سرزمین جلیل، از هم گسسته شود، عیسی خود برای اولین بار به دیکاپولیس که سرزمین غیر یهودیان است رفته بود (۵:۱-۲۰) (توضیح آنکه دیکاپولیس اتحادیه دو شهر یونانی نشین در مشرق رودخانه اردن بوده که یک قرن پیش از میلاد مسیح تشکیل شده و تا قرن دوم میلادی ادامه داشته است). عیسی در آنجا کسی را که روحی پلید او را تسخیر نموده بود شفا بخشید و به او مأموریت داد تا در کشور خود بماند و «آنچه را که عیسی برایش انجام داده بود اعلام نماید». به عبارت دیگر او را مأمور اعلام مژده به برادران غیر یهود خود نمود.

در انجیل مرقس بسیاری از وقایع در کناره دریاچه جلیل رخ داده است. باری این دریاچه ناحیه ای مرزی است و عیسی بارها به قایق نشسته تا «به کناره دیگر» برود. اکنون می توان پرسید آیا این عمل نشانه ای نیست بر این که عیسی می خواسته است مردمان دو ساحل را به یکدیگر نزدیک ساخته و مرز بین سرزمین یهودیان و سرزمین غیر یهودیان و بت پرستان را از میان بردارد؟

مسافرت در خارج از استان جلیل

با مسافرت دومی که عیسی به خارج از مرز در پایان مأموریت خود در جلیل انجام داده است این چشم انداز جهانی بودن مأموریت او تأیید می گردد. عیسی پیش از آنکه راه سرزمین یهودیه را در پیش گیرد و به سوی رنجها و مرگ بر صلیب گام بردارد، یک بار دیگر از دریاچه گذشت تا به سرزمین های خارجی صور و صیدا و دیکاپولیس برود (۲۴:۷-۸:۱۰). بدین سان در جستجوی مردمی دیگر و تمدن های دیگر جلیل را ترک نمود. در اینجا سه عمل عیسی گزارش شده است که عبارت از اخراج یک شیطان (واقعه زن فنیقی)، شفای یک کر و لال و تکثیر نانها. در انجیل مرقس اخراج ارواح پلید و شفای بیماران نشانه های بارز و آشکاری از مژده می باشند (۱:۳۴)، زیرا آنچه را که عیسی مرتباً در جلیل انجام می داده اکنون در نزد امتهای تکرار کرده و بدین وسیله ثابت می شود که جلیل، سرزمینی ممتاز نسبت به سرزمین سایر ملتها نیست. معجزه تکثیر نانها تکرار شده ولی این بار در سرزمین امتهای و «بخاطر کسانی است که از دور می آیند» (۳:۸). در این مورد اشاره و کنایه کاملاً روشن و آشکار است، یعنی حتی از کسانی که دور هستند و دور از جلیل و دور از ایمان یهود می باشند دعوت می شود که آنان هم در ضیافت مسیح موعود شرکت نمایند. بطوریکه مشاهده می شود عیسی با سه عمل که به نفع امتهای انجام داده همان کاری را کرده که تا کنون در جلیل برای یهودیان انجام داده بود. البته عیسی بدو در جلیل به یهودیان یعنی «فرزندان عهد» (۲۷:۷) نان را اعطا کرده ولی برای اینکه به آنان نشان دهد در آینده سفره برای همگان گسترده شده است، این کار را برای امتهای انجام داد (۳۰:۶-۴۴:۸). مژده انجیل نمی تواند محصور و محدود به سرزمین یهود گردد. جلیل واقعی بایستی به روی تمام ملتها گشوده شود.

نشانه های دیگری این جغرافیا را که جنبه مذهبی دارد تأیید می نماید. مرقس ذکر کرده که عیسی را بدون هیچ اشکالی در سرزمین خارجی پذیرفتند در صورتی که در سرزمین یهودیان مخالفت با او آغاز می گردید (ر. ک. ۱:۷، ۸:۱۱) و حتی شاگردان عیسی این وضعیت را درک نمی کردند و قلبشان سخت شده بود! به هر صورت این اختلاف فاحش بین رفتار یهودیان و بت پرستان پر معنی است و پایان نوشته مرقس این را اعلام می کند یعنی جائی که افسر غیر یهودی پس از مرگ عیسی اولین کسی است که می گوید: «براستی این مرد پسر خدا بود» (۳۹:۱۵).

چنین بنظر می رسد که در نظر مرقس، یهودیان یعنی فرزندان عهد در دنیای محصور و بسته قرار داشتند که با دنیای بدون مرزی که عیسی می خواست بوجود آورد منطبق نمی بود.

کلیسای مرقس

مرقس سخنگوی جمعیتی بوده که بیشتر افراد آن را مسیحیانی تشکیل می دادند که قبلاً بت پرست و غیر یهودی بودند و برای درک این مطلب کافی است انجیل مرقس (۳:۷-۵) را بخوانیم و مشاهده می کنیم که عادات و رسوم یهود را برای این دسته از خوانندگان خود توضیح می دهد. این مسیحیان خود را در وجود غیر یهودیانی که مسیح در بیرون از جلیل ملاقات کرده بود باز می یافتند. مسافرت عیسی به خارج از جلیل تصویر قبلی از مأموریت جهانی اشاعه مژده بشمار می رفت. آیا امکان ندارد انجیل نگار با ذکر این مأموریت با مسیحیان یهودی الاصل مقابله نماید زیرا در نظر آنان انجیل بایستی فقط به فرزندان عهد خطاب شود؟ مخصوصاً که می دانیم بین مسیحیان یهودی الاصل و آنان که قبلاً خدانشناس بودند موضوع غذا خوردن بر سر یک سفره اختلاف ایجاد کرده بود زیرا آنان که قبلاً یهودی بودند می خواستند مقررات غذا خوردن یهود را به همه تحمیل نمایند. ولی مرقس یادآوری کرده است عیسی کسانی را که از «دور آمده بودند» تحقیر نکرده و با آنان بر سر یک سفره می نشست.

در نتیجه بنظر مرقس انجیل نگار جغرافیای سرزمین ها و محلها معنی و مفهومی نداشته و بایستی جای خود را به جغرافیای دلها بدهد. خط مرزی دیگر از بین سرزمین جلیل و سرزمین بت پرستان نمی گذرد بلکه این خط فاصله، از میان کسانی می گذرد که دل خود را برای موعظه و نجات عیسی باز کرده و یا بسته اند.

ایمانداران مسیحی که از همه امتهای آمده و در کلیسا جمع شده اند و «به واسطه کشور، زبان، یا نهاد سیاسی از مابقی مردم متمایز نیستند»، بنا براین باید برحسب آداب و رسوم قابل احترام کشور خود برای خدا و مسیح زندگی نمایند. باید به عنوان شهروندان خوب صادقانه و فعالانه عشق به کشور را قوت بخشند، و در حالی که آشکارا تبعیض نژادی یا ملی گرایی افراطی را مطلقاً رد می کنند محبت جهانی را در میان انسانها توسعه دهند....

انسانی که از دریا برآمد

چهارمین کتاب عزرا نوشته ای جعلی است که از منابع یهودی می باشد. این کتاب را بوسیله ترجمه های آن می شناسند که یکی از آنها برای مدتی طولانی به کتاب مقدس نسخه ولگات لاتینی ضمیمه شده بود. ممکن است مسیحیان در این ترجمه دست برده باشند. این کتاب پس از انجیلها نوشته شده است. قسمتی که خلاصه آن را در زیر مطالعه می کنید جنبه های نمادین صحنه هائی مثل راه رفتن بر روی آب را به شما نشان می دهد (مر ۶: ۴۵-۵۲).

شبی در خواب دیدم: بادی تند از سوی دریا برخاست

امواج دریا را به خشم درآورد و دیدم:

این باد از دل دریاها بدرآورد،

موجودی را که شبیه آدمی بود و دیدم:

آن آدم بر روی ابرهای آسمان به پرواز درآمد.

به هرجا که چهره اش را برمی گردانید،

همه چیز در زیر نگاهش می لرزید،

و به هر کجا صدائی از دهانش می رسید،

همه چیز به مانند موم در آتش ذوب می شد....

خداوندگار را دعا کردم

که به من هوش عطا کند، پس فهمیدم:

آن آدم که از دل دریاها برمی آمد

همان است که اعلی علین او را چون گنجی

در طول قرون نگهداری می کند،

تا آفریدگان را رهائی بخشند...

در آن هنگام پسر من ظهور خواهد کرد،

که تو از دریا برآمدنش را دیدی.

(چهارمین کتاب عزرا باب ۱۳)

در پی عیسی

اقرار ایمان پطرس (مرقس ۸: ۲۷-۳۳)

در انجیل دوم گزارش اقرار پطرس بدون تردید یکی از گزارش‌هایی است که انجیل نگار با دقت و اهتمام بسیار تنظیم کرده است. نقش انشای مرقس در تنظیم این گزارش خیلی مهم است. هم اوست که موضوع نخستین اعلام رنجها و شکنجه‌های عیسی و ملامت و نکوهش پطرس را افزوده چنانکه این دو گزارش به صورت یک واحد غیر قابل تفکیک در آمده است. همچنین مرقس خواسته که این گزارش را به صورت کلید و گل سر سبد انجیل خود درآورد. ضمناً گزارش اقرار به ایمان پطرس نه تنها تقریباً در اواسط انجیل واقع شده بلکه کاملاً واضح و آشکار است که این گزارش انتهای قسمت اول انجیل و نشانه آغاز دومین قسمت آن است که بالأخره به صلیب و مرگ عیسی منتهی می‌گردد.

گل سر سبد

تا رسیدن به متن اقرار به ایمان پطرس یک سؤال به اشکال مختلف مرتباً تکرار می‌شود تا بدانجا که رفته رفته خواننده را به ستوه می‌آورد. مرتباً پرسیده می‌شود بالأخره این چه چیزی است؟ این شخص کیست؟ با این نیروئی که به او نسبت می‌دهند، به چه حقی مجاز است گناهان شخص افلیح را ببخشد و یاقوانین روز سبت را نقض نماید؟ و کجاست آن «داماد» که شاگردان عیسی را از روزه سنتی معاف می‌دارد؟ ولی در حقیقت در ورای این سؤالات هویت عیسی مطرح شده است. چنانکه در ۱۴: ۶-۳۰ مردم و سپس هیروودیس درباره این هویت از خود می‌پرسند آیا ممکن است عیسی یکی از پیامبران باشد؟ و آیا او ایلای نبی نمی‌باشد؟ و یا یحییای تعمید دهنده که دوباره زنده شده است؟ همه این سؤالات بی‌جواب می‌ماند. با همه این احوال بایستی توجه داشته باشیم که این عنوانها درباره هویت عیسی نشان دهنده آن است که یحیی را شخصیتی استثنائی تصور می‌کردند، شخصیتی قابل مقایسه و برابر با چهره‌های بزرگ تاریخ اسرائیل. ولی هنوز هویت عیسی معلوم نبود و اولین بار پطرس به نمایندگی از طرف گروه شاگردان این راز را شکافت و یا لاقلاً قسمتی از آن را برملا کرده اعتراف نمود و اذعان داشت که عیسی همان مسیح موعود می‌باشد.

پس از این اقرار، لحن و مسیر گزارش تغییر می یابد و این تغییر مسیر را مرقس خود یادآوری کرده و نوشته است: «و او آغاز کرد به آنان تعلیم دهد که پسر انسان بایستی رنج بسیار متحمل گردد» (۳۱:۸). فعل «آغاز کردن» که در این عبارت آمده است بایستی به معنی کامل کلمه گرفته شود. زیرا عیسی هنگامی که در راه اورشلیم قدم می گذاشت به سوی رنج ها و مصیبت ها می رفت (۳۳:۱۰) و بالأخره در اورشلیم خود را آزادانه به دست سرنوشت خود سپرد. تغییر لحن گزارش در این قسمت از انجیل مرقس کاملاً نمایان است. در ۳۲:۸ مرقس یادآوری کرده: «عیسی این سخنان را آشکار و صریح بیان می کرد» در صورتی که قبلاً نوشته بود: «با آنان فقط بوسیله داستانهای تمثیلی سخن می گفت» (۳۳:۴-۳۴). این اختلاف لحن بسیار بارز و آشکار است.

نقش پطرس

وقتی که عیسی از شاگردانش پرسید: «شما مرا که می دانید؟» پطرس از طرف شاگردان بی اختیار پاسخ داد: «تو مسیح هستی» (۲۹:۸) و شگفت آنکه عیسی این پاسخ را نه تأیید کرده و نه تکذیب بلکه آن رامسکوت گذارده است. عیسی معمولاً وقتی سؤالی را مطرح می کرد برای آن نبود که اطلاعی کسب نماید بلکه بدین وسیله تعلیم و آموزش می داد. در اینجا عیسی به جای پاسخ دادن به آنان دستور اکید داد درباره او با کسی صحبت نکنند (۳۰:۸). انشاء این آیه مسلماً به قلم مرقس می باشد و اصطلاح رازگونه ای که به کار رفته کاملاً جنبه «راز مسیحائی» دارد. سپس بلافاصله در گزارش مرقس عیسی موضوع رنجهای و مرگ و رستاخیز خود را به شاگردان اعلام نموده است (۳۱:۸). در این وقت پطرس عیسی را سرزنش کرده ولی عیسی به تندی پاسخ داده و گفته است: «از من دور شوای شیطان! زیرا افکار تو از جانب خدا نیست بلکه اندیشه هائی است انسانی» (۳۳:۸).

درباره این سخنان عتاب آمیز عیسی که خشونت و تندی استثنائی داشته و همان کسی را مخاطب قرار می دهد که چند لحظه پیش او را به عنوان مسیح اعلام کرده بود چه می توان گفت؟ نخستین مسیحیان از این سخنان به شدت متعجب و حیرت زده می شدند: لوقا در قسمت همگونه انجیل خود این جمله را حذف کرده (لو: ۹:۱۸-۲۲) و یوحنا نقش شیطان را به یهودا نسبت داده است (۶۷:۶-۷۱).

غالباً متوجه شده اند تصویری که در انجیل دوم از پطرس ترسیم شده همزمان دارای جنبه های روشن و تاریک است. البته همیشه پطرس به عنوان نخستین فرد و برجسته ترین شاگرد در گروه دوازده رسول معرفی شده است. ولی مرقس تأکید نموده که پطرس در هنگام تجلی مسیح نمی دانسته چه بگوید. مرقس توجه ما را به این نکته جلب می کند که پطرس به هنگام احتظار مسیح در باغ جتسیمانی، خواب بود: فقط او مورد سرزنش عیسی قرار گرفته است. بالأخره در موقع بازداشت عیسی گرچه همه شاگردان گریخته و فرار اختیار کردند تنها پطرس عیسی را انکار نمود، و مرقس موضوع انکار کردن پطرس را به گونه ای جلب نظرکننده ترسیم نموده است. اکنون با توجه به این مطالب

می توان گفت مسئله سرزنش شدن پطرس پس از اعلام رنجهای عیسی چیزی غیرعادی و استثنائی نبوده است.

علاوه بر این باید یادآوری کنیم که به احتمال قوی مرقس در انجیلش، تعلیم خود پطرس را نوشته و تنها پطرس بعنوان اولین مأمور کلیسا می توانسته به این شکل و با این صراحت به ضعف خود اعتراف نموده و نیز قدرت نجات در مسیح خداوند را اقرار نماید.

راز مسیحائی

با این همه این سؤال پیش می آید که به چه سبب عیسی در این مورد با تندى و شدت رفتار کرده و بخصوص چرا درست پس از اینکه پطرس اعتراف نمود که او را به عنوان مسیح می شناسد؟ واکنش پطرس در برابر اعلام رنجها و شکنجه های مسیح نشان می دهد که اعتراف و اقرار او تا حدی ناکافی و ناشی از درک ناقص و مبهم و متناقض بوده و برای کلمه مسیح همان معنی و مفهومی را قائل نبوده که عیسی می دانسته است. در نظر پطرس عنوان مسیح بلاشک یک مفهوم سیاسی نیز دربر داشته و به هر صورت معنائی منحصرأً پرافتخار و باشکوه را دارا بوده است. در صورتی که بنظر عیسی، مسیح خداوند بایستی مسیح متحمل رنج باشد و راه او به سوی جلالش باید از میان رنج و مرگ بگذرد. بدین سبب متوجه می شویم چرا عیسی منع کرده بود هویت او را افشا کنند.

راز مسیحائی در انجیل مرقس نسبت به سایر اناجیل بارزتر نشان داده شده است. عیسی به شیاطین (۱:۲۵، ۱:۳۴، ۳:۱۲) و همچنین شفایافتگان (۱:۴۴، ۵:۴۳، ۷:۳۶، ۸:۲۶) و حتی به رسولان (۸:۳۰، ۹:۹) امر می فرماید که درباره هویت مسیحائی وی تا بعد از مرگش سکوت اختیار کنند و این امر به خاطر فکر ملی گرایانه و ستیزه جویانه ای بوده که مردم در مورد مسیح داشته اند. عیسی هشدار می داد که قبل از مرگش او را مسیح اعلام نکنند و با این کار می خواست نشان دهد که مرگ وی تا چه اندازه دارای اهمیت است، تا ما عنوان مسیح را از دیدگاه خدا بفهمیم. به عبارت دیگر راز مسیحائی در این است که عیسی آزادانه و با اراده ای تغییر ناپذیر رنجها و شکنجه ها را با آغوش باز بپذیرد زیرا مشیت الهی چنین بود. لازم به یادآوری است رنجها و وقایعی که منجر به مرگ عیسی شده تنها واقعه ای تاریخی نیست بلکه در عین حال اجرای نیات و اراده خدا و اطاعت آزادانه از سوی پسر یگانه وی می باشد و دقیقاً همین موضوع را پطرس درک نکرده بود. هنگامی که پطرس عیسی را در این باره سرزنش می کرد در حقیقت او را به عدم اطاعت از خدا برانگیخته و بنابراین نقش شیطان را بر عهده گرفته و مقام شاگردی خود را که بایستی در پی عیسی گام بردارد ترک کرده بود (ر. ک. ۱:۱۷-۲۰، ۸:۳۴).

مرقس برای ساکنان شهر روم می نوشت و در انجیلش کسی که واقعاً و به طریقی مناسب و شایسته عیسی را اقرار نموده پطرس نمی باشد، بلکه افسر رومی است که در برابر صلیب فریاد برآورد: «به راستی این مرد پسر خدا بود» (۱۵:۳۹)

در پی عیسی

در این قسمت از انجیل مرقس که بررسی می کنیم چندین بار بیان ایمان ذکر شده و چندین گزارش درباره رویدادهای مختلفی آمده که ضمن مقالات دیگر بررسی کرده ایم. فقط در این قسمت کتاب یک سلسله اندرزه‌های عملی درج شده است و خواهیم دید که این اظهارات و اندرزه‌ها کاملاً به یکدیگر پیوسته می باشند. یعنی مرتباً پند داده می شود که در حالات و شرایط مختلف از مسیح سرمشق گرفته او را پیروی کنیم.

اکنون کافی است جدول زیر را تفسیر کنیم. این بررسی را از دیدگاه خواننده امروزی انجام می دهیم که برای او ایمان پطرس و یا ایمان بارتیمائوس دارای معنی عمیقی است. اما احساسات این دو در آن زمان هر چه که بوده، مهم نیست. بنابراین کوشش نخواهیم کرد شرح حال عیسی و یا سرگذشت شاگردان او را بنویسیم بلکه این اندرزه‌ها را برای استفاده خود بررسی می کنیم. این قسمت از انجیل را می توان به چهار قسمت تقسیم کرد که شامل قواعد اساسی، دعا، زندگی مشترک و تکامل می باشد.

۱- دستورات اساسی

الف) بیان ایمان پطرس و نخستین اعلام رنجهای مسیح گویای جلال و عظمت و دردها و محنت های مسیح می باشند.

ب) بلافاصله در پی آن دستوری اساسی آمده که عبارت از این است: شاگرد تا به پایان استاد خود را پیروی می کند، صلیب خود را به دوش می گیرد، وجود خود را انکار می نماید و زندگی خود را از دست می دهد تا آن را نجات دهد. فقط به این قیمت در روز آخر مسیح بر خوب بودن او گواهی خواهد داد. در توضیحاتی که در پی آن آمده خواهیم دید که شاگرد عیسی دیگر ادعائی ندارد که به خودی خود کسی باشد و به احساسات معمولی انسانها پشت پا زده، می پذیرد که با مسیح بمیرد.

۲- دعا

ج) پس از تجلی مسیح که شکوه و جلال او را آشکار نمود عیسی تکرار کرد که بایستی رنجهایی متحمل شده و مورد تحقیر و توهین قرار گیرد.

د) سپس تعلیمی درباره دعا داده شده که ضمن گزارش یک معجزه، این تعلیم آورده شده که به معجزه مزبور ویژگی خاصی می بخشد.

اندرزها: پیروی و تقلید از مسیح	ابراز: راز مسیح
۱-دستور اساسی (ب) پیروی از مسیح ۱:۹-۳۴:۸	الف) ایمان پطرس نخستین اعلام آلام مسیح ۳۳-۲۷:۸
۲-دعا (د) شفای مرد مصروع که شامل نمونه و دستور دعاست ۲۹-۱۴:۹	ج) تجلی مسیح مصائب و رنجهایی که در پیش است ۱۳-۲:۹
۳-در زندگی مشترک (و) اصل کلی: نخستین ها آخرین ها خواهند بود ۳۷-۳۳:۹ (ز) نیابستی متعصب و بی گذشت بود ۴۰-۳۸:۹ (ح) نیابستی موجب لغزش شوند ۴۲-۴۱:۹ (ط) از خطر گناه بپرهیزید ۴۸-۴۳:۹ (ی) در جستجوی صلح و آرامش باشید ۵۰-۴۹:۹ (ک) آموزش درباره ازدواج ۱۲-۱:۱۰ (ل) از کودکان سرمشق بگیرید ۱۶-۱۳:۱۰ (م) از ثروتمندان سرمشق نگیرید ۲۷-۱۷:۱۰ (ن) وعده ها به شاگردان (ر. ک. ب) ۳۰-۲۸:۱۰ (س) اصل کلی: اولین ها آخرین ها خواهند بود (و. ر. ک.) ۳۱:۱۰	ه) دومین اعلام آلام مسیح ۳۲-۳۰:۹
۴- تکامل (ف) دو نفر از شاگردان تا به پایان خواهند رفت ۴۰-۳۵:۱۰ (ر. ک. ب)	ع) سومین اعلام آلام مسیح ۳۴-۳۲:۱۰ ص) نخستین آنکه خدمتگزار همه خواهد بود ۴۵-۴۱:۱۰ ق) ایمان مرد کور و دعای او ۵۲-۴۶:۱۰



کسی که تقاضا کرده بود فرزند مصروعش شفا یابد ایمان خود را بوسیله این دعا ابراز کرده است: «ایمان می آورم، ای خداوند بی ایمانی مرا امداد فرما» (آیه ۲۴). و این دعا به قدرت رحمت و بخشایش عیسی مستجاب گردیده است (آیات ۲۶-۲۷). ضمناً به شاگردان که نتوانسته بودند کاری انجام دهند (آیه ۱۸) توصیه کرده بیشتر دعا کنند (آیه ۲۹) و بدین وسیله از استاد خود پیروی و تقلید نمایند (مر ۱۲-۱۳...۳۵، ۴۶:۶).

دعا کردن بدین معنی است که بپذیریم در امور مهم وابسته به خدا هستیم. پیشرفت هائی که می خواهیم بکنیم و خدماتی را که میل داریم انجام دهیم به او واگذار می کنیم. با دعا خود را در این ادعای رایج «انکار می کنیم» که زندگی خویش را با قدرت و کوشش خود پیش می بریم تا آنچه به دست می آید از آن ما باشد.

۳- زندگی مشترک

ه) در پی دومین باری که رنجها و آلام مسیح اعلام می شود اندرزهای داده شده که متی در موعظه عیسی درباره کلیسا تشریح نموده است (متی ۱:۱۸-۱:۱۹).
و) اصل کلی این است که هریک از شاگردان عیسی حس برتری خود را کنار بگذارد، آن که بزرگتر و نخستین است بایستی آخرین کس و خدمتگزار همه باشد. حتی کودکان خردسال را باید بپذیرند.
ز) در نتیجه یک شاگرد نباید با خارجیانی که به نام مسیح نیکی می کنند مخالفت نماید.
ح) از آزدن و باعث لغزش کوچکترها شدن که پیروان مسیح هستند خودداری کرده و از این عمل بیمناک خواهد بود.

ط) خود را نیرومند تصور نمی کند و از خطرات گناه می پرهیزد.

ی) کوشش می کند که همواره در صلح و آرامش با برادرانش باشد.

ک) صلح و آرامش طبق کتاب مقدس منحصر به خاموش کردن منازعات نیست، بلکه اتحاد و یگانگی دلهاست. بنابراین تعلیمات مربوط به ازدواج که در اینجا آمده جای مناسبی می باشد، با اینکه بنظر می رسد ورود مخاطبان جدید رشته تعلیمات را قطع کرده است.

هر شاگرد عیسی بایستی پس از ازدواج، زندگی مشترک خود را بر طبق اراده کامل خالق پیش برد. این موضوع که موسی موافقت کرده بود شوهران بتوانند با زنان خود متارکه کنند فقط ملاحظه کاری و روشی ناسرانجام بوده و نبایستی قانون عمومی زندگی بشمار آید.

در نظر شاگردان عیسی هرگاه کسی زن خود را طلاق گوید ازدواج مجدد وی زنا بشمار می آید (آیات ۱۰-۱۲). این شاگردان احساسات را تحت ترتیب و قاعده در می آورند و در صورت لزوم بایستی از احساسات چشم پبوشند (ر. ک. متی ۱۹:۱۰-۱۲).

ل) عیسی مجدداً کودکان را به عنوان نمونه به شاگردان ارائه نموده است (ر. ک. به بند «و») و برای اینکه فرمانروائی خدا را دریابیم نبایستی در برابر او خود را بالغ بشمار آریم.

(م) در مقابل نمونه روحانی کودک، نمونه ثروتمندی ارائه شده که به سختی می تواند در فرمانروایی خدا وارد شود.

مرد ثروتمندی طالب زندگی جاودانی است و تاکنون فرمانهای دهگانه را پیروی و اطاعت کرده است ولی هنگامی که عیسی از او دعوت کرد همه چیز را ترک گوید تا به شاگردی او درآید، مرد عقب نشینی نمود. این دستور اساسی او را متحیر و بیمناک ساخت (ر. ک. به بند ب). بنابراین آیا بایستی از نجات خود نومید شده و به سقوط و زوال تن در داد؟ عیسی پاسخ داد چنین نیست زیرا همه چیز برای خدا امکان دارد (آیه ۲۷). در این مورد آدمی نقش اساسی را برعهده ندارد و دستوری که درباره انکار خود داده شده برای آن نیست که اضطراب و تشویش داشته و خود و دیگران را ناچیز بشماریم.

(ن) و اما درباره آنان که همه چیز را ترک کرده اند تا شاگردی او را بپذیرند، عیسی به آنان وعده های بسیاری داده است. بدین معنی که نه تنها از داوری نهائی معاف می باشند بلکه در زندگی جاودان وارد شده و حتی می توانند در این دنیا خانواده روحانی تشکیل داده اجتماعی ایجاد کنند که ریشه های زمینی داشته باشد (ر. ک. به بند ب).

(س) ولی اصل کلی در زندگانی مشترک مجدداً تأیید شده بدین معنی که کسانی که نخستین هستند باید آخرین باشند (ر. ک. به بند ه) و این اصل بایستی در جامعه مسیحیت در این دنیا اجرا گردد و گرنه در ورود به زندگی جاودانی اجرا خواهد شد.

۴- تکامل

(ع) هنگامی که برای سومین بار رنج و مرگ مسیح اعلام می شود، حرکت پیرومندان به سوی اورشلیم آغاز گردیده و از اینجا مجدداً انجیل مرقس به طریق مخصوص و متداول خود به تعریف وقایع پرداخته است.

(ف) ولی قاعده اصلی و اساسی فراموش نشده و عیسی به دو نفر از شاگردانش اعلام می کند که تا به پایان او را پیروی خواهند کرد (ر. ک. به بند ب). آنچه تا کنون به صورت دستور بوده به صورت وعده درآمده است.

(ص) این امر مانع از آن نیست که اصل کلی درباره زندگی مشترک تأیید گردد: آن که بزرگتر و برتر است باید دیگران را خدمت کند (ر. ک. به بند ه).

(ق) دعائی که بارتیمائوس بیان کرده سرشار از ایمان است و می توان آن را انعکاسی از اقرار به ایمان پطرس دانست (ر. ک. به بند الف). یا اینکه آن را مقدمه فریاد تحسین مردم شمرد که در هنگام ورود عیسی به اورشلیم شاخه های سبز را به زیر قدمهای او می گسترند (مر ۱۱: ۱۰). ولی در این بررسی ما مخصوصاً دومین استدعای بارتیمائوس را به خاطر می سپاریم که گفته بود: «ای استاد! می خواهم بینائی بیابم»

تجلی مسیح (مرقس ۹: ۲-۱۳)

متی، مرقس و لوقا پس از گزارش اقرار به ایمان پطرس در قیصریه و گزارش پیشگوئی رنج و مرگ عیسی بر صلیب و رستاخیز وی واقعه تجلی او را گزارش کرده اند. بعد از اقرار ایمان پطرس و اولین اعلام رنج مسیح، این نقطه سوم منتفی است که بررسی می کنیم، متنی که تغییر مسیری را در زندگی مسیح و تجربه شاگردان ارائه می کند. اکنون حتی اگر شاگردان عیسی هم متوجه نشده باشند برای خواننده انجیل روشن شده است که واقعه حیات زمینی عیسی، بر روی صلیب پایان خواهد یافت.

پطرس تنها کسی بود که هویت عیسی را شناخت و گفت: «تو مسیح موعود هستی» (ر. ک. مر ۸: ۲۹). در صورتی که اعلام رنج و مرگ مسیح را همه شاگردان با کلمات و عبارات واضح و روشنی شنیدند (ر. ک. مر ۸: ۳۱). در واقعه تجلی مسیح سه نفر گواه بوده و توانستند با چشم دیده و مشاهده نمایند، پس این ماجرا منحصر به کلامی نبود که شنیده باشند. این سه نفر پطرس، یعقوب و یوحنا بودند، گروه کوچکی از شاگردان که عیسی با خود برده بود تا در دوباره زنده شدن دختر یایروس حاضر باشند (ر. ک. مر ۵: ۳۷) و این تنها مورد دوباره زنده کردن است که در انجیل مرقس آمده. باز همین سه نفر در هنگام واقعه ناگوار جان سپردن عیسی در باغ جتسیمانی حاضر بودند (ر. ک. مر ۱۴: ۳۳). چنین می نمایم که این سه نفر در وقایع مربوط به مرگ و رستاخیز مسیح نقشی ممتاز داشته اند و همین نکته تا اندازه ای گزارش مربوط به تجلی مسیح را روشن می سازد.

گزارشی براساس علم الهیات

گزارش این واقعه در هر سه انجیل نظیر درج شده است. گزارش لوقا تا اندازه ای با دو انجیل دیگر تفاوت دارد در صورتی که گزارشهای مرقس و متی تقریباً یکسان بوده و تفاوت های جزئی دارند. هر یک بر نکاتی خاص تأکید می نمایند که لازم است این نکات یادآوری شوند. با این همه هر سه انجیل در یک موضوع اشتراک دارند و آن این است که گزارشی ارائه نموده اند که در آن نماد و رمز بکار رفته و یادآور مطالب عهد قدیم بوده و عناصر تاریخی و جغرافیائی اش مبهم و نامشخص می باشد. بنابراین معانی نمادین در این گزارشها پیش از هر چیز براساس علم الهیات است. اکنون مطالبی را که به صورت نماد و رمز در انجیل مرقس آمده است ذیلاً بررسی کرده و نشان می دهیم کدام قسمت از نوشته های عهد قدیم را به یاد می آورند.

- کلمات شش روز، کوه بلند (۲: ۹) و ابرها (۷: ۹) را می توان با اقامت موسی بر کوه سینا مقایسه کرده و ارتباط داد (ر. ک. خروج ۲۴: ۱۵-۱۶). با این همه «ابر» بطور کلی نشانه حضور الهی در عهد قدیم می باشد (ر. ک. خروج ۴۰: ۲۰، ۱۹: ۱۶ و غیره)، همچنین شش روز را می توان با عید خیمه ها که از اعیاد یهودیان بود مربوط دانست (ر. ک. لاو ۲۳: ۳۳-۳۶)، که شش روز پس از عید کفاره می باشد، به هر صورت پیشنهاد پطرس که در آیه ۵ آمده بر اینکه سه چادر برپا کنند بدون در نظر گرفتن این عید مفهومی نخواهد داشت.

– لباسهای سفید (۳:۹) بی اختیار موجودات آسمانی را به یاد می‌آورد مثل آن «قدیم الایام» در کتاب دانیال نبی ۹:۷. انجیل نگار تصریح کرده هیچ رنگرزی بر روی زمین نمی‌تواند پارچه را به این سفیدی درآورد.

– مرقس نام ایلای نبی و موسی را آورده (۴:۹) با اینکه متی در ابتدا از موسی و سپس از ایلای نام برده است و این ترتیب در انجیل متی برای یادآوری توالی «تورات و انبیا» یعنی قسمت‌های اصلی نوشته‌های مقدس می‌باشند که عیسی برای به اتمام رساندن آنها آمده است. مرقس درباره ایلای تأکید نموده زیرا طبق روایات یهود بازگشت او به معنی بازگشت فرارسیدن آخرین مراحل زمان می‌باشد (ر. ک. ۹:۱۱-۱۳).

– صدائی که از ابرها برمی‌آید صدای خداست که اراده خود را ابراز می‌دارد (ر. ک. ت ۴:۱۲-۱۳).

غیر از اشاره‌هایی که در این گزارش به مطالب عهد قدیم شده و بیشتر جنبه ضمنی دارند تا صریح و روشن مطالبی هست که می‌توان با قسمت‌های دیگر انجیل مرقس مقایسه کرد. در این باره مخصوصاً می‌توان تعمید عیسی را به یاد آورد، جایی که صدائی از آسمانها آمده و به «پسر محبوب» خطاب شده است (ر. ک. مر ۱:۱۱). همچنین موضوع ظاهر شدن عیسی پس از رستاخیز وی از مردگان که «چهره و هیئت دیگری داشت» (مر ۱۶:۱۲) و این عبارت کلمه «تغییر هیئت» را به یاد می‌آورد که در مرقس (۲۹) برای تجلی مسیح آمده است.

فراوان بودن این اشاره‌ها و شباهتها کار مفسر را آسان نمی‌نماید: اشاره به موسی، کوه سینا، عید خیمه‌ها، ایلای نبی، تعمید و رستاخیز امکان تفاسیر مختلفی را از واقعه تجلی مسیح فراهم می‌کند. کمابیش می‌توان گفت پطرس، یعقوب و یوحنا در هنگام تجلی مسیح از مکاشفه‌ای در ارتباط با زمان آخر بهره‌مند شده بودند. چهره عیسی را با جلال و شکوهی مشاهده کردند که پس از رستاخیز خود در آخرین مرحله زمان خواهد داشت. پنجره‌ای که بدین سان به روی رستاخیز باز گردید، در ارتباط با اعلام رنج و مرگ مسیح بود که عیسی قبل از تجلی گفته بود. در این واقعه شاگردان حقیقت زندگی شکوهمندی را عیناً مشاهده کردند که خودشان در پیروی از عیسی به آن دست نخواهند یافت مگر وقتی که زندگی خود را عطا کنند.

اشاره به عید خیمه‌ها که تجربیات سخت عبرانیان را در صحرا به یاد می‌آورد نیز به همین معناست. بالعکس اگر نظر خود را بر روی موسی متمرکز ساخته و بگوئیم عیسی همچون موسای عهد نوین است اینگونه تفسیر بیشتر با گزارش متی تطبیق می‌نماید تا اینکه با انجیل مرقس هماهنگ باشد.

مکاشفه مربوط به زمان آخر

طبق روایات زائران سرزمین موعود در قرون اولیه، واقعه تجلی مسیح بر فراز کوه تابور رخ داده که کوه زیبایی مدوری است از جنس آهک که از ارتفاع چند صد متری بر دشت ناحیه جلیل مشرف است.

در قرن نوزدهم میلادی متخصصان کتاب مقدس این نظریه را نپذیرفته و محل وقوع تجلی مسیح را بر روی کوه هرمون در منتهی الیه جنوبی کوههای بین لبنان و سوریه دانسته اند.

کسان دیگری از خود پرسیده اند که آیا اصولاً تجلی مسیح جنبه تاریخی دارد. زیرا همواره مشکل است جنبه تاریخی بودن چیزی را سنجید که موضوع آن ارتباط بین دنیای آسمانی و دنیای زمینی باشد. امکان ندارد تجربه روحانی خصوصی را از خارج بررسی نمود.

کلماتی هم که در شرح این گزارش ذکر شده مشخص نگردیده بلکه بمانند مکانی مقدس است که مخصوص الهامات الهی می باشد، نه یک کوه معین. همچنین ابرها و نداهایی که می رسد وسایلی در سنت یهود هستند که معمولاً برای توصیف تجربه ای درونی بکار می رفته که قابل شرح دادن نیست.

با این همه گزارش سه گانه درباره سه واقعه یعنی اعتراف ایمان پطرس در قیصریه، اعلام رنج و مرگ عیسی و تجلی مسیح در هر سه انجیل نظیر آمده است و چنین بنظر می رسد که این وقایع تغییر مسیری در تاریخ واقعی مأموریت عیسی بوده و شاگردان او نیز چنین درک کرده بودند. در آن روزها واقعاً پطرس، یعقوب و یوحنا با عیسی یک تجربه روحانی و استثنائی داشتند و برای ما چنین تجربه ای اهمیت دارد به همان اندازه که با تجربه هر شاگرد عیسی ارتباط دارد. ولی در مورد اینکه چگونه این تجربه صورت گرفته سؤال کردن بی مورد است. اصولاً واقعه تجلی مسیح تجربه ای ایمانی است که مخصوصاً از نظر نتایج آن ارزشمند می باشد.

مسیح سه بار مرگ خود را اعلام می کند

(مرقس ۸: ۳۱-۳۳، ۹: ۳۱-۳۲، ۱۰: ۳۲-۳۴)

«آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که لازم است پسرانسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شده بعد از سه روز برخیزد»

با این اعلام گزارشهای مرقس مرحله جدیدی را آغاز می کند. عیسی از رنج و مرگ خود در آینده سخن گفته و این موضوع را به روشنی بیان کرده است. می دانستیم که مبارزه ای آغاز شده. مرقس از ابتدای فصل سوم کتاب خود هشدار داده و گفته است: «در ساعت فریسیان بیرون رفته با هیرودیان درباره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند» (مر ۳: ۶). قبلاً درباره این مرد سؤالهایی کردند و معنی مطالبی را که به صورت مثل بیان می کرد و به شاگردانش توضیح می داد برایشان روشن نبود. حال به روشنی با شاگردانش سخن می گوید و به جمعیت نیز آشکارا می گوید هرکس می خواهد بدنبال او بیاید باید صلیب خود را بردارد (۸: ۳۴).

پس این مرحله تازه، پیشرفتی در الهام راز عیسی بشمار می آید. از این پس موضوع پسرانسان یا موضوع رنج و مرگ عیسی بر صلیب به یکدیگر پیوسته است. ضمناً عیسی پطرس را رد کرده و او را بمانند یک شیطان طرد نمود، اما واکنش پطرس بخوبی نشان می دهد که برای درک این راز از این

پس بایستی عنوان پسر انسان را با رنج و مرگ مسیح مربوط دانست. پطرس عیسی را با عنوان «مسیح» خطاب کرده بود (۸: ۲۹)، ولی بایستی کاملاً درک کرد که منظور از این مسیح هر مسیحی نیست بلکه آن پسر انسانی است که رنج می کشد، می میرد و رستاخیز می کند. پسر انسانی که خدا داوری نهائی را به او واگذار کرده است (دان ۷) و مأموریت خود را از طریق مرگ و رستاخیز انجام خواهد داد.

سه اعلام

مفسران به این اعلام رنج و مرگ عیسی که سه بار در انجیل مرقس تکرار شده است علاقمند می باشند (۸: ۳۱-۳۳، ۹: ۳۱-۳۲، ۱۰: ۳۲-۳۴)، چنانکه در انجیلهای متی و لوقا نیز چنین آمده. در این باره تفاسیر چندی نوشته شده است. بولتمان، مفسر پروتستان آلمانی (۱۸۸۴ - ۱۹۷۶) و بعضی مفسران دیگر معتقدند که عیسی چیزی در این باره اعلام نکرده و اعلامهائی که درباره رنج و مرگ عیسی مسیح در انجیلها آمده است پیشگویی هائی است که بعداً شاگردان او پس از وقایع عید گذر ابداع کرده اند. این فرضیه قطعی قابل اعتراض است و امروزه کمتر مفسری حاضر است آن را تأیید کند. درباره این اعلامها چه می توان گفت؟

الف) آنچه مسلم است نگارش این اعلامها تحت تأثیر وقایع مربوط به رنج و مرگ مسیح و رستاخیز او قرار گرفته است، کافی است اعلامی را که مرقس در انجیل خود ۱۰: ۳۳-۳۴ گزارش کرده است بخوانیم تا متوجه این نکته شویم. بنابراین انجیل نگاران در نور روشنگر عید گذر خواسته اند نشان بدهند عیسی حاکم بر سرنوشت خود بوده و به هیچ وجه از حوادثی که برای او اتفاق افتاد غافلگیر نشده بلکه بالعکس آن را به روشنی اعلام کرده است. همچنین در آغاز و شروع این وقایع بخوبی می دانسته به کجا می رود و این مطابق مشیت خداست که در کتب عهد قدیم اظهار گردیده است و خود او می گفت: «لیکن لازم است که کتب تمام گردد» (مر ۱۴: ۴۹).

ب) نظریه دیگر این است که سه اعلام مذکور در اصل فقط یک اعلام بوده و به صورت سه اعلام تکرار شده است. به عقیده برخی از متخصصان اعلامهای دوم و سوم از اعلام اولی گرفته شده و این افزایش را مرقس انجام داده سپس متی و لوقا نیز از او اقتباس کرده اند. در نظر ژ. ژرمیا اعلام دومی قدیمی ترین آنهاست و دلیل او کوتاهی و اختصار این اعلام، مبهم بودن مطالب و لحن عبارات کهنی است که در آن بکار رفته است: «پسر انسان به دست مردم تسلیم می شود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سوم خواهد برخاست» (۹: ۳۱). بنظر او مرقس این اعلام را به سه افزایش نداده، محتمل است که وی در منابعی که استفاده می کرده این اعلام را به سه صورت مختلف یافته باشد.

سه اعلام و ... همه اعلامهای دیگر

برای اینکه بخوبی درک کنیم عیسی چگونه مرگ و رستاخیز خود را اعلام کرده است، مخصوصاً نبایستی این سه اعلام را از سایر عبارات انجیل تفکیک نمائیم. اگر فقط با بررسی انجیل مرقس

مشاهده می کنیم صحنه های بسیاری وجود دارد که در آنها مرگ عیسی اعلام شده است. مثلاً او دامادی است که روزی از دوستانش گرفته خواهد شد (۲: ۱۹-۲۰). لازم است تعمیدی را بپذیرد و جامی را (جام شهادت) بیاشامد (۱۰: ۳۸-۳۹). او پسر صاحب تاکستانی است که می گیرند و می کشند (۸: ۱۲). سنگی که بنایان به دور می افکنند و سنگ زاویه می شود (۱۰: ۱۲). زنی که عطر بر سر عیسی می افشانند از پیش بدن او را برای تدهین آماده می سازد (۸: ۱۴). و درشام آخر «خونی را که در راه بسیاری ریخته می شود» (۱۴: ۲۴)، به شاگردان تقدیم می کند.

تمام این صحنه ها که طی آنها عیسی از مرگ خود سخن گفته است چنان می نماید که ریشه آنها از عبارات و مطالبی کهن گرفته شده و گواه بر این است که عیسی مرگ خود را از پیش اعلام نموده ضمناً به ما می گویند که عیسی به چه نحوی مرگ خود را اعلام کرده است. نویسنده ای به نام ژ. گیله چنین نوشته است: «لحن سخنان عیسی در انجیلها بمانند کسی نیست که پیشگوئی می کند و آینده را می بیند، چنانکه گوئی از برابر چشمانش می گذرد، بلکه لحن گفتار او مانند فرستاده ای از جانب خداست که کاملاً به مأموریت خود واقف بوده و می داند پایان آن به کجا می انجامد. بنابراین باتوجه به این مأموریت و پایان آن وقایعی را که بر او وارد می شود تعبیر می نماید».



در بالای کوه مسیح در جلال با موسی و الیاس دیده می شود، اما در دامنه کوه در دو طرف، یعنی قبل و بعد از تجلی، مسیح به شاگردانش اعلام می کند که پسر انسان باید کشته شود و رستاخیز نماید: صلیب تنها راه به سوی جلال است.

عیسی زندگی خود را همچون «آخرین پیام آور خدا» و به عنوان پیامبر آخرین مرحله زمان هدایت کرده است و پیام تمام پیامبرانی را که پیش از او آمده بودند به اتمام رسانده. او کاملاً آگاه است که سرنوشت آنان را نیز به انجام خواهد رسانید. می داند سخن گفتن به طریقی که اومی گوید به چه قیمتی برایش تمام خواهد شد. می داند وفاداری در مأموریتش دشمنانی برمی انگیزد که می خواهند او را نابود کنند. بنابراین مرگ خود را پیشگوئی نکرده بلکه آن را اعلام نموده است. او مرگ خود را همچون نتیجه لازم وفاداری به اراده پدرش اعلام کرده است. همچنین اعلام نموده که حاضر است به این مرگی که در انتظار اوست تن در دهد. عیسی به این مرگ تن می دهد و با کمال اطمینان خود را به کسی واگذار می کند که می تواند پس از سه روز مردگان را دوباره زنده کند

مانند کودکان خردسال

(مرقس ۹: ۳۳-۳۷، ۱۰: ۱۳-۱۶)

در قسمتی از انجیل مرقس که بررسی می‌کنیم، انجیل نگار دو بار سخنان عیسی را درباره کودکان نقل نموده است.

پذیرفتن کودکان

بار اول (۳۷-۳۳:۹): شاگردان عیسی بحث و گفتگو می‌کردند تا بدانند کدام یک از آنان بزرگتر و برتر از دیگران است. عیسی پاسخ داد: «هر که می‌خواهد مقدم باشد مؤخر و خدمتگزار همه بود». در این هنگام کودکی را در میان گروه شاگردان گذاشت و گفت: «هر که یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند مرا قبول کرده است».

در این گفتار روی سخن با کسی است که نسبت به دیگران برتری و مزیت داشته و یا چنین تصور می‌نماید. مقصود این است که به جای آنکه در پی افتخارات برآئیم بایستی در پی وظایف کوچک باشیم. و اگر جاه طلبی ما رنگ سودمندی به خود گرفت، سعی کنیم با خدمتگزاری به دیگران به حالشان سودمند باشیم.

این گفتار خداوند برای افراد کوچک و ناچیز این دنیا که در این مورد کودکان هستند ارزش و اهمیت قائل شده است. این افراد کوچک بایستی بمانند بیماران مورد توجه بیشتر سرپرستان جامعه و جمعیت‌های مسیحی قرار گیرند.

پذیرفتن ملکوت خدا

در باب بعدی انجیل مرقس (۱۰: ۱۴-۱۶) سخنان معروف عیسی آمده است: «بگذارید بچه‌های کوچک نزد من آیند، زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست. هر که ملکوت خدا را مثل بچه‌ای کوچک قبول نکند داخل آن نشود». در چند سطر پیش عیسی به شاگردانش توصیه می‌کرد کودکان را بپذیرند و اکنون آنان را بمانند سرمشق و نمونه ارائه می‌کند زیرا بلند ملکوت خدا را بپذیرند. کودک شخصیت مهمی بشمار نمی‌رود. او را «کوچولو» می‌نامند و هنوز مقام و منزلتی ندارد. برای ادامه زندگی تقریباً وابسته به دیگران است. همه چیز را دیگران به او می‌دهند و او به رایگان دریافت می‌کند بدون اینکه استحقاقی داشته باشد، بلکه فقط به این دلیل که او را دوست دارند. وضعیت هرکس نیز در برابر ملکوت خدا بایستی چنین باشد. با اینکه شایستگی آن را ندارد ولی دریافت می‌کند و یا بهتر بگوئیم می‌پذیرد. کودکان بزرگ می‌شوند، غذا می‌خورند، نگاه می‌کنند، گوش می‌دهند، یاد می‌گیرند و به همه گونه بازیها و چیزهای تازه می‌پردازند.

ملکوت خدا را بایستی همچون نان لذیذی دریافت نمود، آن را فرا گرفت چنانکه سخن گفتن را از پدر و مادر یاد می گیرند، ولی باید آن را بکار بست به همانگونه که به بازی می پردازند. به قلمرو ملکوت خدا باید با همان شور و اشتیاق کودکان هنگامی که به کاری پرماجرا می پردازند، وارد شد. البته برای بزرگ شدن لازم است فعالیت و کار کنند، ولی این فعالیت نباید به خاطر دریافت مزد باشد. این لطف و ملاحظت را که مختص کودکان است بزرگترها و حتی اشخاص سالخورده نیز دارند وقتی که می پذیرند در حضور خدا بزرگ شوند و روح او را بطور مداوم بپذیرند. چنین است پذیرفتن ملکوت خدا.

بارتیمائوس

(مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲)

اهالی اریحا مردم خونگرمی هستند. داستان یکی از مردمان این شهر به نام زکی و درخت انجیر او را که در انجیل لوقا آمده است می دانیم. اکنون در انجیل مرقس داستان بارتیمائوس، مردی که در تاریکی بسر می برد را بررسی می کنیم که چگونه به سوی عیسی دوید. موفقیت افراد مذکور شاید این است که نام آنان را می دانیم، ولی اگر بیشتر و عمیقاً بیندیشیم بدین سبب است که هر فرد ایماننداری در وجود آنان خود را باز می یابد. اکنون گزارش مربوط به بارتیمائوس را با دقت بیشتری مورد تعمق قرار دهیم.

شفای بارتیمائوس در آخرین مرحله مسافرت عیسی به سوی اورشلیم یعنی شهر رنج و مرگ مسیح بر صلیب جای دارد. در طی این مسافرت عیسی از شهر اریحا فقط عبور کرده است («و وارد اریحا شدند و وقتی که او (مسیح) با شاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا بیرون می رفت...»). بنابراین عیسی در راه بوده است. بلافاصله پس از ملاقات و برخورد عیسی با بارتیمائوس انجیل نگار یادآوری کرده که عیسی به نزدیکی اورشلیم رسیده بود (۱:۱۱) و اندکی بعد به اورشلیم و به معبد وارد شد (۱:۱۱). با این نشانه های جغرافیائی انجیل نگار می خواسته است که ما گزارش معجزه در اریحا را با توجه به وقایع اورشلیم خوانده و وقایع مذکور را به عنوان زمینه در نظر داشته باشیم. در متن نوشته هائی که مربوط به بارتیمائوس است همچنین در گزارشی که مربوط به پس از ورود به اورشلیم می باشد عیسی به عنوان مسیح و پسر داود شناخته شده است (۱۰: ۴۷-۴۸، ۱۰: ۱۱). بدین سان مرقس عیسی را بعنوان مسیح معرفی می کند که آمده است تا شهر خود و معبدی را که مرکز و قلب آن است در اختیار بگیرد.

هنگامی که عیسی به سوی اورشلیم که در آن برخوردهائی پیش رو داشت در حرکت بود شخص نابینا مسیر او را موقتاً قطع کرده است. با این همه ابتکار صدا کردن بارتیمائوس و سؤال کردن از

او، از آن عیسی است. شاگردان به همراه او بودند ولی نقشی در این رویداد نداشته اند، گوئی که در این واقعه غایب بودند. در عوض ابتدا انبوه جمعیت بین عیسی و بارتیمائوس حائل شد ولی بعد سریعاً به کنار رفت.

وضعیت بارتیمائوس پس از تماس و برخورد با عیسی به کلی دگرگون می شود:

وضعیت ابتدائی:

(آیه ۵۲)

«بینا شده

و بدنال او راه افتاده»

وضعیت ابتدائی:

(آیه ۴۶)

«مرد نابینائی

در کنار راه نشسته است»

کلمه «راه» که در آیه ۴۶ آمده فقط به منظور تعیین محل جغرافیائی است زیرا بارتیمائوس همچون سایر گدایان آن زمان در بیرون از دروازه شهر اریحا بوده تا از مسافران و زائرانی که به اورشلیم می رفتند گدائی کند. اما کلمه «راه» وقتی که در آیه ۵۲ می آید «جنبه مذهبی» دارد. بارتیمائوس عیسی را به عنوان مسیح شناخته و بدنال او رفته است و به زبان انجیلی جزء شاگردان او گردیده است. او به راهی قدم نهاد که در پایان به صلیب می انجامید.

در این گزارش درباره ایمان بارتیمائوس تأکید شده و عیسی به او گفته است: «برو که ایمانت تو را شفا داده است» (آیه ۵۲). توضیحاتی که درباره برخاستن مرد نابینا و اینکه چگونه ردای خود را به سوئی افکنده، داده شده است شدت ایمان او را تأیید می نماید. گزارش مربوط به بارتیمائوس برای موعظه های مذهبی بکار می رفته تا به ایمان قوی داشتن توصیه شود. بارتیمائوس نمونه فرد مسیحی است که بایستی با اطمینان و اعتماد به سوی عیسی بروند هر چند که موانع بسیاری در راه باشد. ایمان عبارت از این است که در وجود عیسی، «مسیح» و پسر داود را بشناسد چنانکه در آیات ۴۷ و ۴۸ گفته شده است:

۴۷ «چون شنید که عیسای ناصری است فریاد کردن گرفت و گفت ای عیسی ابن داود بر من ترحم کن».

۴۸ «و چندانکه بسیاری او را نهیب می دادند که خاموش شود زیادتر فریاد بر می آورد که پسر داودا بر من ترحم فرما».

این دو آیه کاملاً بر طبق طرح واحدی بنا شده اند. از ترکیب جمله ها برمی آید که اطرافیان مرد نابینا اعتراف به ایمان بارتیمائوس را مبنی بر اینکه عیسی، مسیح است نمی پذیرفتند. در نظر آنان عیسی فقط «مرد ناصری» یعنی شخص نامعلومی بوده و نه بیشتر. بدین سبب کوشش داشتند صدای بارتیمائوس را خاموش کنند.

لازم به یادآوری است واقعه بارتیمائوس با صحنه بعدی که ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم می باشد کاملاً در تضاد است:

- در اینجا مرد نابینا یعنی بارتیمائوس نشان داده که از نظر ایمان کاملاً روشن بین است چنانکه با شناختن عیسی به عنوان مسیح موعود بلافاصله بدنال او رفته و در راهی که به رنج و مرگ عیسی

منتهی می شده است گام برداشته. به عبارت دیگر متوجه شده است مسیح بودن عیسی با صلیب پیوسته است.

- هنگام ورود عیسی به اورشلیم مردم امیدوار بودند که عیسی، مسیح موعود پیروزمند و سیاسی همچون داود باشد. ولی خیلی زود ناامید شده و چند روز بعد تقاضای محکومیت او را کردند. این مردم برخلاف بارتیمائوس متوجه نشده بودند که صلیب، مسیح بودن واقعی عیسی را ظاهر خواهد ساخت و بنابراین کور و نابینا بودند و کوردلی آنان بمانند کسانی بود که می پنداشتند عیسی فقط فردی از اهالی ناصره است.

مرقس که گزارش بارتیمائوس را درست پیش از گزارش ورود عیسی به اورشلیم آورده می خواسته به خوانندگان هشدار دهد. او از آنان دعوت می کرد که خود را همچون بارتیمائوس بدانند و در نتیجه از نظر ایمان روشن بین باشند و آنچه را که در روزهای رنج و مرگ مسیح رخ خواهد داد عمیقاً دریابند. شاگرد حقیقی عیسی کسی است که قبول می کند بدنبال او تا به آخر یعنی تا صلیب برود. عیسی یک مسیح در مقیاس بشری نیست، کسی نیست که دوباره سلطنتی سیاسی در کشوری یعنی یهود زیر سلطه روم را برقرار نماید، بلکه فرمانروائی و سلطنت او سرشت دیگری دارد فرمانروائی خداست که می خواهد نجات بخشد. بر طبق نشانه هائی که عیسی داده است یعنی رهائی از قدرتهای اهریمنی و شفا یافتن بیماران. این ملکوت هم اکنون وجود دارد. نشانه های مژده نجات در این نکته یافت می شود که گرسنگان سیر می شوند نابینایان بینا می گردند و کران می شنوند... ولی مسلم است که نشانه اصلی با رستاخیز عیسی داده خواهد شد.

سرودی مذهبی برای عید تجلی مسیح

امروز آشکار می شود
آنچه چشمها نمی توانند ببینند،
جسمی زمینی را
که با جلال و شکوه خدائی می درخشد.
کلام جسم گردیده، و جسم کلام گردیده
کلامی که نزد پدر ساکن است.
کوه مقدس هلهله و شادی می کند.
مسیح به صورت پادشاه جلال بر رسولان ظاهر می شود،
و رستاخیز او بر ایمان آنان آشکار می شود،
او خود راهمچون خداوند مردگان و زندگان آشکار می سازد.
پس از قرنهای سکوت و خاموشی
راز آشکار می شود.

جلال براستی ظاهر می شود،
صدائی از ابرها برمی خیزد:
«این پسر محبوب من است! به او گوش دهید!»
دیروز به صورت انسان ظاهر شد، و در میان ما اقامت گزید،
امروز چهره او همچون خورشیدی می درخشد:
«او از ازل پسر محبوب من است،
یگانه ای که از من بوجود آمده، و در من زنده است.»
با محبت پدر، پسر یگانه جسم یافت
تمامی دنیا را نجات بخشید، و در او این محبت را بنا نهاد
مشارکت همه انسانها را. (سرودی از نماز کلیسای بیزانس)



تجلی صلیب یا صلیب پر جلال که به عنوان درخت حیات میوه های زیادی به بار می آورد.
در سمت راست پطرس رسول شش گوسفند از کنیسه و در سمت چپ پولس رسول شش گوسفند از امتها
را به سوی یکتا بره خدا رهبری می نمایند (ر. ک تصویر صفحه ۸۱).

در مقابل معبد

عیسی به اورشلیم وارد می شود

(مرقس ۱:۱۱-۱۱)

روایت مشهور روزی که عیسی به اورشلیم وارد شده که معروف به روز هوشیاعانا می باشد در هر چهار انجیل نقل شده است. همگی آن را یکی از آخرین روزهای زندگی عیسی ذکر کرده، ارتباط نزدیک این لحظات موفقیت او را با محکومیت نهائی نشان داده اند. ما پیش از آنکه جزئیات این وقایع را بررسی کنیم لازم است یادآوری کنیم که چنین صحنه ای تقریباً ضروری بوده تا دادرسی در برابر پنطیوس پیلاطس امکان یابد. یکی از مطالب مطمئن این است که بالأخره عیسی را به عنوان «پادشاه یهود» و آشوبگری که مدعی است مسیح می باشد محکوم کرده اند و برای این محکومیت لازم بوده لاقلاً یک بهانه وجود داشته باشد.

مفهوم این روز

کسانی که به این مناطق سفر کرده اند مسلماً دهقانان و کارگران فلسطینی را سوار بر الاغهایشان دیده اند. تا چند سال پیش حتی افراد نسبتاً سرشناس از سوار شدن بر الاغ عار نداشتند. خود من در سال ۱۹۵۵ در شهر نابلوس دیدم که پیش نماز یک مسجد بر ماده الاغ خاکستری سوار بود و طبق رسوم شرقی زین و برگ زیبایی بر الاغ گذاشته بودند. پیش از این، در آغاز قرن بیستم میلادی مدرسه مذهبی مسیحیان در اورشلیم ماده الاغی در اختیار داشت که چند نفر از کشیشان آن مدرسه برای رفتن از یک نقطه به نقطه دیگر این شهر از آن الاغ استفاده می کردند. بطوری که در بسیاری از داستانهای تلمود (کتابی که یهودیان از آن برای تعلیم مسائل دینی استفاده می کنند) آمده است در دورانی که انجیلها نوشته می شود رؤسای مدرسه فریسیان سوار بر الاغ می شده اند. این امر کاملاً عادی بوده است، ولی کسانی که مقام بالاتری داشتند بر اسب و یا ارا به سوار می شدند.

عیسی که معمولاً پیاده راه را می پیمود، هنگام ورود به اورشلیم، برای نشان دادن تواضع خود بر الاغی سوار بوده، تواضعی که در شأن مردان خداست.

شاید این عمل دلایل مهمتری داشته باشد زیرا زکریا اعلام کرده بود پادشاه اسرائیل با چنین وضعی خواهد آمد (زک ۹:۹-۱۰). به هر حال چهار انجیل نگار مسئله را چنین درک کرده

بودند. متی و یوحنا چند کلمه از پیشگویی زکریا را نقل کرده اند، در صورتی که مرقس و لوقا به این مسئله اشاره کرده اند که: «حیوان جوانی که کاملاً تازه است» (به ترجمه متن یونانی که در ادامه متن می آید مراجعه نمائید) و چنین نوشته اند: «کره الاغی ... که تا به حال هیچ کس بر آن سوار نشده». طبق گواهی مشترک انجیل نگاران مردمی که گرد عیسی را گرفته بودند متوجه بودند که ورود او به شهر مقدس رویدادی مهم است. آنان او را تحسین کرده و این قطعه از مزامیر رامی خواندند: «هوشیاعانا مبارک باد کسی که به نام خداوند می آید» (مز ۱۱۸: ۲۵-۲۶).

کلمه «هوشیاعانا» که در اصل عبری است یعنی «ما را نجات بخش!» و این گونه تقاضا و استدعا که با ایمان و با فریاد ادا می شود نشانه تعهدی مهم و نیرومند است. نظیر سرود ملی مردم انگلیس که می گویند: «خداوند ملکه ما را حفظ نماید!» لوقا کلمه «هوشیاعانا» را برای خوانندگان خود ذکر نکرده زیرا آنان زبان عبری را بلد نبودند.

جمله «کسی که می آید»، به آسانی طبق دستور زبان می تواند تفسیر گردد. معنی آن فرستاده خداست. یهودیان آن را به مسیح که در آینده خواهد آمد تفسیر می کردند. مرقس در انجیل خود این کلمات را افزوده است: «مبارک باد ملکوت پدر ما داود که می آید به اسم خداوند!» به این ترتیب بیان استغاثه ای را که تا آن زمان بین یهودیان رایج بود، یعنی: «ترحم فرما... به پادشاهی خاندان داود» و جزء دعاهای هیجده تقدیس یهودیان بود و هنوز هم در کنیسه ها می خوانند، مرقس آن را به صورت شکرگزاری ارائه نموده است. در این مورد بیش از آنکه خود عیسی نشان داده شود، پیام او اظهار گردیده و پذیرفته شده است: فرمانروایی یا ملکوت خدا فرا رسد! به این ترتیب مرقس شکل قدیمی یک روایت را به صورت بازتاب مستقیمی از وقایع پیش از عید گذر در آورده است و حال آنکه متی و لوقا و یوحنا این عبارت را در معنای مسیحائی آن تکمیل کرده اند: از عیسی به عنوان پسر داود و پادشاه اسرائیل با فریاد شادی استقبال کرده اند.

هنگام ورود عیسی به اورشلیم تنها فریادهای شادی کافی نبوده، بلکه کارهایی نیز انجام می دادند. دوستان عیسی ردهای خود را بر پشت الاغ گسترده بودند تا استادشان به وضع شایسته تری بر آن قرار گیرد، کسانی دیگر راه را با لباسها و شاخه ها و برگهای سبز فرش می کردند. طبق انجیل یوحنا مردم شاخه های درخت خرما به دست گرفته بودند.

بخشی از پیشگویی زکریای نبی ۹:۹

ترجمه متن عبری

ای دختر صهیون بسی شادمان و خرم باش
ای دختر اورشلیم فریاد شادی برآر
اینک پادشاه تو به سوی تو می آید
او دادگر و نجات یافته است
فروتن است و بر الاغی سوار است
الاغی که کره الاغهای ماده است.

ترجمه متن یونانی

ای دختر صهیون، بسی شادمان و خرم باش
ای دختر اورشلیم همچون چاوشی فریاد برآر
اینک پادشاه تو به سوی تو می آید
او دادگر و نجات بخش است
آرام و دلپذیر است و بر پشت حیوانی بارکش می آید
حیوان جوانی که کاملاً تازه است.

تاریخ و اهمیت این رویداد

سیاری از دانشمندان چنین می پندارند که روز شاخه ها مصادف با عید خیمه ها و بنابراین فصل پائیز قبل از مرگ عیسی بوده. دلایلی که ارائه می کنند به شرح زیر است. اولین دلیل را از عهد قدیم می توان استنباط کرد، مزامیر ۱۱۷ - ۱۱۸ به مناسبت عید خیمه ها نوشته شده اند. بطوریکه قبلاً گفته شد در هنگام ورود عیسی مردم قسمتی از این مزامیر را می خواندند. گزارش یوحنا نیز این نکته را تأیید کرده و نشان داده مردم شاخه درختان را به دست گرفته بودند، چنانکه در هنگام اجرای مراسم مذهبی عید خیمه ها نیز به همین ترتیب عمل می کردند (لاو ۲۳:۴۰). البته می توان پاسخ داد که فقط یک آیه مجزا شده از کتاب مقدس تمام مفاهیم موضوع مربوطه را شامل نمی شود. اطلاعات ما درباره نوشته های یهودیان در زمان نگارش انجیلها این نکته را تأیید می کند. مضافاً بر اینکه برای برگزاری یک عید مخصوصاً در میان مردم فقیر و کهن هزاران طریقه مختلف وجود ندارد، چنانکه جشن چادرها به عنوان نمونه و الگوی جشن سالروز افتتاح معبد انجام می گرفت (۲- مک ۱۰:۶).

دلیل دیگری که در این مورد می توان ارائه نمود مربوط به تاریخ زندگی عیسی است بدین معنی که چگونه ممکن است روز شاخه ها فقط چند روز پیش از طرد و نفی عیسی باشد؟ در صورتی که اگر مدت بیشتری گذشته بود امکان داشته عدم تفاهم رفته رفته افزایش یافته و بالأخره به مرگ عیسی منجر شده باشد.

در اینجا فرصتی است که یادآوری شود «انبوه جمعیت» به صورتی که انجیل نگاران یاد کرده اند شاید چندان زیاد نبوده و گواهی آنان در این باره مبهم و غیر مشخص است (مر ۱۰:۶۴؛ متی ۲۰:۲۹؛ لو ۱۸:۳۶). فقط متی از جمعیت بزرگ و یا جمعیت (ها) به صورت جمع یاد کرده است (متی ۲۱:۸-۹). در اورشلیم آنگاه که زمان جشن بوده است امکان داشته همزمان دو جمعیت تشکیل شده باشد، که یکی طرفدار عیسی بوده و جمعیت دیگر چند روز بعد تقاضای آزادی باراباس و مصلوب کردن عیسی را داشته باشد.

در بررسی این موضوع بایستی فراتر رفت. مفهوم روز شاخه ها روشن است: عیسی خود را بعنوان مسیح معرفی کرده است ولی باید دید منظور چه نوع مسیحی بوده. در آن ایام کسانی که معتقد به ظهور مسیح و جنبه ملی آن بودند می توانستند این طرز ورود عیسی را به اورشلیم عملی سیاسی جلوه دهند. حتی ضرورتی برای یادآوری بعضی از گفته های زکریای نبی یا مزامیر نبوده است (زک ۹:۱۱-۱۵؛ مز ۱۱۸:۱۰-۱۳). کسی که ملکوت خدا را اعلام می کرد و در هنگام ورود به اورشلیم بر الاغی سوار بود امکان داشت پس از بیرون کردن گناهکاران و غیر یهودیان سوار بر اسب جنگی از شهر خارج شود.

با این عملی که بنظر ما بسی ملایمت آمیز می آید امکان داشت رهبران سیاسی یهود دچار وحشت شده و بالعکس مردمان ساده دل نومید گردند. این وضعیت ناپایدار بوده و برای اینکه دگرگون و آشفته شود نیازی به هفته های طولانی نبود.

بعدها بعضی از اهالی به جمعیتی که در روزها به همراه عیسی بودند پیوسته و حتی با حرارت، مفهوم این روز شادمانی را تأیید کردند، و بعضی دیگر جانب گروهی را گرفتند که طرفدار آزادی باراباس بودند. بدین طریق عمل دسته کوچکی از مردم، آینده مردمان بسیاری را مشخص و تعیین نموده است. این وضع بارها در تاریخ ملل روی داده و بی شک به همین سبب متی در این مورد کلمه «جمعیت‌ها» را به صورت جمع بکار برده است (متی ۲۱:۹، ۲۷:۲۰).

عیسی درخت انجیر بی بار را نفرین می کند

(مرقس ۱۱:۱۲-۱۴، ۲۰-۲۵)

در انجیل مرقس صحنه پاک کردن معبد در بین دو قسمت از گزارش نفرین درخت انجیر آمده است. هنگامی که عیسی از بیت عنیا خارج شد تا به معبد برود که در آنجا سوداگران را بیرون کند، گرسنه شد. در کنار راه درخت انجیری دید که برگهای بسیار داشت، عیسی به درخت نزدیک شد تا ببیند شاید «انجیری در آن یافت شود، و چون انجیری نیافت درخت را نفرین کرد». بامداد روز بعد شاگردانش را دیدند درخت خشک شده و چون عیسی دید که آنان متعجب شده اند به آنان درباره قدرت ایمان و دعا و درباره بخشایش و آشتی تعلیم و آموزش داد.

همین گزارش در انجیل متی هم آمده است ولی تمام گزارش به صورت یک صحنه و پس از صحنه پاک کردن معبد ذکر شده است (متی ۲۱:۱۸-۲۲). بدینگونه طبق این گزارش درخت انجیر بلافاصله خشک شده است. اما لوقا اصولاً از این موضوع اطلاعی نداشت یا اینکه احتمالاً آن را حذف نموده است، شاید بدین سبب که آن را خشونت‌آمیز تشخیص داده است. در عوض در ۶:۱۳-۹ گزارش مثل درخت انجیر بی بار را آورده که در سایر انجیلها وجود ندارد. بارها این مثل را با گزارشهای انجیل متی و مرقس مقایسه کرده اند، با این همه ارتباط آنها آشکار نیست. آنچه لوقا گزارش کرده است مثل درخت انجیر بی باری است و به درخت مدتی مهلت داده شده تا بار بیاورد، اما در گزارشهای متی و مرقس شرح یک معجزه عیسی آمده و درخت انجیر بدون چون و چرا محکوم شده. بنابراین گزارشهای مذکور دو درس متضاد می دهند.

مفهوم گزارش

اکنون فقط به ماجرای نفرین بر درخت انجیر بدون میوه توجه کنیم. ظاهراً تفسیر آن مشکل خاصی ندارد. هرکسی که کتاب مقدس را خوانده به خوبی می داند که پیامبران بارها قوم اسرائیل را به نهالی که خدا کاشته و از آن به دقت نگهداری می کند تشبیه کرده اند. این نهال غالباً مو ذکر شده، اما پیامبران گاهی علاوه بر درخت مو آن را به درخت انجیر هم تشبیه کرده اند (هو ۹:۱۰؛ میک ۷:۱۰؛

ار ۸:۱۳). همچنین بارها در پیشگویی های پیامبران آمده است که قوم اسرائیل که سرکشی کرده و خدا او را طرد نموده، به سبب کیفر گناهانش همچون درختی خشک و بی بار می شود (اش ۵:۱ - ۷:۲؛ ۲۱:۲، ۱۳:۸، ۱۰:۱۲؛ حزق ۱:۱۵ - ۸، ۱۰:۱۷، ۱۰:۱۹ - ۱۱ و غیره). بنابراین نفرین کردن درخت انجیر بی بار بیان نمادین محکومیتی است که مسیح بر علیه ملت سرکش و نافرمان اظهار نموده و تحقق بلافاصله این نفرین نشانه آن است که داوری بدون هیچ تردیدی به زودی فرا می رسد و این داوری اجتناب ناپذیر خواهد بود.

با این همه به دلیل شرایط واقعه این تفسیر را باید اندکی تغییر داد، زیرا بیهوده نیست که در نوشتن گزارش صحنه نفرین کردن درخت انجیر (که شاید قبلاً به صورت گزارش جداگانه و مستقلی بوده) آن را در گزارش مربوط به پاک کردن معبد گنجانده (و یا در انجیل متی بلافاصله پس از آن قرار داده است). برای همین در آنجا عیسی در توجیه رفتار خود قسمتی از کتاب ارمیای نبی را (۱۱:۷) نقل کرده است: «شما خانه مرا مغاره دزدان ساخته اید». هر یهودی که کتاب مقدس را خوانده دنباله این سخنان را می داند: به این خانه ای که به اسم من مسمی است و شما به آن توکل دارید و به مکانی که به شما و به پدران شما دادم به نوعی که به شیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد و شما را از حضور خود خواهم راند» (ار ۷:۱۴ - ۱۵). بنابراین وضعیت به گونه ای بوده که عمل عیسی در نفرین درخت انجیر بی بار را می توان به عنوان نفرین اجتناب ناپذیر آداب پرستش و کهنات یهود دانست. این محکومیت هنگامی که عیسی بر روی صلیب بمیرد انجام خواهد شد (۳۸:۱۵).

گزارشی شگفت انگیز

با ذکر توضیحات بالا معنی این گزارش روشن به نظر می رسد. ولی به چه دلیل تمام مفسرانی که این قسمت را بررسی کرده اند آن را با کلماتی نظیر: مرموز، رازگونه، عجیب، مبهم و غیره توصیف نموده اند؟ در پاسخ آن، دلایل چندی وجود دارد:

۱) کلیه معجزه های عیسی که در انجیلها گزارش شده اند «معجزات نیکو» می باشد و به سود مردم انجام گردیده اند. این معجزه تنها مورد استثناء است و «معجزه تنبیهی» می باشد. برای درک آن بایستی آن را با اعمال نمادین و رازآمیز ارمیا و حزقیال نبی مقایسه نمود.

مثلاً ارمیای نبی نزد کوزه فروشی رفته، کوزه ای خرید. سپس به معبد آمد و کوزه را در برابر همه شکست (باب ۱۹). با این عمل ارمیای نبی فقط به این اکتفا نکرد که ویرانی معبد و شهر مقدس را اعلام نماید، بلکه او این را با عمل فوق نشان داد. معجزه عیسی نیز عملی است که جنبه پیشگویی داشته و آنچه مورد نظر عیسی بوده، مراسم پرستش در معبد بوده است و نه درخت انجیر.

۲) آنچه دشوارتر است تفسیر نیمه ای از آیه انجیل مرقس است که می گوید: «زیرا که موسم انجیر نرسیده بود». و به واقع این گفته شگفت انگیز می نماید زیرا در این صورت دلیلی برای نفرین کردن درخت انجیر وجود نداشته. با این همه اگر عیسی درخت را نفرین کرده ظاهراً به این دلیل است که

این درخت بایستی میوه می داشته، چنانکه مسیح نیز می بایست «میوه» عدالت و ایمان را در معبد خود و در شهر خودش می یافت. مثل لوقا نیز به روشنی همین مطلب را بیان می کند. بنابراین می توان دریافت که متی این کلمات را حذف کرده است. ولی به چه سبب مرقس این کلمات را در گزارش وارد نموده است؟ آیا به این دلیل نبوده که دقت و وسواس داشته تا صحت و امانت را از نظر تاریخ وقوع حوادث رعایت کرده باشد؟ زیرا پاک کردن معبد در اوایل بهار انجام شده. در فلسطین درخت انجیر سالی دو بار میوه می دهد که یکی در اوایل ماه تیر و دیگری در اوایل شهریور است یا اینکه آیا نویسنده خواسته است جنبه نمادین معجزه عیسی را کاملاً نشان دهد؟ در این صورت نویسنده ناشیانه رفتار کرده است. به هر حال تا کنون توضیح قانع کننده ای برای این نکته داده نشده است.

۳) بالأخره نکته ای که مخصوصاً «لازم به یادآوری است موضوع آموزشی است که عیسی پس از این واقعه به شاگردان خود داده و درباره ایمان، دعا کردن و آشتی و گذشت می باشد. این تعالیم نه تنها ارتباطی با گزارش معجزه نفرین درخت انجیر ندارد بلکه معنی و مفهوم آن را بیشتر مبهم می کنند. بی شک تعالیم عیسی که در آیات ۲۰ - ۲۵ آمده مجموعه ای از مطالب بوده و حاوی سه گفتار جداگانه عیسی است که احتمالاً در ناحیه جلیل بیان شده و اناجیل این مطالب را در جاهای دیگر و با بیان بهتری آورده اند. باری این آموزشها که بدنبال معجزه درخت انجیر ذکر شده جنبه رازگونه واقعه مذکور را تقلیل داده و آن را فقط از نظر معجزه بودن نشان می دهند. تمام توجه خواننده به قدرت شگرف عیسی معطوف می گردد که می تواند کارهای شگرف انجام دهد. ولی به این ترتیب معجزه خشک شدن درخت انجیر مفهوم خود را از نظر عالم الهیات از دست می دهد. از مفاد انجیل متی نیز همین نتیجه استنباط می شود وقتی که از قول شاگردان عیسی نوشته است: «چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است؟» (متی ۲۱: ۲۰). ابهامی که در این قسمت انجیل وجود دارد این است: با اینکه معنی و مفهوم رفتار عیسی در انجام آن واضح بوده چگونه روایت انجیلی در مرحله ای از توسعه خود فقط جنبه معجزه بودن این واقعه را در نظر گرفته است؟

در پایان از بررسی مجموعه انجیلها چنین برمی آید که بایستی سرگذشت درخت انجیر خشک شده را به صورت عملی راز گونه بنگریم که بوسیله آن عیسی پاره شدن پرده قدس الاقداس را از پیش اعلام کرده است (۳۸: ۱۵) و این نشانه خود به معنای پایان پرستش در معبد و پایان کهانت یهود می باشد.

بیرون راندن سوداگران از معبد

(مرقس ۱۱: ۱۵ - ۱۹)

طبق گزارش مرقس پیش از آنکه هنگام رنجها و مصلوب شدن عیسی فرا رسد، عیسی مدت سه روز را در اورشلیم به ستیزه گذرانیده است. دو واقعه نفرین درخت انجیر و بیرون راندن سوداگران از معبد در روز دوم اتفاق افتاده است.

طرز برخورد همراه با شدت عمل عیسی نسبت به فروشندگان و مشتریان در معبد موجب شگفتی است. ممکن است کسانی بپرسند که آیا امکان نداشته عیسی واکنشی داشته باشد که پیش از این «ملایم و مژده دهنده» باشد. بالعکس کسان دیگری ممکن است از اینگونه رفتار تند و مبارزه جویانه مسیح خوشنود باشند. با این همه اگر این نوشته ها را با دقت و از نزدیک بررسی کنیم به آسانی متوجه می شویم انجیل نگار نمی خواسته است در درجه اول خشم عیسی را تعریف و تشریح نماید بلکه برای آن بوده که نور ایمان را در خوانندگان خود روشن کند.

مرقس قسمت اساسی گزارش را از روایتی اقتباس کرده که قبل از او وجود داشته و در انجیلهای متی و لوقا نیز این روایت ارائه گردیده.

افشای يك سوء استفاده

معمولاً در اطراف عبادتگاههای مهم مذهبی حجره های صرافانی و مغازه های فروش اشیاء مذهبی وجود دارد. معبد اورشلیم نیز از این قاعده مستثنی نبود. سیل زائران از همه طرف مخصوصاً در ایام عید گذر یهود به سوی معبد اورشلیم سرازیر می شد که بعضی از آنان از مناطق دوردست می آمدند (ر. ک. به اسامی کشورهای که در اعمال رسولان ۵: ۲ - ۱۱ ذکر شده). این زائران مجبور بودند پولهای خارجی خود را به پول رایج یهود عوض کنند تا بتوانند هدایائی، مثلاً کبوتر، برای تقدیم به معبد خریداری نمایند. در این متن کلمه «معبد» به معنی قدس الاقداس نیست، بلکه محوطه وسیعی می باشد که حرم در وسط آن قرار دارد و آن را معمولاً «صحن امتهای» می نامیدند، زیرا حتی کسانی که یهودی نبودند می توانستند به آنجا رفت و آمد نمایند. با این همه این میدان مسطح محوطه ای غیر مذهبی بشمار نمی رفت و در بعضی از نوشته های یهود دستور داده شده بود اگر کسی بخواهد از راه میان بر برود و یا هر شی ای در دست داشته باشد، حتی عصا، مجاز نیست از این محوطه عبور نماید. بدین سبب حضور صرافان و سوداگران در این محوطه بنظر بعضی از یهودیان بی احترامی به تقدس معبد بشمار می آمد. مسیح نیز به شیوه پیغمبران اهانت به مکان مقدس را نپذیرفته و بمانند یک مصلح مذهبی این سوء استفاده را افشا کرده است زیرا گفته شده: «خانه من خانه عبادت نامیده خواهد شد» (اش ۷: ۵۶ ر. ک. زک ۱۴: ۲۱).

امنیت کاذب، عبادتی دروغین

مفهوم نوشته مذکور با این تفسیر پایان نمی یابد. برابر انجیل‌های نظیر عیسی کسانی را که از معبد بیرون کرده متهم ساخته است که معبد را «مغاره دزدان» ساخته اند. باید دانست مغازه جایی است که دزدان اموال مسروقه را در آنجا پنهان نموده و بدین سان در پناه آن خود را از مجازات و کیفر در امنیت احساس می نمایند. اکنون باید پرسید آیا وظیفه معبد آن است که به ایماندارانی که برخلاف قانون رفتار می کنند و از توبه کردن سرباز می زنند و سخنان فرستادگان خداوند را نمی شنوند اطمینان و آرامش خاطر بدهد؟ اتهامی که عیسی وارد ساخته همان اتهام ارمیای نبی است (ار ۷: ۱۱) که در قسمتی از کتاب خود امنیت فریب دهنده معبد را در مورد معاصران خود برملا ساخته و می نویسد:

«به سخنان دروغ توکل نمائید و مگوئید که هیکل یهوه، هیکل یهوه، هیکل یهوه، هیکل یهوه این است...»

طریقه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و انصاف را در میان یکدیگر به عمل آورید و بر غریبان و یتیمان و بیوه زنان ظلم ننمائید...» (ار ۷: ۴ - ۶).

خداوند بوسیله ارمیای نبی تهدید کرده بود هرگاه توبه نکنند معبد را ترک نموده و قوم خود را طرد خواهد کرد. با توجه به این نکته عمل عیسی مفهوم تازه‌ای می یابد. او عبادت دروغین را در معبد به عربانی برملا می سازد. زیرا این کار مانع از آن است که مردم توبه کرده و موعظه عیسی را بپذیرند. تقدیم هدایا به خداوند چه فایده دارد اگر به سخنان فرستاده او گوش ندهند. ضمناً باید توجه داشت که با این انتقادات از معبد می توان وضعیتی را مشاهده کرد که جمعیت‌های مسیحی رفته رفته از معبد فاصله گرفتند.

فرارسیدن دوره‌های جدید

آیا نویسندگان انجیل‌های نظیر با گزارش این واقعه که عیسی سوداگران را از معبد بیرون نمود، القاء نکرده اند که دورانهای نو آن گونه که پیامبران اعلام نموده اند فرارسیده است، زیرا با پاک کردن معبد آخرین سخن زکریای نبی به تحقق رسید. او نوشته بود: «در آن وقت بار دیگر هیچ کنعانی در خانه یهوه صباوت نخواهد بود» (زک ۱۴: ۲۱).

«برای همه ملتها»

مرقس فقط به این اکتفا نکرده که مطالبی را از یک نوشته قدیمی درباره اخراج سوداگران از معبد گرفته عیناً نقل نماید، بلکه در نوشتن این مطالب سبک شخصی خود را نیز بکار برده است: نقل قول سخنان اشعیای نبی (۷: ۵۶) که در انجیل‌های متی و لوقا ذکر شده منحصر به این کلمات است: «خانه من خانه نماز نامیده خواهد شد». در صورتی که نقل قول مذکور در انجیل مرقس طولانی تر و چنین است: «خانه من خانه نماز برای تمام امتها نامیده خواهد شد». مرقس همچنین افزوده است که عیسی «نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد». با این تذکرات انجیل نگار برای میدان

امتها همان مقررات محوطه حرام را قائل شده که در محوطه های دیگر معمول بود (مثلاً محوطه زنان و محوطه اسرائیل). اگر فعالیت های غیر مذهبی در میدان امته ممنوع گردید به این دلیل است که امتهها هم حق دارند محوطه مقدسی در معبد داشته باشند. با فرارسیدن دورانهای نوین معبد بایستی به روی همه ملتها گشوده شود و هیچ کس را نمی توان از ملاقات با خداوند محروم کرد. انجیل مرقس توجه زیادی داشته که نشان دهد عیسی سدهای بین یهودیان و امتهها را از بین برده است.

عیسی کیست؟

مرقس طبق معمول یادآوری کرده که قدرت و نفوذ عیسی سؤال ایجاد می کرد: «همه مردم از تعلیم وی متحیر می بودند» (۱۸:۱۱). دشمنان عیسی از همان ابتدای انجیل (ر. ک ۶:۳)، در صد بودند «چگونه او را از بین ببرند» و با اشاره به این نکته خواننده مرگ صلیب را به یاد می آورد. با منطقی که بر سرتاسر انجیل حاکم است عیسی بامرگ خویش نشان داده است که مسیح و پسر خداست.

معبد ارزش خود را از دست می دهد

واقعه اخراج سوداگران از معبد که در دو قسمت از گزارش مربوط به درخت انجیر بی بار مندرج می باشد تصادفی نیست. نزدیک بودن این دو متن مفهومی خاص دارد: در اینجا معبد همچون درخت انجیری نشان داده شده است که میوه نمی دهد. به عبارت دیگر مقام خود را از دست داده است. این گفته مرقس در قسمت همگونه انجیل یوحنا با شرح و بسط آمده است. بنا به نوشته یوحنا معبد اورشلیم که مکان حضور خداست و محل ملاقات بین خدا و انسان می باشد بایستی جای خود را به معبد تازه ای بدهد، یعنی خود عیسی که حضور خدا در میان آدمیان است (ر. ک یو ۲:۱۹، ۴:۲۱-۲۴).

معبد در زمان عیسی

در جلد پنجم کتابی که فلاویوس ژوزف به نام جنگ یهودیان نوشته است این مورخ چند صفحه از نوشته های دلپذیر خود را به توصیف عظمت و زیبائی معبد اورشلیم اختصاص داده که آشکارا تحت تأثیر آن قرار گرفته است. او از عملیات خاک برداری و تسطیح زمین معبد یاد کرده که در طول چند نسل انجام گردیده و برای هزینه آنها ذخایر و گنجینه های مقدس به مصرف رسیده است. بالحنی ستایش آمیز از سنگهای یک پارچه ای تعریف کرده که در پایه ریزی معبد بکار برده شده اند: اندازه هیچکدام از آنها کمتر از چهل ذراع نبوده است. بنای تمام رواقها مضاعف بوده، ستونها از قطعات مرمر سفید یک پارچه و سقف ها از چوبهای درخت سدر ساخته شده بودند. یکی از درها از برنزی ساخته شده بود که از قرنتس آورده بودند و این در از نه در دیگر که کاملاً از طلا و نقره پوشیده شده بودند، زیباتر بود.

قدس الاقداس از گرانبهاترین مواد ساخته شده بود: طلا، پارچه های بی نهایت گرانبها مثل «پارچه بابلی که با یاقوت زرد حاشیه دوزی شده، کتانهای بسیار ظریف و پارچه های ارغوانی که به شکل تحسین آمیز بافته شده که در جلوی درهای کاملاً با طلا پوشیده شده قدس الاقداس آویزان گردیده بود». البته فلاویوس ژوزف، هنگامی این مطالب را می نوشت که معبد ویران شده بود. در جنگ با رومیان معبد اورشلیم با خاک یکسان گردید.

اهمیت معبد

در زمان عیسی معبد اورشلیم بی شک مقام مهمی در زندگی یهودیان داشته. شاگردان عیسی تحت تأثیر زیبایی معبد قرار گرفتند (متی ۲۴:۱)، همچنین تمام کسانی که ساکن اورشلیم بودند، مسافران یا زائرانی که به دروازه های شهر می رسیدند به همان اندازه عظمت و زیبایی معبد را تحسین می کردند. افراد بسیاری از طریق معبد امرار معاش می کردند. نگهداری و تعمیرات ساختمانی معبد مستلزم آن بود که همواره کارگران و صنعت گرانی در آنجا حاضر باشند. همچنین اجرای مراسم مذهبی و تقدیم قربانی ها نیز حضور و فعالیت افراد زیادی را ایجاب می کرد. بدین ترتیب قسمت مهمی از فعالیت های آن منطقه مربوط به معبد بود.

در همین مقیاس معبد قدرت مالی مهمی نیز بشمار می رفت. اولاً هر یک از افراد بالغ بایستی سالیانه مالیاتی که عبارت از دو درهم بود به حرم می پرداخت (متی ۱۷:۲۴)، ضمناً مبلغی بعنوان عشریه به کاهنان و نیز وجوهی برای خریدن حیوانات قربانی و هدایای شخصی و غیره پرداخته می شد. گذشته از این معبد گنجینه ای داشت که بسیاری از سران نظامی و پادشاهان سودای تملک آن را داشتند. برای خانواده های ثروتمند، مسافران و بازرگانانی که به اورشلیم می آمدند معبد جای مطمئنی بشمار می آمد تا دارائی شان را به آنجا بسپارند البته برای کسانی که اداره امور مالی معبد را بر عهده داشتند چنین قدرت مالی مزیتی بشمار می آمد. کاهنان اشرافی در زمان عیسی کاملاً متوجه بودند که این وضعیت چه قدرتی به آنان می داده. زندگی سیاسی قوم بدون در نظر گرفتن این قدرت مقدور نبود.

البته نبایستی تصور کرد که معبد تنها مرکز دستگاه اقتصادی، مالی و اجتماعی در زندگی مردم منطقه فلسطین بوده است. با این همه نبایستی قدرت معبد را از نظر اقتصادی و سیاسی نادیده گرفت زیرا این قدرتها وجود داشته و واقعی بوده اند.

انتقاد از قدرت معبد

در سده اول میلادی همه یهودیان در مورد معبد نظر واحدی نداشتند. در بعضی محافل یهودی نسبت به کاهنان و معبد اورشلیم مخالفتی جدی وجود داشت. مثلاً افراد فرقه قمران به هیچ وجه طرز انجام فرایض مذهبی را در معبد نمی پذیرفتند. معتقد بودند که کاهن بزرگ اورشلیم غاصب است زیرا از نسل صدوق نمی بود. افراد این فرقه خود را وارث حقیقی کاهنان و فرزندان واقعی هارون و

صدوق می دانستند و بنابراین از طرز تقدیم قربانیه‌ها ابراز ناراضی‌تی کرده و امیدوار بودند روزی معبد را فتح نمایند و در آن روز قربانی‌هایی تقدیم کنند که لکه غیر شرعی بودن بر آنها نباشد. بدین سبب مراسم مذهبی را که در صومعه‌های خود در صحرای یهودا انجام می دادند مقدمه فراهم شدن این روز بزرگ بشمار می آوردند.

آیا فقط افراد فرقه قمران از معبد و طرز عبادت در آنجا ناراضی بوده‌اند؟ امکان دارد اعضای فرقه موسوم به تعمیدیان نیز مخالف بوده باشند. یحییای تعمید دهنده خود فرزند یک کاهن بوده بنابراین خود نیز کاهن بوده و قاعدتاً می بایست در معبد اورشلیم خدمت کند، اما به صحرا پناه برده بود و به مردم درباره توبه کردن واقعی موعظه می کرد.

عیسی و معبد

عیسی از ابتدای مأموریت خویش با محیط «تعمیدیان» در تماس نزدیکی بود، همیشه با این نهضت در ارتباط ماند. نهضتی که کمابیش از معبد فاصله می گرفتند، معبدی که در آن قربانی‌های خونین اجرا می شد. با این همه عیسی مرتباً هنگام اعیاد به معبد می رفته. اما اغلب مفسران به درستی تشخیص داده‌اند مطالبی که وی بر ضد معبد بیان می نمود، یکی از مهمترین علل محکومیت او بوده است (مر ۱۴:۵۸). عیسی در ضمن بیانات خود عبادت دیگری را نسبت به پدر نشان می داد که در آن پرستش ساختمان سنگی معبد بایستی در خدمت معبد دیگری باشد و آن معبد دل آدمی است.

نخستین شهید مسیحی یعنی استیفان نیز از معبد سخن گفت و چنین بنظر می رسد که او اعتراض بعضی از محافل یهودی مخالف (یعنی اهالی سامره) را به عنوان اعتراضی از جانب خود بر ضد معبد نقل نموده است.

استیفان می گفت سلیمان خانه‌ای برای خدای خود بنا کرد، ولی وی بلافاصله این نکته را افزود که «ولیکن حضرت اعلی در خانه‌های مصنوع دستها ساکن نمی شود...» (اع ۷:۴۸). در گذشته هم پیامبران به خاطر آئین واقعی مبارزه کرده بودند. به نظر شاگردان عیسی خانه‌هایی که بوسیله انسانها ساخته می شود بایستی در خدمت قربانی‌های غیرخونین سپاسگزاری باشند که از دل آدمی برمی خیزد: «پس بوسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم یعنی ثمره لبهائی را که به اسم او معترف باشند» (عبر ۱۳:۱۵). ولی شرایطی وضع گردیده بود که حتی پس از ویران شدن معبد، نهضت آنان ادامه یابد.

ساختمانهای معبد در زمان عیسی

معبد اورشلیم در زمان عیسی محوطه‌ای وسیع به شکل چهارضلعی بود که در حدود ۳۰۰ الی ۴۵۰ متر عرض داشت. برای ساختن چنین میدان وسیعی به دیوارهای تکیه نیاز بود تا عملیات خاک ریزی ممکن گردد. در جایی که مسمی به کنگره هیکل بود، میدان معبد بطور عمودی، به ارتفاع ۵۰ متر مشرف به دره قدرون بود.

میدان دارای سطوح مختلف بود و بلندترین آنها با قدس الاقداس و کناره‌های آن در یک سطح قرار داشت، چرا که معبد مجموعه پیچیده‌ای از محوطه‌های مختلف را تشکیل می‌داد که هرکدام بوسیله حصار از سایر محوطه‌ها جدا شده بود.

وسیع‌ترین محوطه، یعنی محوطه امتها، از این رو چنین نامیده می‌شد که امتها نیز می‌توانستند به آنجا وارد شوند، اما خود یهودیان به طیب خاطر و به ویژه برای گردهمایی به آنجا می‌آمدند. در کناره این محوطه یک ردیف طولانی از ستون به طول ۴۵۰ متر در کناره دیواره شرقی قرار داشت که رواق سلیمان نامیده می‌شد، که از آن در انجیل یوحنا ۱۰:۲۳ و نیز اعمال رسولان ۳:۱۱ و ۵:۱۲ نام برده شده. این قسمت از معبد یکی از محل‌هایی بود که شاگردان عیسی بعد از روز پنطیکاست در آن جمع می‌شدند.

ورود به سایر محوطه‌ها (محوطه زنان، محوطه اسرائیل و محوطه کاهنان) تنها برای یهودیان مجاز بود. این مکان مقدس توسط دیوارهایی احاطه شده بود که نوشته‌هایی به زبان عبری و یونانی بر آن نوشته شده، ورود غیر یهودیان را به آنجا ممنوع می‌ساخت، یعنی اگر یک غیر یهودی به آن وارد می‌گردید، کشته می‌شد (اع ۲۱:۲۷ - ۳۱).

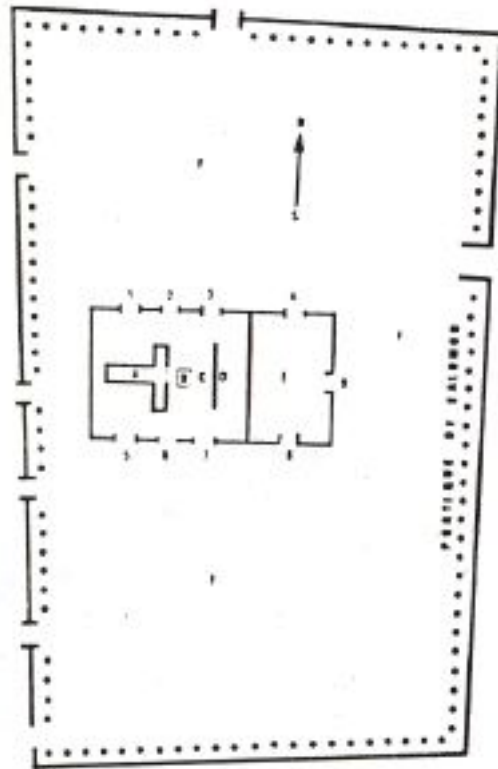
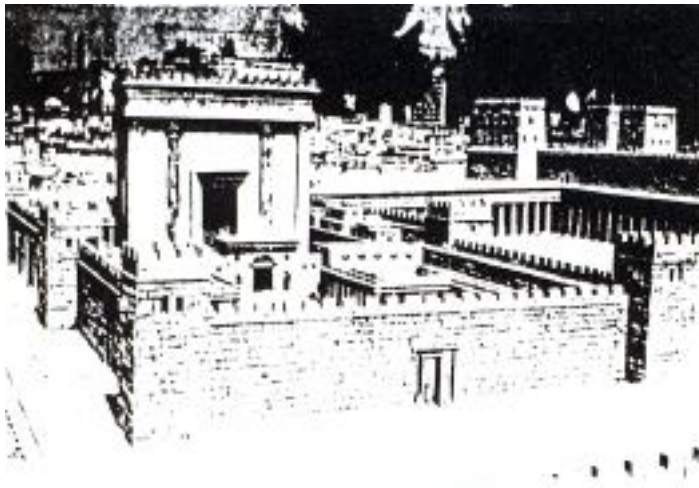
بالآخره در بالاترین نقطه همه محوطه‌ها، مذبح قربانی‌های سوختنی قرار داشت. این قسمت از لحاظ ابعاد کوچک بوده (۳۰ متر × ۱۰ متر) که ایوانی به ارتفاع ۶۰ متر آن را مشخص می‌ساخت.

ورود به خانه خدا فقط به کاهنانی اختصاص داشت که در نخستین قسمت آن (قدس) به اجرای آئین‌های مذهبی می‌پرداختند، و ورود به قسمت دوم این خانه (قدس الاقداس) تنها برای کاهن اعظم جایز بود که سالی یک بار در عید کیپور یعنی کفاره به آن وارد می‌شد.

معبد در مجموع، تا حدودی به قلعه‌های قرون وسطی شباهت داشت. دیواری مستحکم تمام اطراف آن را احاطه می‌کرد، و هر محوطه نیز برای خود دیواری محکم داشت.

کل این مجموعه بناهای وسیع در سال ۷۰ میلادی توسط رومیان ویران شد و پس از آن به حال خود رها گردید.

پس از اینکه اورشلیم در سال ۶۳۸ میلادی توسط مسلمانان فتح گردید، محوطه بازسازی شد و مکانی با گنبدی از تخته سنگ (مسجد عمر) و مسجد الاقصی در آن بنا گردید. امروزه بازدید این محوطه، تحسین زائران را برمی‌انگیزد. پله‌های وسیع و سکوه‌های بزرگ نشانگر تنوع این محوطه‌های مختلف در زمان عیسی می‌باشد:



A - خانه خدا - B - مذبج - C - محوطه کاهنان - D - محوطه اسراييل - E - محوطه زنان - F - محوطه امتها ۱
الی ۹ - درهای محوطه درونی

«پسر انسان»

اصطلاح «پسر انسان» عنوانی نسبتاً رسمی است و این عنوان در خاطره ما با گفتارهای رسمی عیسی مثلاً موعظه‌ای که درباره آخرت کرده همراه است. این اصطلاح آنقدر در انجیلها تکرار شده (حدود ۸۰ بار) که تقریباً به آن عادت کرده ایم، هر چند که هنوز هم برای ما اصطلاحی نامأنوس می باشد. در عهد جدید این اصطلاح فقط در اناجیل بکاررفته (غیر از اناجیل یک بار در اعمال رسولان (۵۶:۷)، و در رساله به عبرانیان (۶:۲) و دوبار در مکاشفه یوحنا نیز آمده (۱:۱۳ و ۱۴:۱۴) ولی پولس رسول هرگز آن را بکار نبرده است). این اصطلاح همواره در لابلای سخنانی است که خود عیسی بیان کرده. این اصطلاح را هرگز در گزارش وقایع، یا بیاناتی که دیگران ایراد کرده اند نمی یابیم.

اکنون ببینیم مفهوم دقیق این اصطلاح چیست. آیا عیسی چنین عنوانی برای خود قائل شده یا اینکه کلیسای اولیه آن را ابداع کرده است؟

از زبان عیسی

بولتمان، مفسر آلمانی معتقد است از میان جملاتی که در آنها اصطلاح «پسر انسان» بکار رفته است فقط چند عبارت یقیناً مربوط به عیسی است، یعنی جملاتی که در آنها از «پسر انسان» سخن به میان می آید که «با قوت و جلال عظیم» خواهد آمد (مر ۱۳:۲۶). امکان دارد وقتی عیسی از موضوع آمدن سخن گفته منظورش کس دیگری غیر از خودش بوده باشد چنانکه از اظهارات دیگر او نیز می توان چنین استنباط کرد. زیرا در این اظهارات هم عنوان «پسر انسان» و هم ضمیر اول شخص بکار رفته بدون اینکه تأیید شده باشد منظور از این دو شخصیت یکی است مثلاً «زیرا هر که در این فرقه زناکار خطاکار از من و سخنان من شرمند شود پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید از او شرمند خواهد گردید» (مر ۸:۳۸، همچنین ر. ک. لو ۹:۲۶، ۱۲:۸). به این ترتیب ممکن است عیسی در آن هنگام متوجه نبوده که خود او «پسر انسان» است که باید بیاید و پس از رستاخیز مسیح که رنج کشیده و رستاخیز نموده است تعیین کرده باشد. در این صورت کلیسای اولیه مسئول تمام گفتارهایی است که در آنها عیسی اصطلاح «پسر انسان» را بکار برده و آن را با کلمه «من» برابر آورده است.

بدیهی است اظهاراتی که در مرقس ۸:۳۸ و متون نظیر ذکر شده که در آنها ضمیر اول شخص و عنوان «پسر انسان» با هم بکار رفته مشکلاتی ایجاد می کنند.

با این همه راه حلی که بولتمان مفسر آلمانی پیشنهاد نموده قانع کننده نیست. اگر واقعاً کلیسای اولیه این عنوان را برای عیسی قائل شده باشد بایستی رد پای آن را در جاهای دیگر نیز بیابیم. معذک این عنوان به هیچ وجه در نوشته های پولس نیامده و در هیچ جای عهد جدید نشانه ای وجود

ندارد که یک نظریه مذهبی بر مبنای «پسر انسان» اظهار شده باشد. اگر این اصطلاح فقط محدود به سخنانی باشد که بر زبان عیسی جاری شده احتمال زیاد دارد که واقعاً عیسی آن را به کار برده باشد.

این اصطلاح در تمدن سامی

با این همه این اصطلاح را عیسی اختراع نکرده است. در زبانهای سامی که کلمات توصیفی محدودی دارد اکثراً به جای یک صفت ترکیب دستوری «پسر فلان» بکار برده می شود و نظیر آن را می توان به کرات در انجیلها پیدا کرد. مثلاً «پسر صلح» به معنی صلح جو است. «پسر ظلم» کسی است که ظالم باشد. «پسر خشم» یا «پسر گمراهی» کسانی هستند که ممکن است مورد خشم خدا قرار گیرند یا گمراه شوند. در زبان عربی هم که زبانی سامی است کلمه «ابن الوقت» به معنی کسی است که از موقعیت استفاده می کند و «ابن السبیل» به معنی گدا می باشد و غیره.

بنابراین در زبان عبری و بیشتر از آن در زبان آرامی اصطلاح «پسر انسان» خیلی ساده به معنی یک موجود انسانی است و این اصطلاح از زبان کسی که سخن می گوید برابر ضمیر اول شخص «من» و یا «آن که با شما سخن می گوید» می باشد. دانشمندان علوم الهی یهود از این طرز بیان عیسی استفاده کرده و گفته اند عیسی را به همین دلیل نمی توان مسیح موعود شناخت و به طریق اولی نمی توان او را پسر خدا به معنایی که مسیحیان درک می کنند دانست و معتقدند که قائل شدن مقام مسیح برای عیسی اختراع و ابداع کلیسا در زمان رسولان است.

با این همه متفکران یهود در قرون پیش از ظهور مسیحیت یا همزمان با آن اصطلاح «پسر انسان» را منحصرأ در زبان معمولی و عادی بکار نبرده اند، بلکه این اصطلاح در عهد قدیم و نیز در نوشته های ساختگی اوایل مسیحیت نیز بکار رفته و در آنها کاملاً لحن و مفهوم مذهبی دارد. کتاب حزقیال نبی نخستین کتابی است که در آن دوران این اصطلاح را بارها بکار برده است. خدا پیامبر خود را «پسر انسان» خطاب می کند (ر. ک. حزق ۲: ۱، ۳: ۱ و غیره) و بدین سان خدا فاصله بین مقام متعالی خود را با مخلوقی که به او خطاب می شود تعیین می نماید. ولی در کتاب حزقیال این اصطلاح در سخنانی بکار رفته که وی مأموریت خود را دریافت می نمود و بنابراین می توان گفت که این اصطلاح در بردارنده ابعاد پیامبری شده است.

بعدها دانیال نبی نیز با همین عنوان مورد خطاب قرار گرفته (ر. ک. دان ۸: ۱۷) ولی در کتاب دانیال نبی مخصوصاً رؤیایی که در ۱۳: ۷ تشریح شده برای کلمه «پسر انسان» اعتبار بیشتری داده شده و نشان می دهد که او موجودی است «که بر روی ابرهای آسمانی می آید» و به او «امپراتوری جاودان» داده شده است. به این ترتیب کاملاً شکل مسیحائی را به خود گرفته است. لازم به یادآوری است هنگامی که عیسی سخنان دانیال نبی را در برابر دادگاه عالی یهود ذکر کرده و آن را به خود نسبت داد محکوم گردید (ر. ک. مر ۱۴: ۶۲ و متون نظیر).

عیسی به مثابه «پسر انسان»

بنابراین با توجه به شرایطی که ذکر شد بایستی اصطلاحی را که بر زبان عیسی جاری شده است درک کرد. البته در این باره نمی توان دقیقاً قضاوت کرد و راه حل هائی که پیشنهاد می شوند تنها فرضیه هستند، ولی مسلماً با آنچه عیسی از نقش خود به عنوان مسیح می دانست، ارتباط دارد. در بیشتر مواردی که عیسی از پسر انسان سخن گفته (علیرغم تردید بولتمان) در این باره تقریباً مسلم است که کلمات ادا شده تا اندازه ای مفهوم آرامی خود را حفظ کرده اند و عیسی کلمه ای را بیان نموده که مربوط به اوست. برابر طرز ترکیب دستوری، این اصطلاح به مفهوم ضمیر اول شخص «من» می باشد. ولی شاید این «من» از خود او فاصله گرفته باشد.

در انجیلهای مرقس و یوحنا که درباره این موضوع به طرز عجیبی به هم نزدیکند چنین می نماید که عیسی اصطلاح «پسر انسان» را در موقعی بکار برده که مطالبی جسورانه و بی پروا بیان می کرده است که اگر آن را با ضمیر اول شخص اظهار می نمود بیهوده اطرافیانش را دچار حیرت شدید می کرد. مثلاً: اظهاراتی که درباره قدرت خود یا تسلطش بر حقایق روحانی کرده است (ر. ک. به قدرت در بخشیدن گناهان (مر ۲: ۱۰) یا اختیار درباره قوانین روز شنبه که در مرقس ۲: ۲۸ آمده است)، هنگامی که مرگ و رستاخیز خود را اعلام می نمود (ر. ک. مر ۸: ۳۱) یا بیاناتی که درباره ظهور خود در آخرت کرده است (ر. ک. مر ۸: ۳۸، ۴۱: ۶۲). یوحنا همین ترکیب کلام را درباره نان حیات بکار برده است (ر. ک. یو ۶: ۲۷، ۵۳) و حتی در آن انجیل تصریح شده که «این کلام سخت است، که می تواند آن را بشنود» (ر. ک. یو ۶: ۶۰). چنین بنظر می رسد در جاهائی که عیسی خود را با عنوان «پسر انسان» معرفی کرده است مرقس و یوحنا روح مطلب را به خوبی ادا کرده اند، بدین معنی که عیسی خدمتگزار مطیع خداست به اندازه ای که وسیله مستقیم خدا برای اعطای نجات به آدمیان می باشد.

مفاد انجیلهای متی و لوقا برای تعمق در این باره آماده تر است، بدین معنی که طبق انجیلهای مذکور عیسی به دفعات بیشتری خود را «پسر انسان» خوانده اما مفهوم آن کمتر دقیق و مشخص است. در این انجیلها شخصیت ویژه عیسی به عنوان مسیح پذیرفته شده و از همان آغاز مژده نجات به عنوان مسیحی که رنج کشیده و جلال یافته است تجلی می نماید.

بالآخره در تعمقات کلیسای اولیه عنوان «پسر انسان» در مورد عیسی چندان اهمیت نداشته است. اگر انجیلها به آن توجه کرده اند ظاهراً بدان دلیل بوده که عیسی آن را درباره خود بکار برده بود. قبلاً در دنیای یهود این عنوان مضمون مسیحائی را در برداشته و رفته رفته با گذشت زمان این معنی را عمیق تر گرفته تا اینکه در برابر عنوان «مسیح» کلمه «پسر انسان» به فراموشی سپرده شده است

از جلال تا صلیب

اصطلاح «پسر انسان» را که در انجیل‌های نظیر بکار رفته بطور کلی می توان به سه دسته تقسیم کرد.

اکنون مواردی را که در انجیل مرقس آمده است برمی شماریم:

الف . مطالبی که در مورد زندگی زمینی پسر انسان است: مرقس ۲: ۱۰ و ۲۸.

ب . نوشته هائی که مربوط به رنجها و مرگ پسر انسان است: مرقس ۸: ۳۱، ۹: ۱۲ و ۳۱، ۱۰: ۳۳ و ۴۵، ۱۴: ۲۱ و ۴۱.

ج . متون مربوط به پسر انسان در آسمان: مرقس ۸: ۳۸، ۱۳: ۲۶، ۱۴: ۶۲.

به این فهرست بایستی تنها نوشته ای که در آن به رستاخیز مسیح اشاره شده است: مرقس ۹: ۹ افزوده گردد.

فهرست مطالب سه گانه بالا مسئله ای را بطور ضمنی مطرح می سازد که علی الخصوص امروزه مورد بحث

مفسران است: چگونه ممکن است مفهوم پسر انسانی را ایجاد کند که طبق نوشته دانیال نبی ۷: ۱۳ در

اوج جلال است (ج)، یا مفهوم پسر انسانی را ایجاد کند که مطابق نوشته های دیگر برای تحمل رنج

مقدر گردیده است (ب)، نوشته هائی که بیشتر در انجیل مرقس است؟

به این سؤال پاسخ قانع کننده ای داده نشده است.

طبق انجیل یوحنا که در اواخر قرن اول میلادی نوشته شده است مسیح در هنگام مصلوب شدنش، به واقع

همان پسر انسان جلال یافته بود، بنابراین صلیب که وسیله ای برای شکنجه و مرگ است تخت

سلطنت مسیح پر جلال گردید.

از نظر یوحنا رسول، مسیح مصلوب تا پایان سده اول میلادی پسر انسان در اوج جلال بوده (ر. ک.

یو ۳: ۱۴، ۱۲: ۳۴، ۱۳: ۳۱).

صلیب که ابزار شکنجه و مرگ است تخت سلطنت مسیح پر جلال گردید.

این نظریه مختصر مذهبی به تدریج در اندیشه کلیسا ایجاد گردید، زیرا با رستاخیز مسیح زندگی او بطور

کلی و رنج و مرگ وی بطور خاص بیش از پیش روشن شده بود و انجیل‌های نظیر نیز به همین طریق

بر آن گواهی داده اند.

دعای ملی یهودیان

خداوندا، تو متبارک هستی،
 خدای ما، خدای پدران ما،
 خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب،
 خدای تعالی که زمین و آسمان را آفریده‌ای،
 خدای بزرگ، پرتوان و مهیب،
 سپر ما و پدران ما،
 اعتماد همه نسلهای ما
 متبارک هستی ای جاودانی و ای سپر ابراهیم.
 شیپور بزرگ آزادی ما را به صدا در آر،
 پرچم برافراز و تبعیدشدگان ما را مجتمع ساز.
 متبارک هستی ای جاودانی،
 که تبعیدشدگان قوم خود را جمع می کنی.
 همچون دوران گذشته داوران ما را بازگردان،
 و مانند روزهای نخستین مشاوران ما را.
 تو و تنها تو بر ما فرمانروائی کن خداوندا،
 ای جاودانی و ای دوستدار عدالت، متبارک هستی.
 خداوند و خدای ما، رحمت فرما،
 با رحمت فراوان خود به قوم خود اسرائیل،
 و به اورشلیم که شهر توست،
 به صهیون که جلال و افتخار تو در آن جای دارد،
 و به معبد تو که در آن اقامت داری،
 به پادشاهی خاندان داود
 که با عدل و احسان تو مسح شده است،
 متبارک هستی تو ای جاودانی خدای داود
 که اورشلیم را بنا می کنی.
 (برگزیده از دعای هیجده تبرک متن فلسطینی)

دیگر کسی جرأت نمی کرد از او سؤال کند

معبد و کوه زیتون

«باز به اورشلیم آمدند و هنگامی که او در هیکل می خرامید رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمدند...» (۲۷: ۱۱)، آمدند تا «او را به دام اندازند» (۱۳: ۱۲). بطوری که قبلاً مشاهده کردیم از همان آغاز انجیل، مخالفانی پیدا شده (باب دوم این کتاب)، تعدادشان افزایش یافت و مخالفت خود را اظهار کردند (باب چهارم). هنگامی که عیسی به سوی اورشلیم به راه افتاد به سوی مواجه شدن با سرنوشتی نافرجام می رفت (باب پنجم). حال بحث و مجادلات شدت یافته و رنجها و مرگ را افتتاح می کنند. در انجیلهای نظیر ذکر شده که این مباحثات در معبد انجام می گردید، سپس عیسی از معبد خارج می شد (۱: ۱۳) و به کوه زیتون می رفت، آنجا که گفته شده جلال خداوند از بالای آستانه خانه بیرون آمد (حزق ۱۰: ۱۸) تا بر فراز کوه زیتون قرار گیرد (حزق ۱۱: ۲۲ - ۲۳). در آنجا عیسی در حالی که اورشلیم و معبد را زیر نظر داشت از پایان جهان و از بازگشت خود سخن گفته و اظهار کرده است کسانی که می خواهند پیرو او باشند بایستی تا به آخر به وی وفادار بمانند.

بحث و مجادلات در معبد

پس از گزارش ورود رسمی عیسی به معبد و پاک کردن آن، انجیل های نظیر بحث و مجادلات عیسی را با دشمنان مختلفش نقل کرده اند. در شرح وقایعی که در جلیل رخ داده بود (باب دوم) نیز چنین مباحثه هائی وجود دارد. این وقایع شدت کمتری داشته و هرگز عیسی در برابر مردم اشاره ای به مرگ آینده خودش، مانند اشاره ای که در مثل رزبانان نموده، نکرده است. همزمان با شدت اختلاف، دشمنان تازه ای پیدا شدند. در جلیل مخالفان عیسی فقط فریسیان بودند که به همراه کاتبان و طرفداران هیروودیس، در مجموع چندان اهمیتی نداشتند. در صورتی که در اورشلیم علاوه بر همین افراد علمای صدوقی، رهبران سیاسی و رؤسای خانواده های بزرگ کاهنان و غیر مذهبی نیز در رویارویی با عیسی شرکت داشتند. به این ترتیب در پایتخت قوم

برگزیده خدا، انواع نظریات و اندیشه های گوناگون و تمام طبقات مذهبی با مسیح خدا برخورد می کنند.

ترکیب این قسمت از انجیل

اگر نظری اجمالی به جدول صفحه بعد ببندازید که در آن سه انجیل نظیر با یکدیگر مقایسه شده اند مشاهده می کنید سه ستون این جدول بطور نامساوی پر شده و نشان می دهد تغییرات متوالی در آنها وجود دارد و کوتاهترین نوشته، گزارشی است که لوقا نقل کرده است:

۱- بطوری که می توان انتظار داشت رهبران قوم درباره اختیارات عیسی سؤال کرده و پرسیده اند: به چه حقی اینگونه رفتار می کنی؟ عیسی به آنان پاسخ داده و با مثل رزبانان به سخن خود خاتمه داد. می توان تصور کرد که با این مباحثه ها از قبل زمینه دادگاه شورای یهود آماده می شده است، یعنی کسی که کشته خواهد شد پسر محبوب خداست و آنان که او را خواهند کشت محکوم می باشند (ر. ک. مر ۱۴:۶۱ - ۶۲ و متون نظیر).

۲- سؤال درباره پرداختن مالیات به قیصر را فریسیان که آموزگاران روحانی قوم بودند مطرح کردند. طرح این سؤال شاید بدون دلیل نبوده چرا که در ورای آن سؤال دیگری نهفته بود: قوم برگزیده خدا چه امتیازاتی دارد؟ آیا این حقوق شامل استقلال سیاسی و اداری است؟ در این صورت مسیح بایستی مردم را به شورش دعوت نماید. ولی عیسی به طریقی دیگر به این سؤال پاسخ داد. می توان چنین پنداشت که این مباحثه، پنطیوس پیلاطس را آماده کرده است: این اتهام صحت ندارد که عیسی قصد داشته مردم را به شورش و عصیان برانگیزد (ر. ک. لو ۲۳:۱ - ۵، ۱۳ - ۱۷؛ یو ۱۹:۴).

۳- سؤال درباره رستاخیز عیسی را صدوقیان مطرح کرده بودند زیرا به رستاخیز پس از مرگ معتقد نبودند. عیسی به آنان پاسخ داده و از آنان دعوت کرد این راز را برتر از هر چه می توان تصور کرد بدانند، و سعی کنند آن را با توجه به راز خدا که خود را به آدمیان می شناساند درک نمایند. تعلیم این نکته خواننده انجیل را آماده می سازد تا مکاشفه راز رستاخیز مسیح و ظاهر شدن عینی او را دریابد.

در انجیل لوقا به دنبال این پاسخ نتیجه ای کلی گرفته شده: بعد از آن هیچ کس جرأت نکرد که از او سؤالی کند. عیسی دهان دشمنانش را بسته بود.

۵- عیسی به نوبه خود سؤال کرده است: چگونه است که مسیح بزرگتر از داود یعنی نیای خودش می باشد؟ پاسخی به این سؤال داده نشده، ولی از خواننده دعوت می شود از مرحله ایمان بی پیرایه و ساده دلانه ای که در روز هوشیاعانا ابراز شده بود فراتر رود و چنانکه شایسته است ظاهر شدنهای عیسی را پس از رستاخیز بپذیرد.

جدول مقایسه انجیل نظیر در مورد مجادلات عیسی با مخالفانش

عنوان	متی	مرقس	لوقا
۱ سؤال رهبران یهود: اقتدار مثل دو پسر مثل رزبانان مثل دعوت شدگان به عروسی	۲۷-۲۳:۲۱ ۳۲-۲۸:۲۱ ۴۶-۳۳:۲۱ ۱۴-۱:۲۲	۳۳-۲۷:۱۱ ۱۲-۱:۱۲	۸-۱:۲۰ ۱۹-۹:۲۰
۲ سؤال فریسیان: مالیات	۲۲-۱۵:۲۲	۱۷-۱۳:۱۲	۲۶-۲۰:۲۰
۳ سؤال صدوقیان: رستاخیز نتیجه گیری لوقا	۳۳-۲۳:۲۲	۲۷-۱۸:۱۲	۳۸-۲۷:۲۰ ۴۰-۳۹:۲۰
۴ بزرگترین فرمان خدا نتیجه گیری مرقس	۴۰-۳۴:۲۲	۳۴-۲۸:۱۲ الف ب ۳۴:۱۲	
۵ سؤال عیسی: مسیح کیست نتیجه گیری متی	۴۵-۴۱:۲۲ ۴۶:۲۲	۳۷-۳۵:۱۲ الف	۴۴-۴۱:۲۰
۶ عیسی از مخالفان خود انتقاد می کند	۱۲-۱:۲۳	۳۷:۱۲-ب-۴۰	۴۷-۴۵:۲۰

نکته ای که مرقس افزوده است: شماره ۴

در انجیل مرقس گفتگو درباره بزرگترین فرمان الهی به صورت دوستانه ای انجام شد و از این حیث از سایر گفتگوها متمایز است. نتیجه گیری کلی که در پایان آن صورت گرفته در محل مناسبی قرار ندارد. لوقا این تعلیم مسیح را در جای دیگری از انجیل خود آورده است (لو ۱۰: ۲۵-۲۸). این همه نشان می دهد که گواه نوشته مرقس نسبتاً دیرتر جمع آوری و تألیف شده است. می توان پرسید آیا نویسنده که سؤال یک کاتب را بلافاصله پس از سوالات فریسیان نقل کرده، می خواسته است کار خود را آسان نماید؟ یا اینکه خواسته این تعلیم در محیط رسمی معبد انجام شده باشد؟ این موجبات چندان نا هم آهنگ نیستند، چرا که در این مباحثه ها، موضوعات مهمی در یک جا جمع آوری شده اند. به هر صورت اگر شما چهار انجیل را از حفظ نمی دانید، بخاطر داشته باشید که سخنان عیسی را درباره محبت خدا و محبت به دیگران به آسانی می توانید در انجیل مرقس بیابید.

تغییرات و اضافاتی که در انجیل متی وجود دارد: شماره ۱، ۴ و ۵

متی نتیجه گیری نهائی را بعد از شماره ۵ آورده تا بهتر بتواند تمام حملات و مدافعات را در یک مباحثه بزرگ جمع نماید. همچنین موضوع شماره ۴ را کمی تغییر داده تا به آن جنبه مخالفت بدهد، مگر اینکه روایاتی که دریافت کرده به همین صورت مخالفت آمیز بوده اند. به هر صورت این موضوع که مهمترین فرمان خدا، محبت به خدا و محبت به دیگران است، بوسیله روایاتی نقل شده است که

گاهی در طی یک مجادله تند و گاهی ضمن گفتگوئی آرام می باشد. امروز همه افراد اعم از اینکه وارث سنت یهود یا سنت مسیحی باشند درباره این موضوع موافقت دارند. در پایان متذکر می شویم که در شماره ۱، متی مثل های دو پسر و دعوت شدگان به عروسی را آورده است



حصار معبد

اقتدار عیسی

(مرقس ۱۱: ۲۷-۳۳)

بعضی از مفسرین به این جمله از انجیل مرقس اشاره کرده و آن را نکته ای مهم و اصلی می خوانند: «عیسی مقتدرانه تعلیم می داد نه مانند کاتبان (مر ۱: ۲۲). به واقع این رفتار آزادانه و این عدم نقل قول از پیامبران گذشته موجب حیرت و شگفتی شنوندگان می گردید. موضوع اقتدار مسیح، البته درباره نکته خاصی، در مجادله بین فریسیان، صدوقیان و عیسی تکرار گردید. پس از واقعه بیرون راندن سوداگران از معبد کاهنان بزرگ و مشایخ به نزد عیسی رفته و از او پرسیدند: «به چه قدرت این کارها را می کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است تا این اعمال را بجا آری؟» (مر ۱۱: ۲۸). این سؤال چندان ساده و پیش پا افتاده نیست، بلکه نکته اصلی مورد توجه معاصران عیسی بوده است.

منظور از اقتدار و اختیارات بزرگی که یهودیان به آن اشاره می کردند شریعتی بوده که خدا در کوه سینا داده است و موسی آن را به قوم یهود ابلاغ نموده و او پیامبری برتر از دیگران و استادی «کامل»

بود. تمام تعلیمات زمان عیسی از سخنان او استخراج می شد که «سازنده اقتدار» بود. وقتی صدوقیان نزد عیسی آمده و درباره رستاخیز مردگان پرسش می کردند، بلافاصله از اقتدار موسی یاد کرده و می گفتند: «ای استاد، موسی به ما نوشت که...» (مر ۱۲:۱۹).

اگر موسی «به ما نوشته است» شریعت او بایستی در زندگی همه ایمانداران اجرا گردد. به این منظور بایستی شریعت را به خوبی شناخت و به همان نسبت، چون این قوانین در دوران گذشته نوشته شده اند و از بعضی جهات با اوضاع کنونی تطبیق ندارند باید راهی پیدا کرد که مطالب آن با وضع کنونی ایمانداران تطبیق داده شود. می دانیم که معلمان شریعت را به خوبی دانسته و آن را تفسیر می کردند. فریسیان برخلاف صدوقیان که فقط شریعت مکتوب را شناخته و قبول داشتند، شریعت شفاهی یعنی سنت مشایخ مشهور را نیز می پذیرفتند، شریعتی که به مانند شریعت مکتوب از موسی سرچشمه می گرفت. غالباً فریسیان و صدوقیان بر سر طرز اجرای شریعت جدال داشتند. ولی هر دو گروه اقتدار و اعتبار موسی را می پذیرفتند، هر دو گروه معتقد بودند موسی تنها کسی است که می تواند به مؤمنان راهی را نشان دهد که موجب خوشنودی خدا قرار گیرد.

در نظر افراد فرقه قمران که به کناره بحرالمیبت رفته و دور از مردم می زیستند، موسی مقام شایسته و شامخی داشت. رهبر و بنیانگذار این فرقه که او را استاد عدالت می نامیدند دستور می داد از تورات و پیمان موسی اطاعت نمایند.

آنچه موجب شگفتی شنوندگان عیسی می شد دقیقاً این نکته بود که وی خود را به عنوان واسطه و مأمور اجرای شریعت معرفی نمی کرد تا در آن زمان ایمانداران را به رعایت شریعت تغییرناپذیر موسی تشویق نماید. علی رغم معلمان شریعت یهود که مرتباً به گفته های موسی اشاره می کردند عیسی بدون مراجعه به قوانین وی سخن می گفت. در موردی که سخن از «طلاق نامه» شد (مر ۱۰:۱-۱۲) عیسی از دوران موسی که پیامبری با قوانین غیر قابل تردید است فراتر رفته و به آغاز آفرینش جهان اشاره کرده بود، تا از میان کتاب تورات که موسی داده بود به قانون کامل تری استناد نماید که بدین شرح است: «به سبب سنگدلی شما موسی این حکم را نوشت. لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. از آن جهت باید پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش بپیوندند».

* * *

خشونت و شدت منازعات بین عیسی و فریسیان را به خوبی می توان درک کرد زیرا وی بدون اینکه به موسی اشاره کند نکاتی را عنوان می کرد که آنان را به فکر فرو می برد. قدرت و اختیار عیسی افق تازه ای را می گشود؟ این اختیار از چه راز شخصی ناشی می شد؟ کسی که وقتی از خدا صحبت می کند بطور خودمانی او را «ابا» می خواند و کسی که نیازی نمی بیند برای اثبات اقتدار و اختیارات خود به موسی اشاره نماید، بلکه شریعت تازه ای می آورد که به فرارسیدن فرمانروائی خدا ارتباط دارد.

مثل رزبانان قاتل

(مرقس ۱:۱۲ - ۱۱)

هر انسانی مجبور است در نهایت، کمابیش واقع بینانه با مرگ خود روبه رو شود. هر چقدر هم که زندگی شخص واقعی تر و پر بارتر باشد به همان اندازه مرگ انسان جنبه شخصی خواهد داشت. اکنون وقتی می اندیشیم عیسی چگونه زندگی کرده است بی اختیار فکر می کنیم با چه نیروی روحی با مرگ روبه رو شده و چه فداکاری منحصر به فردی انجام داده است. با این همه یکی از مفسران پروتستان آلمانی به نام رادولف بولتمان (۱۹۷۶ - ۱۸۸۴) می نویسد که از نظر تاریخی چیزی درباره عیسی نمی دانیم. اول از همه به دلیل اینکه از دیدگاه تاریخی نمی توان گفت آیا عیسی مرگ بر روی صلیب را به مانند سرنوشتی پوچ پذیرفته و یا اینکه معنی و مفهومی برای آن قائل شده است. این سطور که به قلم یک استاد دانشگاه ماربورک آلمان نوشته شده، به عنوان مطلبی ستیزه جویانه تلقی گردیده است. در مدت تقریباً پنج سال کتابهای بسیاری درباره عیسی و درباره مرگ وی منتشر شد. در مجموعه کتبی که مفسران گرد آورده اند مثل رزبانان قاتل جای مهمی دارد. درباره این مثل تفسیرها و یادداشتهای بسیاری نوشته اند.

مفهوم مثل

درک معنی کلی این مثل چندان دشوار نیست، مخصوصاً اگر روایت انجیل متی (۲۱:۳۳ - ۴۶) را بخوانیم که در آن عیسی فرارسیدن مرگ خود را پیش بینی می کرد و آن را جزء طرح نجات خدا به شمار می آورد. به یک معنی این مرگ قسمتی از مشیت رازآمیز خدا بوده است، چنانکه اعلامهای قبلی رنج و مرگ عیسی نیز گواه بر آن است، در عین حال کشتن عیسی نتیجه سنگدلی فرزندان اسرائیل نیز می باشد. می توان گفت این واقعه نقطه اوج تمام انکارهای قبلی آنان است. عیسی مسئولیت مخاطبان خود را به آنان یادآوری کرده و نتایج وخیم مخالفتشان را با پیام خود بدینگونه اعلام نموده است: قومی را که خدا در آغاز برگزیده بود تا وارث وعده هایش باشد، خود خویشان را از «عهد خدا» خارج نموده است. بنابراین میراث خدا (تاکستان) یعنی ملکوت وی به قوم دیگری واگذار خواهد شد.

در اینجا به خصوص دو نکته بایستی مورد توجه قرار گیرد: یکی اینکه عیسی سرنوشت خود را در سطح آنان قرار نداده است. او بیش از آنکه یک پیامبر باشد «پسر» است. این ادعای عیسی که در برابر مخالفانش اظهار شده بود کاملاً تازگی داشت هر چند که برای عنوان «پسر» معنی کامل آن را قائل نبودند، یعنی آن معنایی را که مسیحیان پس از رستاخیز وی برای وی قائل شدند. نکته دیگر اینکه وقتی عیسی اعلام کرده بود تاکستان به دیگران واگذار خواهد شد نظر شنوندگان موضوعی کاملاً غیرمنتظره بوده است. زیرا طبق روایت کتاب مقدس قوم اسرائیل تنبیه می شود ولی برای همیشه قوم برگزیده خدا باقی می ماند.

در عین حال لازم به یادآوری است که گزارشهای مرقس و لوقا به اندازه گزارش متی واضح و روشن نیستند. در این انجیلها دقیقاً تعیین نشده است آن «دیگران» که خدا تاکستان را به ایشان واگذار خواهد کرد چه کسانی هستند. مطابق انجیل مرقس عیسی به کاهنان بزرگ، کاتبان و مشایخ خطاب می کرده. بنابراین می توان تصور کرد که عیسی فقط به این افراد اعلام کرده است از کار رهبری قوم برکنار خواهند شد. به هر صورت تفاوت مهم این تفاسیر مهم بوده و نبایستی از آن غفلت شود.

آیا این مثل ساختگی نیست؟

اگر ما به مثل رزبانان قاتل اعتماد کنیم، بایستی بپذیریم که عیسی کاملاً از سرنوشتی که پیش رو داشته آگاه بوده است. ولی آیا این مثل صحیح و مورد اعتماد است؟ بعضی از منتقدان به پیروی از بولتمان چنین پنداشته اند که این مثل تماماً ساخته و پرداخته جمعیت مسیحیان در زمان رسولان است و استدلال اصلی آنان چنین است: تاریخ نجات و رستگاری که طرح آن در این مثل ریخته شده با نظریات کلیسای اولیه حدود سالهای ۸۰ تا ۹۰ میلادی تطبیق می نماید. واگذاری تاکستان خدا از قوم اسرائیل به قومی دیگر تنها در اواخر سده اول میلادی بود که مورد قبول همگان قرار گرفت. کتاب اعمال رسولان گواه بر این موضوع می باشد یعنی فقط در پایان اعمال رسولان گفته شده است سخت شدن قلب قوم اسرائیل درمان ناپذیر می باشد و این تنها در پایان باب آخر آیه ۲۸ است که از زبان پولس نقل شده است: «پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امتها فرستاده می شود و ایشان خواهند شنید». مضافاً بر اینکه در انجیلهای ما آثار و نشانه هائی وجود دارد دال بر اینکه انجیل نگاران در انشاء و نوشتن این مطلب دخالت هائی داشته اند.



هنگام به تحریر درآمدن اناجیل

مثل رزبانان قاتل را نه تنها اناجیل نظیر گزارش کرده اند بلکه در انجیل توما که یک انجیل جعلی بوده و دارای نظریات گروه مسیحیان گنوستیک در قرن دوم می باشد نیز وجود دارد. روایت رزبانان قاتل در این انجیل جعلی جالب است زیرا از اناجیل نظیر مختصرتر می باشد. آیا در اینجا انجیل لوقا به روایت اولیه نزدیکتر نمی باشد؟

مثل مذکور نوعی ادبیات عامیانه است و شرح و بسط دادن داستان، یکی از قواعد این نوع ادبیات می باشد. داستان سرایان در گذشته نیز مانند امروز وقتی چند بار داستانی را تعریف می کنند هر بار علاقه دارند به آن «شاخ و برگ» بیفزایند، بعضی نکات را بسط دهند، نکات دیگری به آن اضافه کنند یا آن را با اوضاع حاضر تطبیق دهند و غیره. اگر ما متن انجیل توما را با انجیلهای نظیر مقایسه کنیم خواهیم دید که این متن نسبت به آن سه انجیل ابتدائی تر است: بی پیرایه بوده، چندان رمز و کنایه در آن بکار نرفته و درباره شخصیت مسیح توضیحی نداده و با مثلثاتی که عیسی در جلیل تعریف نموده شباهت دارد.

بالعکس متون انجیلهای نظیر نشان می دهد که شاخ و برگهایی به آنها افزوده شده است مثلاً دو قسمت طولانی از عهد قدیم نقل گردیده است (مر ۱:۱۲ و ۱۰). طبق متن یونانی (و نه طبق متن عبری یا آرامی) کنایه هائی با سبک و اسلوب مشخص بکار رفته است. درباره شخصیت مسیح بطور واضح توضیح داده شده و به رستاخیز مسیح اشاره گردیده. تمام این توضیحات بسیار عادی است و به آسانی می توان آنها را شرح داد.

اگر در این مورد برای انجیل توما تقدم زمانی قائل شویم بدان معنی نیست که روایت مذکور کاملاً مطابق روایت اصلی می باشد. مثلاً جمله ای که در پایان متن آمده: «هر که گوش شنوا دارد بشنود» منسوب به مؤلف این انجیل است. زیرا این عبارت را مکرراً در انجیل خود آورده است و هدف نویسنده آن بوده که به نوشته ای که به آسانی درک می شود جنبه سری و رازگونه بدهد و چنین مفهوم گردد که غیر از معنای ظاهری مفهومی سری دارد. ضمناً می توان سؤال کرد که آیا در این انجیل قسمتی از مثل حذف نشده است؟ زیرا پس از گزارش مرگ پسر مالک تاکستان، روایت یک مرتبه قطع شده و برخلاف انجیلهای نظیر موضوع واگذاری تاکستان به قومی دیگر ذکر نگردیده است. به هر حال این نکته در گفتار اولیه وجود نداشته: آیا در این مثل سرنوشت تاکستان و رزبانان از سرنوشت پسر مالک مهمتر بنظر نمی رسد؟

آگاهی عیسی

اگر از آنچه که انجیل نگاران به عنوان شاخ و برگ افزوده اند چشم پوشی کنیم، هیچ دلیلی نداریم که در واقعی بودن این مثل شک داشته باشیم. اگر این مثل را از سخنان عیسی حذف کنیم، بایستی ثابت کنیم که عیسی در برابر مرگ غافلگیر شده و نتوانسته در پرتو آگاهی از سرنوشت پیامبران،

سرنوشت آینده خود را درک نماید. هرچند یهودیان موضوع تعقیب و آزار پیامبران را به خوبی می دانستند و خود عیسی نیز بارها به این موضوع اشاره کرده بود (متی ۲۳: ۲۹ - ۳۱ و ۳۷؛ لوقا ۱۱: ۴۷ - ۴۸، ۱۳: ۳۳). چنین می نماید که عیسی شهادت را به عنوان پایان عادی مأموریت پیامبری می دانسته است. و اما درباره واگذاری تاکستان بایستی توجه شود که این گفتار تا اندازه ای مبهم است و هرگاه نوشته مرقس را در نظر بگیریم این تهدید فقط به رؤسای قوم خطاب شده. بدین سان با مثل رزبانان قاتل می توان تصور کرد عیسی مرگی نظیر مرگ پیامبران برای خود پیش بینی می کرد، و در عوض گمان نمی رود که عیسی پیش بینی کرده باشد که مقامات رومی او را بنا به دلایل سیاسی محکوم سازند و به این معنی توانستند اظهار کنند «مرگ پیامبرگونه او را ربوندند». ولی عیسی با کمال روشن بینی با مرگ روبه رو شد و حتی می توان گفت که وی به استقبال مرگ شتافت.



«... به قیصر رد کنید»

(مرقس ۱۲: ۱۳-۱۷)

هرگاه اسقفی درباره سلاحهای اتمی به صدای بلند سخن گفته و بکار بردن این سلاحها را محکوم نماید، او را بلافاصله نکوهش کرده و این گفتار معروف عیسی را ذکر می کنند: «آنچه از قیصر است به قیصر رد کنید و آنچه از خداست به خدا». بدین سان از مقامات مذهبی درخواست می کنند در حیطه امور دینی بمانند و به قدرت سیاسی نپردازند. ولی باید دید آیا منظور از سخن عیسی این بوده که حوزه قیصر و خدا را بکلی از یکدیگر جدا و منفک نماییم؟ پاسخ این است که به هیچ وجه چنین نظریه ای مسلم و قطعی نیست. وقتی که یک فرد مسیحی می خواهد وظایف و مسئولیت های سیاسی خود را انجام دهد آیا بایستی عقیده و ایمان خود را

نادیده بگیرد؟ برای روشن ساختن توصیه عیسی در این باره بهتر است بدو واقعاً ای را بررسی نمایم که این گفته در جریان آن اظهار شده است، یعنی مسئله پرداخت مالیات به قیصر. هر سه انجیل این واقعه را در وضعیت مشابهی گزارش کرده اند یعنی در جریان برخوردهای نهائی عیسی در اورشلیم. پس از رزبانان قاتل عیسی مجبور شده است سه بار با حملات مخالفین مختلف مواجه شود. دست آویز این حملات موضوع پرداخت مالیات به قیصر، رستاخیز مردگان و مهمترین فرمان خدا بوده است. عیسی هریک از دامهای مذکور را که در راهش گسترده بودند بی اثر کرده و با طرح موضوع مسیح خداوند و پسر خدا، متقابلاً به آنان حمله نمود.



یحیی تعمیددهنده (مرقس ۱۱: ۲۹-۳۲)

شمایل کلیسای یونانی، قرن ۱۳

فریسیان و هیرودیان چنین وانمود می کردند که می خواهند موضوع پرداخت مالیات به قیصر را در شریعت یهود روشن کنند (که آیا مجاز است یا خیر؟). ولی در حقیقت جمع شده بودند تا عیسی را به دام اندازند. قبلاً در انجیل مرقس این دو گروه را برای موضوع مشابهی با هم دیده بودیم (مر ۳: ۶). در اینجا عیسی اگر به سؤالی که کرده بودند پاسخ مثبت می داد در برابر مردم خود را محکوم می کرد زیرا بدین وسیله سیطره روم را بر سرزمین موعود به رسمیت می شناخت و در نتیجه فرمانروائی خدا یا

فرستاده او را بر اسرائیل انکار می کرد. در این صورت چگونه می توانست مدعی شود مسیح بوده و کسی است که مطابق ذهنیت عمومی بایستی اشغالگران را از کشور بیرون کند. و هرگاه پاسخ منفی می داد خود را در برابر مقامات حاکمه محکوم می ساخت. اگر می گفت مالیات نپردازند به صورت فردی شورش در می آمد و جزء افراد نهضت های مقاومت بشمار می رفت.

عیسی گفت سکه ای برای او بیاورند که مالیات رومیان را با آن می پرداختند و بدین وسیله دورویی مخاطبان را برملا کرد زیرا آنان ابائی نداشتند سکه ای رومی را به دست گیرند و این سکه نجس دستشان را ناپاک نمی کرد. به هر صورت قسمت اصلی واقعه دستور نهائی است که گفته است: «آنچه از قیصر است به قیصر رد کنید و آنچه از خداست به خدا». گرچه این گفتار عیسی را مفسران به طرق مختلف و گاه متباین تفسیر کرده اند با این همه متفق القول هستند که در ترکیب این گفته، هر دو قسمت ارزش یکسان ندارند، خدا برتر از قیصر و مقدم بر اوست. «آنچه از آن قیصر است» به خداوند نیز تعلق دارد اما «آنچه از آن خداست» متعلق به قیصر نیست. در این گفتار هیچگونه دلیل قانع کننده ای وجود ندارد که جدائی بین کلیسا و دولت را در تمام زمینه ها تأیید کند. ذیلاً چند نمونه از تفسیرهایی که در این باره شده ذکر می کنیم تا مشاهده شود درک معنی پاسخ عیسی تا چه اندازه دشوار است:

اولین تفسیر: عیسی با مهارت از انتخاب پاسخ صریح احتراز کرده و با تدبیر از سکه ای که نقش امپراتور دارد برای این کار استفاده نمود. در حقیقت عیسی مخالفان خود را ریشخند و تمسخر نموده و به سوآلی که با نیرنگ مطرح کرده بودند پاسخ نداده است، مضافاً بر اینکه آنان خود بحث در این موضوع را پایان داده اند زیرا در جیب خود سکه پول قیصر را داشتند.

دومین تفسیر: عیسی پاسخ داده که با «عقل سلیم» تطبیق می کند، زیرا در یهودیه سکه های رومی در معاملات بکار می رفته و همین امر نشانه به رسمیت پذیرفتن سلطه روم می باشد. بنابراین منطقی حکم می کند که مالیات به قیصر پرداخته شود.

سومین تفسیر: هر قدرتی از سوی خدا ناشی می شود. چنانکه رومیان نیز قدرت خود را در یهودیه از خدا دریافت کرده اند بنابراین پرداخت مالیات امری طبیعی است.

چهارمین تفسیر: عیسی بر ضد نهضت هایی که عدم پرداخت مالیات به رومیان را توصیه می کردند موضع گرفته است.

پنجمین تفسیر: عیسی گفته است آنچه از آن قیصر است به او رد کنند. منظور او آن است که کشور را از هر چیزی که نشانه اطاعت از اشغالگران است پاک نماید. قوم، زمین و معبد به خدا تعلق دارد و بایستی آنها را از هرچه نشانه قیصر دارد پاک کنند. اگر این فرضیه را بپذیریم، عیسی بطور علنی بر ضد اشغال رومیان اظهار نظر نموده است.

بنابراین در اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی آن دوران مشکل بتوان معنی این جمله را دریافت کرد گفته است: «آنچه از آن خداست به خدا بدهید». بدون اینکه از تفسیرهای بالا طرفداری کرده

باشیم (لازم به یادآوری است که همه این تفسیرها با یکدیگر مغایرت ندارند) تفسیر پائین را پیشنهاد می‌کنیم:

آنانی که در پیروی از مسیح می‌خواهند آنچه از خداست به خدا دهند، مسئله‌ای که بر طبق اوضاع و احوال می‌تواند همراه با قیصر یا بر علیه او باشد، باید در خدمت آدمیان مبارزه کنند چرا که هر انسانی تصویری از خداست. مسیحیان پس از وقایع عیدگذر و رستاخیز عیسی دریافته‌اند مسیح بودن عیسی تقلیدی از رفتار حکام زمینی نیست. عیسی نیامده است تا حکومت باستانی داود را دوباره برقرار سازد، قلمرو فرمانروائی او از این دنیا نمی‌باشد. فرمانروائی او با نحوه فرمانروائی قیصر متفاوت است و لازم نیست با او رقابت نماید. در نظر اولین شنوندگان انجیل که غالباً با مقامات دولتی درگیر بوده و به شیوه‌های مختلف تحت تعقیب و آزار قیصرها بودند، گفتار عیسی نوعی اندرز برای مبارزه در راه ایمان بشمار می‌رفت. قیصر خدا نبوده و نمی‌تواند با خدا مقایسه شود. فرمانروائی خدا در این دنیا بنا می‌شود ولی آن را نمی‌توان با هیچ یک از فرمانروائی‌های این جهان یکی دانست.

گزارش مربوط به پرداخت مالیات به قیصر ما را وادار می‌کند که مسیح را در شخصیت عیسی بشناسیم، اما مسیح نه بمانند قیصر که ملت خود را به سوی جنگ و سلطه طلبی می‌کشد، بلکه به مانند خدا، که از فقیرترین افراد و طرد شدگان مراقبت می‌نماید. بهترین توضیح برای جمله: «آنچه از قیصر است به قیصر رد کنید...» همان انتخاب روش زندگی عیسی می‌باشد که در آن تا سرحد تسلیم شدن جاننش محبت نمود.

این قسمت از انجیل مرقس چندان تفاوتی با دو انجیل همگونه دیگر ندارد، ولی باید بپذیریم که با هدف کلی انجیل نگار کاملاً هم‌آهنگ است: تنها صلیب ما را قادر می‌سازد که در عیسی، آن مسیح حقیقی را که از جانب خدا به ما اعطا شده تشخیص دهیم.

چگونه می‌توان مخالفان را ساکت نمود؟

هنگامی که عیسی در قسمتهای مجاور معبد رفت و آمد می‌کرد سه بار مخالفان مختلف با او به بحث و مشاجره پرداختند (این مشاجرات در انجیل مرقس ۲۷:۱۱-۳۳، ۱۲:۱۳-۱۷، ۱۲:۱۸-۲۷ آمده است). عیسی از این مباحثه‌ها پیروزمند بیرون آمد، بطوری که مرقس نوشته: «دیگر هیچ کس جرأت نمی‌کرد از او سوالی بکند» (مر ۱۲:۳۴).

اکنون ببینیم عیسی چگونه توانست مخالفان خود را خاموش کند؟ برای اینکه قدرت و روش عیسی را در این مورد نشان دهیم، موعظه خیالی و کوتاهی را از زبان او نقل می‌کنیم: «هرگز به ستونها اعتماد نکنید، مخصوصاً ستونهای معبد اورشلیم زیرا در دوران آشوب در پس هر یک از این ستونها ممکن است یک دشمن پنهان شده باشد و از هر فرصتی استفاده نموده مباحثه‌ای در ملاء عام به راه

بیندازد به امید اینکه عیسی در گفته های شما پیدا کند دشمنانی چون کاهنان بزرگ، کاتبان و مشایخ، فریسیان، هیرودیان و یا صدوقیان.»

ولی همه این افراد به یک اندازه خطرناک نیستند مثلاً صدوقیان که از دوران قدیم محافظه کار بوده اند می خواهند بخصوص عدم تحرک مذهبی خود را توجیه کنند و برای همین روشن ترین نظریات را پوچ و نامربوط جلوه می دهند. مثلاً برای اینکه ثابت کنند رستاخیزی وجود ندارد (و این موضوع یکی از بزرگترین نظریات آنان است) از من پرسیده اند زنی که در این دنیا طبق شریعت موسی هفت بار با هفت برادر ازدواج کرده و هر بار شوهر او مرده است، در آن دنیا چه کسی شوهر او خواهد بود؟ اینگونه اظهارات و پرسشها برای آن است که موضوع رستاخیز را که فریسیان به آن اعتقاد دارند، به مسخره گرفته موعظه دربارہ ملکوت خدا را بی اعتبار سازند.

فریب آنان را مخورید. با روش استدلال خودشان جوابشان را بدهید. مثلاً از کتب پنجگانه تورات استفاده کنید، زیرا کتابهای مذکور خیلی مورد علاقه آنان است و تنها قسمتی از عهد قدیم است که قبول داشته و به آن اعتراضی ندارند. بایستی از آنان پرسید آیا بعضی از مطالب کتب پنجگانه با افکار کوتاه آنان مغایر نیست؟ این روش استدلال که مبتنی بر عهد قدیم است مختص ربیان می باشد و مدت‌های دراز ربیان این روش را بکار برده اند. شما نیز می توانید آن را بکار گیرید حتی اگر نتوانید آنان را متقاعد کنید لاقلاً متوجه خواهند شد که نامربوط و بیهوده می گویند.

مواظب رفتار کاهنان بزرگ، کاتبان و مشایخ باشید. این افراد خطرناک ترند. از شما خواهند پرسید که «به کدام قوت و به چه نام این کارها را کرده اید؟» (ر. ک. اع ۷:۴) چنانکه از من هم پرسیده بودند. به هوش باشید! هر جوابی که بدهید یک دام است. اگر جواب بدهید که اختیارات شما از جانب خدا ناشی می شود حمله های جدیدی به شما خواهند کرد و اگر بگوئید از جانب انسان است در این صورت دیگر حق سخن گفتن نخواهید داشت. عاقلانه ترین راه آن است که جواب را به صورت سؤال به سوی خودشان برگردانید. این طریقه نیز جزء روشهای معمولی ربیان است و این روش شما را به راه حل واقعی می رساند. مثلاً بگوئید: از چه کسی قدرت و اختیارات من ناشی می شود؟ اول خودتان بگوئید اختیارات یحییای تعمید دهنده از کجا ناشی می شود؟ در این صورت در استدلال خودشان گرفتار می شوند.

در مباحثه، رشته سخن را طوری بکشانید تا به انتهای سؤالی خود برسند. این روش فقط مهارت در مباحثه نیست، بلکه برای آن است که نشان داده شود در برابر آزادی مخصوص خودشان واقعاً چه کسی هستند. زیرا همان سوء نیتی که آنان را وادار به عدم قبول مژده کرده، آنان را واداشته بود موعظه های یحییای تعمید دهنده را نپذیرند.

فریسیان و هیرودیان نیز به همین شکل از من می پرسیدند آیا بایستی به اشغالگران مالیات پرداخته شود یا خیر؟ و با این سؤال می خواستند مرا در وضعیتی گریزناپذیر قرار دهند. اگر می گفتم «بلی» همکار اشغالگران به حساب می آمدم و اگر پاسخ «نه» می دادم مرا به مقامات رومی تسلیم

می‌کردند. در آنجا هم سؤال کنندگان را با روش خودشان زیر سؤال قرار دادیم. این افراد که پول رومی را در معاملات تجاری خود بکار می‌برند، این رویه را بایستی به همین طریق بر طبق استدلال و منطق خود و اگر مدعی رعایت شریعت یهود هستند در این طریق نیز بایستی در نیمه راه بایستند. فقط دچار افکار واهی نشوید. در این صورت می‌توانید آنان را به خاموشی وادار کنید، ولی خصومت آنان خاموش نخواهد شد. آنان نمی‌توانند تحمل کنند که ریاکاری یا تناقض‌گوئی هایشان آشکار گردد.

«آنان خاموش خواهند شد»

ولی شما را هم در پایان ساکت خواهند کرد...
با این همه مژده ملکوت هرگز خاموش نخواهد شد.»

آیا پایان جهان فردا خواهد بود؟

(مرقس ۱۳)

پیامبران اعلام کرده‌اند روزی فرا می‌رسد که خدا در آن دنیا را داوری می‌کند. آنان این ملاقات را با خدا تشریح کرده و با عبارات اضطراب‌انگیزی این «روز» را که «روز یهوه» نامیده‌اند، توصیف کرده‌اند.

روز عظیم خداوند نزدیک است

آن روز، روز غضب است

روز کرنا و هنگامه جنگ

به ضد شهرهای حصاردار

و به ضد برجهای بلند (صفینای نبی ۱: ۱۴-۱۶)

پیشگوئی درباره «روز یهوه» یکی از نکات ثابتی است که مرتباً در طی پیشگوئی‌های پیامبران آمده است. یحیی‌ای تعمید دهنده آن را به نام «روز یهوه» خوانده ولی اعلام کرده روز داوری خدا، روز داوری وحشتناک و روز خشم خداست. «که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟» (متی ۳: ۷). «الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است» (متی ۳: ۱۰). به زودی فرستاده‌ای از سوی خدا می‌آید «او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید» (متی ۳: ۱۲).

با این همه به نظر می‌رسد که موعظه عیسی لحن دیگری دارد به اندازه‌ای که یحیی شگفت‌زده گشت و از خود پرسید آیا عیسی به راستی همان فرستاده خداست (متی ۱۱: ۲-۶؛ لو ۷: ۱۸-۲۳)؟

معهدنا عیسی به مانند یحیای تعمید دهنده مردم را به توبه دعوت می کرد (مر ۱:۴، ۱:۱۵). متی در انجیل خود گزارش نموده که عیسی از داوری خدا سخن می گفت (متی ۲:۵-۴)، او روز داوری نهائی را تشریح کرده است (متی ۲۵:۳۱-۳۶).

در گزارشهای انجیل حتی وقتی که این کلمه «داوری» ذکر نشده کاملاً روشن است که وقایع، زیر نظر خدا انجام می شود. در اعمال رسولان، رسالات رسولان و البته در مکاشفه یوحنا نیز درباره داوری خدا سخن می رود. آنان غالباً به سخنان یکی از آخرین پیامبران یعنی دانیال نبی اشاره کرده اند. ولی می دانیم که عیسی بیشتر میل داشت به پیشگویی دانیال در مورد «پسر انسان» اشاره نماید.

هنگامی که بعدها اسقفان قانون ایمان را به رشته تحریر درآوردند، خواستند با کمترین جملات قسمت اساسی پیام مسیحیت را بیان نمایند، به ویژه این اظهارات را در آن گنجانیدند: «او یعنی عیسی برای داوری زندگان و مردگان خواهد آمد...»

وقتی آن باب طولانی انجیل را می خوانیم که در آن هر یک از سه انجیل نظیر به روش مخصوص خود موعظه عیسی را درباره ویرانی معبد و بازگشت خود نقل کرده اند بایستی زمینه وسیع موضوع را در نظر داشته باشیم. البته این موعظه عیسی را باید در ارتباط با رفتار مسیحیان در زمان ویران شدن معبد در سال هفتاد میلادی فهمید.

در انجیل مرقس این موعظه با اولین آیات باب ۱۳ بدین طریق شروع می شود:

«چون او از هیکل بیرون می رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارت هاست عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارت های عظیمه را می نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه به زیر افکنده شود» (۱:۱۳-۲).

این نخستین باری نبود که سخنان عیسی باعث یکه خوردن شاگردانش می شد و آنان را به سکوت و خاموشی وادار می نمود. وانگهی امکان سخن گفتن نبود زیرا این گروه کوچک به سوی کوه زیتون در حرکت بودند و به سبب تند بودن شیب کوه، نمی توانستند سخن بگویند. بالأخره به فراز کوه رسیدند. مرقس تصریح می کند:

«چون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود...»

از این محل که زائران آن را بخوبی می شناسند سرتاسر منظره شهر اورشلیم دیده می شود و جلوتر از همه میدان بزرگ معبد قرار دارد. در برابر این منظره که یادآور خاطره وقایع مذهبی بسیاری است، عیسی گفته های خود را بیان نمود و سخن خود را از اعلام ویرانی معبد آغاز کرد. و این امری طبیعی است زیرا پیامبران به ما آموخته اند که هر انهدام و ویرانی مخصوصاً شهر نشانه ای بر پایان دنیاست.

شاگردان پرسیدند: «این امور کی واقع می شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست» (۴:۱۳)؟

این واقعه کی صورت خواهد گرفت؟ این سؤالی است که انسانها همواره مطرح می کردند و حتی امروز هم بعضی فرقه ها آن را دوباره مطرح می کنند. ولی هرگز عیسی قبول نکرد که به این سؤال پاسخ دهد (۱۳:۳۲).

آنچه مسلم است بلاهای بزرگی تاریخ بشر را تکان خواهد داد. برای بیان این موضوع عیسی از تصویری که پیامبران بکار برده بودند استفاده می‌کرد (۸:۱۳ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵). ولی مواردی را دقیقاً توضیح داده است. تعقیب و شکنجه‌هایی که بر رسولان و کلیسا وارد خواهد شد قسمتی از این بلاهاست (۹:۱۳-۱۳). نبایستی از این وقایع متعجب شد. موقعی فرا می‌رسد که حتی ایمان مورد تهدید قرار می‌گیرد (۲۰:۱۳). «مسیحیان دروغین و انبیای کذب ظاهر خواهند شد... لیکن شما بر حذر باشید از این که از همه امور شما را خبر دادم» (۲۳-۲۲:۱۳).

ولی پس از این سوانح و بلاها مسئله دیگری در پیش خواهد بود، چنان که دانیال نبی اعلام کرده و مسیح مجدداً تصریح نموده است: «آن‌گاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید» (۲۶:۱۳).

بنابراین بایستی با وفاداری بیدار مانده، در انتظار باشیم. انجیل مرقس بدین وسیله به تمام کسانی که در پی آنند که بدانند مسیح در چه زمانی می‌آید هشدار داده است. بالعکس هر فرد ایماندار بایستی همواره بیدار و مراقب بوده، از امیدهای کاذب بر حذر باشد. آماده بماند بدون این که در خیالهای واهی فرو رود، این نکته سخن اصلی عیسی در این موعظه است.

مردی در ستکار تاختستانی داشت،

آن را به کارگرانی سپرد

تا در آن کار کنند و میوه باغ را از آنان دریافت نمایند.

سپس خدمتکار خود را فرستاد

تا کارگران، میوه تاکستان را به او بدهند.

کارگران خدمتگزار را گرفته

کتک زدند و چیزی نمانده بود که او را بکشند.

خدمتگزار به نزد ارباب رفته ماجرا را گفت

اربابش گفت شاید خدمتگزار آنان را نشناخته

خدمتگزار دیگری فرستاد:

و کارگران او را نیز کتک زدند

آنگاه ارباب پسر خود را فرستاد

و با خود گفت شاید رعایت پسر را بکنند

کارگران وقتی دانستند

که او وارث تاکستان است،

او را گرفته و کشتند

هر که گوش شنوا دارد بشنود!

(انجیل جعلی توما ۶۵)

هفته واپسین

سه تصمیم

در آغاز باب ۱۴ انجیل مرقس که اینک بررسی می‌کنیم وقایع به سرعت روی می‌دهند. در این جریان سه تصمیم اتخاذ شده است که در ادامه وقایع تاریخی اهمیت بسزائی دارند.

تصمیم شورای یهود

«رؤسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حيله او را دستگیر کرده به قتل برسانند» (۱:۱۴). تصمیم گرفته شده بود: باید او را به قتل رسانند. آنان فقط در پی یک دست‌آویز بودند. در این هنگام چون عیسی در اورشلیم بود وضعیت برای دستگیری او مناسب بود ولی چون نمی‌توانستند او را در ملاء عام بازداشت نمایند (عیسی شاگردانی داشت که تعدادشان را نمی‌دانستند و معلوم نبود چه واکنشی نشان خواهند داد). بنابراین بایستی پنهانی و با نیرنگ عمل کنند و بعد از اینکه او را بازداشت کردند با وسائلی، وقایع را تسریع خواهند کرد.

تصمیم یهودا

پیشنهادی که یهودا به شورای یهود کرد، موقعیت مناسبی بود که در پی آن بودند (۱۰:۱۱-۱۱).

تصمیم عیسی

از محتوای گزارشی که مرقس درباره رفتن عیسی به اورشلیم نوشته است می‌توان تصمیم عیسی را پیش‌بینی کرد (۱۰:۳۲-۳۴) (ر. ک. باب پنجم). در بیت عنیا و در حین صرف غذا عیسی اعلام نمود که مرگ و به خاک سپردنش در آینده نزدیک رخ خواهد داد (۷:۱۴-۸). بالأخره در جریان شام آخر عیسی از جسم و خون خود سخن گفته و اینکه خونش «در راه بسیاری ریخته می‌شود» (۱۴:۲۴).

در آغاز اعمال رسولان، پطرس چنین گفته است: «عیسای ناصری بر حسب اراده مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد...» (اع ۲:۲۳). بنابراین مرگ عیسی تنها بسته به تصمیم آدمیان نبوده و کسانی که او را محکوم کردند «آنچه را که دست و رأی تو ای خدا از قبل مقدر فرموده بود به جا آوردند» (اع ۴:۲۸، ر. ک. ۳:۱۷-۱۸، ۱۳:۲۷). می‌توان گفت که شام آخر ما را در قلب تلاقی اسرارآمیز تصمیمات آدمیان و مشیت الهی قرار می‌دهد.

یهودای اسخربوطی همان که عیسی را به دشمنان تسلیم کرد

(مرقس ۱۴: ۱۰-۱۱، ۱۷: ۲۱-۴۳-۴۵)

بیچاره یهودا! چه چیزها که درباره او نساخته اند و چه مطالب عجیب و غریبی در طی قرن‌ها درباره اش نوشته اند تا خاطره او را تیره جلوه دهند! تا به جایی که مظهر ملعون بودن بشمار آمده و همه این دشنامها به سبب چند سطری است که بدون توجه به مفهوم متون از انجیلها استخراج می‌شود. اگر روایات مسیحی نسبت به کسی که به خداوند خیانت کرده است نفرت انزجار ابراز نموده‌اند، به آسانی قابل درک می‌باشد. انجیل نگاران هم چندان تصویر جذابی از او ترسیم نکرده‌اند. ولی به چه سبب این همه کینه جوئی و بی‌رحمی در سایر نوشته‌ها و ادبیات مسیحی آمده است؟ در واکنش نسبت به این وضعیت بسیاری از نویسندگان سعی کرده‌اند یهودا را تبرئه کرده و یا دست کم او را معذور بدارند. از آنجا که ما انجیل مرقس را بررسی می‌کنیم، ببینیم این انجیل نگار چگونه از یهودا صحبت کرده است.

آنچه مرقس گفته است

ابتدا انسان دچار شگفتی می‌شود از اینکه در نوشته‌های مرقس راجع به یهودا چندان مطلبی گفته نشده است. بار اول در ۳: ۱۹ هنگامی که مرقس اسامی دوازده رسول را ذکر کرده نام او را در آخر و بدینگونه آورده است: «یهودای اسخربوطی که او را تسلیم کرد». همین امر که نفر آخرین از دوازده نفر می‌باشد او را از قبل داشتن نقش خائن مناسب می‌سازد. سپس در انجیل مرقس نامی از او برده نشده تا باب ۱۴ و آغاز گزارش درباره رنجها و مرگ مسیح که مجدداً یهودا را در صحنه می‌بینیم. ولی بر طبق انجیل مرقس یهودا در توطئه‌چینی برای مرگ عیسی دخالتی نداشته بلکه «رؤسای کهنه و کاتبان» دست‌اندرکار بوده‌اند (۱: ۱۴). بنابراین جزء کسانی نیست که عیسی را محکوم ساخته بودند بلکه فقط یک وسیله در دست دشمنان عیسی بشمار می‌آمد: یهودای اسخربوطی که یکی از آن دوازده بود به نزد رؤسای کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند...» (۱۴: ۱۰-۱۱). بار دیگر نامی از یهودا در انجیل برده نشد تا هنگامی که لحظه دستگیری عیسی فرا می‌رسد. وقتی که عیسی پیش از شام آخر اشاره به خیانت «یکی از دوازده نفر» کرده، نام یهودا را نبرده است. به این ترتیب مشاهده می‌شود اطلاعاتی که درباره یهودا نداشته و نمی‌خواسته احساسات خیانتکار و وضعیت روانی او را توصیف نمایند. او می‌خواسته خوانندگان نظریاتی را دریابند که پشتیبان و موجب تقویت ایمانشان باشد. در شرح رنج و مرگ مسیح که عملاً شامل تمام مطالب درباره یهودا می‌باشد، چنین بنظر می‌رسد که مرقس ابتدا خواسته آنچه را که برای بسیاری از مردم غیرقابل توضیح است تشریح نماید، یعنی مصلوب شدن مسیح. زیرا مردم چگونه می‌توانستند باور کنند مسیحی را که در انتظارش بودند، مسیحی که نجات بخش است همین انسان شکست خورده و

مصلوب شده باشد. بر طبق شریعت موسی کسی که به صلیب کشیده شود ملعون شده از جانب خداست: «ملعون خداست آن که به دار آویخته شود» (تث ۲۱:۲۳). مسیحیانی که وقایع عید گذر را پشت سر گذاشته بودند، می خواستند خلاف این امر را ثابت کنند یعنی کسی که مصلوب شده بوسیله خدا خداوندگار گردیده است. مرقس همچون دیگر انجیل نگاران علاقمند بوده نشان بدهد که مرگ عیسی مطابق کتب عهد قدیم و بنابراین مطابق نقشه خدا می باشد. به علاوه مرقس نشان داده که عیسی به دام نیفتاده. او به خوبی می دانسته چه خطراتی در پیش دارد و نیز می دانسته که مأموریتش او را به سوی برخوردهائی می کشد که به فدا کردن زندگی اش منجر خواهد شد. بدینگونه مرقس تأکید نموده که عیسی بر اوضاع و وقایع مسلط بوده است. با درک معنای صریح متن در مورد اعتراف به ایمان نسبت به مسیح نجات دهنده که مطالب کتب عهد قدیم را به تمامیت رسانیده و زندگی خود را فدا کرده است می توان مطالب مربوط به یهودا را بررسی کرد.

معنای ایمان در تلفیق متن

خیانت یهودا با عهد قدیم ارتباط دارد. عیسی خیانت یکی از دوازده رسول را از پیش اعلام کرد، می توان در گفته های وی تأثیر مزمور ۴۱ را حس کرد: «و آن دوست خالص من که بر او اعتماد می داشتم که نان مرا نیز می خورد پاشنه خود را بر من بلند کرد» (مز ۴۱:۹). مگر عیسی نگفته بود: «یکی از شما که با من غذایی خورد مرا تسلیم خواهد کرد» (مر ۱۴:۱۸)؟ در انجیل مرقس بسیار صریح تر از عهد قدیم یاد شده است: «پسر انسان بطوریکه درباره او مکتوب است رحلت می کند لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان بواسطه او تسلیم شود» (مر ۱۴:۲۱).

به این ترتیب عیسی که می دانسته چه اتفاقی برایش رخ خواهد داد می توانسته خیانت را اعلام نماید: «یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد». و آنگاه به حال یهودا دلسوزی می کند: «وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود، او را بهتری بود که تولد نیافتی». در این سخنان موضوع اصلی سرنوشت یهودا یا لعنت ابدی او نیست، بلکه شفقت و دلسوزی است: «بهتر آن بود که هرگز زاده نمی شد تا مرتکب چنین جنایتی بشود!»

از آنجا که مرقس گزارش خود را بطریقی ارائه کرده که خواننده در مورد مسیح مصلوب تعمق کند، جزئیات بسیاری درباره یهودا در ابهام مانده و حس کنجکاوی ما در این باره ارضا نمی شود. وانگهی انجیل نگاران دیگر هم اطلاعات بیشتری درباره این موضوع نداده اند، زیرا آنان هم در پی آن بوده اند که ما را به داشتن ایمان فراخوانند و در صدد تهیه یک گزارش نامه نبوده اند.

دلیل این خیانت چیست؟

آنچه مسلم است یهودا خیانت کرده است و شکی نیست که عیسی و شاگردانش این خیانت را با سختی و رنج تحمل کرده اند. عیسی به خوبی می دانسته که یهودا با او توافق ندارد و بطور مبهم به این موضوع اشاره کرده است. در این باره چه چیز دیگری می توان گفت؟ خیانت یهودا به چه صورت انجام شده است؟ طبق نوشته مرقس در هنگام بازداشت عیسی، یهودا او را بوسیده و بدین وسیله او را به دستگیرکنندگانش شناسانیده و بیشتر احتمال می رود کسانی را که در جستجوی عیسی بوده اند به مأمن عیسی هدایت کرده است. بسیار دشوار است که انگیزه این کار یهودا را تعیین کنیم. آیا همان طوری که متی نوشته است مال پرستی انگیزه یهودا بوده (متی ۲۶:۱۵؛ ر. ک. یو ۴:۶-۶)؟ چنین بنظر می رسد که انجیل نگار مذکور این توضیح را در کتاب زکریای نبی یافته است (زک ۱۱:۱۲-۱۳) و بدین وسیله نشان داده است که حرص و طمع یهودا نوشته های عهد قدیم را به اتمام رسانیده است. لوقا و یوحنا صحبت از «تسخیر شدن» یهودا بوسیله شیطان کرده اند. با این نکته همچنین می توان رنج و مرگ مسیح را به عنوان عملی که شیطان انجام داده تفسیر نمود. طبق یک نظریه یهودا «شمشیر زن» و جزء نهضت «غیورها» بوده یعنی کسانی که به خاطر مذهب بر علیه سلطه رومیان قیام می کردند. بر اساس این فرضیه یهودا از طرز رفتار عیسی نسبت به سلطه رومیان مأیوس و دلسرد شده بود زیرا وی از کسانی بوده که انتظار داشت مسیح بر رومیان بطور قاطع پیروز شده و از قوم اسرائیل اعاده حیثیت نماید. بدین سبب در ابتدای امر در اثر موفقیت های عیسی در جلیل مجذوب او شده و احتمالاً تصور کرده بود مسیح مورد نظر خود را یافته است. اما همین که دید عیسی روش آن مسیح سیاسی پیروزمند را دنبال نمی کند، متوجه اشتباه خود شد، آنگاه عیسی را دروغگوئی پنداشت که بایستی او را رسوا کند.



خیانت برای پول

ایمان مسیحیان

باید بپذیریم که حس کنجکاوی ما درباره ماجرای یهودا اقناع نگردیده است. هر چند که یهودا خیانت کرده، اما در نوشته ها توضیح صریحی درباره انگیزه ها و احساسات او داده نشده. این موضوع که آیا یهودا نجات یافته و یا مورد لعنت خدا قرار گرفته است روشن نگردیده. در این نوشته ها فقط ایمان مسیحیان اولیه نسبت به عیسی ذکر شده یعنی نسبت به مسیح مصلوب و این واقعه بسیاری از یهودیان را به لرزه می افکند، خیانت یهودا فقط یکی از عوامل این مجموعه دلایل بوده که بعدها به صورت هشدار به همه مسیحیان در می آید: اگر خداوند آنان را برگزیده است با این همه همچون یهودا ممکن است خیانت کنند و یا بمانند پطرس مسیح را انکار نمایند. نویسنده ای گفته است: «فاجعه یهودا این بود که تا آخرین لحظه به سوی کسی که او را «ای دوست» خطاب می کرد بازنگشت» (متی ۲۶: ۵۰). امید است که مسیحیان این فاجعه را در زندگی ایمانی خود تکرار نکنند.

تدهین در بیت عنیا

(مرقس ۱۴: ۳-۹)

روایت زنی که بر سر عیسی عطر ریخت، در هر چهار انجیل آمده است ولی گزارشهای مذکور با هم تفاوت زیادی دارند. طبق انجیل لوقا این واقعه در جلیل رخ داده و با مأموریت عیسی ارتباط دارد ولی پیش از آنکه موضوع مرگ عیسی مطرح شده باشد (لو ۷: ۳۶-۵۰). گزارش مذکور با این که بی سابقه است در بعضی از جزئیات به گزارشهای سه انجیل دیگر نزدیک می باشد. برابر سه انجیل دیگر این واقعه در بیت عنیا و در آخرین روزهای زندگی عیسی به وقوع پیوسته و با مرگ او ارتباط تنگاتنگ دارد. یوحنا این گزارش را با تفاوتهای مهمی آورده که از ویژگی های اصلی انجیل وی می باشد. بنابراین نوشته های متی و مرقس باقی می ماند که اندک اختلافی با یکدیگر دارند و این واقعه را با کلمات مشابهی گزارش کرده اند.

هنگام صرف غذا

مرقس شهرک بیت عنیا را واقع در نزدیکی اورشلیم به عنوان نقطه آغاز روز هوشیاعانا می داند و اضافه کرده است عیسی به آنجا بازگشت تا شب بعد را بگذراند (مر ۱۱: ۱-۱۲). می توان چنین تصور کرد که این گزارشها ریشه محلی دارند و خاطرات افراد یک خانواده یا گروهی از مسیحیان است که در این روستا می زیسته و این وقایع را تعریف کرده اند. ولی برخلاف انجیل یوحنا، مرقس در گزارش وقایع فقط از یک نفر نام برده و سایر جزئیات را بطور خلاصه شرح داده، گزارش خود را روی پاسخی که عیسی به آن یکنفر داده متمرکز نموده است.

محل این واقعه خانه شخصی به نام شمعون جذامی است که فردی ناشناس بوده و فقط در اینجا نیست که مرقس افرادی از اهالی اورشلیم یا نواحی اطراف آن را ذکر نموده است (مر ۱۵: ۲۱). از طرف دیگر منظور از کلمه جذام که بکار رفته، کلیه بیماریهای مختلف پوستی می باشد و تنها منحصر به این نوع بیماری پوستی نیست که دانشمند نروژی هانسن میکروب آن را کشف نموده است. بنابراین می بایست شمعون قبلاً جذام داشته و شفا یافته باشد (وگرنه بایستی دور از دیگران می زیسته) و نباید تصور کرد که بوسیله معجزه شفا یافته است. این شخص از عیسی برای صرف غذا پذیرائی کرده و چنانکه در گزارشهای دیگر آمده می توان پنداشت در خانه او به روی مهمانان باز بوده است (ر.ک. مر ۲: ۱۵-۱۶ و متون نظیر).

رفتار پیامبرانه

سپس زنی ناشناس به آن خانه وارد شده، بسوی عیسی رفته و شیشه عطری بر روی سر او ریخته است. با توجه به اینکه مهمانان بر طبق رسوم آن زمان بر روی زمین دراز کشیده بودند (لم داده)، زن مزبور به آسانی می توانسته درحالی که ایستاده بود عطر را بر سر عیسی بپاشاند. وی این عمل را با نهایت ادب و با روشی ملایم انجام داده است. اصولاً ریختن عطر به روی سر، در نظر مردم اسرائیل در قدیم نشانه شادمانی بوده (مز ۲۳: ۵، ۱۱: ۹۲، ۱۳۳: ۲؛ جا ۹: ۸). در نوشته های ربی ها گفته شده است که تقدیم عطر نشانه ادب و نزاکت می باشد. این رسم تا اوایل قرن حاضر در مشرق زمین معمول بوده است.

هر سه انجیل نگار تأکید کرده اند عطری که بر سر عیسی ریخته شد خیلی گرانبها بوده است. مرقس بهای آن را دقیقاً ۳۰۰ سکه تعیین نموده که طبق نوشته های مورخ رومی تاسیت، معادل حقوق سیصد روز یک سرباز رومی بوده و با توجه به موضوع متن می توان پنداشت که این رفتار با شور و هیجان مردم در روز هوشیاعا در ارتباط بوده است.

قرنها بعد ایمانداران این واقعه را چنین توضیح دادند: این زن که تمام پس انداز خود، یا بهتر بگوئیم تمام زندگی خود را به مسیح تقدیم کرد، نشانه ای از رفتار کلیسا نسبت به مسیح است. مسیح جان خود را در راه نجات کلیسا داد و کلیسا نیز هرچه را که دارد به مسیح تقدیم می کند. اما این زن قبل از مصلوب شدن عیسی تمام دارائی خود را به مسیح تقدیم می کند. این عمل پیشگوئی قربانی شدن مسیح می باشد و فقط در این ارتباط است که می توان این کار را توضیح داد.

تفسیر عیسی

بعضی از حاضران آن زن را نکوهش کرده و به صدای بلند گفتند چرا چنین مبلغی به فقرا داده نشده است. معلوم نیست که آیا آنان مشکوک بوده و در ورای این سخنان افکار درونی خود را پنهان می کرده اند یا اینکه چنین می پنداشتند که بدین وسیله بهتر تعلیمات مسیحی انجام می گردد. این

سخن را می توان به طرق مختلف تفسیر کرد ولی نکته اساسی گزارش، پاسخی است که عیسی داده. این پاسخ به چهار تقسیم می شود:

– «او را واگذارید از برای چه او را زحمت می دهید». از این سخنان چنین استنباط می شود که عیسی نمی خواسته با شادمانی این زن که به او ایمان داشته مخالفت کند، چنانکه به همین سان از همان زمانی که در جلیل بود به شاگردان خود دستور روزه گرفتن نمی داد (ر. ک. مر ۲: ۱۸-۲۰). و اندکی قبل از این واقعه، در اورشلیم، فریاد شادی مردم را با روی باز می پذیرفت.

– ولی در اینجا که از فقرا سخن به میان آمده بود مسیح نظریه عمومی مردم را که معتقد و امیدوار بودند در دوران مسیح ثروتمند شوند (اش ۶۵: ۱۴-۲۵)، بدین سان تصحیح کرده است: «زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید». اغلب اوقات این سخنان را می شنویم و این را بهانه قرار داده ایم تا به فقرا و مسکینان توجهی نکنیم. مرقس در پی این سخنان از زبان عیسی گفته است: «هرگاه بخواهید می توانید به ایشان احسان بکنید». در دوران آمدن پرجلال مسیح مستمندان آسوده خواهند شد.

– اما نکته اساسی و هدف اصلی رمز این متن معنی غیرمنتظره ای است که عیسی برای این عمل زن ناشناس قائل شده است. در واقع این زن، پیشاپیش مراسم عزا و خاکسپاری را که به زودی انجام می گیرد، افتتاح نمود. لازم به یادآوری است در عهد باستان در مشرق زمین عطر را هم در مراسم تولد بکار می برده اند و هم در مورد مرگ. یعنی هم در عروسی و هم در مراسم خاک سپردن از عطر استفاده می کردند. چنانکه امروزه نیز دسته گل برای هردو مراسم بکار می رود (ر. ک. مر ۱۶: ۱). طرز گفتار مسیح به گونه ای است که ما را حیرت زده می کند، ولی این طرز گفتن در بین پیامبران عهد قدیم غیرعادی نبوده است (۱- سمو ۱۵: ۲۷-۲۸؛ ۲- پاد ۱۳: ۱۴-۱۹). چنانکه سابقاً به شمعون و آندریاس که تور ماهیگیری را به دریاچه می انداختند گفته بود: «شما را صیاد مردم گردانم (مر ۱: ۱۷). کلام قاطع، گفتاری است که در ارتباط با عملی که یک شخص در حال انجام آن است بیان می شود.

عیسی قبلاً شاگردان خود را (و امروز خوانندگان انجیل مرقس را) درباره رنج و مرگ خود آگاه ساخته بود. و حال با این عمل زن ناشناس، با صراحت بیشتری آنان را در این باره باخبر می سازد و خود نیز هرچه بیشتر در تصمیم خود پایدار می شود.

– ولی عیسی ضمن اعلام مرگ خود از اعلام مژده نجات دست برنداشته بود، چنانکه خود او نخستین اعلام کننده این پیام بود (مر ۱: ۱۵، ۸: ۳۵، ۱۰: ۲۹، ۱۳: ۱۰). بنابراین با قدرت فراوان و با همان عبارات معمولی خود چنین گفته بود: «هرآینه به شما می گویم در هر جائی از تمام عالم که به این انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز به جهت یادگاری وی مذکور خواهد شد».

عید گذر یهودیان

عید گذر یهودیان (به زبان عبری سدر) در زمان نگارش انجیلها به دقت امروزی و با تفصیلی که امروزه برگزار می شود نبوده ولی با اطلاعاتی که در کتاب مقدس موجود است و با بررسی خاطرات ربیان یهود می توانیم طرح کلی این عید را بطوریکه در آن دوران برگزار می کردند، ترسیم نمائیم.

روز عید

در ابتدا لازم به یادآوری است هریک از روزهای یهودیان از ابتدای شب آغاز می شود، زیرا در کتاب مقدس، سفر پیدایش آمده است: «و شام بود و صبح بود روزی اول». بنابراین غذای روز عید گذر از لحظه ای آغاز می شود که خورشید روز ۱۴ ماه نیشان یهودیان غروب می کند و قرص ماه ۱۵ نیشان طلوع می نماید. با طلوع ماه، شب عید گذر شبی تاریک نیست بلکه روشنائی دلپذیر و ملایمی دارد که برای شب زنده داری، صحبت و گفتگو و شرکت در غذائی ساده کاملاً مناسب است.

بره ها

این نخستین مطلب قطعی و تغییرناپذیر درباره عید گذر یهودیان می باشد. اما از دوران قبایل چادر نشین و استقرار نخستین دسته های یهودیان در سرزمین اسرائیل تغییراتی در رسوم مربوط به عید گذر ایجاد شده بود.

عید گذر منحصر به مراسم خانوادگی نبود که در سفر خروج تشریح گردیده است (۱:۱۲-۱۱، ۴۲-۴۹؛ ۱۳:۳-۱۶). در زمان سلطنت یوشیا بر سرزمین یهودا (۶۲۲ پیش از میلاد) و اصلاحاتی که وی بعمل آورد، متوجه شد ذبح بره به عنوان قربانی بشمار می آید و لذا بایستی فقط در معبد انجام شود. بدین دلیل مشاهده می کنیم که پس از تجدید بنای معبد (۵۱۵ پیش از میلاد) در عید گذر رسمی که به مناسبت این تجدید بنا برگزار شده بود به همین ترتیب رفتار کرده بودند (استر: ۱۹-۲۲). همچنین نویسنده کتاب تواریخ ایام نوشته است پادشاهان متقی و پرهیزکاری چون یوشیا و حزقیا این ترتیب را رعایت کرده بودند (۲-توا ۳۰ و ۳۵). در زمان عیسی اورشلیم تنها جائی بود که در آن می توانستند عید گذر کاملی با ذبح بره و تناول آن مطابق شریعت موسی برگزار نمایند. به همین سبب در ایام عید گذر بسیاری از یهودیان از ایالات دیگر برای زیارت به اورشلیم می آمدند (ر. ک. لو ۲: ۴۱) و حتی یهودیانی که در کشورهای دیگر پراکنده بودند تا حد امکان در این زیارت شرکت می کردند. توسعه بناهای معبد و شهر اورشلیم و تزئیناتی که انجام شده بود به همین سبب بود تا از تعداد هرچه بیشتر زائران در شهر پذیرائی نمایند.

بنابراین در روز ۱۴ نیشان یهودیان به معبد رفته و بره های خود را بدانجا می بردند. در معبد لایوان بره ها ذبح می کردند و کاهنان خون قربانیها را بر روی قربانگاه قربانی های سوختنی

می پاشیدند. در این هنگام دسته خوانندگان دو سرود مذهبی هللویا را می خواندند (مز ۱۱۳-۱۱۸، ۱۳۶). گوشت قربانی طبق قواعد معینی در داخل معبد کباب می شد. تمام این مراسم می بایستی پیش از غروب آفتاب پایان پذیرد تا هرکسی سهم خود را گرفته و به منزل و مأوای خود بازگشته و غذای عید گذر را در ساعت معینی صرف نماید.

نان فطیر

در این مدت در منازل یهودیان آداب و رسومی انجام می شود که طرز اجرای آنها در اورشلیم و شهرها و کشورهای دیگر یکسان است. این سنت عبارت است از جمع آوری و دور ریختن تکه نانهای معمولی که با خمیرمایه پخته می شد.

یکی از عوامل تغییرناپذیر عید گذر آن است که در این عید یهودیان نان فطیر یعنی نان بدون خمیرمایه می خورند. خمیر این نان را بدون اینکه تخمیر شده باشد می پزند. فطیر نانی است که مردم چادرنشین، مسافران شتاب زده و یا فراریان صرف می نمایند. باری هرکس می داند که برای تخمیر حتی مقدار جزئی خمیرمایه کفایت می نماید (ر. ک ۱- قرن ۵:۶؛ غلا ۵:۹). از ابتدای دوران عهد جدید یهودیان منازل خود را پیش از عید گذر کاملاً تمیز می کردند تا ذره ای نان تخمیر شده باقی نماند و بسیار محتمل است که برای این عمل جنبه پاکی اخلاقی نیز قائل شده بودند (ر. ک متی ۱۶:۶-۱۲ و متون نظیر). عمل پاک کردن و جمع آوری خرده نانها از ابتدای شب ۱۴ ماه نیشان، به کمک چراغها آغاز شده و در حدود ظهر روز ۱۴ پایان می یافت.

امروزه در خانواده های یهودیان جستجوی «هامتز» (به معنی خرده نان) به صورت سرگرمی و مقدمه عید گذر درآمده و با پنهان کردن تنقلات در گوشه و کنار منزل، کودکان را به یافتن خرده نانها ترغیب و تشویق می نمایند.

غذای عید گذر

بطوری که گفته شد سدر یهودیان پس از فرارسیدن شب یعنی اولین لحظات روز ۱۵ نیشان آغاز می شود. روی میز، غذای مفصلی چیده و آن را با چراغها و شمع هائی که معمولاً بکار نمی برند، تزئین می کنند. سپس سینی مخصوص غذای عید گذر آورده می شود که عبارت است از:

- نان فطیر که امروزه به صورت کلوچه یا نانهای نازک و خشک تهیه می شود.
- بعضی سبزیجات تلخ مزه که امروزه شامل کاهو، جعفری، سبزیهای دیگر و ترب می باشد.
- چون معمولاً تهیه بره دشوار است به جای آن یک استخوان شکسته نشده بره می گذارند (خروج ۱۲:۴۶) زیرا هیچ یک از دستورات شریعت نبایستی انجام نشده باقی بماند.
- بالاخره طبق رسمی که بی شک خیلی قدیمی است یک تخم مرغ و یک نوع شیرینی از کشمش و بادام اضافه می کنند.

چهار جام شراب

در حین صرف غذا چهار بار جامهای شراب را پر کرده و پس از تبرک بین حاضران توزیع می کنند.

- اولین جام را در ابتدای شام و سریعاً می نوشند.

- وقتی که دومین جام پر می شود جوان ترین پسر خانواده مطابق سنت می پرسد: «چرا امشب با شب های دیگر تفاوت دارد؟» (خروج ۱۲:۲۶، ۱۳:۸). رئیس خانواده در پاسخ او تاریخچه خروج یهودیان را از مصر، با شاخ و برگهای سنتی که امروزه به صورت شرحی ثابت در آمده تعریف می کند. در این سخنان افکار و اندیشه های ربیان بزرگ گذشته ذکر می گردد. آنگاه مزامیر ۱۱۳ و ۱۱۴ را به شکل آواز می خوانند.

در این هنگام دومین جام را تبرک کرده، بین همه توزیع می کنند: همگی دستهای خود را می شویند تا فطیر را دریافت کنند. این نان نیز تبرک شده است و همراه با سبزی خورده می شود.

- سومین جام را به همراه غذائی صرف می کنند که کدبانوی خانواده تهیه کرده و در این موقع می آورد. این رسم به رسوم و آداب موسی افزوده شده ولی شاید مربوط به دوره های باستانی باشد. این عمل نیز همراه با شکرگزاری می باشد.

- هنگامی که چهارمین جام را پر می کنند دو سرود هلولویا خوانده می شود و گاهی بعضی سرودهای مذهبی دوران قرون وسطی را نیز می خوانند. آنگاه جامها را تبرک کرده و توزیع می نمایند و همگی برای درخت تاکی که اسرائیل می باشد و برای میوه این درخت دعا می کنند.

بالآخره عید سدر با ذکر این کلمات که حاکی از امید به آینده است پایان می پذیرد: «به امید اینکه سال دیگر در اورشلیم باشیم!»

شام آخر عیسی و غذای عید گذر

لازم نیست گزارشهای شام آخر عیسی را با رسومی که امروزه در بین یهودیان معمول است مو به مو تطبیق کرد ولی از بعضی نکات وجه مشترک آنها را می توان دریافت:

- نوشیدن اولین جام در آغاز غذا (لو ۲۲:۱۷).

- اقدام به عملی برای تطهیر و پاک کردن کلی (یو ۱۳:۱-۱۱) که می توان با شستن دستها مقایسه کرد.

- تبرک و نوشیدن بلافاصله جام دوم (که مهمتر از جامهای دیگر است) و نان فطیر (مر ۱۴:۲۲-۲۴ و متون نظیر: لو ۱۹:۲۲-۲۰ و متون نظیر).

- شرح دادن درباره درخت تاک و میوه آن (یو ۱۵:۱-۸) که شبیه تبرک جام چهارم یهودیان می باشد.

- سرود پایانی مزامیر (مر ۱۴:۲۶ و متون نظیر).

- و بالاخره نکته ای که شاید مهمتر از همه می باشد و آن جو کلی خوردن غذائی مقدس است که شرکت در آن با شکرگزاری (مراسم سپاسگزاری)، دعا و گفتگوی آزادانه درباره نعمتهای الهی همراه می باشد.

در همه قرنها

آئین مذهبی عید گذر یهودیان، آئین شکرگزاری به درگاه خداست و گواه آن متنی است که در زیر می آید:

در تمام قرنها هریک از ما موظف است چنین بیانگارد که این خود اوست که از مصر خارج شده است، زیرا کلام خدا می گوید: «در آن روز پسر خود را خبر داده بگو: خدای جاودان به من لطف فرمود تا از مصر بیرون آیم». خدای تعالی تنها نیاکان ما را آزاد نساخته، بلکه ما را هم با آنان رهائی بخشیده است، چنانکه گفته شده: «خداوند ما را به قوت دست از آنجا بیرون آورد تا ما را به اینجا بیاورد و سرزمینی را که به پدران ما وعده داده بود به ما بدهد».

آنگاه جام شراب را به دست گرفته به صدای بلند می گویند:
بدین سبب وظیفه داریم شکرگزاری کنیم، سرود بخوانیم، ستایش کنیم، تجلیل نمائیم، حمد بگوئیم، تکریم نمائیم و تعظیم نموده فخر کنیم آن کس را که به خاطر نیاکان ما و برای این معجزه ها را انجام داد. او مارا رهبری نمود:

از بردگی به سوی آزادی
از غم و اندوه به سوی شادمانی
از سوگواری به سوی جشن و سرور
از تاریکیها به سوی روشنائی
از بندگی به سوی رهائی
بیایید به افتخار او سرودی نو بخوانیم، هلولیا!
هلولیا! ستایش کنید، ای خدمتگزاران، خدای جاودانی را
تسبیح بخوانید نام خدای جاودانی را!
متبارک باد نام خدای جاودانی از الان و تا ابدی روز کمال!
از مشرق تا مغرب نام خدای جاودان ستایش شود!
خدای جاودان بر جمیع امتهای متعال است
جلال وی فوق آسمانها می باشد
چه کسی همچون خداوند، بر اعلی علین نشسته است
به پائین نگاه می کند، به آسمان و زمین؟
مسکینان را که در خاک افتاده اند بلند می کند

فقیر را از مزبله برپا می‌دارد
تا در کنار بزرگان جای دهد
در کنار بزرگان قوم خودش
زن سترونی را در خانه اش بر تخت می‌نشاند
او را مادری خوشبخت ساخته صاحب فرزندان بسیار می‌کند.
هللویا!

دعای روز عید گذر یهودیان

وقتی که مصادف با روز شنبه باشد
اوست خدای رحیم،
باشد که از روی لطف به ما مرحمت کند،
روز اتمام را، روز شنبه و روز استراحت خود را
برای زندگی جاودان،
او خدای رحیمی است،
باشد که به ما مرحمت کند، روز نیکوی اتمام را.
او که خدای رحیمی است،
باشد که به ما ارزانی دارد از روی لطف
سهمی از روزهای مسیح را
و به زندگی جهان آینده.
او که برای پادشاه خود دژ نجات است،
باشد که با رحمت و مهربانی با مسیح خویش رفتار کند
چنانکه با داود و ذریت او
تا ابدی روز کمال.
او که در آسمانها صلح برقرار ساخته،
باشد که به ما همچنانکه به تمام اسرائیل، صلح را ارزانی دارد.
آمین.
(دعای عید گذر یهودیان برای سومین جام)

بنیانگذاری مراسم سپاسگزاری (مرقس ۱۴: ۲۲-۲۵)

مشکل بتوان گزارشهای مربوط به شام آخر عیسی را با نظر تازه ای نگریست. سخنانی که هر بار در هنگام برگزاری نماز و در موقع تقدیس ذکر می شود به صورت جزئی از دنیای رازگونه مذهبی ما درآمده است. ما کمتر توجه می کنیم که این کلمات چه مفهیمی دارند و یا در کتابهای انجیلی که در دست داریم این کلمات دارای چه نقشی هستند. مثلاً در اینجا کلمات مذکور را در انجیل مرقس ملاحظه و بررسی می کنیم.

هرگاه متن نوشته های مذکور را کاملاً به دقت بخوانیم، معنی شام آخر عیسی را در انجیل بهتر درک می کنیم و بهتر می توانیم انجیل را دریافته و عمیق تر به مفهوم عشای ربانی پی ببریم.

گزارش مرقس در مقایسه با سه متن دیگر

در عهد جدید چهار گزارش درباره مراسم سپاسگزاری وجود دارد که سه تای آنها در انجیلهای نظیر یعنی انجیل متی، انجیل مرقس و انجیل لوقا آمده است (که در انجیل یوحنا وجود ندارد) و گزارش دیگر در رساله اول پولس به قرننتیان ذکر شده است (۱- قرن ۱۱: ۲۳-۲۵). هرگاه گزارشهای مذکور را در چهار ستون و برابر یکدیگر بنویسیم به آسانی می توان آنها را با یکدیگر مقایسه نمود. به این ترتیب حتی کسی که اطلاعات کمی درباره این موضوع دارد، به آسانی درمی یابد که گزارش مرقس نزدیک به گزارش متی است در صورتی که گزارشهای لوقا و پولس با هم شباهت و ارتباطهای بسیاری دارند. بطوری که در این باره از دو گروه گزارش و یا دو نوع روایت سخن می رود. تفاوتهای اصلی آنها را می توان در جدول مقایسه ای ساده ای دسته بندی کرد (در جدولی که بدنبال می آید کلمات داخل پرانتز فقط در یکی از دو گروه وجود دارد):

گزارشهای لوقا و پولس	گزارشهای مرقس و متی
درباره نان	
... کلمات تبرک بر زبان آورده «بگیرید (بخورید) این جسم من است»	... شکر به جای آورده «این جسم من است که برای شما (داده شده) است».
درباره جام شراب	
همچنین پس از صرف غذا «این خون من است (خون) پیمان»	پس از آنکه شکر به جای آورد به آنان داد «این پیمان نوین درخون من است». («این کار را به یاد من بکنید»)

در اینجا فقط این تفاوت را می توان ملاحظه کرد که دستور تکرار دوباره این کار، یعنی آنگونه که لوقا و پولس نقل کرده اند، نوشته نشده. همچنین کلماتی که در این گزارشها درباره نان و شراب بیان شده بسیار قریب ترند. در صورتی که لوقا و پولس کلمات و عبارات مختلفی در مورد نان و شراب بکار برده اند: به این ترتیب: «این جسم من است»
«این خون من است، (خون) پیمان».

ظاهراً دو روایتی که این دو گروه مورد استفاده قرار داده اند تا اندازه ای متفاوت بوده سپس بتدریج و بدون اینکه تماس و ارتباطی با هم داشته باشند، شرح و بسط پیدا کرده اند. بر اساس دومین ملاحظه بالا می توان گفت احتمالاً متنی که لوقا و پولس به دست داده اند مربوط به دورانی قدیمی تر از ابلاغ و انتقال سخنان عیسی بوده است، زیرا بتدریج که زمان می گذشته بر اثر تکرار این سخنان در مراسم مذهبی گرایشی ایجاد می شد که عبارات مربوط به نان و شراب را قریب و یکنواخت نمایند. گواه بر این امر نوشته ای از ژوستین مقدس است که در قرن دوم میلادی به شهادت رسید. عباراتی که وی برای تقدیس نان و شراب بکار می برده چنین است: «این جسم من است» و «این خون من است». در صورتی که عبارت «عهد جدید در خون من» که لوقا و پولس نوشته اند، مربوط به مرحله ای از روایات است که هنوز عبارات مربوط به نان و شراب کاملاً شبیه هم نشده بود.

مفهوم گزارش مرقس

شام آخر در انجیل مرقس همانند انجیل های لوقا و متی در طی غذای عید گذر گزارش شده است (ر. ک. مر ۱۴:۱۲). عیسی تصریح کرده که خورش «در راه بسیاری ریخته می شود» (آیه ۲۴) همچون خون بره هائی که بعد از ظهر همان روز پیش از غذای عید گذر در معبد قربانی شده بودند. انجیل نگار به خوبی آگاه بود که مرگ و رستخیز عیسی عید گذر نوینی است، گذری که نجات قوم یهود را از سر گرفته تا نجات تمام جهان را افتتاح کند.

اصطلاح «خون عهد» از خروج ۸:۲۴ گرفته شده است. موسی پس از آنکه در سینا شریعت را از خدا دریافت نمود، گوساله های نری را قربانی کرد و مقداری از خون قربانیها را در حالی که مردم فریاد می زدند: «هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت» بر آنان پاشید (خروج ۲۴:۷) و موسی ضمن پاشیدن خون این سخنان را بر زبان آورد: «اینک خون آن عهدی که بر جمیع این سخنان با شما بسته است».

با این همه عهدی که خدا بوسیله مرگ عیسی با دنیا بسته است بسی محکم تر از عهدی می باشد که در هنگام خروج یهودیان از مصر بسته شده بود. عهد اولی مشروط به اطاعت قوم از خدا بود، اما عهدی که عیسی با مراسم نان و شراب اعلام نمود و با مرگ خود آن عهد را بست با افشای یهودا که خیانت کرده بود (ر. ک. ۲۰:۱۴) و وعده های بیهوده پطرس که بلافاصله استاد خود را انکار کرده، همراه بوده است (ر. ک. ۲۹:۱۴). اگر در عهدی که بوسیله عیسی بسته شد اطاعتی وجود داشته

باشد فقط اطاعت خود وی را می توان بشمار آورد. در گزارش مراسم سپاسگزاری که در انجیل مرقس آمده، انجیل نگار نشان می دهد که عیسی بر مفهوم مرگ خود آگاه بوده و کاملاً آن را پذیرفته است. شکی نیست جمعیت های مسیحی در گزارشهای مربوط به شام آخر، عمل اصلی و بنیادی نیایش نان و شراب را ملاحظه می نمودند و این نکته صحیح است چنانکه مرقس نیز آن را نفی نکرده ولی در نظر او آخرین شام عیسی بیش از آنکه برقرار کردن مراسمی باشد، نشان داده که عیسی کیست و معنی مأموریت او چه می باشد.

از دیدگاه علمی:

یادداشتی درباره ترتیب توالی آیات ۲۳ و ۲۴

ترتیب تسلسل آیات ۲۳ و ۲۴ را در باب ۱۴ انجیل مرقس به دشواری می توان توضیح داد. از یک نظر آیه ۲۳ به خودی خود کافی است زیرا در پایان این خط جمله و عملی که آغاز شده، پایان می پذیرد: «و پیاله ای گرفته شکر نمود و به ایشان داد و همه از آن آشامیدند». در نتیجه سخنانی که عیسی بعد از آن می گوید موجب شگفتی است: «این است خون من از عهد جدید» (آیه ۲۴). این عبارت در جای مناسب قرار ندارد، زیرا رسولان شراب را نوشیده بودند و جام خالی بوده است.

متی متوجه این اشکال شده. او به احتمال زیاد از روی مدرکی که نزدیک به متن مرقس است، گزارش خود را نگاشته و آن را تصحیح کرده است: «پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همه شما از این بنوشید زیرا...» (متی ۲۶:۲۷). بنابراین عیسی درحالی که پیاله پر از شراب را دست به دست می گردانده، از خون خود سخن گفته است.

مفسران معاصر کوشیده اند این عدم ارتباط نوشته مرقس را با توجه به تاریخ انتقال این متن توضیح دهند. بنظر آنان ممکن است گزارش مرقس نتیجه تلفیق دو روایت باشد:

- یکی درباره آخرین غذای عید گذر عیسی بوده که در طی آن عیسی طبق مراسم توزیع جام یهود سخنانی گفته که در آیه ۲۵ آمده است: پیاله ای گرفته ... به ایشان داد و همه از آن آشامیدند». و به آنان گفت: «هر آینه به شما می گویم بعد از این عصیر انگور نخورم...» (آیات ۲۳ و ۲۵).

- روایت دیگری در مورد مراسم سپاسگزاری همراه با سخنانی درباره نان (آیه ۲۴) بوده که با رنج و مرگ مسیح ارتباط داشته است.

این فرضیه بدون اینکه درباره آن مطمئن باشیم موضوع نوشته های مرقس را روشن می کند. به ویژه نشان می دهد که خواست انجیل نگار بر این بوده که معنی سخنان عیسی در ارتباط با عید گذر نشان داده شود.

خائن و انکار کننده

(مرقس ۱۴: ۱۰ - ۱۷، ۱۱ - ۲۷، ۲۱ - ۳۱، ۴۳ - ۴۵، ۶۶ - ۷۲)

این آیات از انجیل مرقس که در بالا به آنها اشاره شده است، نشان می‌دهد که بنظر انجیل نگار خیانت یهودا و انکار پطرس اهمیت فراوانی داشته است. آیات مذکور داستان نبوده بلکه تار و پود اصلی بافت این موضوع را تشکیل می‌دهند. در گزارش این واقعه انجیل نگار فقط یک گزارشگر نیست بلکه او به ما می‌گوید: شاگردان عیسی در برابر فاجعه رنج و مرگ عیسی چگونه رفتار کرده اند و گوئی از ما نیز می‌پرسد: «و شما چه کسانی هستید؟ اگر شما به جای آنها بودید چه می‌کردید؟»

* * *

یک روز جمعه مقدس را در یکی از دهکده‌های کشور ما مجسم کنید. کشیش در کلیسا موعظه خود را آغاز کرده و مدت یک ساعت و شاید بیشتر موعظه خواهد کرد. این امری عادی است. در این هنگام خادم کلیسا در حالی که شمایل مریم عذرا را حمل می‌نماید وارد می‌شود. واعظ با اشاره به شمایل مریم، رنج و اندوه او را تشریح کرده، درباره احساسات رقت‌آمیز او نسبت به پسرش سخن می‌گوید. آنگاه به نوبت شمایل پطرس و بوسه یهودا را می‌آورند و بدین سان زمینه موعظه درباره رنج و مرگ مسیح آماده می‌شود.

البته در موعظه رنج و مرگ مسیح ذکر نام پطرس و یهودا لازم بوده و جزئی از آن می‌باشد. از دوره قرون وسطی که وقایع مذهبی را به صورت تأثر مذهبی نمایش می‌دادند تا به امروز که فقط در وعظ اعلام می‌شود، پطرس و یهودا همواره جای مهمی در این وقایع داشته‌اند. اگر نقش پطرس و یهودا در طی دورانهای متمادی همچنان باقی مانده به دلیل آن است که این موضوع چیزی را در عمق وجود انسان به لرزه در می‌آورد. در این حادثه دلخراش یهودا و پطرس یکی نقش خائن و دیگری نقش انکار کننده را دارد و اصولاً بدون وجود این دو عامل بسیاری از گزارشهای تاریخی و داستانهای حماسی بوجود نمی‌آمد. در اینجا یکی از نزدیک ترین دوستان قهرمان داستان به او خیانت می‌ورزد، و بالاخره هنگامی که لحظه رودرروئی قطعی فرا می‌رسد، این قهرمان خود را تنها می‌یابد زیرا دوستانش نه فقط او را تنها رها کرده‌اند، بلکه انکار نیز نموده‌اند.

یهودا خائن بوده و پطرس او را انکار کرده است. نقش این دو نفر یکی نیست. خائن یک معامله نموده و عیسی را به کسانی «تسلیم کرده» که به او پولی وعده داده بودند (مر ۱۴: ۱۰). او جسم را با پول معاوضه نموده است. بوسه‌ای که یهودا زده بود نشانه پیوند دو موجود روحانی نبوده بلکه همچون علامتی بوده که بر روی مال التجاره‌ای می‌زنند که باید تحویل داده شود. می‌توان گفت که این بوسه نه نشانه بلکه اشاره‌ای بوده است (مر ۱۴: ۱۲۴). اما نقش انکار کننده مربوط به حوزه جسم و تن نیست، بلکه در حیظه سخن و گفتار است. یهودا از عیسی دور شده زیرا او را با پول معاوضه کرده،

اما پطرس با کلام خود از او دور شد. وانگهی پطرس خیلی حرف می زد، حتی اعتراض نموده و احساسات خود را بدینگونه بیان کرده بود: «هرگاه همه لغزش خوردند من هرگز نخورم» (۲۹:۱۴). و تکرار می کرد: «هرگاه مردنم با تو لازم افتد تو را هرگز انکار نکنم» (۳۱:۱۴). این همه گفتار بر خلاف روش خائن بود که کمتر سخن می گفت ولی عمل می کرد.

پطرس باز هم به جای اینکه عمل کند سخن گفت. پس از بازداشت عیسی پطرس او را دورا دور تعقیب کرد تا به قصر کاهن بزرگ رسیدند. در آنجا جسم عیسی یعنی جسمی که یهودا در برابر پول معاوضه کرده بود هنوز چندان فاصله ای از پطرس نداشت. هنوز همه ارتباطهای پطرس با او قطع نشده بود. اما کلام خیلی زود این روابط را پاره کرد. وقتی یکی از کنیزان به پطرس گفت: تو نیز با عیسی ناصری می بودی» صدای پطرس بلند شده تا انکار کرده بگوید: «نمی دانم و نمی فهمم که تو چه می گوئی» (۶۷:۱۴-۶۸). البته اینها کلماتی برای تکذیب می باشند، ولی همین کلمات پطرس را به صورت یک انکار کننده در آوردند. در آن لحظه کافی بود آواز خروس بلند شود تا پطرس به یاد سخنان مسیح افتاده به خود آید و دریابد که چگونه کسی است. آواز خروس، سخنی از عیسی و جملات انکار پطرس، کلام چقدر مهم است!

نکته ای لازم به یادآوری است: هنگامی که عیسی از یهودا یاد کرده بود نام او را بر زبان نیاورده و فقط گفته بود: «یکی از شما که با من غذا می خورد مرا تسلیم خواهد کرد». «یکی از دوازده که با من دست در قاب فرو برد» (۱۸:۱۴-۲۰). گوئی خائن اسم نداشته است. نام یهودا در پس اقدام او بعنوان تسلیم کننده محو شده بود. بالعکس در مورد پطرس موضوع روشن بود. عیسی به او گفت: «در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود» (۳۰:۱۴). ارتباط بین عیسی و پطرس کاملاً شخصی بوده و پطرس با انکار عیسی این ارتباط بین دو شخص را قطع نمود. پطرس گفت: «آن مردی را که می گوئید نمی شناسم» (۷۱:۱۴). پطرس در این سخنان نامی از عیسی نیاورده بود. همچنین عیسی نیز وقتی از یهودا سخن گفت او را «آن مرد» نامید (۲۱:۱۴). پطرس نیز هنگامی که عیسی را انکار می نمود گفت «آن مرد» را نمی شناسد.

کار انکار کننده با گریه ادامه یافت (۷۲:۱۴) و ضرورتی نداشته است انجیل نگار توضیح دهد که پطرس به سبب گسیختن چه رابطه ای می گریسته. اکنون پطرس به جای آنکه با عیسی باشد، با غم و اندوه خود باقی مانده و اینها همه نشانه آن است که انکار کننده، عمل قبلی خود را انکار می کند. نقش او به عنوان انکار کننده پایان یافته بود ولی عیسی در حالی که یکی از شاگردانش به او خیانت کرده و شاگرد دیگر او را انکار نموده بود همچنان برابر آنچه نوشته شده بود به راه خود ادامه می داد. برای درک رازی که در این راه نهفته است در تمام دورانها خوانندگان انجیل بایستی درباره شخصیت خائن و شخصیت انکار کننده تعمق نمایند. کار آنان برای همیشه در انجیل ثبت شده، آنها پیامی دارند که به ما خطاب گردیده است.

متن زیر از کتاب «دیداکه» که در اواخر سده اول میلادی نوشته شده است ترجمه و نقل می‌گردد.
در هنگام عشای ربانی ابتدا در برابر پیاله شراب چنین شکر بجای آورید:

ای پدر ما تو را سپاس می‌گوئیم،
 به خاطر درخت انگور مقدس داود خدمتگزار تو،
 و تو بوسیله عیسی خدمتگزارت، آن را به ما شناسانیده‌ای.
 افتخار تا ابدالابد بر تو باد.

سپس در برابر نانی که تکه شده است:

ای پدر ما، تو را سپاس می‌گوئیم،
 به سبب زندگی و دانشی
 که بوسیله عیسی خدمتگزارت به ما آموخته‌ای.
 جلال و افتخار تا ابدالابد بر تو باد.

همانگونه که این نان تکه شده، در ابتدا دانه هائی پراکنده بر روی کوهها بوده،

و سپس جمع شده تا به صورت واحدی درآید.
 تا کلیسای تو نیز به همین شکل از همه اکناف دنیا
 در ملکوت تو جمع گردد،
 زیرا شکوه و نیرومندی

از آن توسط بوسیله عیسی مسیح تا ابدالابد.

هیچکس نبایستی از نان و شراب عشای ربانی بخورد و بیاشامد، مگر اینکه به نام خداوند تعمید یافته باشد.

زیرا خداوندگار در این باره گفته است: «آنچه مقدس است به سگان مدهید».

پس از اینکه سیر شدید چنین شکر بجای آورید:

ای پدر قدوس، تو را سپاس می‌گوئیم،
 بخاطر نام قدوست

که در دلهای ما نهاده‌ای

و بخاطر دانش، ایمان و زندگی جاوید
 که بوسیله عیسی خدمتگزارت به ما شناسانیده‌ای.
 افتخار تا ابدالابد بر تو باد.

مرگ و رستاخیز

پسر خدا

هر یک از چهار انجیل نگار گزارشی درباره رنج و مرگ عیسی نوشته و وقایعی که از روز سوم، رستاخیز او را نشان می دهند گزارش کرده اند. این گزارشها چهار شهادت و چهار متن نظیر است ولی هر یک از انجیل نگاران طرز بیانی مخصوص به خود دارد. کلیسا با دقت بسیار این نوشته ها را نگهداشته و کوشش نکرده است آنها را یکنواخت نماید. ما هم به مانند کلیسا هریک از انجیل های متی، مرقس، لوقا و یوحنا را یکی پس از دیگری بررسی کرده و تحت راهنمایی این حاملین مژده نجات گام برمی داریم. و امروز، به گزارش مرقس در این باره گوش می دهیم.

مرقس در سرتاسر انجیل خود یک سؤال کرده: «این مرد کیست؟» و در پایان گزارش رنج و مرگ عیسی به آن پاسخ داده است. مرقس از زبان آن افسر رومی، که افسر ارتش اشغالگر بوده و از سوی مقامات بالا مأموریت داشته زندانی را که به او تسلیم کرده اند به صلیب کشیده و مراقب او باشد، پس از اینکه وظیفه خود را با دقت انجام داده و جوش و خروش مردم را دیده بود، پس از اینکه سخنان عیسی را شنیده و مخصوصاً این که دید چگونه عیسی رنج می کشید، دعا می کرد و دشمنان خود را می بخشید فریاد برآورد:

«به راستی این مرد پسر خدا بود!»

مکاشفه راز رنج و مرگ عیسی

طبق انجیل مرقس

یکی از طرح های احتمالی که ممکن است انجیل مرقس بر اساس آن نوشته شده باشد، همان است که از آغاز این کتاب استنباط می شود: «ابتدای انجیل عیسی، مسیح، پسر خدا» (مر ۱: ۱):

– قسمت اول: مکاشفه راز مسیح، که به اعتراف ایمان پطرس در قیصریه منجر می شود: هنگامی که به عیسی گفته بود: تو مسیح هستی» (مر ۸: ۲۹).

– قسمت دوم: مکاشفه راز پسر خدا، که با سخن افسر رومی در پای صلیب به نقطه اوج خود می رسد، هنگامی که آن افسر می گوید: «فی الواقع این مرد پسر خدا بود» (مر ۱۵: ۳۹).

شایان توجه است که اعتراف به ایمان پطرس در قیصریه نشانگر تغییری در مسیر شرح این گزارش می باشد. بدین معنی که فقط پس از این اعتراف بود که عیسی آغاز به سخن گفتن درباره رنج و مرگ خود نمود (ر.ک. مر ۸: ۳۱). در متن مرقس، میان عنوان مسیح و عنوان پسر خدا تفاوتی وجود دارد. عنوان پسر خدا با رنج و مرگ مسیح در پیوند می باشد. همچنین در نظر اول تفاوت دیگری بین این دو عنوان مشاهده می شود: کلمه «مسیح» عنوانی یهودی است و طبیعی می باشد که فردی اسرائیلی آن را بر زبان آورد، در صورتی که انجیل نگار عنوان «پسر خدا» را از زبان یک رومی گفته است. افسر رومی که این عنوان را ذکر نمود نمونه ای از پیروان غیر یهودی عیسی است که به ایمان خود اعتراف می کند. فراموش نکنیم که طبق روایات، انجیل مرقس در شهر روم نوشته شده است. بر اساس طرح پذیرفته شده، خواننده در قسمت دوم انجیل نسبت به قسمت اول در دو نکته پیشرفت می کند: یکی این که مسیحی را که پطرس باز می شناخت تبدیل به مسیحی می شود که رنج می برد. دیگر این که او مسیح جهانی است. پس این خصوصیات وضع او را به عنوان پسر خدا روشن می سازد.

پسر خدا از همان آغاز

بایستی به خوبی درک کنیم آنچه که پیشرفت ذکر شده و در بالا گفته شد پیشرفت خواننده است. انجیل نگار خود را در سطح آگاهی عیسی قرار نمی دهد، بلکه از سطح آگاهی شاگردان مطالب خود را باز می گوید. فی الواقع در نوشته های مرقس، عیسی از همان ابتدا بوسیله کسانی که از او آگاهی عمیق تری دارند به عنوان پسر خدا شناخته می گردد:

- خدای پدر، در هنگام تعمید عیسی گفته است: «تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم» (مر ۱: ۱۱). اما این بیان مکاشفه ای خصوصی بوده و فقط به عیسی خطاب شده است (با متی: ۱۷ مقایسه شود).

- شیاطین و ارواح پلید، هنگامی که عیسی می خواست آنان را اخراج کند (ر.ک. مر ۳: ۱۱، ۷: ۵). ولی عیسی آنان را وادار به سکوت می نمود زیرا هنوز هنگام بیان این مکاشفه نرسیده بود. فقط در دومین قسمت انجیل یعنی هنگامی که رنج و مرگ عیسی اعلام گردید، ماهیت عیسی به عنوان پسر خدا خواهد توانست از حالت راز در آمده، مکشوف شود. این امر به تدریج انجام خواهد شد. ابتدا در مقابل سه شاهد ممتاز که تجلی مسیح را دیدند (ر.ک. مر ۷: ۹). سپس با مراحل مختلف رنج و مرگ مسیح، مفهوم اظهار این مکاشفه روشن تر گردید.

پسری که متحمل رنج می شود

قبلاً توضیح دادیم که عنوان «پسر خدا» در نظر معاصران چه مفهومی داشته است (ر.ک. به باب اول کتاب). در اینجا فقط یادآوری می کنیم که از دیدگاه یهودیان این عنوان به مأموریت کسی که این

اصطلاح را بر خود دارد اطلاق می شود و ارتباطی با ماهیت خود او ندارد. آنگونه که از عهد قدیم استنباط می شود، هر کسی که عنوان پسر خدا را بر خود داشته باشد الزاماً ماهیت الهی ندارد و این عنوان ممکن است درباره یک فرد (۲- سمو ۷: ۱۴) یا مجموعه قوم اسرائیل (خروج ۴: ۲۲-۲۳) بکار رود، برای اینکه نشان داده شود این شخص یا قوم مطابق رفتار واقعی خادم زندگی می کند. این عنوان به خودی خود، عنوانی الهی بشمار نمی رود. هرگاه درباره کسی گفته شود که او پسر خداست در نظر یک فرد یهودی هر قدر هم متعصب باشد، کفر بشمار نمی رود.

پس در جریان محاکمه عیسی در دادگاه شورای یهود، کفری که کاهن اعظم عیسی را به آن متهم می کرد چه نوع کفری بود؟ درباره این سؤال دشوار، بسیار بحث شده و چنین بنظر می رسد که در حال حاضر، در مورد پاسخ ذیل موافقت حاصل شده است.



بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.

شمایل حبشی قرن ۱۷

کاهن اعظم از عیسی پرسید: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» (مر ۱۴:۶۱). این سؤال، سؤالی است کاملاً یهودی و کاهن بزرگ عیناً به مانند یک فرد یهودی سخن گفته و نام خدا را بر زبان نیاورده است، در عین حال سؤالی نسبتاً ساده و بدون موضع گیری می باشد: چنین بنظر می رسد که عناوین مسیح و پسر خدا از زبان کاهن اعظم عملاً اصطلاحاتی مترادف بوده و اگر هر دو با هم آمده برای تأکید بر این سؤال بوده است که آیا تو مسیح هستی یا نه؟

عیسی با لحنی صریح و روشن پاسخ داد: «آری هستم» (مرقس تنها انجیل نگاری است که پاسخ صریح عیسی را بطور واضح گزارش کرده است. مقایسه کنید با متی ۲۶:۶۴ و لوقا ۲۲:۶۷-۷۰). ضمناً عیسی پاسخ خود را با دو نقل قول از عهد قدیم روشن نموده که یکی دانیال ۱۳:۷ در رابطه با «پسر انسان با ابرهای آسمان می آید»، و دیگری مزمو ۱۱۰ است که در آن سخن از پادشاهی می رود «که به دست راست خدای قادر مطلق نشسته است». عیسی به این دو متن از عهد عتیق اشاره کرده است و هرگاه دو متن مذکور را مجزی از یکدیگر در نظر بگیریم اصلاً کفرآمیز نیست. در سده اول میلادی هر دو متن مذکور برای یهودیان زمان عیسی، تفسیری مسیحائی داشت. پسر انسان که در کتاب دانیال نبی ذکر شده و پادشاهی که در مزمو ۱۱۰ آمده چهره هائی مختلف و مکمل یکدیگر از مسیح موعود بشمار می آمدند، نشستن به دست راست خدا در ابتدا اشاره به محل قصر پادشاهی واقع در جنوب معبد بوده است (توضیح اینکه هرگاه روی ما به طرف مشرق باشد قصر سلطنتی در طرف راست قرار می گیرد)، و رفته رفته به صورت کنایه از مکانی افتخاری درآمده که آن پادشاه یعنی مسیح موعود آن را اشغال می نماید.

اما وقتی عیسی این دو جمله را: «به دست راست خدای قادر مطلق نشسته است» (مز ۱۱۰) و: «پسر انسان بر ابرهای آسمان می آید» (دان ۷) در ارتباط با هم خواند، تفسیر تخت سلطنت را عوض کرد که دیگر هیچ ارتباطی با معبد ندارد، بلکه تخت سلطنت آسمانی می باشد. بنابراین در اینجا عیسی که یک انسان است نه تنها ادعا می کند که مسیح می باشد، بلکه این مسیح را برابر با خدا می داند: «کفر گفت!»، گفته کاهن بزرگ در مرقس ۱۴:۶۳.

کاملاً واضح است که مرقس در این مکاشفه نهائی راز عیسی، مخصوصاً عناوین مختلف عیسی یعنی مسیح، پسر خدای متبارک و پسر انسان را کنار هم قرار داده است تا بهتر نشان دهد که مفهوم اصلی این عناوین هر چه باشد، هر سه در شخص پسر که بایستی به دست راست خدا بنشیند، و اکنون موقتاً باید بمیرد، به هم پیوسته و مکمل هم می باشد.

بنابراین در این لحظه عیسی پسر خدا فقط به مفهوم قابل درک یک نفر اسرائیلی نیست: این عنوان متضمن صمیمیتی ویژه با پدر است، این نزدیکی و صمیمیت از آن جهت قابل توجه می باشد که در زمان منتهی درجه تحقیر پسر، مکشوف شده است.

عیسی در ضمن تحمل رنج خود، پسر اعلام گردید و مرقس بیش از دیگران درباره این موضوع تأکید کرده است: عیسی در باغ جتسیمانی از آنچه در انتظارش بوده هراس داشته و خدا را با کلمه «بابا» خوانده است.

مرد جوان و پارچه‌ای به دورش

(مرقس ۱۴: ۵۰-۵۲)

«آنگاه همه او را واگذارده بگریختند و جوانی چادری بر بدن برهنه خود پیچیده از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند چادر را گذارده برهنه از دست ایشان گریخت.»
تنها مرقس این واقعه عجیب را گزارش کرده، نکته‌ای که مفسران را به فکر انداخته است. برای اینکه علت وجود گزارش این واقعه را توضیح دهند فرضیه‌های مختلفی پیشنهاد کرده اند:

- ممکن است انجیل نگار یکی از خاطرات شخصی خود را ثبت کرده، خواه مربوط به واقعه‌ای باشد که مرقس شخصاً شاهد آن بوده و خواه جوان مذکور خود او بوده باشد (که از ذکر نام خویش خودداری کرده است.)

- یکی از مفسرین معتقد است: فایده این گزارش آن است که به خوبی نشان داده شود «وقتی عیسی را به دشمنانش تسلیم کردند امکان نداشته کسی بتواند به همراه او برود». مرد جوان ناشناس تصویر شاگردی است که کوشش کرده تا به پایان بدنبال استاد خود برود ولی موفق نشده. آنچه به صورت داستان درآمده به منظور آن است که تأکید شود همه عیسی را ترک کرده بودند و او از لحظه بازداشت تنها بوده است.

عیسی انسان ناتوان

آیا ممکن است گاهی مطالعه عهد جدید را برای چند لحظه متوقف نموده و از خود در مورد مطالب آن سؤال کنیم؟ مثلاً در ماورای این نوشته‌ها که وقایع بنیانگذار ایمان مسیحیت را ذکر می‌کنند چه چیزی نهفته است؟ این شخصیت استثنائی که نوشته‌ها را درباره او نگاشته‌اند چه کسی است؟ بطوری که می‌دانیم مراجعه به تاریخ زندگی عیسی «خارج از متون»، کاری دقیق و دشوار است که مفسران بسیاری به این کار مبادرت کرده‌اند. البته این کار غیر ممکن نبوده و گاهی نتایج نسبتاً مهمی از آن به دست می‌آید مشروط بر اینکه با دقت و اندیشه‌ای منتقدانه به کار پرداخته، ضمناً در خیال پردازی زیاده روی ننمائیم.

صحنه باغ جتسیمانی یکی از لحظاتی است که آدمی میل دارد قرائت کتاب را متوقف ساخته، لحظه‌ای به جنبه انسانی عیسی بیندیشد. در اینجا عیسی را مشاهده می‌کنیم که جسمی خاکی دارد. اولین نکته‌ای که در این لحظه موجب شگفتی می‌شود تنهائی اوست. مسئله تنهائی عیسی در گزارش رنج و مرگ وی با تأکید مورد اشاره قرار گرفته است. هر چند پطرس اعتراض نمود و گفت نسبت به

استادش وفادار است و مصمم است که با استادش بمیرد (مر ۱۴: ۲۹)، هیچ یک از شاگردان عیسی با او نمرند بلکه او تنها، و در میان دو راهزن مرد. آری فقط شبان متحمل ضربه شد، و گوسفندان پراکنده شدند (مر ۱۴: ۲۷).

متن انجیل در صحنه جتسیمانی تنهائی عیسی را به ما نشان می دهد که چگونه شاگردانش به تدریج از او جدا شدند و او تنها ماند.

از دید روان شناسان معاصر مرگ به معنی انقطاع مطلق هر نوع ارتباط است. پس تنهائی تدریجی عیسی و قطع ارتباط او با همه دوستانش در باغ جتسیمانی چه معنا دارد؟ و نیز این ارتباط خاص و صمیمیت او با پدر در همان وقت چه معنا دارد؟ کمی پیش از این صحنه، انجیل نگار سخنان پطرس را ذکر نموده که حاکی از قصد جان سپردن وی به همراه عیسی است و انجیل نگار افزوده است: «دیگران نیز همچنان گفتند» (۳۱: ۱۴). این اتحاد شاگردان به گرد عیسی بتدریج در باغ جتسیمانی از بین رفت. شاگردان عیسی با او تا باغ جتسیمانی آمدند ولی عیسی آنان را کنار در ورودی باغ گذاشته و فقط پطرس، یوحنا و یعقوب را با خود برد. آنان را هم به نوبه خود ترک کرده و خودش کمی دورتر رفت (۳۵: ۱۴)، زیرا مرگ وی تنها به او و پدر مربوط می شد. هنگامی که بازگشت، مشاهده نمود که شاگردانش کاملاً به خواب فرو رفته بودند، مجدداً بر تنهائی عیسی تأکید می نماید. باز در همین قسمت از انجیل درمی یابیم که روح عیسی تا سرحد مرگ غمگین بوده و وی احساس دلتنگی و اضطراب می کرده است (۳۳: ۱۴). بین این صحنه و صحنه آئین شکرگزاری، تباین بزرگی بنظر می رسد. در شام آخر محیط سرشار از آرامش بود و عیسی حالت و هیئتی موقر و مذهبی داشت چنانکه نقاشان مسیحی نیز چهره او را به همین حال ترسیم کرده اند. در پیرامون او کسانی بودند که همه به دقت به او توجه داشتند. عیسی در آن حال و در فضائی که به هیچ وجه آشفته نبوده اعمالی انجام داده و سخنانی بیان کرده بود که جنبه اساسی و بنیادی داشتند. او به مرگ خود پیشاپیش معنی داده بود. خون او خون عهدی است که در راه بسیاری ریخته می شود (۲۴: ۱۴)، ولی در جتسیمانی آن رنج و مرگی را بطور حقیقی آغاز نمود که قبلاً هنگامی که در شام آخرین از خون خود سخن می گفت معنی و مفهوم آن را داده بود. نوشیدن این جام در این مرحله بسیار دشوار بنظر رسید. عیسی آن را بدون مبارزه درونی نپذیرفت.

ما نمی توانیم بیش از آنچه که در متون انجیلی، در چهره ای که از عیسی ترسیم شده یعنی احساس ترس و اضطراب و همچنین دعاهائی از آن نوع که در باغ جتسیمانی می کرد (مر ۱۴: ۳۶)، تأکید کنیم. البته بعدها کلیساهای اولیه این احساس بنیانگذار کلیسا را با لفافه ای از ایمان و تقوی پوشیدند. در برابر چشمان خواننده انجیل مرقس، اطاعت کامل از پدر و نیز تصویر عیسی که فرمانبردار و مطیع می باشد ترسیم شده است. ولی این اطاعت که در گزارشهای انجیلی ثبت شده با یادآوری این نکته همراه است که «این پیروزی بدون کوشش نبوده است». این سخنان را نویسنده ای به نام تروکم نوشته و اکنون باقی سخن را به او واگذار می کنیم: «چندان ضرورتی

ندارد تأکید کنیم که عیسی در باغ جتسیمانی همچون مظهر اطاعت از اراده الهی، و سرمشق دعای سرشار از فرمان برداری بوده است. ایمان کلیسای اولیه خود بیانگر آن می باشد. اما همان کلیسا با ایمان راسخ اعلام نموده است که اطاعت کامل پسر از پدر، بمانند اطاعت یک فرد مسیحی از خداست و این اطاعت بدون کوشش نمی باشد. نکته اساسی اینجاست. گرایش عمومی روح انسان همواره بر این بوده است که هویت خدایان را طوری توصیف نماید که از ضعف ها و عیوب بشری برکنار باشند. بعضی از جریان های مسیحی نیز از این گرایش بی نصیب نماندند. ناستیک ها (فرقه ای مطرود عرفانی بودند) خیلی زود از تصویر عیسی هرگونه آثار یک موجود دارای گوشت و پوست و خون، و متأثر از رنجها را پاک کرده بودند. باری کلیسای اولیه که گزارشهای انجیلی را به آن کلیسا مدیون هستیم، بازتاب این دلهره ها، فریادها و رنجهای عیسی را از میان نبرد. رنج و مرگ خداوند کلیسا جای برجسته ای در گزارشهای کلیسائی دارد و در این گزارشها چهره عیسی به صورت دقیقاً انسانی، رنج دیده و فانی برای همیشه ثبت گردیده است و هرگاه جنبه بشری عیسی را در نظر نگیریم، ایمان مسیحی را ناقص کرده ایم. خداوند ما موجودی است از گوشت و خون که به خوبی دریافته بود رنج کشیدن و مردن چه بهائی دارد.

دادرسی یهودی و دادرسی رومی

طبق گفته یوحنا رسول برای اعدام عیسی، موافقت حکمران رومی ضروری بوده است (یو ۱۸:۳۱). روایات این مقررات قضائی را می دانست ولی از روی اطلاعات مذکور نمی توان دانست که آیا این مقررات در زمان عیسی نیز به قوت خود برقرار بوده است یا نه. امکان دارد یوحنا روایات قدیمی تر مسیحی را با توجه به روایات دورانی که انجیل خود را می نوشته تعبیر داده باشد. این نظریه احتمالی می باشد ولی آنچه مسلم است متخصصان نظریات مختلفی را در این باره ابراز کرده اند.

یک روایت دیگر یهودی محکومیت عیسی را با دلایل مذهبی توجیه کرده و توضیح داده است که بدین سبب او سنگسار نشده و مصلوب گردیده که موضوع جنبه سیاسی داشته و مسئله مورد توجه مقامات امپراتوری بوده است و چون هرکس می خواهد اطلاعات قضائی خود را از نظر قوانین رومی یا یهودی در این مورد بکار برد قضیه بیش از پیش مبهم می شود. ما بدون اینکه در جزئیات پر پیچ و خم این مباحثه ها وارد شویم، به طریق معقول می توانیم مسئله را به صورت زیر خلاصه کنیم.

طبق شریعت و بینش و با توجه به عقاید مذهبی یهود، شکی نیست که شورای عالی یهود حق داشته است به دلیل جنایت و یا از نظر مذهبی که اینک مورد توجه ماست کسی را به مرگ محکوم نماید (ر.ک. تث ۲۰:۱۸). ولی طبق آنچه در روایات تلمود آمده، بایستی دادرسی مدت چهل روز ادامه یافته و به متهم فرصت داده شود تا از خود دفاع نموده و شاهدانی به نفع خود طلب نماید. حکم اعدام بوسیله سنگسار کردن محکوم عملی می گردید. ممکن است در تلمود یک نظریه فریسی به صورت کمال گرایانه درج شده باشد (که

می توان آن را نظریه یک مکتب نامید). برخلاف این رویه دشوار، طرز رفتار شورای عالی یهود به طریق دیگری انجام گردید زیرا در آن دادگاه اعضای مکتب رقیب یعنی صدوقیان نفوذ و تسلط داشتند. با این وجود می توان نتیجه گرفت که دادرسی عیسی عملاً سرهم بندی بوده و حتی به صورت دادرسی واقعی نبوده است، بلکه یک تصمیم سیاسی بود که سریعاً و بدون هیچگونه اقدامات معمول گرفته شد. به این ترتیب می توان فهمید که به چه سبب این مسئله را به حکمران رومی ارجاع نمودند: این طریق راه بسیار ساده ای برای رهائی از مقررات سنتی بود. بدین گونه آنچه را که انجیلهای نظیر گواهی داده اند می توان توضیح داد.

پنطیوس پیلاطس به خوبی فهمیده بود که این اتهام نادرست است (ر.ک. مر ۱۵:۱۰) و حتی ممکن بود از اطلاعات مخصوص خودش این نکته را دریابد. ولی او به فکر آن نبود که شورای عالی یهود را ملزم نماید قضاوتی بر طبق مقررات انجام دهند و آنان را به زمینه حقوقی خودشان متوجه ساخته و موظف نماید، حقوقی که شاید آن را نمی دانسته و یا حقیر می شمردند. حال که پیلاطس بر خورد قانونی را در نظر نگرفته، پس به ناچار آغاز به زور آزمائی متقابل با یهودیان نمود. کاهن بزرگ نیز چندان از قدرت بی بهره نبود و امپراتور روم اقتدار شرعی او را به رسمیت می شناخت، بنابراین پیلاطس نایستی بدون در دست داشتن دلیل مهمی با او مخالفت نماید. به علاوه جمعیت انبوهی به هیجان و جنبش درآمده بودند که ما نمی دانیم این مردمان چه کسانی و به چه تعداد بوده اند، اما پیلاطس نمی توانست از شر آنان خلاص شود مگر اینکه نیروهای خود را بکار می برد که در این صورت مسلماً کسانی زخمی و کشته می شدند و اینگونه وقایع در پایتخت و نزد امپراتور هرگز صورت خوشی نداشت (مر ۱۵:۱۱-۱۵).

به علاوه متهم از خود دفاع نکرده و حتی اتهام وارده را پذیرفته بود (مر ۱۵:۲-۵). بنابراین پیلاطس دیگر از او دفاعی نکرد. حکمران رومی پس از اینکه اتهام یهودیان را بر علیه عیسی پذیرفت دیگر نمی توانست از اعدام او شانه خالی کند. دو نفر محکوم به اعدام شده و آماده گردیده بودند تا یک روز قبل از ازدحام عمومی اعدام شده و در معرض تماشا قرار داده شوند، به این ترتیب فقط یک نفر دیگر به آنان افزوده می شد (مر ۱۵:۲۷).

پیلاطس تنها کاری که کرد این بود که خواست تا حد امکان نسبت به اهالی اورشلیم رفتار تمسخرآمیزی داشته باشد. وی چنین وانمود کرد که موضوع اتهام عیسی را جدی تلقی کرده و دستور داد تا بالای صلیب بنویسند: «پادشاه یهود» (مر ۱۵:۲۶). چنین اعلامیه ای ریشخند نمودن قوم یهود بود زیرا شخص محکوم و به صلیب کشیده شده را به عنوان پادشاه آن قوم معرفی می نمود.

بنابراین هیچگونه محاکمه اعم از یهودی یا رومی انجام نشد. نه صلاحیت شریعت موسی لکه دار شد و نه قوانین رومی. اصولاً در این موارد قوانین کاری نکردند بلکه انسان این عمل را انجام داده است. از دیدگاه ایمان مسیحی این نکته مفهوم خاصی دارد که مسیح توسط کسانی کشته شده باشد که بعضی از آنان یهودی و برخی دیگر غیر یهودی بودند زیرا مسیح آمده بود تا همه آنان را نجات بخشد.

شورای عالی یهود

بیشتر ملت‌های کهن دارای شوراهای حکومتی بودند که از افراد زبده تشکیل می‌گردید که غالباً به جای انتخابات بر طبق رسوم و عادات تعیین می‌شدند. در لابلای مطالب کتاب مقدس به چنین شوراهائی برمی‌خوریم. مثلاً هنگامی که ایرانیان سرزمین یهودیه را اشغال کرده بودند چنین شوراهائی برای مشورت با مسئولان امر مثل زروبابل (عز: ۵: ۵-۹، ۶: ۷-۱۴ و همچنین ۸: ۱۰) و نیز نحمیا (۲: ۱۶، ۴: ۸-۱۳، ۷: ۵، ۷: ۵) وجود داشته است.

این تشکیلات کاملاً با تشکیلات یونانیان هماهنگ و موافق بود و هنگامی که یونانیان بر این منطقه تسلط یافتند همین ترتیب ادامه یافت. در دو کتاب مکابیان بارها به این نکته اشاره شده و اکثراً از گروه «کاهنان و پیران» سخن به میان آمده است (۱-مک ۷: ۳۳، ۱۱: ۲۳، ۱۲: ۶، ۱۴: ۲۰-۲۸). فقط نکته تازه بکار بردن کلمه «سنا» است که در لغت به معنی مجمع پیران می‌باشد.

این شورا در جای دیگری به صورت کلمه یونانی «سوندریان» به کار رفته که ما را در اینجا به شورای عالی یهود ترجمه کرده ایم و در اصل به معنی «کسانی که با هم اجلاس می‌کنند» بوده است. به هر صورت در تاریخ یهود بارها از این شورا یاد شده و تا سال ۷۰ میلادی که معبد اورشلیم ویران گردید، این شورا وجود داشته است.

البته نیاستی تصور کرد شورای عالی یهود به مانند مجلس شورا یا هیئت وزیران به مفهوم امروزی بوده، بلکه می‌توان آن را با دولتهای محلی در حکومت‌های قدیم مقایسه کرد زیرا اعضای آن به سبب حقوق موروثی یا خدمت در امور مذهبی یا در دادگستری تعیین می‌شدند. شورای عالی یهود مجمعی بود که بر مبنای رسوم و سنتها اداره می‌شد و سعی بر این بود که اعضای آن نماینده طبقات مختلف مردم باشند، به شرح زیر:

۱- در این انجیل قبل از همه کاهن اعظم و بعد «رؤسای کهنه» قرار داشتند که این افراد رؤسای خانواده‌های بزرگ کاهنان بودند. نیاستی فراموش کرد که یهودیه سرزمینی متمرکز شده به گرد یک معبد بود. نظیر این کشورها در شرق یونان باستان نادر نبوده است.

۲- پیران امت اصولاً عبارت از رؤسای «قبایل» اصلی بوده و واحدهای اجتماعی و سنتی یهود را تشکیل می‌دادند و هر یک از قبایل مذکور تقریباً با یکی از «شهر» هائی که در عهد قدیم نام برده شده تطبیق می‌نمود. ولی عملاً یک نفر یهودی که به خوبی به مقامات مرکزی خدمت کرده و پاداش دریافت نموده بود مهمترین شخصیت «قبیله» خود و پیرامون آن بشمار می‌آمد. ضمناً به احتمال قوی «پیران» در شهر خودشان ساکن بوده، می‌توانستند نام آن شهر را بر خود داشته باشند (ر. ک. مر ۱۵: ۴۳) ولی این افراد گروه کاملاً مستقلی را تشکیل نمی‌دادند.

۳- گروه سوم کسانی بودند که در حدود سال ۷۰ پیش از میلاد مسیح به شورای عالی یهود وارد شدند. این افراد فریسیانی بودند که قوانین یهود را به خوبی شناخته و وجودشان برای حکومت لازم و ضروری بود و کاتبانی که تحت نظر آنان تعلیم می‌یافتند به درستی دارای حسن شهرت بودند. در عین حال فریسیان با

غیرتشان برای شریعت موسی، درستکاری ذاتی و شجاعت خود در مخالفت با زیاده روی های حکمرانان، اعتماد ملت را به سوی خود جلب کرده بودند.

اما در زمان عیسی فریسیان به دو مکتب مخالف تقسیم شده بودند، یکی مکتب «هلل» بود که آزادیخواه تر و دیگری مکتب «شماعی» که سختگیر تر بودند. بدین گونه تقریباً دست کاهنان بزرگ در رابطه مستقیم با مقامات رومی آزادتر بود.

مشاغل و وظایف شورای عالی یهود مختلف بوده و شاید این وظایف به خوبی و دقیقاً تعیین نشده بود. در سرزمینی که در اطراف اورشلیم قرار داشت یک شورای عالی یهود از هر حیث مسئول زندگی روزمره اهالی بشمار می رفت. مقامات دولت روم برای شورای عالی یهود استقلال داخلی زیادی قائل شده بودند و بدین سان این شورا نقش قضائی نیز بر عهده داشته است.

تصلیب

در سال ۱۹۶۸ میلادی مقبره ای در اورشلیم کشف شد که در آن استخوان های فرد مصلوب شده ای به نام یوحنا پسر حقل مدفون بود. در کنار او جسد اعضای دیگر خانواده اش که در حین مبارزه کشته شده بودند و یا در آتش سوزی از بین رفته بودند، قرار داشت. او از سایر اعضای خانواده اش کمتر شانس داشته و زنده دستگیر شده بود. در تاریخ یهود در قرن اول پیش از میلاد، وقایع اسفناک بسیاری رخ داده و می توان این مقبره را به یکی از وقایع مذکور منسوب دانست. همچنین می توان آن را به شورش هائی منسوب دانست که به دنبال سرشماری که توسط رومیان در سال ۷ میلادی انجام شد، روی داده بود.

اکنون می توان تا اندازه ای تصویر مصلوب کردن، که برای ما نکته ای آشناست، را ترسیم نمود. مثلاً می دانیم بازوان محکوم را بوسیله میخکوب کردن کف دستها به صلیب ثابت نمی کردند (زیرا کف دست تحمل وزن بدن را ندارد)، همچنین علی رغم حرفی که غالباً گفته شده، بازوان را از میخ دستها به صلیب میخکوب نمی کردند بلکه میخ را بین دو استخوان ساعد (استخوان زند زیرین و زند زبرین) می کوبیدند. پاها را از زانو کمی خم کرده، پای چپ را روی پای راست گذاشته و هر دو را بوسیله یک میخ به صلیب میخکوب می کردند. بعضی از باستان شناسان تصور می کنند یک نوع برجستگی کوچک صندلی مانند، بر روی صلیب تعبیه می شده و قسمتی از وزن بدن را تحمل می کرده است، که این نظریه با متون مختلف ادبی تطبیق می نماید.

در حقیقت یک نقاش رومی که مربوط به سده سوم میلادی است شخصی را نشان می دهد که بدنش به حالت کشیده و کاملاً از روبه رو قرار دارد. دو پای محکوم بر روی یک تخته چوب افقی قرار گرفته است. این نوع تصلیب است که مورد پذیرش نقاشان مسیحی این دوران قرار گرفته و قدیمی ترین مدرکی است که از این عصر به جا مانده است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که لااقل دو شیوه مصلوب نمودن وجود داشته است ولی نوشته های ادبی در این باره کمیاب بوده و توضیح بسیار کمی داده اند و نمی توان بیش از این اطلاعی به دست آورد.

بلندی چوبه عمودی صلیب‌ها با هم تفاوت داشته‌اند. چنین می‌نماید که آن‌را در زمین فرو می‌کردند. این قسمت ثابت باقی می‌ماند تا بتوانند چندین بار صلیب را مورد استفاده قرار دهند. کنار دروازه‌های شهر چوبه‌های دار ثابت برپا بوده و جسد محکومان از آنها آویزان بودند. این چوبه‌ها اعلام‌کننده قدرت (و به اصطلاح پشتیبان) مقامات حاکمه و هدف از آن ایجاد ترس و عبرت بزهکاران بوده است (ر. ک. مر ۲۷:۱۵).

محکوم به اعدام فقط قطعه افقی چوب صلیب یعنی قسمتی که بر روی آن او را می‌خکوب می‌کردند حمل می‌نموده و از میان کوچه‌های شهر عبور می‌کرده، در حالی که مردم دشنام و ناسزا نثارش می‌کرده‌اند. نظیر چنین وقایعی را هنوز هم در بعضی از شورشها و انقلابهای دوران حاضر می‌توان یافت. پس از اینکه محکومی را به صلیب می‌کشیدند، ساعتها طول می‌کشید تا این که جان بدهد و این مرگ بر اثر خونریزی نبوده بلکه به سبب درد لاینقطع که موجب تخریب دستگاه عصبی می‌شده و در نهایت منجر به توقف حرکات تنفسی و بروز خفگی می‌گردید.

بدین سبب است که وقتی عیسی آخرین فریاد را برآورد حاضران حیرت کردند (مر ۳۷:۱۵)، چون این فریاد نشان می‌داد که مسیح در اثر خفگی نمرده است.

برای اینکه کار محکوم را زودتر تمام کنند با ضربه چماق، ساق پاهای او را می‌شکستند، که این ضربه باعث شوک اضافی شده و بر اثر آن تنفس غیر ممکن می‌گردید (یو ۱۹:۳۱). بطوریکه از آثار استخوان‌های یوحنا فرزند حقل برمی‌آید، وی به این صورت مرده است. بیشتر اوقات تقصیرنامه محکوم را بالای صلیب نصب می‌کردند، این رسم درباره محکومان در دوران قدیم متداول بوده و تا چندی پیش در کشور چین نیز به همین گونه عمل می‌کردند (ر. ک. مر ۲۶:۱۵).

ملتهائی که روش اعدام با صلیب را ابداع کرده بودند ایرانیان، فنیقی‌ها و سپس یونانیان و رومیان بودند و چنین می‌نماید که این شکنجه را به سبب جنبه نمایشی آن پذیرفته بودند: مصلوب شدگان را از فاصله‌ای دور می‌توان دید و اگر بخواهند می‌توانند مدت‌ها وی را به همان حالت بگذارند. مرگ بر روی صلیب دردناک‌ترین و ننگ‌آورترین نوع اعدام‌ها بوده و شکنجه مخصوص بردگان محسوب می‌شده است.

مقبره عیسی

گاهی گفته می‌شد: آیا این قابل قبول است که بدن عیسی را پس از مرگ در گودال عمومی در یک جا نینداخته‌اند؟ ولی پس از آن که استخوانهای یک فرد یهودی را که در همان دوران به صلیب کشیده شده بود در مقبره خانوادگی او کشف کردند این مشکل مرتفع گردید.

در سرتاسر فلسطین تعداد زیادی از این مقبره‌های خانوادگی پیدا شده است. در ورودی این مقبره‌ها معمولاً در پای تپه‌ای سنگلاخی قرار دارد و در درون تپه تقریباً بطور افقی نقب زده و دهلیزهائی ایجاد کرده‌اند. در ورودی مقبره را معمولاً با تخته سنگ بزرگی مسدود می‌کردند و ندرتاً سنگی غلطان قرار می‌دادند. برابر ترتیباتی که داده شده بود در داخل هر مقبره جا برای سه الی دوازده جسد وجود داشته و پس از مدتی امکان داشت استخوانهائی را که خشک شده بود در جعبه سنگی ریخته و بر روی آن نام مرده را بنویسند. به این ترتیب می‌توانستند جسدهای دیگری را در مقبره جای دهند و هر مقبره‌ای که به این ترتیب آماده می‌شد، می‌توانست در مدتی طولانی برای تمام افراد یک خانواده مورد استفاده قرار گیرد. چون دست زدن به جسد مردگان شرعاً موجب ناپاکی می‌گردید، مقبره‌ها را همیشه در خارج از شهرها حفر می‌کردند و سنگ در مقبره را با آب آهک سفید می‌نمودند تا مردم بشناسند و از نزدیک شدن به آن خودداری کنند (ر. ک متی ۲۳: ۲۷). ولی لازم به یادآوری است ناپاکی شرعی گناه بشمار نمی‌رود بلکه اطاعتی است که هر یهودی باید در مقابل آن سر فرود آورد.

در حقیقت در این دوران عقاید و نظریات تازه‌ای بوجود آمده بود. مقامات یهودی به افتخار پیامبران قدیم و مردان عادل گذشته، بناهای یادبود برپا می‌کردند، که تعداد این گونه بناها در حدود پنجاه عدد شمارش شده است. مردم بین این بناهای یادبود و مقبره‌های واقعی تفاوتی قائل نبودند. اشخاص پرهیزکار معتقد بودند که در این بناهای یادبود مقدسان گذشته را ملاقات می‌کنند و می‌توانند از آنان شفاعت در نزد خدا طلب نمایند.

بنابراین می‌توان تصور کرد مقبره خانوادگی مانند مقبره خانواده یوسف اهل رامه به دو منظور بکار می‌آمده است: از یک سو این نوشته عهد قدیم را که «صالحان در کنار پدران خود می‌خوابند» تحقق می‌بخشیده و از سوی دیگر خاطره نیاکان را برای زندگان تثبیت می‌کرد و حتی این مقبره‌ها وسیله یادآوری حضور رازآمیز مردگانی بود که در نزد خدا زندگی می‌کنند (ر. ک. مر ۱۲: ۲۷).

این بود که یوسف از پیلطس درخواست کرد جسد عیسی را در یکی از چنین مقبره‌ها دفن نمایند و این نه تنها عملی تهورآمیز بود که او را از سایر همقطاران جدا می‌کرد، بلکه این عمل به عنوان اعتراض بر آنچه روی داده بود نیز بشمار می‌رفت. با این عمل ممکن بود خاطره پیامبری که کشته شده بود، در مقبره‌ای جاودانه شود. دوستان و پیروانش می‌توانستند جائی داشته باشند تا در آنجا یکدیگر را باز یافته و تعلیمات او را یادآوری کنند و شاید مردان صالح اسرائیلی روزی در پیرامون این ناشناخته گرد هم آیند.

زنان بر سر مقبره

(مرقس ۱۵: ۴۰ - ۸: ۱۶)

این موضوع که به هنگام بازداشت عیسی شاگردانش او را رها کردند و فقط چند تن از دوستانش بخصوص زنان شاهد آخرین لحظات زندگی و به خاک سپردن او بودند در هر سه انجیل نظیر آمده است. در این مورد نام چند نفر ذکر شده که در بین آنها نام مریم مجدلیه همواره وجود دارد (لوقا نام او را در ۸: ۳ آورده و در ۲۴: ۱۰ تکرار کرده است).

این زنان برای مدتی مهمترین نقش را بر عهده داشته اند. انجیلهای نظیر اصرار و تأکید نموده اند که زنان موقعیت و محل مقبره را که بعداً می بینند خالی است دقیقاً مشخص کرده اند (مر ۱۵: ۴۷ و متون نظیر).

واقعه تدفین عیسی جهت تفهیم راز بزرگی که در شرف تحقق بود معنی خاص و مهمی داشت. همانطور که پولس به این نکته در اعتقادنامه کلیسای اولیه اشاره نموده است (۱- قرن ۱۵: ۴) و کلیساهای امروز نیز به این نکته در قانون ایمان خود اشاره می کنند: «مدفون گردید». بنابراین یکی از جنبه های این راز فقط از راه شهادت مریم مجدلیه و زنان دیگر آشکار گردید و شایسته است.

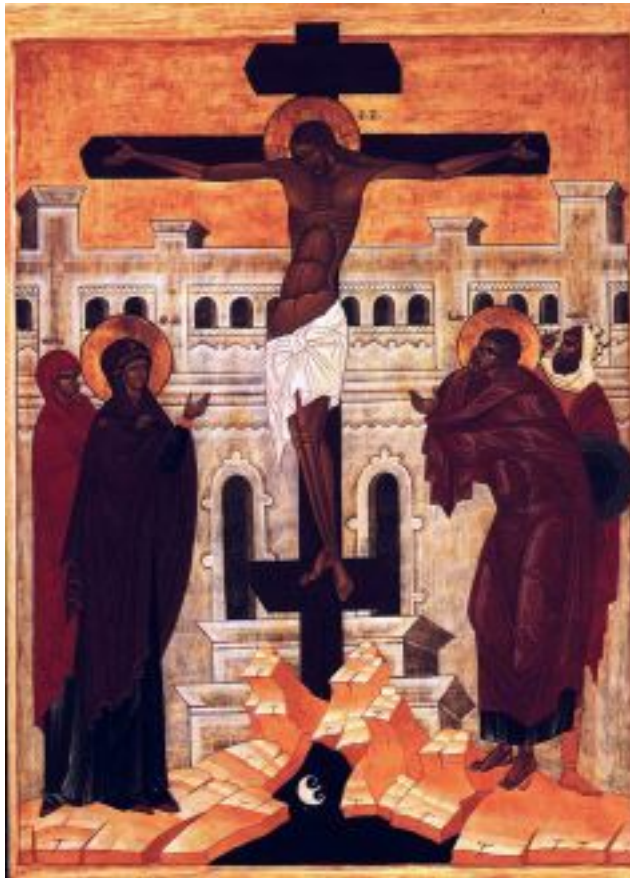
* * *

مطابق اطلاعاتی که مرقس و یوحنا درباره زمان بندی وقایع، که در هر دو انجیل مشترک است داده اند عیسی در روز تدارک سبت جان سپرد، یعنی در روزی که در زمان حاضر جمعه به حساب می آید. آن روز، روز پیش از عید گذر یهودیان بوده که در آن سال مصادف با روز شنبه می شده است (مر ۱۴: ۱ و متون نظیر؛ یو ۱۸: ۲۸، ۱۹: ۴۲).

مرگ عیسی در ساعات آخر روز سبت به وقوع پیوسته. دیروقت بود و با وجود احترام و احساساتی که داشتند نمی توانستند بدن عیسی را با احترامات لازم غسل دهند. بدن عیسی را در کفن بزرگی پیچیده و با عجله دفن کردند (مر ۱۵: ۴۶ و متون نظیر؛ متی ۲۷: ۵۹، که در این باره از نوشته های یوحنا و لوقا بسیار روشن تر می باشند).

روز سبت که مصادف با عید گذر یهودیان بوده روز استراحت کامل بشمار می آمده است. زنانی که به جسد یک مرده نزدیک شده و احتمالاً آن را لمس کرده بودند از نظر شرعی برای مدت یک هفته «نجس» بشمار می رفتند. بنابراین نمی توانستند در مراسم عمومی مربوط به عید شرکت نمایند (ر. ک. اعد ۱۹: ۱۱ - ۲۲).

به محض اینکه روز سبت پایان یافت، زنان از خانه بیرون رفتند تا مختصر خریدهای لازم را انجام دهند (ر. ک. مر ۱۶: ۱). عید گذر یهودیان مصادف با شب چهاردهم ماه قمری و اعتدال ربیعی است. در این هنگام خورشید غروب کرده و ماه طلوع نموده بود، طبق زمان بندی امروزی ساعت شش بعد از ظهر بوده بنابراین می توانسته اند سریعاً به خرید بروند.



و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور صدا زده روح را سپرد گفت:
«فی الواقع این مرد پسر خدا یود» (مرقس ۱۵: ۳۹).
سمت چپ تصویر در پشت سر یوحنا رسول، آن یوزباشی ایستاده است.

در اولین روز هفته، که برای ما یکشنبه است، زنان از شهر خارج شده بودند (مر ۱۶: ۲)، باید توجه داشته باشیم که در این موقع روز نگهبانان تازه دروازه های شهر را باز کرده بودند. طبق نظامی که در دوران قدیم در تمام شهرها مرسوم بوده، به دور شهر باروها و دیوارهای مرتفعی وجود داشته و به خاطر امنیت اهالی، شب هنگام دروازه های شهر را می بستند و عبور و مرور مردم از شهر در طول شب متوقف می گردیده است.

زنان رفته بودند تا جسد عیسی را با مواد معطر تدهین کنند. این روغن ها ماده مومیائی نبوده است که با آن جسد عیسی مدتی طولانی حفظ شود، بلکه تدهین از کارهایی بود که در لحظات هیجان شدید اعم از شادی یا اندوه انجام می دادند بدون اینکه هدف و فایده معینی داشته باشد. هرگاه این تشریفات را به خوبی و طبق رسوم معنی دار آن زمان انجام نمی دادند دلشان راضی نمی شد. بدین سان زنانی که پیرو عیسی بودند با کمال شجاعت، می خواستند وفاداری خود را به استادی که هنوز او را دوست می داشتند، ابراز کنند.

اگر همه این اعمال را در کمال تقوی و پرهیزکاری انجام می دادند مقبره عیسی می توانست مکانی برای اجتماع دوستان قدیمی پیامبر ناصری گردد. ولی وقایع به گونه ای دیگر روی داد. زنان دیدند مقبره باز شده و عیسی در آن نیست: «او برخاسته است، در اینجا نیست آن موضعی که او را نهاده بودند ملاحظه کنید» (مر ۱۶: ۶).



و زنی چند از دور نظر می کردند که از آن جمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا... دیدند که کجا گذاشته شد. (مرقس ۱۵: ۴۰-۴۱ و ۴۷)

بعضی از متخصصان کتاب مقدس از خود پرسیده اند آیا در این جمله آخر نشانه هائی از یک رسم بسیار قدیمی، یعنی احترام به مقبره خالی که توسط مسیحیان اورشلیم انجام می گرفت وجود ندارد؟ نگارنده این مقاله که بارها زائران را برای بازدید از مقبره عیسی راهنمائی کرده و در آنجا نیمکتی سنگی را نشان داده و گفته است: «در آنجا بود»، خود با این نظر موافق است. ولی حتی اگر این امر صحیح باشد، شاگردان مسیح را در جای دیگر ملاقات خواهند کرد: «رفته شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می رود (یا تحت اللفظی: او در رأس شما می آید). او را در آنجا خواهید دید چنانکه به شما فرموده است» (مر ۱۶: ۷، ر. ک. ۲۸: ۱۴).

نقش زنان پایان یافته است. آنان مکلف نخواهند بود که با پرهیزکاری از مقبره ای، هر چند که خالی است نگهداری نمایند (و اگر چنین وظیفه ای داشتند، این مسئله موضوع اصلی نبوده است). اکنون بایستی این زنان وظیفه خود را به شاگردان واگذار کنند، شاگردانی که با فرار خود اعتبارشان را از دست دادند، ولی تعلیمات عیسی را فراگرفته بودند. لازم بود همگی به جلیل برگردند، به جایی که هم رسولان و هم آن زنان به سخنان استاد گرویده بودند. در آنجا باید همه چیز دوباره از سر گرفته شود.

طبق گزارش مرقس، که این قسمت تنها در انجیل وی آمده است زنان سکوت را حفظ کرده بودند زیرا ترس آنان را فراگرفته بود (مر ۱۶: ۸). این نتیجه گیری مربوط به تمام وقایعی است که روی داده بود: باز بودن در مقبره، خالی بودن قبر، وجود فرشته ای که از لباس سفیدش شناخته می شده، اظهارات او درباره راز عیسی و بالاخره دستور نهائی وی.



زنان امید داشتند عیسی را دوباره در قبر خود بیابند، ولی به آنان دستور داده شد او را در جای دیگری جستجو کنند. واقعاً این وقایع باعث آشفتگی، عصیان و ناتوانی از اطاعت می شود. زنان به دنبال مردی می گشتند، اما به آنان پیامی داده شد که آنان را دنبال آنچه عیسی گفته بود، می فرستاد. خواننده انجیل در عصر حاضر نیز از این مطلب آشفته می شود. او به سه انجیل دیگر عادت دارد. ولی این مطلب را تنها در انجیل مرقس می یابد. اما باید هر یک از چهار کتاب را با خصوصیت ویژه آنها بپذیرد. می توان خصوصیت ویژه انجیل مرقس را در این چند کلمه بیان کرد: بیش از این چیزی نپرسیده و اگر حقیقتاً میل دارید شخص رستخیز کرده را باز یابید، شهادت شاگردانش را دوباره بخوانید. این کتاب را دوباره از آغاز بخوانید.



و صبحگاهان روز اول هفته چون برخاسته بود
 نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد (۹:۱۶)

پایان انجیل مرقس

(مرقس ۱۶: ۹-۲۰)

آیا آخرین خطوط انجیل مرقس را خود او انشاء کرده است؟ قبل از اینکه بگوئیم به چه دلیل چنین سوألی مطرح می شود و پیش از آنکه ببینیم چه نتیجه ای از این بررسی حاصل می شود باید بگوئیم که این خطوط قسمتی از نوشته های الهام شده بشمار می آیند. نظیر اینگونه کتب در عهد قدیم فراوان است و احتمال دارد که تمام کتاب بوسیله کسی که کتاب به نام او است نوشته نشده باشد (ر.ک اشعیا یا زکریای نبی). پس تمام انجیل مرقس جزء نوشته های مقدس، رسماً پذیرفته شده است. پس از ذکر این نکته بایستی بگوئیم که پایان انجیل مرقس بنا به دلایل زیادی شایان توجه است.

روایات دست نوشته

در بین کهن ترین دست نوشته هائی که از انجیل مرقس در دست داریم، همه آنها قسمت آخر انجیل کنونی را ندارند. مثلاً در دو نسخه از قدیمی ترین دست نوشته های یونانی که شامل تمام کتاب مقدس بوده و سینیاتیکوس و واتیکانوس نامیده می شوند (هر دو در قرن چهارم میلادی نوشته شده اند) انجیل مرقس با آیه ۸ باب ۱۶ پایان می یابد. در بعضی از دست نوشته های قدیمی دیگر نیز وضع به همین ترتیب است.

در دست نوشته های دیگر پس از آیه ۸ قسمت پایانی، با آنچه ما در اختیار داریم متفاوت است و نشان می دهد در دورانی که آنها را می نوشته اند از این که این انجیل در آیه ۸ از باب ۱۶ پایان یافته متعجب گشته و خواسته اند این نقص را بر طرف کنند.

روایت پدران کلیسا

قدیمی ترین نویسندگان مسیحی سده های اول میلادی، یعنی کسانی که پدران کلیسا نامیده می شوند در این مورد نوعی تردید نشان داده اند. مثلاً ترتولیان (۲۲۰-۱۵۵ میلادی) و سیپریانوس (۲۵۸-۲۰۰ میلادی) از پایان کنونی انجیل مرقس اطلاعی نداشته اند. یوسیبوس اسقف قیصریه (۳۴۰-۲۶۵ میلادی)، این پایان را می شناخته ولی نسبت به صحت و اصالت آن تردید داشته است.

بالعکس از سده دوم میلادی به بعد کسانی چون ژوستین شهید و ایرینیوس اسقف لیون، پایان کنونی انجیل مرقس را می شناختند.

بنابراین در روایت کهن در این باره اظهار تردید شده است، شاید به این دلیل که در دست نوشته هائی که داشتند تمام آیات ۹ الی ۲۰ وجود نداشته و یا اینکه پایان این انجیل را به صورت های مختلفی در اختیار داشته اند.

يك مسئله ادبی

در حقیقت چنین می نماید که آیات ۹ الی ۲۰، متنی است که به انجیل افزوده گردیده، زیرا بین آیه ۸ و آیات بعدی از نظر ادبی پیوستگی وجود ندارد.

در آیه ۹ مریم مجدلیه بدین گونه معرفی شده است: «کسی که عیسی از او هفت دیو بیرون کرده بود» در صورتی که در آیات ۱ الی ۸ قبلاً از او سخن گفته شده بود.

از طرف دیگر این قطعه به صورت خلاصه نوشته شده، در صورتی که روش نگارش مرقس چنین نبوده است. او معمولاً مطالب را با توضیح و شرح بسیار و با آب و تاب بیان می کند. بالعکس این نوشته بمانند طرحی سطحی و سریع از وقایع بامداد عید گذر تا صعود عیسی به اعلی علیین می باشد.

ضمناً این نوشته طرحی گرانبهاست، زیرا سه موردی را که عیسی ظاهر شده یادآوری کرده است: یکبار به مریم مجدلیه، بار دیگر به دو نفر از شاگردان (احتمالاً شاگردان وی در راه عموآس که لوقا از آنان سخن گفته است.) و بالاخره به آن یازده رسول، می باشد. رفته رفته افق گسترش می یابد تا «تمامی دنیا» را دربرگیرد.

در این طرح جنبه های مختلف راز عیدگذر دقیقاً تعیین شده: رستاخیز عیسی (آیه ۹)، صعود او (آیه ۱۹) و نشستن او به دست راست پدر (آیه ۱۹). بالاخره آنچه شایان توجه است جنبه کاملاً خوش بینانه ای است که در این پایان انجیل وجود دارد و در آن نشانه هائی دیده می شود که موفقیت ایمانداران را تضمین می نماید و این طرز نگریستن به آینده با نظریات مرقس (اگر مخالف نباشد) متفاوت است. مرقس مرتباً تکرار کرده که پیروان دشواریها و تعقیب و شکنجه هائی در پیش خواهند داشت.

فرضیه ها

با تحقیقاتی که درباره پایان انجیل مرقس بعمل آمده فرضیه هائی مطرح می شود: آیا با این اقدام می خواسته اند انجیل مرقس را با انجیل های دیگر هماهنگ سازند؟ آیا خواسته اند اثری را که سکوت و ترس زنان بجا گذاشته است پاک کرده و بزدایند؟ یا اینکه نتوانسته اند بپذیرند که در یک انجیل درباره وقایع و تجربیات عید گذر مطلبی گفته نشده باشد؟

همچنین درباره ارزش روایاتی که در این قسمت از انجیل آمده سوالاتی مطرح می شود. در بررسی اولیه چنین می نماید که این روایات عبارت از مجموعه و خلاصه ای از گزارشهای مربوط به ظاهر شدن عیسی است که انجیل های دیگر نقل کرده اند و شامل ظاهر شدن به مریم مجدلیه، به شاگردان وی در راه عموآس و به آن یازده تن می باشد. ولی امروزه منتقدان این نظریه رانپذیرفته و نکاتی به آن می افزایند. منتقدان دریافته اند که در پایان انجیل مرقس در بین مطالب جدیدتر روایات قدیمی نیز وجود دارد که به اندازه روایات انجیل های دیگر ارزشمندند. مثلاً آنچه درباره ظاهر شدن به یازده

رسول نقل شده است، چنین بنظر می‌رسد که عبارات قدیمی و مستقلی را حفظ کرده‌اند که به اندازه گزارشهای انجیل‌های نظیر دارای ارزش است.

به هر صورت، از کلیه این مسائل فنی، خواننده بایستی ارزش پیام نیرومندی را که در این آیات وجود دارد، تقدیر نماید. خطوطی که بر محور مسئولیت نشر و اشاعه پیام نیکو بوده و از پیروان خواسته شده واعظان مورد اعتماد و شجاع مژده نجات باشند. این آموزش اشاعه پیام نیکو، ظاهراً از جمعیت مسیحیانی صادر و ناشی شده که قبلاً بت پرست بوده‌اند و به صورتی دعوتی فوری است تا کلام شاگردان عیسی را بپذیرند و بدون بیم و هراس، ایمان به عیسی رستاخیز کرده و جلال یافته به نزد خدا را اعلام کنند.

بنا به اظهارات یک کشیش کلیسای اسقفی به نام سویت، «پایان انجیل مرقس بازمانده واقعی اولین نسل مسیحیان می‌باشد»

قطعه زیر از انجیل پطرس نقل و ترجمه شده که انجیل جعلی است و در حدود سالهای ۱۲۰ میلادی نوشته شده است. از این کتاب فقط قسمتهای آخر آن به دست ما رسیده است.

از صبح زود، در آغاز روز شنبه، جمعیت بی‌شماری از اورشلیم و اطراف آن آمدند تا مقبره عیسی را که مهروموم شده بود ببینند.

باری، به هنگام شب که یکشنبه آغاز می‌شد، در موقعی که سربازان دو به دو به نوبت نگهبانی می‌دادند، صدای بلندی در آسمان شنیده شد.

و مردم مشاهده کردند که آسمانها شکافته گردید و دو مرد که از نور پوشیده شده بودند پائین آمده و به قبر نزدیک شدند.

وسنگی که بر در مقبره گذاشته شده بود، خود به خود غلتیده به کنار رفت و مقبره گشوده شد، و دو مرد جوان به مقبره وارد شدند.

سربازان که چنین دیدند، فرمانده خود و مشایخ را بیدار کردند زیرا آنان نیز برای نگهبانی در آنجا بودند. در هنگامی که آنچه را دیده بودند تعریف می‌کردند، دوباره دیدند سه نفر از مقبره بیرون آمدند و دو نفر از آنان نفر دیگر را کمک می‌کردند و با یک صلیب به دنبال آنان روانه بود.

و سر دو نفر اولی تا به آسمان می‌رسید در صورتی که سر آن کسی که با دست او را حمایت می‌کردند از آسمانها فراتر بود.

و صدائی شنیدند که از آسمانها می‌آمد و می‌گفت: «آری».

پطرس رسول در اناجیل

مقدمه

پطرس رسول شخصیتی که عموماً مورد علاقه بسیاری است و مطمئن هستیم که با اختصاص دادن قسمت عمده این فصل به او رضایت عده زیادی را جلب کرده ایم. اما چه جاذبه ای در او وجود دارد؟ بدون شک چیزهای زیادی هست. برای شروع می توان از نحوه پیروی او از عیسی که مختص خود اوست، وجود خود او با گفته های صادقانه و خلق و خوی فعال او، یاد کرد.

این صیاد جلیلی خود را در برابر ماجرای عظیمی می بیند. او که نخستین نفر در لیست اسامی دوازده رسول است (متی ۱۰:۲؛ مر ۳:۱۶؛ لو ۶:۱۴) همیشه اولین رسول باقی می ماند که اغلب پیش از سایرین در امور مداخله می کند و حتی گاهی نسنجیده! او در لحظات حساس حضور دارد: در موقع تبدیل هیئت، در هنگام شستشوی پاها، و در موقع درد و رنج مسیح. او که همیشه آماده مداخله است گاه خود را در شرایط بغرنجی قرار می دهد. او با قوت می گوید: «هرگاه همه درباره تو لغزش خورند من هرگز نخورم» اما خیلی زود، زمانی که برای مصلوب شدن عیسی تصمیم گیری می شد او حرفهای خود را از یاد برد.

پطرس مرد کم ایمانی که باید پیش از تصمیم گرفتن برای راه رفتن بر روی آبها بیشتر فکر می کرد (مت ۱۴:۳۰)، در عین حال کسی است که قبل از همه پی می برد که عیسی، مسیح است پسر خدای زنده؛ او کسی است که عیسی کلیدهای ملکوت آسمان را به دستهای او می سپارد.

در قسمت های زیادی از این کتابچه در مورد پطرس صحبت شده که امیدواریم این مطالب برگزیده به درک بهتر جایی که او در عهد جدید اشغال می کند کمک کند.

پطرس در قیصریه

(متی ۱۶)

در اواسط انجیل متی در باب شانزدهم، نام پطرس دوبار به طور مشخص ذکر شده است. مداخله اول او باعث می شود تا مورد تحسین، و بار دوم مورد ملامت قرار می گیرد. در هر دو مورد پطرس برای ما خدمتی انجام می دهد. به کمک او، می توان دریافت که راههای خدا، راههای انسان نیستند.

پطرس، اولین مسیحی

ماجرای در شمال و در نزدیکی قیصریه فیلیپس اتفاق می افتد. عیسی سؤالی مطرح می کند: «پسر انسان، بنا به گفته مردم چه کسی است؟» سؤال کم اهمیتی به نظر می رسد. موضوع مربوط به طرز فکر سایر افراد است. شاگردان یک صدا می گویند: «بعضی ها می گویند که پسر انسان یحیی تعمید دهنده است، بعضی دیگر الیاس، و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا». این عقاید فقط کسانی را که به آن اعتقاد دارند درگیر می سازد و رسولان فقط آنها را نقل قول می کنند البته بدون شک با خوشحالی. به هر حال همیشه نقل قول از سایرین لذتبخش است. سؤال اول طوری مطرح شده که انگار اتفاق خاصی نیفتاده. اما سؤال دوم پیچ و خمهایی دارد «و شما مرا که می دانید؟» مواظب باشید، این بار شاگردان هم درگیر این سؤال هستند. بهتر است قبل از جواب دادن خوب فکر کنیم. آنچه شاگردان جواب خواهند داد قابل پیش بینی نیست. پطرس از همه سبقت می گیرد: «تو مسیح هستی، پسر خدای زنده»، اعتراف ایمان به همان صراحت سؤال است و با همین یک جواب می توان گفت پطرس اولین مسیحی می شود. او چیزی را اعلام می کند که بعدها در طول تاریخ هر ایمانداري اعلام نموده. برای فرد مسیحی عیسی، مسیح است و با شناخت مسیح به رابطه منحصر به فرد پدر فرزندی عیسی و خدای زنده اعتراف می کند.

اجتماع مسیحایی

عیسی مسیح است و اجتماع مسیحایی که گرد آورده «کلیسا»ی اوست و پطرس قطعه ای عمده از آن است: «تو پطرس هستی و کلیسایم را بر تو بنا خواهم کرد و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند داشت. کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم سپرد، هر چه بر زمین ببندی در آسمان بسته خواهد شد و هر چه در زمین باز کنی در آسمان باز کرده خواهد شد».

در مکاشفه یوحنا، کسی که کلیدهای داود را در دست دارد، «قدوس، حق» است یعنی عیسی (۷:۳). در اینجا پطرس مالک آنها نیست بلکه آنها را دریافت می کند و توسط او ارتباطی اسرارآمیز میان اجتماع مسیحایی کلیسا و ملکوت آسمان برقرار می گردد. عبارات بستن و باز کردن که به واژه

نامه قضایی ربی ها تعلق دارد به معنی ممانعت و اجازه دادن و یا محکوم کردن و تبرئه نمودن است. این عبارات به پطرس قدرتی حقیقی در اجتماع که از نظر ملکوت بدون اهمیت نبود واگذار می کند، زیرا هر آنچه بر زمین بسته و یا باز شود در آسمان باز یا بسته خواهد شد.

مسیح رنج دیده

اعتراف ایمان او فقط به این خاطر بود که پدر آن چیزها را بر او مکشوف نموده بود. معلومات او از «جسم و خون» نبود منظور این است که از انسانهای دیگر کسب نکرده بود. کمی بعد وقتی عیسی اعلام می کند که قرار است رنج بکشد و بمیرد نفس بشری در پطرس سخن می گوید: «حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد». عیسی می خواست از ایجاد هرگونه ابهام در مورد نقش خود به عنوان مسیح جلوگیری کند. او مسیح مصلوب خواهد بود. این بار پطرس از او متابعت نکرد پس مورد سرزنش قرار می گیرد و به او لفظ شیطان اطلاق می شود. اما پطرس مدام در حال کشف کردن است، یک روز در می یابد که دیدگاههای خدا دیدگاههای انسان نیستند و کسی که می خواهد دنبال عیسی بیاید باید صلیب خود را برداشته او را پیروی کند (متی ۱۶:۲۴)



پطرس و پولس دو رسول که به خاطر تعلیم و شهادت خود در رم کشته شدند، کلیسای این شهر را بر مسیح بنیان نهادند.

پطرس در برابر تبدیل هیئت یافته

(لو ۹: ۲۸-۳۶)

بعضی وقایع ممتاز منحصر به تعدادی از شاگردان شدند مثل پطرس، یعقوب و یوحنا. از میان ایشان پطرس مقام اول را کسب کرده، او پیش از دیگران و بلندتر از آنان چیزی را که آنها فکر می‌کنند به زبان می‌آورد. بدین ترتیب در داستان تبدیل هیئت او ایمان نادرست شاگردان و حتی تمامی ایمانداران تاریخ را بیان می‌کند.

پطرس، تماشاگر

هنگامی که عیسی به قله کوه می‌رسد تبدیل هیئت می‌یابد. او شکل دیگری یافته و دو تن از چهره‌های برجسته دورانهای گذشته به او ملحق می‌شوند. آنها به همراه عیسی به طور خلاصه و طرزی جز آن‌آور تاریخ اسرائیل، شریعت، انبیاء و سپس عیسی را بر صحنه می‌آورند. پطرس و دو همراه وی مخاطبین این نمایش هستند، و به همین خاطر بوده که عیسی آنها را با خود همراه برده بود. این نمایش پرده از برخی اسرار الهی عیسی برمی‌دارد. در برابر چنین طغیان عالم الهی، شاگردان زیر فشار خواب از پا در افتاده‌اند. ایمانداران کتاب مقدس این گونه در برابر مقدسات عکس‌العمل نشان می‌دهند. پطرس با دخالت در جریان به شکلی خود را از وضعیت تحیر به بیرون می‌افکند. او قدرت را به دست گرفته و قصد دارد کارگردانی نمایش را به عهده بگیرد تا این نمایش با خواسته‌های او ارتباط بیابد. آنچه پیشنهاد می‌کند خوب است: «نیکو است...» او حتی قصد دارد تا با طولانی‌تر کردن جریان آن را از مسیر اصلی منحرف کند: «چون آن دو نفر از او جدا می‌شدند پطرس به عیسی گفت که ای استاد بودن ما در اینجا خوب است پس سه سایبان بسازیم». در صورتی که مفهوم مداخله پطرس را درک نکرده باشیم راوی مفهوم آن را برای ما روشن می‌کند: «زیرا که نمی‌دانست چه گفت».

پطرس اهل عمل و شاگرد

ادامه داستان نشان می‌دهد که چرا پیشنهاد پطرس با نقشه خدا مغایرت داشت. در حالی که پطرس پیشنهاد می‌کرد تا خود را در آن رؤیا قرار دهد ابری آنها را می‌پوشاند و بدین ترتیب وضوح همه چیز از بین می‌رود. اما این پایان نمایش نیز هست چون ابر همه را پوشانده و کلامی که از آسمان در رسیده همه را مخاطب قرار می‌دهد. در واقع، در حینی که گفته و برنامه‌ای که پطرس پیشنهاد کرده با توضیحاتی که نویسنده می‌دهد فاقد اعتبار می‌شود، مکاشفه‌ای از ابر بیرون می‌آید: «این است پسر حبیب من او را بشنوید».

حال برگردیم به آنچه قبلاً ذکر شده. صحنه تبدیل هیئت از این نظر دارای اهمیت است که خدا از طریق آن هویت عیسی را بر جهان آشکار می کند. اما لوقا با ذکر موضوع گفتگوی عیسی، موسی و ایلیا کلید اشتباه پولس را به دستمان می دهد: «در باره رحلت او ... گفتگو می کردند». این هم راز تجسم که از نظر انسانی باور کردن آن بسیار دشوار است. تبدیل هیئت یافته باید تفسیر هیئت بدهد، جلال یافتن پسر با عبور از ابر موت صورت می گیرد.

تبدیل هیئت، لحظه ای گذراست که خدا در آن اعتراف می کند که تبدیل هیئت یافته مانند کسی که از موت گذشته باشد نیست. پطرس و همه ایماندارانی که وی معرف ایشان است دعوت شده اند تا در این سرنوشت سهیم شوند. برای این کار کافی است تا صندلی راحت تماشاچی را ترک کرده و اهل عمل شویم و با سعی تمام به کلام گوش دهیم.

راز پطرس

(شتشوی پاها، یوحنا ۱۳: ۱-۲۰)

پطرس یک آدم ضد و نقیض است! او که در روایات به صورت حافظ شایسته کلیدهای ملکوت به ما معرفی شده؛ تصویری که از پطرس در کلیساهای ما نقش بسته، او که اناجیل وی را به صورت جوانی غیرتمند و با اعتماد به نفس به ما معرفی می کنند. اما او همیشه هم شجاع نبود، عیسی را دوست داشت اما درست او را درک نمی کرد، روح و قلب او تا جایی بسته بودند که به او «شیطان» خطاب می شود.

پطرس تندخو و دم دمی مزاج که خیلی به سرعت به راه می افتد اما با اولین مانع دلسرد می شود. عمل حالت عیسی وقتی که زانو زده تا پاهای پطرس را بشوید از دیدگاه وی نوعی فروتنی غیرقابل قبول است: «تو پایهای مرا بشویی؟ فکرش را هم نکن». در اینجا عیسی کار یک برده را انجام می دهد. این نخستین درک مفهوم اشتباهی بود. عیسی خود را خوار نکرده بود. اما شایستگی خود را تا حد یک برده تنزل داده بود و «غرور تاج و تخت خود را به زمین ریخته بود». «شما مرا استاد و آقا می خوانید و خوب می گوئید زیرا که چنین هستم».

آیا خدمت کردن به برادران بردگی است؟ جوابی که عیسی در این مورد می دهد خیلی محکم است: «اگر تو را نشویم تو را با من نصیب نیست». به این معنی که اگر در این افکار باقی بمانی که یک ارباب همیشه ارباب است و غلام هم همیشه غلام و نظم جهان اینگونه ساخته شده، جایی برای توست در سر میز خداوند وجود ندارد.

پطرس بیچاره! در این موقع بود که ناگهان متوجه شد چیز مهمتری هم هست که او تصورش را هم نمی کرد. بعد دومین اشتباه درک مفهوم برایش پیش می آید، او به خود می گوید که اگر نتواند با

عیسی «نصیبی» داشته باشد به این خاطر است که پاک نشده. زیرا آیا بدون طهارت قبلی می شد سر سفره میهمانی ملکوت حاضر شد؟ با توجه به این که برای حضور یافتن سر سفره یک میهمانی ساده دوستانه تطهیر امری اجباری بود.

پس می گوید بله «ای آقا نه فقط پایهای مرا و بس بلکه دستها و سر مرا نیز!» او برای آن که مطمئن شود در کنار عیسی جای خواهد داشت می خواهد به تمام معنی حمام بکند و عیسی باید برایش توضیح دهد که مسئله اصلاً این نیست: «شما پاک هستید». حمام کردن و تطهیر، داشتن دستهای تمیز یا کتیف خیلی هم مهم نیست. «اگر من پایهای شما را شستم بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوئید» و پطرس بیش از هر کس دیگری باید این کار را بکند او که «شبان گوسفندان» خواهد شد.

چه تغییر عظیمی باید در پطرس که گرفتار یقین بی حد و حصر خود، و عدم درک است رخ دهد تا بعدها به طرز اعجاب انگیزی عوض شود و زنگار از رویش زدوده شده قادر شود تا مرزهای نظام حاکم را زیر و رو کند و مسیحی را اعلام نماید که: «همه چیز را» تازه می کند؟ آیا می توان در عید پنطیکاست و یا در نزد کورنلیوس یوزباشی پطرس را شناخت؟ آیا لازم بود که او باید طعم تلخ خیانت را می چشید و از خود کراهت پیدا می کرد تا بتواند از سر نو آنچه عیسی به وی گفته بود را بشنود؟ و یا لازم بود که روزی، صبح زود دوستی را که مرگش را به چشم خود دیده بود در کنار دریاچه دیده و با او خوراک بخورد؟ این راز پطرس است.



شستشوی پاهای پطرس، مینیاتور کلیسای سربانی، قرن چهارم.

پطرس انکار می کند

پس از دستگیری عیسی در جتسیمانی، پطرس از دور مراقب او بود و می خواست بداند چه اتفاقاتی روی خواهد داد. به طور حتم عیسی حرف آخرش را نزده بود.

به همدستی یک شاگرد دیگر پطرس موفق می شود داخل حیاط کاهن اعظم بشود و جایی برای خود می یابد و حساب می کرد که در تاریکی شب می تواند ناشناس باقی بماند. کنجکاوی یک زن در زیر نور مشعلی کافی بود تا نقاب از چهره وی بردارد. او دیگر در تاریکی باقی نمی ماند، اما چرا این گونه به آتش نزدیک شد؟ «تو نیز با او هستی، از آنها هستی»، او تردید می کند و به تته پته می افتد: «نمی دانم از چه حرف می زنی» و خود را به آن راه می زند. حتماً اشتباهی شده.

دیگر خروس می تواند بخواند چون پطرس صدایش را نمی شنود. می توان سکوتی که حاکم شده بود را تصور کرد، و ناراحتی گروهی که دور آتش حلقه زنده بودند. شاگردی که پطرس را وارد خانه کرده بود به نظر نمی رسید شناخته شده باشد. آیا او هم شاهد بود؟ نمی دانیم. پطرس لحظه ای فکر می کند که او از صحنه خارج شده.

اما سؤال ها و سوء ظن ها دوباره آغاز می شوند و این بار دقیق تر مطرح می شوند: «تو بنظر ناصری هستی، از جلیل، لهجه ات تو را لو می دهد». بالاخره پطرس هم به دام افتاد. چه کار باید کرد؟ زندگی او در معرض خطر است. او نیز درست مانند همان کسی که دارند در موردش قضاوت می کنند می تواند بازداشت شود. او دیگر به گفتن اینجا که اشتباه شده اکتفا نمی کند بلکه با فریاد اظهار بی اطلاعی می کند: «من این مرد را نمی شناسم و با او کاری ندارم». او از جمع فاصله می گیرد و قسم می خورد که عضو باند عیسی نیست.

او هر قدر بیشتر تقلا می کند بیشتر فرو می رود. یکی از خادمین کاهن اعظم که فامیل همان کسی بود که پطرس گوشش را بریده بود او را متهم می کند: «آیا من تو را با او در باغ ندیدم؟» و پطرس شروع به انکار می کند و قسم می خورد و آسمان را شاهد می گیرد. ترس از بازداشت و مرگ او را به دوغ گویی سوق می دهد. و در همین موقع صدای خروس را می شنود و به یاد می آورد: «حتی اگر مردنم با تو لازم باشد، نه، هرگز تو را انکار نخواهم کرد. حتی اگر همه دربار تو لغزش بخورند، من لغزش نخواهم خورد».

او ناگاه به یاد می آورد که از قبل عیسی او را آگاه کرده بود: «قبل از آن که خروس سه بار بانگ بزند تو سه بار مرا انکار خواهی کرد». او، صخره، اینک سنگ لغزش شده بود.

چشمانش گشوده می شوند عیسی آنجاست. در حیاط او قسم خوردنهای شاگرد خود را شنیده است و سر برگردانده او را می نگرد. پطرس قلباً متأثر می شود و به تلخی می گرید و فرار می کند. دیگر او را پای صلیب نمی بینیم.

اما پطرس خودش را دار نمی‌زند. او غربال شده بود و شکست خورده بیرون آمده بود اما عیسی برای او دعا کرده بود. یک کلام امیداور کننده در ذهن او باقی مانده بود: «هنگامی که بازگشت نمایی، برادرانت را استوار نما». این مرد کم‌ایمان قبلاً از غرق شدن نجات یافته بود و شیطان حرف آخر را نزده بود، بلکه محبت عیسی او را احیاء می‌کند: «پطرس، آیا مرا دوست داری؟».

صیادی که شبان می‌شود

(یوحنا ۲۱)

از نظر پطرس و همراهانش مرگ عیسی پراگنده بزرگی که دو یا سه سال گذشته را دربر می‌گرفت بسته شد. و به تورهای ماهیگیری خود بازگشته بودند، درست مثل همه صیادان کفرناحوم و بیت صیدا. درست مثل قبل، انگار هیچ اتفاقی نیفتاده بود. «من به صید می‌روم. ما هم با تو می‌آییم». در حین این تلاش دشوار و بعد از یک شب تقلا بود که قیام کرده ظاهر می‌شود».

همراه با قیام کرده

در این داستان به راحتی می‌توان ساختار سه گانه تمام داستانهایی که در مورد عیسی قیام کرده نقل شده را یافت. عیسی برای ملاقات تقدم می‌جوید (۱-۶)؛ شاگردان او را می‌شناسند (۷-۱۴) و سرانجام به ایشان مأموریتی می‌سپارد. در اینجا مأموریت فقط مربوط به پطرس می‌شود (۱۵-۱۹). درست مثل سایر روایات ظهور، عیسی با خویشانش غذا می‌خورد. و پطرس شهادت می‌دهد «مایانی که بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیده‌ایم» (اع ۱۰:۴۱). برای اجتماعی که بعدها بوجود آمد این صحنه نخستین «خوراک خداوند» بود. عیسی خواه قابل رؤیت باشد خواه نباشد، ابتدا باید شناخته شود و هر عشای ربانی سر سفره قیام کرده و به دعوت او و در حضور او برگزار می‌شود. او «غایب همیشه حاضر در هر شام مسیحی است».

شناسایی عیسی در سپیده دم در کنار ساحل فقط به کمک نشانه صید فراوان امکان پذیر می‌شود آن هم پس از یک شب کامل تلاش بی نتیجه و شاگردی که عیسی به او علاقه مند بود ابتدا او را شناخت (شاید یوحنا). حس دوستی و خیزش اعتماد سبب شد تا از پطرس سبقت بگیرد درست همانطور که قبل از همه بر سر قبر حاضر شده بود، «دید و ایمان آورد» (۸:۲۰).

اما ایمان پطرس هر چند آهسته تر اما به همان اندازه جدی است؛ او نیز خود را به آب می‌اندازد شاید به اربابش ملحق شود. سرسختانه و با اشتیاق، چون او را دوست دارد و دیگر اهمیتی به فاصله زمانی که طی مسافت طول می‌کشد و حتی صدها متری که با ساحل فاصله دارد، نمی‌دهد.

اریاب ماهیگیر

پطرس در همه جای اناجیل در رأس لیست قرار دارد. اوست که گروه خود را نزد عیسی می آورد: توما، قهرمان داستان قبل و نتنائیل که یکی از اولین دعوت شدگان بود (هر دو نفر ایشان از بی ایمانی و یا تردید به ایمان رسیده بودند)، پسران زیدی یعقوب و یوحنا (البته به روایت اناجیل نظیر) و دو نفر دیگر که ناشناس هستند. به هر حال هفت نفر که مظهر شاگردان آینده هستند. سمبلهای دیگری هم هستند که خواننده را هدایت می کنند. بدین ترتیب قایقی که رانده، تورهایی که ماهیها را جمع آوری می کنند و آنها را از آب به بیرون می کشند، اجتماع مسیحیان را که با موعظه رسولان برای جمع آوری انسانها و کشیدن ایشان به سوی عیسی و دنیای تازه، ساخته شده بود تداعی می کند. رقم اسرار آمیز «۱۵۳ ماهی بزرگ» می تواند با «ثلث» عدد ۱۷ یعنی حاصل جمع ۱ تا ۱۷ باشد، که ۱۰ به معنی دنیا و ۷ به معنی کاملیت است. پدران کلیسا ۱۵۳ نوع ماهی را هم برمی شمردند. پطرس موفق می شود تور را به تنهایی به ساحل بکشد. در آیه ۶ و ۱۱ همان فعلی به کار رفته که در کلام عیسی «و اگر من از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید».

شبان

در هنگام درد و رنج پطرس عیسی را دنبال می کرد بدون آنکه جرأت داشته باشد خود را دوست او بخواند. سه بار انکار نمودن پطرس اینک به سه بار پرسش نمودن از وی تلافی می شود و این سؤال و آنچه در وی تداعی می شود او را تا سرحد غم و اندوه پیش می راند: «پطرس آیا مرا محبت می نمایی؟» (آیه ۱۷). در هنگام شام آخر از هیجانانگیزانه خبری نیست: «برای چه الآن نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد». پطرس نیز درد و رنج خود را گذراند، او خود را جدا از عیسی در کنار افراد نالایق و پست دید و عیسی سه بار به او اطمینان خاطر می دهد: «شبان گوسفندان من باش». فقط عیسی شبان واقعی است، چون جان خود را در راه گوسفندان می دهد (یو ۱۰:۱۱)، در حالی که پطرس مثل یک مزدور می گریزد. از آن پس او تصمیم می گیرد تا عیسی را پیروی کند و برای چراندن گله عنان را به دست او می دهد، حتی به قیمت شهید شدن. «تو از عقب من بیا» در آیات ۱۹، ۲۲ آخرین فرمان عیسی به پطرس است، و به روی همین ساحل دریاچه طبریه بار اول نیز همین دعوت از او شده بود.

پیدایش ۱:۱۲-۳

خداوند به ابرام گفت: «از ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آن که تو را ملعون خواند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت».

پطرس در اعمال رسولان

پطرس و پولس دو شخصیت با دو رفتار متفاوت هستند. می دانیم که ملاقات آنها گاه طوفانی به پا کرده و پولس در رساله غلاطیان می گوید اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبه رو مخالفت نمودم. در اعمال رسولان لوقا جای چشمگیری به آنها می دهد. او به عنوان یک نویسنده خوب که سعی در رعایت تساوی و مصالحه دارد بر روی این دو شخصیت کار می کند تا هر یک را ارزش بخشد و یکی زیر سایه دیگری قرار نگیرد.

اگر لازم بود شخصیت پطرس را در اعمال رسولان توصیف کنیم تنها واژه ای که می شد به او نسبت داد واژه «مسئول» است. نام او که اغلب در رأس سایر نامها قرار دارد، کسی است که به نام دیگران حرف می زند، فکر می کند و در مورد یک موقعیت قضاوت و تصمیم گیری می کند. بیایید او را در طول داستان دنبال کنیم.

اولین باری که لوقا نام رسولان را یکی یکی ذکر می کند نام او در آغاز آمده. پس از صعود که همه در بالاخانه ای جمع شده اند: «در آنجا پطرس، یوحنا، یعقوب، آندریاس، فیلیپ و توما...» (۱۳:۱). کمی بعد اوست که ابتکار را در دست می گیرد تا شخص دیگری را جایگزین یهو دا کند (۱۵:۱).

هنگامی که پنطیکاست فرا می رسد، پطرس نیز به همراه «یازده نفر» حضور دارد. او موعظه خود را شروع می کند: خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است» (۳۶:۲). در مرگ و قیام عیسی و در عطای روح القدس او اولین وارث است و او مردم را تشویق می کند: «توبه کنید، و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (۳۸:۲).

در بابهای ۳ و ۴ او نقش اول را در غالب صانع معجزات و مردی اهل کلام خدا ایفاء می کند. یوحنا (که نفر دوم در لیست اسامی ذکر شده در بالاست) با او همراه است و یک فلج مادرزاد را که بر در معبد می نشست شفا می دهد. معجزه آیتی است که «به نام عیسی مسیح ناصری» صورت گرفته. صحبتی که پطرس بعد از این اتفاق می کند از ارزش مطلب کاسته و افراد را به توبه و بازگشت قلبی رهنمون می سازد. سنهدرین پطرس و یوحنا را که توسط کاهنان به زندان افتاده بودند مورد مؤاخذه قرار می دهند و باز هم پطرس است که در برابر دادگاه صحبت می کند. این باب با بازگشت پطرس و یوحنا به نزد همراهانشان و تعریف ماقوع پایان می یابد. تمامی اجتماع دعا می کند و روح القدس به هر یک داده می شود و آن اعتمادی که به پطرس و پولس هنگامی که در مقابل سنهدرین ایستاده بودند داده شد اینک به همه داده می شود: «همه به روح القدس پر شده کلام خدا را به دلیری می گفتند» (۳۱:۴).

پطرس و دیگران

پس پطرس نفر اول است. او همانطور که در داستان حنا نیا و سفیره دیده می شود، قسمتی که از کتمان کاری این زوج پرده برمی دارد، رئیس اجتماع است (۵:۱-۱۱). اما آنچه برای لوقا حائز اهمیت می باشد این است که نشان دهد رسولان به نوبه خود همراه با پطرس در اعلام خبر خوش عیسی شرکت می کنند. او می نویسد: «آیات و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم به ظهور می رسید و همه به یک دل در رواق سلیمان بودند» و بعد مطلب را روشن تر می کند: «به قسمی که مریضان را در کوچه ها بیرون آوردند و به بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتی که پطرس آید اقلاً سایه او بر بعضی از ایشان بیفتد» (۵:۱۵). یک مثال دیگر: به یاد می آوریم که پطرس و یوحنا زندانی بودند این بار «پطرس و رسولانش زندانی هستند و باید در برابر سنهدرین از خود دفاع کنند (۵:۲۹). و نهایتاً این پطرس بود که جایگزینی شخصی دیگر را به جای یهو دا پیشنهاد کرد؛ آنها دوباره «دوازده» نفر می شوند که ۷ نفر از ایشان به خدمت مائده مشغول می گردند (۶:۱-۷).

بدین ترتیب پطرس به عنوان اولین نفر و رئیس در مجموعه ای دوازده نفره و در خدمت کلیسایی که به نام عیسی مسیح گرد آمده دیده می شود. البته شخصیت های دیگری هم در اعمال رسولان دیده می شوند که لوقا کمابیش توجه ما را به آنها جلب می کند: استیفان (۶:۷)، فیلیپس (۸) و به خصوص پولس (از باب ۷:۵۸ به بعد). آیا این به معنی فراموش کردن پطرس است؟ نه. به عنوان مثال او و یوحنا برای صحنه گذاردن بر کار فیلیپس در سامره در کنار هم دیده می شوند: «... چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند (۸:۱۴). پطرس، رئیس، از سوی رسولان فرستاده می شود! شایسته است این عبارت را یادداشت کنیم. پطرس بنیانگذار کلیسا نیست بلکه در خدمت آن است، گرچه مسئولیت دارد اما خادم است.

پطرس و پولس

یکی از دلواپسی های لوقا در کنار هم قرار دادن پولس و پطرس به نحوی است که توازن جریان حفظ شود. پولس رسول مشرکان است و هر چه کتاب اعمال رسولان پیش می رود او اهمیت بیشتری می یابد تا باب پانزدهم نام پطرس ۱۵ مرتبه قید می شود ولی بعد از شورای اورشلیم دیگر صحبتی از او نیست. در بابهای ۱۶ تا ۲۸ نام او غایب است. با این وجود منظور لوقا این نیست که زیر پطرس را جارو کند تا جایش را به پولس بدهد. بارها حالت های یکی از آن دو یادآور دیگری است. به عنوان نمونه، پطرس معلولی را در کنار دروازه معبد (۳:۱-۱۰) شفا می دهد و در لستره، پولس هم شخص دیگری را شفا می دهد (۱۴:۸-۱۰).

برای لحظه ای می توان فکر کرد که پولس، رسول امتهای، دیدگاه های بسیار اختصاصی پطرس را بسط می دهد. اما این طور نیست. لوقا با دقت تمام نشان می دهد که پطرس هم نیاز به «گذرگاهی به سوی مشرکان» را درک نموده. او توسط کورنیلوس یوزباشی که مردی خداترس بود درمی یابد که

«خدا را نظر به ظاهر نیست، بلکه از هر امتی هر که از او ترسد و عمل نیکو کند نزد او مقبول گردد». پیام خدا که به قوم اسرائیل فرستاده شد این بود که «مسیح خداوند همه» است (اع ۱۰: ۳۴-۳۶). در هنگام مجمع اورشلیم پطرس خود را طرفدار انجیل فیض بخش نشان می‌دهد و نه شریعت:

چون مباحثه سخت شد، پطرس برخاسته، بدیشان گفت: «ای برادران عزیز، شما آگاهید که از ایام اول، خدا از میان شما اختیار کرد که امتها از زبان من کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند. و خدای عارف القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح القدس را بدیشان داد، چنانکه به ما نیز. و در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان دل‌های ایشان را طاهر نمود. پس اکنون چرا خدا را امتحان می‌کنید که یوغی بر گردن شاگردان می‌نهد که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را نداشتیم، بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، همچنان که ایشان نیز». (اع ۱۵: ۷-۱۱).

صدای پولس به گوش می‌رسد! بدین ترتیب در قسمت دوم اعمال، از خواننده دعوت شده تا پا در جای پای پولس بگذارد، پطرس رسول امتها انکار نشده. اما بالاخره پطرس، پولس، استیفان و فیلیپس چه کسانی هستند؟ خادمان کلام. این کلام پیش از آنها بوده و از آنها پیشی می‌گیرد و آنها را دعوت می‌کند تا بهترین‌های خودشان را وقف کنند.

پطرس، یوحنا، یهودا و دیگران

هر انجیل به شیوه خود کارهایی را که در اطراف عیسی صورت گرفته، روایت می‌کند. عیسی این چهره مرکزی و محور برای هر یک از شاگردان خود. کسانی که در اطراف او هستند باید انتخاب کنند. کسانی هستند که خیلی به سرعت با استاد خود هماهنگ می‌شوند و این مطلب در مورد یوحنا صدق می‌کند. اما برای سایرین زمان بیشتری لازم است تا پا در جای پای عیسی بگذارند و پطرس از این دسته است. بالاخره شخصی نظیر یهودا ابتدا حرکاتی موزون می‌کند و سپس در تاریکی شب گم می‌شود.

پطرس و یهودا

آیا این یک تصادف است؟ و یا منطبق داستان اینطور ایجاب می‌کند؟ انجیل یوحنا غالباً پطرس و یهودا را در روابطشان با عیسی در یک جا قرار می‌دهد. هنگامی که عیسی می‌بیند که جماعت او را ترک می‌کنند رو به سوی دوازده شاگرد می‌کند و می‌پرسد: «آیا شما هم می‌خواهید مرا ترک کنید؟» و شمعون پطرس پاسخ می‌دهد: «خداوندا نزد که برویم؟ سخنان حیات جاودانی نزد تو است». با وجود این، علی‌رغم این فریاد خود خاسته وابستگی، سایه تهدیدآمیزی در

اطراف عیسی پرسه می زند. یکی از شما ابلیسی است. و به این گونه درباره یهودا سخن می گفت، پسر شمعون اسخریوطی، زیرا از آن دوازده او عیسی را لو خواهد داد».

در شام آخر دشمنان عیسی ناپدید می شوند و فقط اجتماع ایمانداران برای پذیرفتن میراث ارباب باقی می ماند. با این وجود در آنجا نیز حضور خائن کمک به حفظ جو اغتشاش می کند: «شیطان در قلب یهودای اسخریوطی پسر شمعون گذارده بود تا به فکر تسلیم وی باشد». اما پطرس خود که تا این حد داوطلبانه به عیسی ملحق شده تردید دارد که به وی قول بدهد که تا به آخر با او خواهد بود: «پاهای مرا می شویی؟ هرگز». یوحنا به ما می گوید که مقاومت پطرس در برابر این کار نتایج سنگینی به بار خواهد آورد. «اگر پاهای تو را نشویم با من سهمی نخواهی داشت» یعنی دور شدن اجتماع. هنگامی که زمان دستگیری عیسی می رسد خیانت یهودا کامل می شود، یهودا در رأس سپاهیان می آید. و عیسی می پرسد: «دنبال چه کسی هستید؟» پطرس در نظر داشت جریان وقایع را قطع کند: «پس شمعون پطرس که شمشیری در دست داشت آن را برکشید و ضربه ای وارد آورد. اما عیسی به او می گوید: شمشیرت را در غلاف آن بگذار. چطور؟ آیا پیاله ای که پدر برایم مهیا کرده ننوشم؟»

در حینی که یهودا در قعر شب تار خود فرو می رود شمعون پطرس با آخرین تجربه خود رو به رو می شود، همان که منجر به لغزش وی می شود. یهودا پس از آن که لقمه را فرو برد از بالاخانه خارج می شود: «و شب بود». در قلب شمعون پطرس تردیدی در مورد تنهایی استاد و گرمای مردمی که در کنار شعله آتش نشسته اند، موج می زند و او آنها را برمی گرداند و به این وسیله او نیز خائن می شود. چگونه می توان این دو تقدیر متشابه و در عین حال متفاوت را توضیح داد؟ متون در مورد اصل و اساس سکوت کرده اند با این حال آنچه را که می گویند آموزنده است. گناه پطرس، نوعی مطلق گرایی است، سیاست یا همه چیز یا هیچ چیز. زمانی که به خطای فاحش خود در هنگام شستشوی پاها پی می برد، از آن طرف بام پایین می افتد: «ای آقا نه پایهای مرا و بس بلکه دستها و سر مرا نیز». با اعلام عزیمت عیسی پطرس نشان می دهد که به سرعت دنبال او می رود. اما رؤیای با هم بودن باید بمیرد و پطرس تجربه تلخ حقیقت را کسب کند. به جای دنبال کردن عیسی به وی خیانت می کند و خروس می خواند. اما آواز خروس برای پطرس رهایی بخش است زیرا حافظه اش را بیدار می کند و کلام عیسی او را از ناامیدی نجات می بخشد.

برعکس، یهودا از همان ابتدا در تقدیر خود، به عنوان یک خائن بسته شده. آزادی او کجاست؟ آیا او بازیچه کس دیگری است؟ در مقابل عیسی، او ساکت می ماند و هنگامی که در شب گناه خود برای به انجام رساندن خیانت خویش خارج می شود، دهانش از لقمه اش که استادش به او داده پر است. فقط یک سوئیچ کم داشت تا از گنگی بیرون آمده و از مرگ رهایی یابد.

پطرس و یوحنا

این زوج یکی از چهره های حاکم بر انجیل یوحنا هستند. پطرس از میان شاگردان مقام برگزیده ای دارد. او سخنگوی آن ۱۲ نفر است و اولین کسی است که ایمان خود و وابستگی خود را به عیسی

اعلام می‌کند، اما او نیز مانند سایر شاگردان به زبان جسم در برابر عیسی حرف می‌زند. در کنار او انجیل شخصیت اسرارآمیز دیگری را قرار داده که فقط به نامهای «شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود» و یا «آن شاگرد دیگر» از او یاد شده. طبق سنت او یوحنا است، همان نویسنده انجیل. الباقی همجواری این دو شخصیت مطلب را روشن می‌کند. صحنه‌ها را یکی پس از دیگری دوباره نگاه کنیم و مفهوم آنها با وضوح برابری نمایان می‌شود.

پطرس از طریق آن شاگرد بود که باید در مورد هویت خائن سؤال می‌کرد: «شمعون پطرس به او اشاره کرد که بپرسد درباره که این را گفت؟» باز هم همان «شاگرد دیگر» است که برای پطرس این امکان را فراهم می‌کند تا وارد محکمه شود. در حالی که پطرس خیانت می‌کند، یوحنا تا به آخر با عیسی می‌رود و با پذیرفتن مادر عیسی در منزل خویش باعث رشد کلیسا می‌شود. اولین روز هفته، آن «شاگرد دیگر» که «عیسی او را محبت می‌نمود» سریع‌تر از پطرس می‌دود. «او دید و ایمان آورد». وقتی در آخرین بار عیسی خود را در برابر دیدگان شاگردان قرار می‌دهد باز هم «شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود» است که چشمان پطرس را می‌گشاید: «خداوند است». چنین تأکیدی به طور حتم می‌خواهد نکاتی را بیان کند و در آخرین گفتگوی میان پطرس و عیسی است که معما حل می‌شود: «شمعون پسر یونا مرا دوست می‌داری؟» ... گوسفندان مرا خوراک ده». پطرس علی‌رغم خیانتش، توسط عیسی شبان‌تعلیم یافته در نقش خود باقی می‌ماند، اما از طریق «شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود» باید حقیقت را کشف می‌کرد. اقتدار خود متی بود که عیسی از بعضیها درخواست می‌کرد، اما محبت باید بهترین آنها باشد. و در اینجا است که بهترین رفاقت با عیسی را می‌توان باز شناخت.

یهودا محبت نداشت. پطرس قدرت آن را کشف کرد تا بتواند به عیسی دست یابد، یوحنا تجسم ایمان‌دار کامل، در ارتباطی کامل و در محبت با استاد خویش است.

به من پطرس می‌گویند

نام او شمعون بود. تا روزی که عیسی او را پطرس نامید. هیچکس از آنانی که در اطراف ایشان بودند از این کار تعجب نکردند. این نام جدید کاملاً برازنده او بود. شمعون شخص عادی نبود. او پوست کلفت بود، سرسخت و زمخت، پطرس نامی بود که به خوبی او را توصیف می‌کرد. او که پسر یک ماهیگیر بود، خودش هم به این کار پرداخته بود، او مردی نبود که روی صندلی راحتی در بالکن خانه لمیده باشد و یا جلوی در خانه مشغول وراجی بوده باشد. و نیز برای این ساخته نشده بود که پشت میز گمرک یا وصول مالیات بنشیند. آنچه برایش لازم بود، زندگی در هوای آزاد، در جلوی باد و دریا بود. هر چند جوان بود، اما از لابلای ریشهایش خطوطی بر روی چهره زمخت و آفتاب سوخته اش دیده می‌شد.

مردی استوار ...

او بلند حرف می زد و با قدرت فریاد می کشید. و همراهانش می گفتند که «دهن گنده ای» دارد. در دریا احتیاجی به بلندگو نداشت. چون به حکم وظیفه در تندبادها باید فرمان می داد و از آنجا که به دستور دادن خو گرفته بود و روحیه اش ایجاب می کرد پس بی اختیار پیش از همه شروع به صحبت می کرد. او نمی خواست دیگران را نادیده بگیرد بلکه به طور ذاتی اینطور بود. او به هیچ نحو از تناقض گویی خوشش نمی آمد چون حاضر ذهن نبود و خودش این را می دانست. همچنین ساعتها می توانست ساکت بماند و به دیگران گوش بدهد. گاه، او در آخر نظر خود را می گفت، بعد از آن که همه خاموش شده بودند.

در بیست و پنج سالگی شخصیت قوی وی این امر را ایجاد می کرد. با این حال دنبال جدال نبود. هیچکس او را در حال مشت زدن ندیده بود. تازه از خود می پرسید که چه کسی جرئت دارد از او ایراد بگیرد و او را تحریک کند. خشونت صدا و گلاویز منشی او باعث سکوت مخالفان احتمالی می شد.

همسایگانش در روستا او را دوست داشتند. دوستانش برای او احترام قائل بودند. زیرا او شخص حيله گری نبود و همه از صداقت وی مطلع بودند. هرگز با همکارانش خصمانه برخورد نمی کرد و پشت سر مردم دهات حرف نمی زد، و هنگامی که با کسی دوست می شد دیگر می شد روی او حساب کرد چون او شخص امینی بود.

در خدمت ...

از آنجا که شخص حاضر به خدمتی بود هم برایش احترام قائل بودند. اگر کسی نیاز به کمک داشت، نیاز به خدمتی داشت، پطرس حاضر بود. حتی اگر در زمان استراحت او مزاحمش می شدند، بعد از گذراندن شبی سخت و طولانی برای صید ماهی بر روی دریای جنیسارت، می شنیدند که با صدای زمخت کسی که از خواب برخاسته می گوید «بله، آمدم» و پنج دقیقه نمی شد که توی کوچه بود و می رسید: «خوب، چی شده؟» و قبل از آن که جوابی بشنود با گامهای بلند به راه می افتاد در حالی که شخصی که مزاحم استراحتش شده بود به دنبال او می رفت و هنوز فرصت نکرده بود در مورد انگیزه ملاقاتش به او توضیح بدهد. روش او شناخته شده بود! هنگامی که کسی دنبال کمک بود، کلید رمز این جمله بود «برو منزل شمعون» و شمعون از راه می رسید. حل کردن مشکل دیگران جزیی از شخصیت او بود. یک بار شخصی شنیده بود که می گفت: «خوشنود کردن دیگران برایم خوشنود کننده است». او شخص باسوادی نبود که مدام در حال تفکر بسر ببرد و یا از خود سؤال کند. او می گفت: «همین که هست و همه چیز همانطوری است که باید باشد!» او که به نوسانات کشتی عادت کرده بود به سرعت تصمیم می گرفت و طرفدار اثربخشی بود. از نظر او تعلل باعث اتلاف وقت بود، و غرغر کنان می گفت «وقتی باید به جایی رفت، خوب باید رفت».

کمی تندخو ...

بدون شک همیشه خوش رفتار نبوده. و به طور حتم همسر و خویشاوندانش با کم حوصلگی، خشمهای فرو خورده و مشت‌های فشرده او آشنا بودند و می‌گفتند: «مواظب باشید! شمعون دارد می‌گرد!» اما پطرس تنها به صحرا می‌رفت و ساعتی بعد بر می‌گشت، آرام و نفس عمق می‌کشید و همه به هم نگاه می‌کردند گویی می‌خواستند به هم بگویند که بحران سپری شده!

شاید وقتی عصبانی می‌شد از این می‌ترسید که با آن مشت‌های محکم‌ش که مثل مشت زنها بود ضربه محکمی بزند. به خصوص، خود را وادار می‌کرد تا به عقیده دیگران احترام بگذارد، و به نظرش احمقانه بود که فقط به خاطر عقاید دعوا راه بیندازد. او اهل عمل بود: کمک کردن، خدمت کردن، دست یاری دادن.

دعای کنیسه وی را به هیجان نمی‌آورد و اغلب باعث کسالت او می‌شد. نه به این خاطر که نسبت به مراسم دعا وفادار نبود بلکه او شخص فعالی بود که نمی‌توانست یکجا آرام بگیرد. در حین دعا، خواه ایستاده و یا در حال سجده، این عمل باعث مور مور شدن پاهایش می‌شد. گاه دوست داشت پشت میز خطابه رود و طومار متن مقدس تورات یا انبیا را باز کند و آن را بخواند و تفسیر کند. و این هم فقط برای از بی‌حسی در آوردن پاهایش! او می‌دانست چرا از او دعوت نمی‌شود تا این کار را انجام دهد چون لهجه جلیلی او آنقدر غلیظ بود که همراه با تن خشن صدایش مانع از آن می‌شد که کسی بفهمد که او چه می‌خواند. به طور حتم او به جای آن که در کنیسه باشد در برکه روستای همسایه بود تا به مفلوجی کمک کند که وارد آب شود یا در کنار ساحل به دوستی برای ترمیم تور و یا بدنه قایقش کمک کند.

آماده برای رفتن

به همین خاطر، هنگامی که وی به دنبال عیسی نامی افتاد همسایگانش ابتدا از اینکه او قایق، دریا و صید همیشگی را کنار گذاشته متعجب شدند، اما در عین حال به خود می‌گفتند که این کار با خلق و خوی پیشرو او سازگار است. همه متوجه شده بودند که پطرس از منش و نگاه این مرد ناصری به هیجان آمده و فریفته صداقت و اقتدار او شده. همین، همین بود که شمعون دوست داشت! و زمانی که عیسی از او پرسید که آیا همراه او بودن برایش جالب است یا نه، پطرس وقت زیادی برای فکر کردن تلف نکرد و تعلل نورزید. زندگی در دریا یا در راهها برایش چندان اهمیتی نداشت، با توجه به این که نوعی زندگی پرتحرک و در هوای آزاد بود. ماجراها او را هراسان نمی‌کردند، چون آنقدر طوفانهای شبانه را دیده بود که به استقبال خطر ناشناخته برود. پس به راه می‌افتد.

حدود چهل سال بعد، یکی از همشهری‌های قدیمی شمعون اولین نامه‌ای که او فرستاد را شناسایی می‌کند که امضای «پطرس» زیر آن بود و به مسیحیان نوشته شده بود. هر دوی آنها شصت سالی داشتند. بعد از مطالعه توصیه‌های دوست قدیمی صیاد خود که می‌گفت: «هر نوع حيله‌گری و

خبثت، دروری و حسادت و بدگویی را کنار بگذارید ... مانند مردان آزاده عمل کنید ... برادران را دوست داشته باشید ... به کسی بدی نکنید ... با نیکوکاری دهان احمقان را خواهید بست «رو به همسرش کرد و گفت: «آه شمعون، همیشه او را همینطوری شناختم، گذشته از نامش چیز دیگری در او عوض نشده!»

* * *
* *
*



پطرس رسول، شمایل روسی قرن ۱۵